

# نشنیدن

هنرمندی کیمیان



بازگشت تهران

کار و صاحبیه حواندنی

د خانه شاپنگ جهان

Ketabton.com



## فراموش نکنید

دختر خانم کوچک شما برخلاف عروسکهایش خیلی زود  
بزرگ میشود و از حرکات شیرین و لطفافت ایام کودکی اش  
خاطره‌ای بیش باقی نمیماند.  
حالا وقت آنست که...

خاطرات گرانبهای ایام کودکی اورا با عکس‌های زیبائیت  
کنید تا همیشه این ایام خوش برای شما جاودان بماند.

فیلم کداک این خاطرات شیرین را بهمان زیبائی  
وبار نگهبانی طبیعی ثبت میکند.



فیلم‌های رنگی کداک را از فروشگاه‌های  
که علامت کداک دارند خریداری نمایید.

در شیکاگو بِرمن چَگونه گذشت؟

خاطرات دختر شایسته جهان از یک سفر پیروزمندانه

# بازگشت دختر شایسته جهان



الله به رپرتر ذن روز گفت:  
برای من این سفر واين پیروزی  
درست مثل یک رؤیا بود،  
یک رؤیا شیرین که  
خاطره آن همیشه بیادگار  
میماند

＊ وقتی افتخار گفت و گو  
با شاهنشاه آریامهر را  
داشتم می خواستم از  
شدت شادی بگریم ،  
اما جلو اشکهای خودم  
را گرفتم.

پیروزی همه دختران شایسته  
ایران بر هجده ملت دیگر ! الله  
از سفری بازگشت که ثمره آن ،  
شناساندن ایران ، تمدن باستانی  
میهن ما ، و پیشرفت‌های جدید  
آن به ملت های جهان بود .  
**گفت و گو با دختر شایسته**  
ربایان بلکان هواییا دوشیزه میترا  
قندی دختر برگریده اضطراب و نفری‌چهارم  
مسابقه دختر شایسته ایران از طرف مجله  
زن روز و همه دختران ایرانی دسته گل  
زیبائی به الله اهداء کرد و گفت:  
— از طرف «زن روز» و همه دختران  
صمیمانه خیر مقدم میگوییم و همه ما  
آرزومندیم که همیشه ترا موفق و سریلد  
بینیم .

دوشیزه شهره زنی هنکالسی الله  
و نزدوم مسابقه دختر شایسته ایران دویمن  
نفری بود که دوست عزیز و موفق خود را  
در آغاز گرفت و هردو از شادی  
گرستند . بعد خاتم صفي تبا عذر دیر استان  
عبدالله مستوفی که الله در آنجا درس  
می خواند داشش آموز موفق و پیروز خود را  
در آغاز کشید و سته گلی بگردان او  
ازداشت . پس پدر و پرورنده ایله با او  
روبوصی کردند و دختر شایسته جهان در  
میان ایزاحات مردمی که گردآمد  
بودند فرودگاه را ترک کرد .

لطفاً ورق بزنید

دوشیزه میترا قندی از طرف دختران ایران  
سته گلی به تین پرنس جهان تقدیم کرد  
این افتخار آمیز پیروزی بود : پیروزی  
یک دختر شانزده ساله ایرانی ،





او همیشه میخندد، این بار خنده او خنده  
پیروزی و سریاندی است. دوشیزه شهره  
زندی نفر دوم سابقه دختر شایسته ایران  
در فرودگاه از الهه استقبال کرد.

حرفهای من تعجب میکردند زیرا فکر میکردند  
ما هنوز شترسوار میشویم — مردها حرم را  
دارند — و تلویزیون و عمارت ۱۵ طبقه ای  
ما یک چیزهای نباید هستند.

### دخترهای شایسته گشورهای مختلف را چگونه دیدی؟

همه‌شان خوب بودند ... دختر  
اسپانیا از هرنظر یک دختر خوب بود.  
دوست خوبی هم برای من بود و خلی  
زود با همه آشنا میشد و بهمه محب میکرد.  
اودانچوی سال دوم دانشکده اقتصاد بود.  
از خانوادهای خلیلی متخصص مادر بود و  
پدرش هم استاد دانشگاه بود. یا آنکه در  
سال دوم دانشکده درس میخواند، وقتی  
شکاهش میکردید، خجال میکردید که  
شانزده سال بیشتر ندارد، ولی هیجده سال  
داشت. من اول باور نمیکدم که دانچوی  
دانشگاه باشد، چونکه قیافه‌های او را  
خلیلی جوان شان میداد. پیات ژوری او  
را دختر شخصیت و وقار لقب دادند که  
راسیتی لقب شایسته او هم بود. دختر  
ژاین از نظر طرز لباس پوشیدن و ادب و  
نظافه‌های طربی که میکرد، جایزه‌ای  
گرفت. با دخترهای فیلیپین و آلمان و  
هند خلیلی دوست شدم. دختر و نزوله زبان  
خارجی نمیداشت، ولی پهرنحوی بود  
سعی میکرد با حرکات دست و بدون کمک  
منtrap جم منغور خود را نفهماند، او در  
این موقع خلیلی دیدن بود. همه روز  
همیشگی برنامه را تکرار میکرد. دختر بر تقال  
و اتفاقا خوشگل و زیبا بود. هیجده سال  
داشت و خودش در پر تقال یک بوئینگ داشت  
و درس نمیخواند. دختر اسپانیا از نظر  
قیافه و اخلاق عینا مثل همکلاسی‌های خودم  
بود. دختر مهربان فیلیپین خلیل خوب  
انگلیسی حرف میزد. تواضع عجیبی  
داشت. دختر گره با آنکه زبان خارجی  
نمیداشت، چذایت زیادی داشت. دختر  
هند که در سال دوم دانشکده درس میخواند،  
از نظر نقل و خطابه و معلومات عمومی  
دختر فوق العاده‌ای بود. او با بدرش آمده  
بود، و یکی از پهلوان دوستان من شد.  
دختر آلمان هم زبان خارجی نمیداشت.  
او صدراه پسر شایسته آلمان آمد بود.  
دختر شایسته آلمان را مجله «براوو» در  
آلمان انتخاب کرده بود و به او  
«براوو گرل» لقب داده بودند. پسی  
هم هر اهل بود، و جایزه‌اش این بود که به  
شیکاگو برود. اکیپ آلمانیها از منتهی جهود کشان  
و خود دختر آلمان، خلیل صمیمی و گرم  
بودند. دختر آلمان هم که هیجده سال داشت  
در آلمان در یک خانه با خانواده  
طراح مد بود، و خودش لباس همیدوخت.  
بعقری کلی فکر میکنم دختر اسپانیا بیشتر  
از همه دخترها در من تأثیر گذاشت. در  
این سفر من تجربه‌های زیادی یادگرفتم.  
آموختن که چقدر ساده‌بیشودنامه دوست  
شد. یادگرفتم که با مهربانی و گردنگی  
میشود همه را دوست خود ساخت. حالت  
گوشه‌گیری و تنهای خودم را از دست  
دادم و یادگرفتم که یک دختر جوان باید  
کنچکاوی و شوق یادگرفتن داشته باشد زیرا  
دنبال بر از دانسته های بیشید است.  
در عرض یک هشتۀ چیز های بیاد  
گرفتم که در تمام عمرم بامن خواهد بود.  
فکر میکنم این سفر آنقدر خوش گذشت که  
همیشه بیاد گاید لحظات خوش آن خواهم

لطفاً ورق بزنید

بزرگ.

### فکر میکنی زندگی چیست؟

شاید یات ناشایه شاهجه جالب باشد که آدم هرچه بیشتر نقش خودش را بازی کند، اذنش بیشتر است. فراز و نشیب کمی تدارد، ولی پیرحال مجموعه زندگی به زحمش میازد!

### بزرگترین آیمان توانستی به چیست؟

ایمان بخدا! من در تمام لحظات زندگی‌ام بخدا فکر میکنم، با او هستم، در بعضی لحظات زندگیم فقط باو فکر میکنم. من به زندگی هستیم نه آنها. شاید هم ندارد، دریا را دوستدارم تمام شدنی و جاودانه. تمثای دریا بنام راعمش میدهد.

### گفت و گو با مادر الهه

جون خانم فرشته کاظفی مادر الهه با او همسر بود و همه جا ناظر و شاهد مسابقه بوده است قدری هم باشان گفت و گو کردیم. میگفت و قرقی اعلام کردند که الهه تین برنس چهان شده است پسدر تین برنس پرتفال نزد من آمد و گفت خانم من هشت ماه حبخت کشید که شاید دخترم اول بشود و در چهارم شد بشما تبرکت میگویم براز اینکه حس میکنم که شما قدر زحمت کشیده اید تا دخترتان در این مسابقه اول شود.

از خانم فرشته کاظفی پرسیدیه: شما که مادر منصف و عادلی هستید دخترتان را چطور میشناسید؟

در جواب گفت: من پیش از همه صداقت و صمیمت الهه را دوست دارم در امریکا هم وققی از من میپرسیدند علت پیروزی دخترتان چیست گفتم قطف صداقت و صمیمت او. زیرا الهه نه زیبائی فوق العاده ای داشت و نه یک نایه بود. اما هر کس توی چشمهای او نگاه میکرد میفهمید که الهه از ته قلب مردم را دوست دارد و با همین محبت خودرا در دل همه جا میگرد، حالا که از سفرگیر شنیده و الهه را بعد از یک پیروزی بزرگ دیده ام یک همه‌حال خودشان هستند. یعنی وجود خودشان را درست قول دارند. اول باری نمی‌داندند که نگاهش در روای خودشان با مردم، کمی تقاضه اند. دختر امریکائی با دخترهای دیگری که نه دیدم، در تابعیت اینکه اورا مظہر جرات زنان فرن را درست خود خودشان میگردند. اینکه این گذشته در روای خودشان تأثیرگذارد. اینکه از نظر روحی، بلکه مشخصه دارند. بخلاف تعارف و متوالن گوئی ما را زاندارند. اگر از چیزی را کسی بداند یا بداند. راست پیکویند: بین می‌آید. هرچند تدشان هست، سرزبانشان هست و از این مهمند دختر وققی سیج از خواب بیدار شد بنین گفت «مامی کرد، خیال میکنم همه اینها خواهی بوده که حالا تمام شده است تو چه فکر میکنی؟ و من هم گفتم: برای من هم خواب شیرینی بود. اما خواهی میگذرند و زندگی واقعی سرجای خودش باقی است. پیشان

### توضیح:

تلکراف حاوی ابلاغ مراحم شاهنشاه ایرانی‌هاز رم پایتخت ایتالیا مخابریه و بامضای آقای مسعود انصاری سفیر شاهنشاهی در رم بود که بعلت شتابت نام نامیل اشان با آقای هوشک انصاری‌سفیر ایران در واشینگتن، در شماره کشته تلکراف اشتباهها از واشینگتن تلقی و چاچ شده بود که بدینوسیله تصحیح میشود.

آمریکا هست. مثلاً یکروز ما را به قسمت

هیچی ها بود. در آنجا دختر و پسرهایی دیدیم که موهانی بلند، بلساهای رنگارانگ، ونگاهی تغییر داشتند. جالب است که آنها ما را طوری نگاه میکردند که گوئی ما عجیب و غیرعادی هستیم نه آنها. شاید خجال میکردند که ما از گره دیگری هم ندارد، تو انسان میگذرد! آنچه در امریکا واقعاً چیزی اینست که در عرض دو سه قرن، پیش‌فتنه‌ی ملت دنیا بودند. در آنجا همچیز درست خلاصه شده است، اصل‌اصل مثل اینکه همه بیرون از ایمان هستند... بنتزم آمد بار آمداند، بار آمداند و این چیزی است که من از آن خوش نمی‌باشد.

### برنامه سفر آیندهات بعد از دنیا

چگونه است؟

هنوژ برناهه‌ای بین نداده‌اند. گفتند که بیبل خوم خوبه بیهودگری که پیوهای خوبی میتوانم بروم. خودم خیلی دلم میخواهد را بیشم. بطور کلی بیشتر دلم میخواهد شرق و آسیا را بیشم. در شرق زندگی عمق بیشتری دارد.

### حالاکه دخترهای آمریکا دختران شایسته هفده کشور را دیده‌ای، میتوانی دخترهای ایران را با آنها مقایسه کنی؟

بلی، باظم بزرگ‌ترین جنبه مثبت دخترهای ایرانی اینستکه خوبی مهران و زودآشنا هستند و دوستی‌هایشان هم عیقی تر است. شاید بزرگترین جنبه غنی خود دخترهای ایرانی این باشد که در دون خودتگی زنین دوست بشویم. خیال میکنم زان آنها را خوب می‌پنهم، برای اینکه همیشه خواهیم درد دلایی دوستان را گوش‌کنیم و روزی که لازم باشد، دستم را بdest آنها بدهم.

### الهه، راستی چرا از موزیک خوشت می‌آید؟

شاید برای اینکه از بیچاره به موزیک عادت کردهام. دنیای موزیک برای من، پنهانگاه ارامش‌بخشی است. بیشتر از بیانو و آهنگهای خوبی شوین گوش می‌آید. شاید برای اینکه سرگین نیست، و آسانتر میشود با آنها گوش داد. و اونگی در آثار شوین خیال‌پردازی رهانیکی هست که بین آرامش میدهد.

### چه کتابهای را تاحال خوانده‌ای؟

بیانویان و یکتوره‌گو — بابا لشک دراز — نامه‌های بدری به دخترش و ... از بیانویان بیشتر خوش می‌آید. برای اینکه حقیقت زندگی را در آن می‌بینم. بیانویان زندگی‌های آدمها است در همه‌جا این دنیای

قصر بخ میروم که یاتساز تعریف کنم.

قدیمی شهر شیکاگو بردند که محل اجتماع هیچی ها نیست. در تعلیمات تأسیان معولاً دوستان می‌ایند نزد من و دو به فنهای هم به کار در با مسروق. موزیک گوش میکنم، کتاب میخوانم و روزش میکنم، بیانو میزنم.

صرخ میخواست هنرخانه ترمیم شده‌اند. حتی در سه‌شنبه‌ی میگویند: حالا با مراجعت تر خرف میزرن! «! خیال می‌کنم خسیلی از تردیدهای را از دست داده و اعتماد به نفس پیشتر بدل آورده‌ام.

### فکر میکنی بزرگترین خوشبختی برای یک دختر چیست؟

بزرگترین خوشبختی برای یک دختر اینستکه یک زندگی خوب و ساده داشته باشد، یعنی یک کودک سعادتمند، باز خانواده بزرگ، باز جوانی بی‌شیوه‌اند، باز ازدواج با مردی که با او بیکر نگ باشد، باز ازدی و جان دوست داشته باشد. خیال میکنم یک خوشبختی بزرگ برای هر دختری اینستکه مردم او را دوست داشته باشد. مجتب مردم بزرگترین خوشبختی‌ها است ...

خیال میکنی در زندگی یک دختر چه چیزی از اینکه سعی بکند هر تانه زندگی‌اش را مثل انسان شافتند با خوشی و شادی مطلق و انسانی بگذراند، چونکه دخترهای چیزی در بیرون آدم‌پوش بگشته بد خود را بخورد. باید طوری زندگی که در بیرون از دختر پرخال که خاطرات

چیزی از همه بهتر است؟ اینکه سعی بکند هر تانه زندگی‌اش را میتوانم بروم. خودم خیلی بیشتر داشتم با خوشی و شادی مطلق و انسانی بگذراند، چونکه دخترهای چیزی در بیرون آدم‌پوش بگشته بد خود را بخورد. باید طوری زندگی که در بیرون از دختر پرخال که خیلی زرق و برق نداشت، ولی بدختر پرخال که خیلی می‌سازد، و باعث میشند که او از خیلی همراه بگذرد. بیشهای قفقائی و بختیاری هم گفته بگردند. بیشهای آن شناس، ولی خیال نیکیم من فخر را نمی‌شایم، ولی خیال توجه دخترها را گفتم که بزرگترین دوستی وجود داشته باشد. از خیلی آسان نشانم با قفسه‌ترین دختر را بخوبی زنین دوست بشویم. خیال میکنم زان آنها را خوب می‌پنهم، برای اینکه همیشه خواهیم درد دلایی دوستان را گوش‌کنیم و روزی که لازم باشد، دستم را بdest آنها بدهم.

### حالا که برگشته‌ای دوستان

چه میگویند؟ خیلی بزرگ‌ترند ... و بیشتر خوشحالی منهم از اینستکه بیروزی من، مردم و میگویند: تو برای ایران افتخار بزرگی کسب کرده‌ای! حالا بما بگو که از چه چیزهای خوشت می‌آید، مثلاً چه رقصها و چه فیلمهای را دوست داری؟

از موذن جاز و کلاسیک خیلی خوشیم می‌آید. آدانو را خیلی دوست دارم از اینکه اشعار خوبی هم دارند. از صدای «شارل آنزاور» هم خیلی خوش می‌آید. رقصها تند و مخصوصاً رژرک را بیشتر دوست‌دارم. از میان فیلم‌ها که دیده‌ام فیلم دکتر زیوآگو را هیچ‌جوت فراموش نخواهم کرد.

### زندگی روزانه تو چگونه است؟

وقتی از مدرسه برگشته می‌گویم شش بیانو می‌زنم، صفحه گوش میکنم، گاهی به تلویزیون نگاه میکنم، و از ساعت شام می‌خورم. از ساعت نه دوباره شش بدرس می‌خواهم. گاهی تا ساعت یازده شب درس میخواهیم، و بعد زود میخواهیم تاصل بزود بیدار بشویم. یک زندگی ساده دارم با ترقیاتی مثل سینما، ورزش، رقص و موزیک.

### راستی خودت را بکدختر خوشبخت میدانی؟

بلی، یک دختر خیلی خوشبخت! برای اینکه بزر و مادر همراه باشی دارم، سالمیست، و مکویی در زندگی ساده دارم. بیشتر از آنچه هم دارم، چیزی نمیخواهم. یک روز تعطیلی را چگونه میگذرانی؟

معولاً یاک روز جمعه تا ظهر در سه‌شنبه

بود. خیال میکنم حالا شادتر شده‌ام. حتی

در سه‌شنبه میگویند: حالا با مراجعت تر خرف میزرن! «! خیال می‌کنم خسیلی از تردیدهای را از دست داده و اعتماد به نفس پیشتر بدل آورده‌ام.

فکر میکنی بزرگترین خوشبختی برای یک دختر چیست؟

بزرگترین خوشبختی برای یک دختر اینستکه یک زندگی خوب و ساده داشته باشد، یعنی یک کودک سعادتمند، باز خانواده بزرگ، باز جوانی بی‌شیوه‌اند، باز ازدواج با مردی که با او بیکر نگ باشد، باز ازدی و جان دوست داشته باشد. خیال میکنم یک خوشبختی بزرگ برای هر دختری اینستکه مردم بزرگترین خوشبختی‌ها است ...

از لباسهای علی که دخترهای ای دخترهای شایسته در آمریکا می‌پوشند،

بنظر تو کدامیک زیباتر بود؟

لیاس ملی دختر پرخال که خیلی زرق و برق نداشت، ولی بدختر پرخال که خیلی می‌سازد، و باعث میشند که او از خیلی همراه بگذرد. بیشهای قفقائی و بختیاری هم گفته بگردند. بیشهای آن شناس، ولی خیال نیکیم من فخر را بودم، خیلی توجه دخترها را باز داشتم. مجتب مردم بزرگترین خوشبختی‌ها است ...

حالا که برگشته‌ای دوستان

چه میگویند؟

خیلی بزرگ‌ترند ... و بیشتر خوشحالی

منهم از اینستکه بیروزی من، مردم و میگویند: تو برای ایران افتخار بزرگی کسب کرده‌ای!

حالا بما بگو که از چه چیزهای خوشت می‌آید، مثلاً چه رقصها و چه فیلمهای را دوست داری؟

از موذن جاز و کلاسیک خیلی خوشیم می‌آید. آدانو را خیلی دوست دارم از اینکه اشعار خوبی هم دارند. از صدای «شارل آنزاور» هم خیلی خوش می‌آید. رقصها تند و مخصوصاً

جرک را بیشتر دوست‌دارم. از میان فیلم‌ها که دیده‌ام فیلم دکتر زیوآگو را هیچ‌جوت فراموش نخواهم کرد.

زندگی روزانه تو چگونه است؟

وقتی از مدرسه برگشته می‌گویم شش بیانو می‌زنم، صفحه گوش میکنم، گاهی تهیه از

زندگی در زندگی ساده دارم. یک زندگی ساده ساده دارم با ترقیاتی مثل سینما، ورزش، رقص و موزیک.

راستی خودت را بکدختر خوشبخت میدانی؟

بلی، یک دختر خیلی خوشبخت!

برای اینکه بزر و مادر همراه باشی دارم، سالمیست، و مکویی در زندگی ساده دارم. بیشتر از آنچه هم دارم، چیزی نمیخواهم.

یک روز تعطیلی را چگونه میگذرانی؟

راستی خودت را بکدختر خوشبخت میدانی؟

معولاً یاک روز جمعه تا ظهر در سه‌شنبه



**دختر شایسته سال  
۱۳۴۶ ایران برای یک  
دیدار دوماهه به تهران  
آمده است.**

راسی از صمیم قلب میگوین که  
خیلی باله افتخار میکنم . خودن را  
نهنوز از نزدیک نمیدهم . فقط عکسهاش  
را دیدم و بنظرم خیلی هم زیبات .  
مهمتر از همه خنده هاش چشیرین  
است . آلبوم توافق اورا از نزدیک  
ملاقات کنم .

\*\*\*

در فروندگاه پس از پیاده شدن از هواپیما



چند دختر و بس ایرانی دیگر درست  
کرده بودند . و لباس محلی ایرانی را  
که بادگار شرکت در مسابقه دختر شایسته  
بود بین داشتم ، حتی مجبور بوده برق نص  
ها و آداب و رسوم خود را در آنجا  
شنان بدھم . و با فیلمها و سکه های  
 مختلف ایران را معروف کنیم . همه  
 اینها برای من یکسال خاطره انگیز را  
 وجود آورد .

— در اوقات بیکاری تفریحات

چی بود ؟ — در آمریکا آنقدر کلوپ و  
انجمن و تفریح و روزش هست که  
آدم خوب میتواند خودش را سرگرم  
کند . من در داشتگاه اعضا گروه  
باشه بودم و درس باله هم میخواندم  
تنیس و شنا و اسپورت هم ورزش  
هالی بود که خودم را با آنها سرگرم  
می کردم .

— راست دختر و پسرهای جوان

آمریکائی را چطور بینی ؟ — آمریکائی ها مردم خوب و  
سامی هستند و خیلی زود آشناخته  
یادگیری و آموختن اند . مشترق زمین هیئت  
برای آنها جاپ و کنچاواي افراست ،  
دختر هایشان اصلاً شیک بیش نیستند ،  
ولی همه لباسهای نوین دارند . خود آرائی  
نمیکنند و ظاهر ساز نیستند ، خطر

آمریکائی دوست و مثاور خوبی است  
و خیلی رازدار و قابل استفاده است .

دختر و پسر خیلی زود باهم دوست  
میشوند و جوش میخورند . ولی دوستی  
هایشان کمالاً ساده است حتی اگر  
دختری با پسری رفق بشود باین امید  
با او نزدیک میشود و دوستی میکند  
که از اینها از ازواج کنونه خوش بخت  
باشند . مسلماً نتکل خانواده هدف  
عالی و پرورگی برای دختر آمریکائی است .

— راست شنیدی در ایران شایع

بود که نوزن یا کمپلیون از آمریکائی شدی ؟

— عجب ، چه حرفا ! من آنقدر  
ایران را دوست دارم که یاک پسر

خوب و یا بول خودمان را یاک  
میلیونر غیر ایرانی ترجیح میدهم ،

الته شرط آنکه ما خوبی کنیم .

— خبر انتخاب الهه خندی رایه  
مقام دختر شایسته جهان چطور شنیدی ،

در برابر او چطور قناعت میکنی ؟

— به سفارت ایران در واشنگتن

رفته بودم که آقای انصاری شفیر

ایران این خبر را چند حظه پس از  
شنبدهن بن داد . خیلی خوشحال شدم ،

احساس افتخار میکردم که این ایران  
اینقدر بیش سرمه سریزی های میگفتند و

لیاقت ایرانی به ملت های دیگر دنیا

ناتب میشد .

غرفه ایران را من باکم

# باز گشت

## شها لاوهابزاده

### از امریکا

رشته حقوق سیاسی را انتخاب کرده ام و  
جون دیلیم باتکلور « داشتم میتوانم  
تحصیل را در رشته فوق لیسانس زبان  
فرانسه نیز در همین داشتگاه ادامه  
بلغم و چند زبان آلمانی ، اسپانیولی  
و انگلیسی را نیز باید ادامه بدهم جوں  
در آینده میخواهم در رشته ترجیح میگیرم  
حقوقی و سیاسی وارد بشوم و بهده  
گرفتن چنین شغلی مستلزم داشتن چند  
زبان زنده دنیاست .

— راستی با این مقامات و تحصیلات

در رشته حقوق سیاسی و فرا گرفتن  
زبان های مختلف میخواهم در آینده  
چه شغلی را دریش بگیری ؟

— خیلی علاقه دارم در سازمان  
ملل کار کنم و یا دیبلومات بشوم . خودم  
را فقط این خلق این آناده می کنم .  
حتی یک هفته قبل نیز میخواهد از طرف  
سازمان ملل داشتم که دعوت کرده  
بودند تا دوامه نایستان را بهمندار  
و مترجم مهمنان سازمان ملل بشوم .

ولی مامان اجازه ندادند و میگفتند

چطور میتوانم ترا تها در شهر شلوغ  
نیویورک رها کنم .

— کویا این اولین بار بود که از

خانواده جدا میشید و در یک سرمهین  
دور افتاده زندگی تازه ای را شروع

میکردی . میتوانی بگویی در غرب یاک  
دختر تها و جوان چگونه میگذرد ؟

بود . ولی فایل « لوی » خیلی صمیمی

و با محبت بودند ، در میان آن ها

هیچ احسان غرب نیکردم ، گرچه

من اتفاقاً که اسال دیگر نمیتوانم بیان

آنها را در چشم چون دختر و بیان که

در پنجه داشتم خانم « لوی » از من دعوت

کرد که برای ادامه تحصیلات آمریکا

چنانچه دریک خانواده دیگر یا درخانه

های دانشجویی برای خودم بیدا کنم .

حن آمریکائی ها در این است که

خیلی زود صمیمی و دوست می

شوند . و من از این فرست باید جای

نهاده ای از اینها بگیرم . دختر  
ایران پس ازدواج از اینها شاد . دختر  
ایران شهادت این مسابقات تیم پرسن  
بین المللی ۱۹۷۶ در چهان - پس از  
یک سال تحصیل در آمریکا اولین  
مسابقات دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا  
روز شنبه گشته وارد ایران شد . دختر  
ایران پس ازدواج اقامت در تهران برای  
تهران برای ادامه تحصیلات با مریکا  
باز میگردد تا تحصیلات خود را که دو  
سال دیگر بادام آن باقی است در  
دانشگاه « کنکاکی » دنبال کند .

\* \* \*

شها مثیل همیشه شاد - خندان -  
امیدوار و زیبات . میگفت :

— آنقدر خوشحالم که نمیتوانم با  
لحظه نخدم ، از ایازگشت با ایران ، دیدار  
مادرم و خانواده ، انتخاب الهه خندی  
ی مقام تین پرسنس جهان همه ومه  
محجب شادی من است . از دیشب تا  
حالاً تمام ملأت را که عکس های  
الهه جاپ شده بود ورق زدهام ، راستی  
این دختر خنجر دل زنده و شاد است .  
درجہ پاظهر ظاهر شها مثیل همیگویی  
بیش نیخورد ، فقط موهاش بلند شده  
آراش کرده بود ، رویان بلند زردی  
موهاش بسته بود و دویس ژرسه نش  
داری بن داشت .

بریسمیم : در کدام شهر آمریکا  
تحصیل میگیرم و چه رشته ای را  
برای ادامه تحصیلات انتخاب کردی که  
میگفت : سال گذشته و قوتی از  
مسابقات تین پرسنس باز میگشتم در  
هایپیسا با خانواده « لوی » که صاحب  
چند شرکت بین المللی در آمریکا هستند  
آن شام خانم « لوی » از من دعوت  
کرد که برای ادامه تحصیلات آمریکا  
بروم ، و حتی بیامان قول داد که  
سربرستی مرا بهینه بگیرد . بدینوت  
این خانواده آمریکا قیمت و در میان  
خانواده آنها زندگی میگردم ، من  
در شهر شهادت اینها میگردم .  
اقامت داشتم .

لکسیتون شهربزرگ و اسب های

زیبات . اصطبل های بزرگ برپوش

اسپ دارد و بزرگترین مسابقات اسپ

دوانی آمریکا درین شهر برگزار

میشود و از همه جای دنیا مردم برای

نمایش اسبهای اسبهای ایرانی بان شهر میانند

و شرط نهاده های کلان تا کوچک در این شهر

۱۵ هزار داشتند که از نقاط

مختلف آمریکا برای تحصیل باین شهر

پرسزه رو می آورند و فقط بین

دانشجوی ایرانی در این داشتگاه

تحصیل می کنند . من برای ادامه تحصیل در

# ۳۰٪ آفرین به آنها!

## زن در جست و جوی علم و دانشنامه

### سال به سال دیوارها را فرومیریزد!

پدر که در جشن فارغ التحصیلی پسر طبیعتش کرت کرده بود، با شوری دلنشیں بیانی میگفت: «دانشناها فعل میوجیبی داشتند این است! در همین فعل و دروز شنبه اول تیرماه، یعنی درست در آغاز نخستین روز تابستان بود که نهال این پدر نیز در دانشگاه به ثمر رسید. پسرها و دخترهای دانشجو و قوی بهم میرسانند میگفتند: «همارکه باشد! همارکه باشد!» وقتی دخترها ویسراهای دانش آموخته، در لباس مخصوص و تیره رنگ با قار و شایستگی خاص از کتاب مفهشتاق بدر و مادرها میگذرند، مادرهای ورویشان نقل و سکو گل میباشند و هیجان و خوشبختی بدهارا گرفته بایانی نبود.

دانشگاه گلهای سرسید خوش را بعرض تماشا گذاشتند بود: دخترها، تعریباً همگی، آرایش کرده بودند. حتی سایه ها و خط چشم های رنگین پشت بلکهای آنها میدرخشد. و یکی از دختران بزرگ موهاش را حلقه حلقه کرده بود. یکی از پسرها که اینهمه زیانی و هیجان را دید، پوشکی گفت «بین چه کردند، اندگار که روز عروسیشان است!» و یکی از دخترها که این جمله را شنیده بود در پیاسخ گفت: «هروفت آدم در خشحال باشد، آنروز روز عروسیش است».

برویجهای پرشکی و قوی برای ارادی سوگند دست راستشان را بالا گرفته بودند، از شدت هیجان میلرزیدند و عده ای حتی اشک در چشم انداش حلقه زده بود. ویسراهای پرشکی و قوی ایم پرستارها و ماماها بزبان میگشیدند. یکی از استادان آهته گفت: «معولاً پرستارها با دکترها از مسح میگشند. و این از آن عشقها و ازدواجها حساب است!»

بدستکوهه بکمال دیگر از عمر دانشگاه گذشت... دانشگاه امسال ۱۳۵۶۳ فارغ التحصیل تحويل جامعه داد که از آنده ۱۷۰۰ نفر دوره لیسانس، ۶۵۲ نفر دوره فوق لیسانس و ۵۵۱ نفر دوره دکتری را گذراندند. امسال تعداد ۷۵۶ دختر یعنی نیمیان درصد فارغ التحصیلان کل دانشگاه، بجمع فارغ التحصیلان زن ایرانی افزوده شد. چنین رقم فارغ التحصیل دختر در تمام دوران حیات دانشگاه بی سابقه بود و این نشان دهنده درجه عقیق نیاز به تحصیلات عالی و دانشگاهی در میان زنان جامعه امروز ماست. این رقم در مقایسه با آمار

در زیر کلاههای منگوله التحصیل خود نقل و سکه می پاشیدند. آفرین برا آنها با داد که میدانند ایران فردا به آیندهای بهتر، روشن تر و شکوفان تر لبخند به علم و عالم و روشندلی امید میزدند و مادرها نیاز فراوان دارد. بسر فرزندان فارغ -





خانم لحیا افشار لیسانسیه فیزیک و علوم  
و دکتر داروساز



گردم، سه سال درس را در پنج ماه خواهند  
و سیکل گرفتم و درسال ۳۴ دیپلمه  
شدم، در این فاصله دویس بدین آوردم  
و دو فرزندم ازین رفت. وقتی کنکور  
دامد در دو رشته زبان و ادبیات  
شدم و امسال بعد از سه سال یعنی یکسال  
زودتر لیسانس گرفتم - نه سال است که  
کارمند اداره ترقی هستم و در این فاصله  
روش تجارت و تدبیر را آموختم.

ازین مادر ۴۵ ساله که باوجود  
داشتن کار و ۴ پسر و خانواده اینهفتنه  
لیسانس شده است پرسیم : با اینهمه  
گرفتاری کی درس میخوانید و کارهای  
منزل را چگونه انجام میدیدید؟  
گفت : مدت بیکمال است که کلفت

ندارم. و آشیزی خانه نیز بگردن خودم  
است. عملاً هفتاهی دوبار خرد میکنم  
بقیه در صفحه ۹۶

### آزاده و روشنبل امروزی ایراند. یا کدست و چند هندوانه!

- وقتی شوهر کرم فقط تصدیق  
کلاس ششم ابتدائی را داشت، اما شوهرم  
یک مهندس بود و خیلی بسادتر از من.  
امروز چهار چهار بزرگ و کوچک دارم  
با یک داشته ام لیسانس!

بدینگونه خانم ایران برومند با چهار  
پسر قبول نمیکرد که بزرگترین آنها ۲۱ ساله  
است و کوچکترینشان سه ماه بیشتر ندارد  
و خاتمه داشتند. زندگی «مادران  
دانشگاهی» یعنی زنانی که با وجود داشتن  
شوهر و چند فرزند و بزرگترینشان  
جامعه بستاند و نیز بهتر و آگاهانه تر به  
تریتی فرزندان و اداره و تنظیم امور خانه  
و خاتمه داشتند. زندگی «مادران  
دانشگاهی زنان انتکلیکی شد.

آن خانم، ضمانته، کارمند اداره  
برق تهران است و نیز زمانیه زنان کارمند  
برق تهران. بجهه سماوهاده را با شیر  
خود تغذیه میکند، کار خانه اش را بدوی  
کمال کسی پانجم میرساند و معتقد است  
که با یک دست چند هندوانه برداشت  
مشکل است، اما قدرت و اراده و همت  
میخواهد.

خانم برومند میگفت :

- مدتی باخوهرم به مأموریت رفیم،  
و در نقاط دورافتاده کشور امکان تحصیل  
برایم فراهم نبود. ولی شوق بتحصیل  
در اوایله میکرد. در اولین فرصت فردا آن شی که  
وارد تهران شدیم در کلاس شبانه نامنوبی

گردم، سه سال درس را در پنج ماه خواهند

و سیکل گرفتم و درسال ۳۴ دیپلمه

شدم، در این فاصله دویس بدین آوردم

و دو فرزندم ازین رفت. وقتی کنکور

دامد در دو رشته زبان و ادبیات

شدم و امسال بعد از سه سال یعنی یکسال

زودتر لیسانس گرفتم - نه سال است که

کارمند اداره ترقی هستم و در این فاصله

روش تجارت و تدبیر را آموختم.

ازین مادر ۴۵ ساله که باوجود

داشتن کار و ۴ پسر و خانواده اینهفتنه

لیسانس شده است پرسیم : با اینهمه

گرفتاری کی درس میخوانید و کارهای

منزل را چگونه انجام میدیدید؟

گفت : مدت بیکمال است که کلفت

ندارم. و آشیزی خانه نیز بگردن خودم

است. عملاً هفتاهی دوبار خرد میکنم

ادبیات و علوم انسانی - رشته زبان، ادبیات  
فرانسه

با دانشجویان دختر سال تحصیلی گذشته  
که ۴۱۵۵ نفر بودند، افزایش هنگفتی را  
نشان میدهد.

دراخاییکه تراکم دختران در بعضی  
رشته ها نظری ادبیات و علوم انسانی بسیار

زیاد است، در بعضی رشته های دکتر چون

رشته های دانشکده امداد و معافی اسلامی

هنوز دختری فارغ التحصیل نشده است.

اسال رشته تاریخ تها بیک دختر بنام

«زهه دارانی» فارغ التحصیل داشت.

درخاییکه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

بیشترین رقم فارغ التحصیل دختر را بطوری

اختصاص داده بود، و برعهده داشتند

و گوکش داشتند که باید رشته ای

خاص و مورد توجه دختران و زنان باشد،

اصلاً فارغ التحصیل نداشت!

فارغ التحصیل دختر داشت آموختگان دختر  
نفر بودند، علاقه و اشتیاق به آموختن داشتند

درخاییکه تراکم دختران در بعضی  
رشته ها نظری ادبیات و علوم انسانی بسیار

زیاد است، در بعضی رشته های دکتر چون

رشته های دانشکده امداد و معافی اسلامی

هنوز دختری فارغ التحصیل نشده است.

اسال رشته تاریخ تها بیک دختر بنام

«زهه دارانی» فارغ التحصیل داشتند که باید رشته ای

خاص و مورد توجه دختران و زنان باشد،

اصلاً فارغ التحصیل نداشت!

در رشته های فنی و علمی داشت نویں،

رشان میدهد که دختران به نقش فعاله

خوش در ساختمندی اداره جدید آگاه

شده اند. اسال ۶۳ دختر از دانشکده

علوم فارغ التحصیل شده اند، ۱۳ دختر

موفق شدند که دانشکده مهندسی دریافت

دارند و ۹۶ دختر دانشکده دکتر گرفتند.

دانشگاه تهران در سال تحصیلی گذشته

۴۳۶۱ دانشجو داشت که تعداد ۱۲۰۷۷

نفر آنها دختر بودند، این رقم در مقایسه



خانم ریت شهابی فارغ التحصیل دانشکده

ادبیات و علوم انسانی - رشته زبان، ادبیات

فرانسه



خانم طاهره هدی فارغ التحصیل رشته

قضائی.



خانم غلت استاد محمد مجید فارغ التحصیل

دانشکده حقوق - رشته قضائی



## صندوق پست گلی

دختري هشت يازده ساله که خداوند مرا گمی زیبا آفریده است، ولی همیشه آرزو می کنم ایکاش رشترين دختر دنیا بودم ولی پدر و مادر دلوز و فهمیده ای داشتم.

خيال تکي که بدم بساد و قدیمه است... نه یعنی خیال هم بقول معروف صاحب نفوذ است و رئيس یکی از مواسات همین این شهر است. گلی جان میدام که تو حرفهای ما را بدون قسم و سوگند قبول می کنی و باخاطر همین در بر ایر تو خود را آسوده احساس میکنم. من تاکنون مرتب هیچ خطای نشده ام من حتی در رؤیا و خیال پاک و منزه هستم. من سعی می کنم که پاکیزه باقی سانم ولی بدم، پدر ظاهراً آراسه و بساوی من اعتماد ندارد و همینکه گذاشت ادب و وزراکت را فراموش می کند. گلی جان تقصیر من چیست که گاهه گاه یات پسر و لتلر برای نامه عاقلهانه نویسد و آن را از زیر در بخانه ما می اندازد؟ تقصیر من چیست که گاهی یات صدای مردانه از آنطرف سیم های تلفن مرا می خواهد؟ تاره هنکه همیشه گوشی را بدم می دهم و نامه ها را به او می سپارم بسی چرا بازهم باور نمی کند که من دختر پاک و بی گناه هستم.

او بین فحش می دهد و حتی گنكم میزند. چند شب پیش که در حیاط منزل مان راه میرفت و برای امتحان فردا درس حاضر می کرد ناگفتهان برآمیم آمد و آنقدر گنک رم که بیوهش شدم. وقی بیوش آدم فهمیدم که او خیال می کند من شیها در حیاط قدم میزنم تا با رسانه های حرف بزنم. گلی عزیزم باور کن که بدم اشیاه می کند و گرفتار سوء ظن و بدینی کند است. تضمیم گرفته ام که اگر تا ۴ سال دیگر بدم خفه نشم دیلمم را بگیرم و آهارا برای همیشه ترک کنم. آخر من که از سنگ نیستم. چرا همیشه چشم یات خانم - یات مجرم بین نمایند؟ می کنند؟

هایده - ع

# دختر فولادی!

آیا قبول دارید که مرگ واقعی یک انسان، مرگ غرور، نشاط، امید و اعتماد به نفس اوست؟

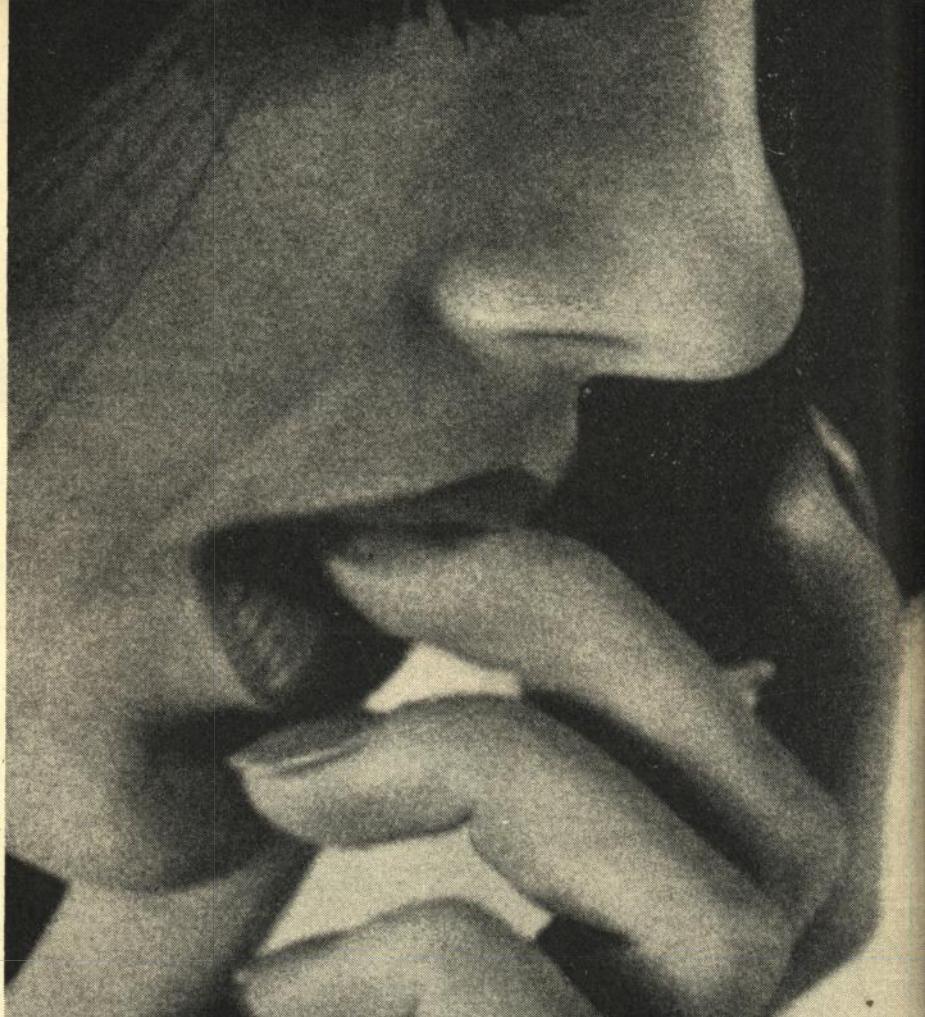
اگر این حقیقت را قبول دارید چرا دختران خود را دلمرده و پژمرده و توسری خود بارمی آورید؟

سال بعد را از حالا مرور کنم تا وقتی مدرسه باز شد از درسها ساقبه ذهنی بشویم و زیر شلاق نگاه - آری گلی جان - پدر و مادر من مرا یک آدم فولادی - بدن روح و مغز و آرزو تصور می کنند که باید بر ۱۷ سالگی رول زنهای ۷۰ ساله را باری کند و ازدواج و خداخدا کنیم که الهی زودتر این مهرماه را برساند و همای نجات بدهد. من از خودم حرفی نمی زبری می بینم که پدر و مادر بعضی از دوستان بعکس بدر و مادر من روشنگرند و به دخترشان در تعطیلات تابستانی انجام اشتراحت - طالعه - گردش و سرپوشیدن می دهند. چونکه میدانند این دو سه ماشه برای رشد چشم و روح یک دختر و آرامش و اشتراحت او چقدر لازم مخالفند و آنرا خانی و سبکتر میدانند. باداون را باری انجام می دانند - خودشان اهل سفر و سیاست و دریان را برای دوستان و جمیع شدن آنها برای خوردن یک فوجان چای و میوه مخالفند و آنرا اسراف و ریخت و پاش می دانند - خودشان اهل سفر و سیاست و دریان را برای اینست و مراهم که می توانم با خاله و با خانواده دانیم آنرا بادش که با فامیل به دریا و بیکنیک برود، بگو که هر عصر و زمانه ای مقررات و مقضیاتی دارد که باید رعایت شود. شاید حرف تو در دل سنگ آنها اثر کند و این آنست شهادت کاری می شود. با ورزش گردند و پاتنزا ایضاً اسراف و ریخت و پاش و والیبال باز کردن مخالفند و میگویند کار بجهات زیست دختر ۱۶-۱۷ ساله و بعد میگویند اگر شلاق و جست و خیر کنی (۱) است بد درمیرود و اگر چهارتا خواستگاریم داشته باشی و قیچی شنیدن توی زمین های ورزش رفت و آمد داری تو ذوقشان می خورد و میگویند عروس ورزشکار نمی خواهیم! با سینما رفتن من مخالفند چون معتقدند این کار مال آمنهای بیرونیار و بیمار است. ما کتابخواندن مخالفند و میگویند این کتابها همچنان از شق و عاشقی حرف می زند و فکر دختر را خراب می کند. تنها کاری که با آن مخالفت ندارند و مدام انجام آنرا می توصیه می کنند اینستکه بشنیم و کتاب فیزیک و شیمی و جبر و مثالثات

آنمه دوم  
گاشکی زشت بودم  
گلی عزیزم... سلام صیمانه مرایدیر. گلی جان دارم از دست بدم دیوانه میشوم و نزدیکت خودم را بکشم.

نامه دوم

گلی عزیزم... سلام صیمانه مرایدیر. گلی جان دارم از دست بدم دیوانه میشوم و نزدیکت خودم را بکشم.



## نامه سوم

## توده‌نهی دائمی!

## جواب گلی:

همه می‌دانیم که جوانان مادر مقابله با جوانهای عرصه اجتماع می‌گذرند و از بآرزو وجود شخصیت خود بینانک هستند. این را دیگرمن بتنهای نمی‌گویم. همه شاهیم که جوانان ما هرچند بالقوه مسعد و مبتکر و نیرومند هستند ولی در میدان زندگی کمتر اینکار و افریز خود را بکار می‌گیرند. جوانان ما کمتر به تحقیق و جوچت وجو تعامل دارند و قادر نیستند بر نامه زندگی خود را مستقل طرح ریزی کنند.

همه اینها که اگر ادامه یابد مارا با پیران و گرفتاری نبروی انسانی مواجه می‌کند تجربه است از دیکاتوری خانوادگی و عدم رشد فکری که دامنگیر بعضی از پدران و مادران است.

روزگاری بود که جامعه مردم تصور میکردند ختر هرچه بخجالتی تر، هرچه تخفیف تر و تبلیغات - هرچه نوسري خورتر و کم حرف تر باشد بهتر است. روزگاری بود که از دختر فقط توقع آش و یا بویخت - درز و دوز و خیاطی کردن - ترشی اندامن و مرما یعنی داشتن و اگر دختری این کارهای بد بود اینکار که دختر ای جمیع علوم عالم را داشت.

روزگاری بود که در جامعه و خانه بین زن و مرد بک دیوار آهنهای وجود داشت و این دعوی خدا قسط در اندرون ها و جمله گاههای حق ملاقات داشتند آنهم فقط برای کامپونی. اما امروز با مقتضیات و شرایط زندگی خود را از آب بپرون بکشد؟ ورزش - گردش - مطالعه ستر - هاشرت و حرکت و لاش و کجکاوی از حقوق مسلم دختر و سرخوان امروز است. اگر دختری ورزش نکند - آئین معاشت را نداند - فیلم خوب را از بذ نشاند - کتاب نخوانند - با سفر و سرپوشیدن مسلک و مردم خود و حتی ممالک دیگر را نشانند - اهل مطالعه روزنامه و مجله نباشد چنین دختری در میان هم‌عوان خود احساس عقب‌ماندگی - حقارت و خجالت می‌کند زیرا از نوع دختران اندرونی قرن نوزدهم است نه از نوع جوانان تلقیق با آئین زندگی امروز، پس وظیفه پدر و مادر است که تقاضای این زندگی را بازمانه چوای خودشان را برآزمانه امروز همیشه در نظر داشته باشد و داند که بجهات را برای زندگی در دوره خودشان باید تربیت کنند و هیچ پدر و مادر قومی‌های دختر و پسر را طوری بارنی آورد. که باید دوره خودش تبادل.

آن مادری که دختر خود را چون مثل ایام دختری خودش نیست مدام را کوتوف می‌زند و آن‌پدری که با فرزند خود نیز می‌لذت بگیرد رفاقت‌گذارنده است. نمایان‌چهارمیشود که یک‌زن یا یک‌مرد بسیار دیگر مادری‌دارد همه تمایلات و احساسات شری را فرا‌اعوش می‌کنند و دختر ۱۴ ساله خود انتقام‌داراند که در بر این احتمالهای زندگی افلاطون و ظاهر بشود و نقل گیری و دیدرس‌ایلی را از خود شان بدهد. عصب‌ها بزرگ‌ترها بایست که خودمان را علامه دهن می‌بینیم و بجهه‌هارا شگرده‌مکتب که باید چشم‌شان چهاره همان روش و منش ما را تقدیم کنند و راه پیامی پیراهه دیروز ما باشند. راهی کاملاً عالم نیست بصلاح آنها و ما قرن‌ها باشد.

تا زمانیکه شخصیت و کفایت و آزادی نسی و ارشاد شده پرسها و دخترهای خود را بر سریت نشاییم نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که جوانان مازل خودنمایی و سری رها خوند و باشور و شوق بطریف کتابخانه‌ها و مجامعت هنری علمی و روزشی قدم بردارند. جرا جوانها نباید موزیک شنوند؟ جرا تایید در همین دوستان خود ظاهر شوند و در محیط هسن و سال خود لطخانی را با شور و هیجان بگذرانند؟ جرا کتاب خوب خوانند - فیلم خوب بینند دختر را خراب می‌کند. پس تمام دختران اروپا و امریکا همه باید بدکاره باشند.

ما که تایین حد از الفای تعلیم و تربیت بی‌خبریم و مطلقاً دوست نداریم که جنبه‌های مشت زندگی امروزی را درایم چرا بخود اجازه می‌دهیم که دره مغل و مغلی در اطراف سنتی و بی‌هشی نسل امروز سخن بگوییم؟

مادرهای سخت‌گیر و پدرهای خشن که خیال

می‌کنند بیترین نوع تربیت - انتقاد، تندیق، زدن و بتکار

بردن فحش و جوب و شلاق است. سخت اشتایه‌می‌کنند.

که روحشان در بیترین سالهای زندگی کل و افسرده

است. نوجوانانی که می‌توانند مایه آبرو و تجدید بنسای

عملکرت باشند ولی زیر یوگ نوعی دیکاتوری خانوادگی

دست و میزند و گاه از روی چیل و جوانی خودکشی

و گزیر را بپترن راه نجات خود می‌دانند. این جوانان

مایوس هستند که اگر خودکشی نکنند و راه فرار در پیش

تگیرند بازهم وجودشان برای خودشان و خانواده‌شان و این آب

و خاک سفید نخواهد بود چون هیشه‌ای از روه‌هار و ره‌های افشار را

در خانه بسخره می‌گیرند، آنها را بچوچاهوله‌ای انتگارند،

کجکاوی‌ها و افکارشان را در نظر می‌سوزانند و حس

نوچوچی می‌سازند که شیوه آدمیهای قرن نوزدهم را

عروسکی می‌دانند که شیوه آدمیهای این هستند و

کارها را نمی‌کنند. پدر و مادرم اصولاً بدبین هستند و

خاصه پدرم نمی‌دانم در جوانی خود چه کرده و چه دیده

که اصلاً جنس زن را خان میداند! و چون من در برای

آدمیهای غریبه کمی حرف می‌زنم و اظهار غصیده و عرض

وجود می‌کنم دختر فاسدوبید شده‌ام در حالی که

نمیدانم آن خصوصیات گذشت که دخترهای بدبین دعوا آدم

میرسانند و تو صندوق خانه قایم می‌شند و جلوه‌رم ظاهر

نمی‌شوند. من از مردم‌دوهارهای خوش‌بینی آدمیهای

فیضیده حرف بزنم و چیز باید تکریم و چون در خانه

هچکیک بین توجیهی ندارد و همه مسخره‌ام می‌کنند و

توی سرم میزند ناجار با دوست و آشنا می‌جوشم و درد

دل می‌کنم و همین شده باعث اتفاق نمی‌شونم که همه اش

ناشی از «قر» معنوی است.

گلی عزیزم... سلام. دختر ۱۶ ساله‌ای هست که

خیلی احسان تنهای می‌کنم چون حق ندارم به رادیو

گوش بدهم و یاروزن‌نامه بخوانم. حق ندارم دفتر خاطرات

بنویسم. حق ندارم برقصم... پدر و مادرم می‌گویند اینها روی

دختر را باز می‌کنند و دختر بد کاره می‌شوند. تا حالا

نشده حرفی بزنم و تو دهنی نخورم.

امسال یک تجدید آوردم. پدرم وقتی فهید زد و

همه چراغهای خانه را شکست تا من توانم شیها درس

بخوانم و رفزه شوم. اوین می‌گوید: «

- خاک برسر بدیخت، تو آخر خاش می‌میشی،

چون دوست داری که با پسرها لاس» بزنی، اسلام‌خواهی

کنافت کاری کنی و....

گلی نازنیم بخداش بزرگ که من هیچیک از این

کارها را نمی‌کنم. پدر و مادرم اصولاً بدبین هستند و

خاصه پدرم نمی‌دانم در جوانی خود چه کرده و چه دیده

که اصلاً جنس زن را خان میداند! و چون من در برای

آدمیهای غریبه کمی حرف می‌زنم و اظهار غصیده و عرض

وجود می‌کنم دختر فاسدوبید شده‌ام در حالی که

نمیدانم آن خصوصیات گذشت که دخترهای بدبین دعوا آدم

میرسانند و تو صندوق خانه قایم می‌شند و جلوه‌رم ظاهر

نمی‌شوند. من از مردم‌دوهارهای خوش‌بینی آدمیهای

فیضیده حرف بزنم و چیز باید تکریم و چون در خانه

هچکیک بین توجیهی ندارد و همه مسخره‌ام می‌کنند و

توی سرم میزند ناجار با دوست و آشنا می‌جوشم و درد

دل می‌کنم و همین شده باعث اتفاق نمی‌شونم که همه اش

ناشی از «قر» معنوی است.

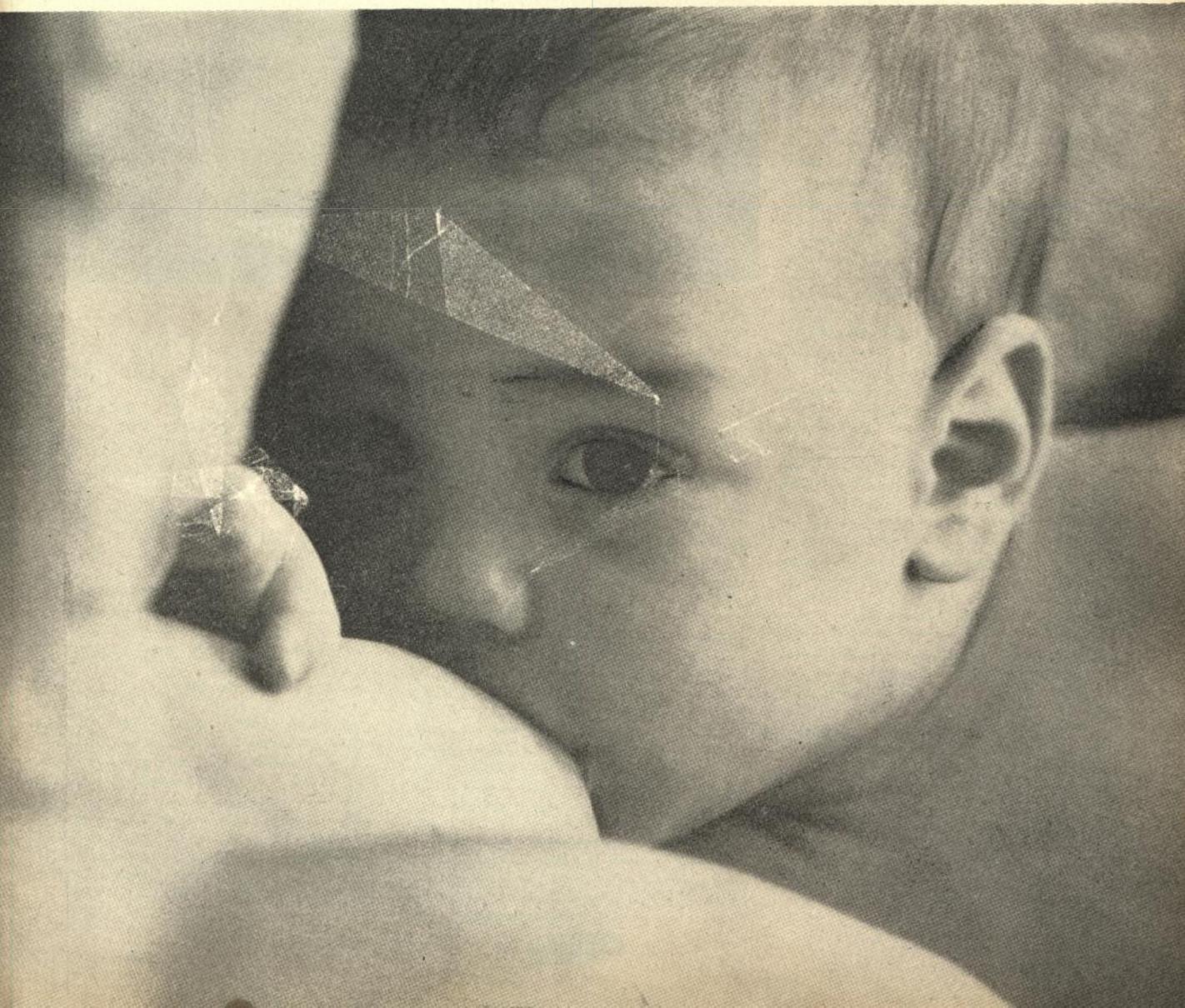
اشرف - د

# بارداری اختیاری!

بر گزیده‌ترین، سودمندترین و تازه‌ترین کتاب سال در باره  
جلوگیری از حاملگی غیر ضروری و تولد بچه زیادی

ترجمه و تنظیم از: حسام الدین امامی

یکی از زیباترین عکس‌هایی که تاکنون از مادر و کودک گرفته شده است. شیری که مادر به طفل خوب میدهد مفهومی بدرجات بالاتر از یک تقدیمه معمولی دارد. نوزاد حس میکند که مورد توجه موجود دیگری است.



## From the Beginning of Life to Methods of Family Planning

IN TEXT AND PICTURES  
19 PAGES IN COLOR

# birth control

وجود این هنوزادی که در خانه‌ای پا  
به زندگی میگذرد معنی از امید و آراش  
تلقی نمیشود، زیرا ب دنیا آمدن هر  
نوزادی در واقع دنیا م از نو آفریده  
میشود، دنیا که پایمدهای آینده عاری  
کرد که در دنیا کسی باشد که از دیدن  
نوزادی ظرف و ضعیف کیفیتی از سایش  
واختراهم را دربرابر دستگاه آفرینش  
احساس نکند.

از اینرواست که با دیدن نگاه درخشناد  
و دلپذیر نوزادی نورسیده و انگشتان  
بینی را تکند.

هر آدم بالغی هزار ناراحتی دارد با

وجود بجهای درخانه سرچشم  
شادی است « این سخن که از نویسنده‌ای  
انگلیسی از قرن نوزدهم بیادگار مانده  
در سراسر تاریخ بشری با مناهیم و عباراتی  
مانعه بگوش رسیده است . تصور نمیتوان  
کرد که در دنیا کسی باشد که از دیدن  
نوزادی ظرف و ضعیف کیفیتی از سایش  
واختراهم را دربرابر دستگاه آفرینش  
احساس نکند.

بقیه در صفحه ۹۰

این گزارش مستند بین‌المللی برای تنظیم خانواده  
و ارائه پیشنهاداتی جهت بارداری اختیاری باتکای  
تاژه‌ترین متدهای علمی توسط مؤسسه انتشاراتی  
«تایم و لایف» در سراسر جهان منتشر شده است که  
برای اولین بار بوسیله « زن‌روز » تقدیم زنان  
ایران میشود.

- ★ شما نخستین نسل زنان عالم هستید که از  
وسائل ضدبارداری استفاده میکنید.
- ★ شیوه‌های جدید « بارداری اختیاری » فقط  
در عرض ده سال تکمیل شده است.

زیگموند فروید میگوید :  
- « کنترل بارداری ، بزرگترین پیروزی آدمی  
است. زیرا اورا از اساسات طبیعت نجات میدهد -  
اسارت زایمان اجباری و ناخواسته ».



« بارداری اختیاری » و جلوگیری از حمامگی غیر ضروری اندیشه‌ای نیست که تازه از خاطر آدمی گذشته باشد . تا جایی که تاریخ و شواهد و مدارک تاریخی نشان میدهد ، نظریه محبور حداقل ۴۰۰۰ سال ساخته دارد . ولی آنچه که تازگی دارد ، برآوردن این آرزو براساس علمی است که فقط از «دهال» بیش بینه‌نظرف رواج گرفته است . و بدین ترتیب زنان امروزی اولین نسل زنان عالمند که از این موهبت پرخوردار میشوند .

تاریخ فرزند توولد فرزند نه با اختیار بشروع و نه کسی اگر میخواست میتوانست تعداد فرزندان مورد علاقه خود را احتیاج خویش راکنترل کند . ناجار مردم دشمن بین خوش بود که : « هر آنکس که دننان بعد نان دهد ». در حالیکه با افزایش خطرناک وی لگام جمعیت عالم معلوم شد که برای همه « دندانها » نان وجود ندارد . و اگر هم بفرض محال برای همگان نان پیدا شود ، تعلیم و تربیت و رسیدگی و مراقبت والدین وجود نهاده است . عوارض و خطرات چنین وضعی را نه تنها در خانواده های فراواحد میتوان مشاهده کرد بلکه در جوامع عصیمانه و بیش رفتده بصورت سیل بیکاران و بیخانمان بزرگترین مشکل را عرضه داشتند .

از دلالت فوق و لاثل مالی ، روحی ، جسمی ، نطفقای و اجتماعی است که بسیاری از مادران در حال حاضر مشتاق یافتن و سیلی امطمnen برای رهانی از کودک ناخواسته و حمامگی های غیر ضروری هستند . کتابی که آنکنون بشما عرضه میشود و از انتشارات ماه گذشته « تایم و لایف » است برای همین منظور است .

اهمیت این کتاب در اینستکه آخرین شیوه‌های علمی امروزی را با بیان ساده بشما نشان میدهد .

« ارنست - هاومان » از کارشناسان معروف این رشته بهمکاری با هیات تحریریه و سردبیران مجله معرف « لایف » برخاسته و اترسودمندی را فراهم آورده که منتقدین آن را « جامع ترین و آموزنده‌ترین » گزارش درباره بزرگترین بدبده علمی عصر معاصر دانسته‌اند که همانا جلوگیری از توولد چه زیادی در خانواده است .

امید است که این کتاب بتواند گرهی از مشکل هزاران زنی بگشاید که در آرزوی « بارداری اختیاری » و تنظیم تعداد نفرات خانواده خود مطابق بودجه و امکانات مالی و روحی خود هستند .

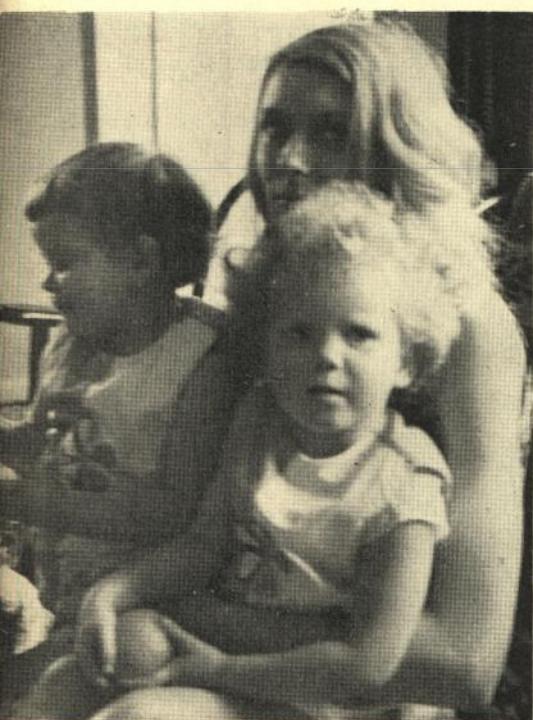
←  
کودک ناخواسته برای خود و خانواده خود بلاطی است و آینده‌ای تاریک و  
غم‌انگیز دارد . در این عکس پرسیجهای دریکی از روستاهای جزیره سیسل با  
کمروٹی و بهت زدگی خود وضع غم‌انگیز کودکان ناخواسته ارجمند می‌سازد .



مینا و زیبا

از - منیژه دولتشاهی  
رپورتر زن روز در لندن

# پدر مینا و زیبا در بیرونگام گم شده



۳۷

واقعه تکان دهنده‌ای از  
زندگی عده‌ای از جوانان  
ایرانی در خارج از کشور

استمداد یک زن جوان  
انگلیسی از مجله «ازن  
روز» که شوهر ایرانی او  
که از یک خانواده مشهور  
تهرانی است بی خبر از خانه  
خود واقع در شهر  
بیرونگام فرار کرده  
است !

«جولی اندرسون» بیست و  
چهار ساله، مادر مینا و زیبا دو  
دختر دو ساله و سه ساله است.  
پدر مینا و زیبا یک جوان محصل  
ایرانی است، أما شش ماه است که  
خانه خود را در بیرونگام ترک  
کرده و فعالیتهای «جولی»  
همسرش برای پیدا کردن او  
به جانی نرسیده است.

بچه‌ها هر دو بور و سفید و  
چشم آبی هستند. چند کلمه فارسی  
میدانند و صحبت‌کردن شان شیرین  
و جذاب است.

«جولی» را توی آپارتمان سه  
اتاقه شان در خیابان (مارک)  
بیرونگام ملاقات کرد. از در و  
دیوار اتاق‌ها و اثاثه مختصر و  
محیط محقر خانه پیدا بود که  
وضع مالی خانواده چندان تعریفی  
نمی‌داند.

ایرانی خانواده که یک جوان محصل  
و از یکی از خانواده‌های مشهور  
تهران است بدون یک گله حرف  
یا یک یادداشت خداحفظی، یک

روز صبح که خانه خلوت بود،  
اسبابهایش را توی چمدان ریخته  
و مثل قطره آبی که به زمین  
فرود رود، توی شلوغی این دنیا  
بزرگ تم شده است.

وقتی یکم بود، زنودو بجهاش راهه  
امان خدا رها میکند و سربه نیست میشود،  
سلاما برای این کار خود دلیل قانون کنندگان  
دارد. دلیلی که شاید از نظر من و شما قابل  
قبول نباشد، اما «جولی» (بطاطر رعایت

سر گذشت یک دانشجوی  
ایرانی که بعلت درس  
نحواندن و بی بندوباری  
در یک آغاز شهر بیرونگام  
مکانیک شد و بالاخره نیز  
شبانه از خانواده خود  
غایب شد.

## وسائل اجتماعی

## مشکل گشا

## سوء ظن!

- زنم تاهر شب جیب‌های مرآت‌فتش نکنه سرمه‌بالش نمی‌گذاره!  
- شوهرم حتی تادم در حمام هم‌با من می‌اد چون اعتقاد داره که مرد

پاسبان زنش است!

## مشکل گشای زن‌روز:

خواهش میکنم وضع زندگی مرآ در مجله بنویس تا  
این مردان بدانند که هرزنی اخراج پیدا نمیکند و سوء  
ظن آنها بجهت است. شانزده ساله بودم که عقدجوای  
که در حدود ۱۰ سال از من بزرگتر بود درآمد. زندگی  
ما تاحدی با محبت شروع شد و هنوز هم بعدازچند سال  
همان محبت اویله مایین ما باقی است. زندگی خوبی  
دارم. شوهرم درآمدش بد نیست و هرچه لازمه زندگی  
است فراهم میکند. چیزی که در این مدت اعتصار احتجاجی  
من شده سوچن فرقه‌ای را ایجاد کرد و نسبت بهم دارد.  
من حق ندام را بیرون او تا در حیاط بروم. شاید  
باور نکنی که اگر برادرم بخانه ما بیاید و متلازمه بیوسد  
قرور اخهایش را درهم میکند و میگوید هرا برادرت  
ترا بوسد. هرچه میکنم که آخر خواه و برادر که  
باهم نظری ندارند میگوید که نه سخون، همچوکس  
حق ندارد ترا بیوسد. وای از آن وقتی که یکی از فاسیل  
در مجلس و مختاری دو کلمه از من تعریف کرد، دیگر  
روزگار من سیاه است. در خیابان باید مثل کسانیکه حد  
هزار تومان قرض بیحصل دارند سرمرا باین بینازم  
و راه بروم. گاهی اوقات امکان دارد زیر ماشین بروم  
و یا در جوی آب بیفشم. اگر بتوخویم. همام بروم باید  
خودش بیاید در سالن حمام نشستن تا نیز بیرون بایم  
یا اینکه مادر و باخواهش را هر اهتمام میفرستند. لباسهای را  
با اینکه از لحظه جنس بسیار خوب و سگنین قیمت است  
باید طوری بدوام که زن راهی این را بشناسد تا جای نظر  
نکند. هرچه میگویم این وضع بیشتر فراموش میکند  
قول ندارد و میگوید تو میخواهی خودت را بد  
نشان بدهی. تصور نکنید که خیلی جلف و سکر هست.  
بعد قدم خیلی هم متنین و موقر و در حیود ده سال  
بزرگتر است خود رفقار میکنم. هیچ‌چیز بدون اجازه  
او جانی نمیروم حتی منزل مادرم. او بیچکن این  
نذارد و خیال میکند که مردم قصد خوردن مردانه خیالی  
بشوهم غلافدارم. تمام وسائل زندگیش را آنطور که  
مقدور است فراهم میکنم. ثره این چند سال زندگی  
ما دو فرزند است که اوی پسر و دوی دختر است  
برسم را امسال بعدرس گذاشتام. وقتی شوهرم بخانه  
بیاید قدر بجهه را زیرستکه و بازرسی قرار می‌دهد و  
سوال میکند که اکی بخانه ما آمد و کی رفت. مادرتان  
امروز چکار کردا هرچه میگوین این بجههها فضول و  
دویمه‌زن بارمی‌ایند، اخلاق‌شان قاسد میشود و من بین  
میشوند بخرش نمی‌رود. بعضی اوقات خودش هم در  
فکر فرو می‌بود و تصمیم میگیرد که در رفشار تهدید  
نظر کند. اما مثل اینکه نمیتواند بخودش مسلط شود.  
با اینکه خیلی با علاقه دارم اما دیگر از دست این رفشار  
زست او که در انتظار مردم مرآ کوچک کرده خسته شدام  
میترسم حریق بزمن بگوید تو زیرست بدل است و میخواهی  
طلایق بگیری. یکدغه باو گفتمن که از این همه کنترل من  
شما هست.

## مجله زن روز:

شما که درباره بیشتر مسائل زندگی و اجتماع بحث  
میکنید و خانم‌ها را راهنمای بینایی‌شناختی خواهش میکنید  
وضع زندگی مرآ که گریبان‌تکریب بسیاری از مردان این  
ملکت است بنویسد تا لابلق عرب خانه‌ها بشود. بعلاوه  
شما بعنوان گفتمن چکنم تا بتوان از سوءظن زنم جلوگیری  
کنم. حتماً خواهید گفت که در رفتارم شیطنت و نقصی  
وجود دارد که باعث سوءظن خانم شده است. بعضاً نه.  
بعکس سعی میکنم بیش از حد معقول و سایر مردم بخواهسته  
های زنم تا آنچه که برایم مقدور است جامد عمل بیوشانم  
تا بلکه با دلگری بزندگی خود مشغول باشد. متناسبه  
هرچه بیشتر تلاش میکنم نتیجه را کمتر می‌جیویم. جوانی  
۲۸ ساله هستم، ده سال است ازدواج کرده‌ام و تاکنون  
خداآوند با فرزندی عطا نکرده است. چندین بار بدکنتر  
مراجعه کردم و خودم و زنم روی تو نیستم و مردم که امانت‌سازانه  
تاجحال بدر نشده‌ام. زنم همیشه در این فکر است که من  
میخواهیم بخاطر داشتن فرزند زن دیگری بکبرم. تاجحال  
صلهایار برایش قسم خوردگام و هم‌دوسیان‌بستان و حتی  
بای ضریع تاریخ امراض این را براش سوگند باید کردم  
که من هر گز بفکر زن گرفتن روی تو نیستم و مردم از این  
ترا طلاق بدهم. اما او نمیتواند باور کند. خدا نکند  
که روزی بر حسب تصادف بازی از دوست و فامیل و آشنا  
برخورد کنم و با او چند کلمه حرف بزنم و یا از او  
احوال‌پری کنم، واولاً برا می‌شود، باید چند روز گز به  
وزاری خانم را تحمل کنم. خانم دویا را دریک کفشن  
میکند که الاولله تو قصد داری باشی خانم رفیق بشوی!  
هر چه نصیحتی میکنم فایده‌ای ندارد. من در هرمهای مبلغ  
۷۰۰ تومان عایدی دارم. زنم همیشه طوری رفتار میکند  
که بیشتر از این مبلغ خرچ کنم و مخصوص باشم. میترسد  
میاد و میاد مبالغی من خوب بخود و خوبی‌زن گرفتن بزم‌رن.  
هیشه خرچ‌های زیادی برایم میتراند و طوری رفیق  
میکند که نمیتوانم اتفاقه برانکه رس‌اندازی اتفاقه باشم  
اقلاً کسری بیار نیاورم. همیشه نصف برج را با فرش  
میگذرانیم. تازگی دریافت‌مکه و لغزجی‌های او هم‌از همین  
ترس است. اگر بگویم خرچ‌جانم را کمتر کنم و مامه  
مثل سایر مردم زندگی ابرومندی میخواهیم که باید از  
صرف‌چوچی درست شود فوراً گرمه و وزارت راه خواهند  
تو با پس انداز کردن مبلغی می‌بخواهیم را طلاق بدهی  
و زن دیگر بگیری. بخدا دیگر از این زندگی خسته  
شده‌ام. با این رفقار او اگر هم نخواهم زن تکرم کم کم  
میخورم میکند که بروم و اینکار را بگیرم. عده‌ای از دوستانم  
که همانند که بروم می‌خواهند و اینکار را بگیرند  
اینکه انداده تا ترشی رفیع و در گوش‌های نشست و ارایم  
گرفت. اما وجود نام اجازه نمیدهد.  
امیدوارم شما راه و پوچاره‌ای برای من بیدا کنید و  
مرا از این تاریخی خلاص فرمائید. منتظر راهنمایی  
شما هستم.

یاک شوهر غصه‌دار - امضاء محفوظ

باقیه در صفحه ۸۷

## است!

حرمت خانواده‌ای از دکتر نام خانوادگی  
پدر بجهه‌ها خودداری میکنند. فارشوهر  
حود داستان را چنین تعریف میکند:  
- هیچ‌جده سالم بود که با هم‌آن آشنا  
شدم. هر دو در تکنیکال کالج بیرمنگام  
درس میخواهند و همکلاس بودیم. همایون  
از همان روزهای اول دیدن من، شروع به  
اظهار عشق و توجه بمن کرد و بالاخره من  
حاضر بدم شدم با او دوست شوی. در ملاقات  
ما مخفاف بود. اهل‌املا از پسرهای خارجی  
بخوصش شرقی خوش نمی‌آمد. من چندبار  
هایپوئورن را بخانه آوردم و در این ملاقات‌ها  
او نوانت بایز جزیانی و رفتار ظاهر  
پسند خود بخصوصی باشد و دلبازی اش  
نظر پدرم را جلب کرد.

سال بعد من از کالج بیرون آمد و  
در ریاض اداره بیمه سکرتر شدم. مادر من در  
بچگی مرده بود و پدرم که کارگر معدن بود  
مرا بزحمت پدر رسانده بود و بیش از این  
توانایی پرداخت از دوستی تعلیم می‌دادند.  
با اینکه بایهایون هشاتگاری نمودند،  
معاشرت من و همایون ادامه داشت. اوچهار  
سال از من بزرگتر بود. قیافه‌اش خیلی  
جداب بود، بطوریکه وقتی همراه او فریض  
میفرمودم دخترها و هوستانم بین ازاشن  
چنین «بیوی فرن» خوش قیافه و پولداری  
حس میبرند.

دو سال تمام روابط‌اخیلی عادی بود،  
اما معاف بود که این وعده باید می‌گیرد.  
من با همه خودداری عاشق هایون بودم  
و اینطور که باید بود اوه هم احساس نظری  
من داشت. صحبت ازدواج را او بیان کشید.  
اما اغلب این کرد که حالا نمیتوانیم ازدواج  
کنیم، چون او هنوز مشغول درس خواهند  
است. من گفتمن که این کار خسته شده  
دراخاطر او صبر کنم و به این ترتیب روز  
بیستین سال تولد من با هم رسا نامزد  
شدیم. همایون در درس شاگرد تبلیغ بود،  
پدرش در تهران ذکر بود و اورا می‌جبور  
کرد که بود تا او هم درس‌های رشته‌های  
حالیکه بود که بودهایون باین رشته‌های  
نداشت. و در پادشاهکده طب، چند دیبلم  
و سدرک ریاضی و فیزیک و شیمی می‌خواست،  
در حراجیکه هایون قبرت و استعداد تعلیم  
درهیچیک از این رشته‌ها نداشت.

باقیه در صفحه ۸۶



حقیقت شیرین تر  
از افسانه است

# چهل طوطی



فرستنده سرگذشت :  
عباس کرمیگی از کوههای  
لرستان  
نویسنده : نارنگ

اهالی قریه جمع شده بودند . باز هم (ابرام خله) فریاد می کشید . صدای او حتی بگوش اویارهایی که در دشتهای دور و مرز دهکده مجاور روی زمین کارمیکردن می رسید . دیگر کسی نبود که نداند (ابراهیم) معروف بابرام خله چمیگوید . آی مردم زلزله . زمین لرزه . از خونه هاتون فرار کین . زلزله اومد . همین آلتنه طاق روسروتون خراب میشه . فرار کین .

اما هیجکس فرار نمیکرد و یه چکن نمترسید . ان نخشنیان بار نبود که او این جملات را میگفت و مردم را از یک پالی ناگهانی خبر میداد . تایید پنجاهین بار میشد که بقول معروف بسر ابراهیم زده بود . او لین بار سال گذشته ، او اولین بائیز که برگزیران تازه شروع میشد ناگاهمه ترسیدند ، تعجب شدند و چند نفری از بزرگترها و دسته ای از کودکان بدنبالش را افتاباند . او خود را بینان قریه رسانید و ناگهان رقص استربتیز را شروع کرد . خنده آور بود . او میرقصید و لباسیش را از تن بیرون میآورد . چند نزی که با چادر نماهای سفید و گلدار و شلوارهای

فرق میگذاریم ، با خواندن چند پاراگراف اول حق را از باطل تشخیص میدهیم . پس لطفا نه وقت خودتان را بگیرید و نه مارا .

۴- ماجراهایی که در مجلات دیگر ، سألها پیش خوانده اند . فیلمهای هندی و فارسی که دیده اند و داستان آنها در خاطر تان مانده . این دو نیز بلای جان ما شده اند . لطفا از فرستادن داستانهای که در رجائی چاپ شده و یا فیلم آنرا دیده اید نیز صرف نظر کنید .

همین و دیگر استدعا شی نیست مگر آنکه نکات ذکر شده را یکبار دیگر مطالعه فرمائید و بخاطر محبتی که نسبت بهمه کارکنان صدق تحریریه زن روز دارند مورد توجه قرار دهید .

مشکریم .

## زن روز بخش چهل طوطی

نمیداریم . در اینصورت از ما نخواهید که در صورت قابل چاپ نبودن نوشته شما را پس بفرستیم . اینکار غیر ممکن است .

صرف نظر از سنت معروف مطبوعات (مقالات و اراده های مسترد نمیشود) ما اگر بخواهیم نامه های غیر قابل چاپ را برای استرداد نکهداریم ، بایکانی کنیم و به ترتیب پس بفرستیم یک اداره با چند کارمند و یک بودجه ماهی ده هزار تومانی لازم داریم . انصاف بدھید که در شرایط فعلی اینکار غیرممکن است . پس توجه داشته باشید که (مقالات وارده مسترد نمیشود) .

۳- سرگذشت های واقعی را برای ما بفرستید . یعنی آنچه را که شخصا شاهد بودید و با برای خودتان اتفاق افتاده . بسیار دیده شده که خوانندگان باذوق نشسته و خیال پردازی کرده ، داستانی ساخته و برای ما فرستاده اند . ما با اینهمه سابقه و تجربه میان داستانهای ساختگی و ماجراهای واقعی

## چند پیام

از اینکه سلسله داستانهای چهل طوطی را پستنده اید و با ارسال قریب ماهی سه هزار نامه مارا مورد تشویق و کارمان را مورد تایید قرار میدهید ، قلب و عمیقا سپاسگزاریم . اما خواهش من کنیم ، باین چند نکته توجه فرمائید .

۱- اطمینان داشته باشید اگر داستانی که فرستاده اید جالب باشد و از بیست نمره که برای یک داستان فوق العاده عالی در نظر گرفته اید لااقل ده نمره بیاورد حتیما با رعایت نوبت چاپ میشود . پس برای چاپ آن عجله نکنید .

۲- برای بخش چهل طوطی ، ماهیانه بطور متوسط سه هزار نامه میرسد . از تنظیم و دوباره نویسی سرگذشتها گذشته مطالعه آنها کاری است بسیار سخت وقت گیر . ماسر گذشت های واصله را اگر نمره (۱۰) بیاورند برای چاپ در ردیف قرار میدهیم و به ترتیب به بویسندها چهل طوطی می سپاریم و بقیه را نگه

(بنویسید و پنج پهلوی طلا جایزه بگیرید)  
 خانم! آقا! شما هم میتوانید نویسنده بشوید!  
 «زن روز» جالبترین خاطرات و حوادث زندگی  
 شما را چاپ میکنند!

# ابرام خله..

شنید بلکه مورد استهان اهالی نیز قرار گرفت. خنده‌آور بود. ابراهیم که دخترش را بهترین جوانان قریه شهر نمیداد چطور حاضر میشد آن جوان کتف و بیکاره را بدامادی قبول کرد. علت این بود که او را مورد تصریح قرار میدادند و پیشتر سرش چیزهای میگفتند که طبعاً بگوشش میرسید و آتش گینه‌اش را تیزتر میکرد.

(یونس چهنه) قدرت مبارزه با همه بدگویان را نداشت لذا برای رفته که دران بدگفتمن ها هیچ نقی نداشت. آقان او ابراهیم بیجاوه نمیکرد. اما اینجا نشان نمیداد. آنها که خواستگاری میکردند و حواب رهی شدند رسکار خوبی‌بیگ فتن و میرفند لیکن بیکنر بود که دنیاگار برداشت. نام او (یونس) بود که بسب شیوهٔ مردم آذربایجان و تلخ‌زبانی و رختخواب (یونس چهنه) از طلاق‌شدن میکردند. بجای بود زشت صورت باشیانی مجدر و آبله‌گون. آنها از مبتلی‌ترین و قدری‌ترین مردم آذربایجان هستند. هر شب از غروب آفان تا چند ساعت بعد گوشش‌ای پنهان میشد و دردویوار و بام و شیشه خانه اورا زیر پارانی از ستگاه‌ای کوچک و بزرگ میگرفت. مردم میگفتند خانه ابراهیم چنین شده و شیاطین و اجهنه نسبت به ساکنان آن که یونس چهنه اینکارها را میگردند. کیهنه بدل گرفته‌اند. تنها خود او بیانست که یونس چهنه اینکارها را میگردند.

داست بدگوئی و شایعه‌سازی نیز رواج داشت. پهلوک میرسید درباره ابراهیم چیزی میگفت. چندی که گذشت ایداء محارم اورا به بدگارگی متهم میگردند. و آزار با دست را شروع کرد. سرهاش چندین بار مردم جمع شده و متنگ اورا قرار میگرفت و با منگ که سروشش میزند. باوقتی در قهوه‌خانه از جای برミغایس است یرون بود پای را جلو پای او مینهاد و ابراهیم با سرودست بزمی میافتد. در خانه‌اش را میزد و میگیرد. خهتر گز نمده و مار خانه‌اش میانداخت و سرانجام یکروز در قهوه‌خانه قریه بود. در حضور عده‌ای از اهالی چق را از سمت گردخواه گرفت و بقیه در صفحه ۸۴

در طراز خودش باشد هم بتواند بیاری او کند و احیاناً وسعت بیشتری دهد. چنین حوانی در آن قریه یافت نمیشد بس او هم اصراری و تعییلی بزای شوهردادن دختر زیانش نشان نمیداد. آنها که خواستگاری میکردند و حواب رهی شدند رسکار خوبی‌بیگ فتن و میرفند لیکن بیکنر بود که دنیاگار را نهادند. هر شب از زمان بدگفتمن ها هیچ نقی نداشت. نام او (آل آمد) جگرش را ببرد و لی چون از سیخ و بیاز بالای رختخواب زانو ترسیه، گرچه و فقط لگه‌کفشن خود را در رخمه او جاذگ‌نشاند. هر لی چون از سر او بزندان و مراجعت میگردند. سرتاس می‌نشستند، جله میگرفند که (آل) بیاخد و مختارانه بزیان خوش لگه‌کفشن را بردارد و بروند پی کارش. بالاخره هم آمد. اما او که آمد آن بیاند بله ملک مموت بود که بجای میگذشت. بدفاغ او را برد و رفت. بیشتر کسانی که باو کمال نمیگردند و بیشتر سر کسانی که باو کمال نمیگردند و بیول یا چند من گندمن در خانه‌اش نمیدانند بد و بیراه میگفت و گاه کار را بروند چند صاحب خدمت دن و آن آمد. اما او که آمد آن بیاند بله ملک مموت بود که بجای لگه‌کفشن خود زن بینوا را برد و رفت. او رفت. دخترش گلی باقی ماند. ناجار ابراهیم زن دیگری گرفت که خواهر زن اوکش و در رواق خاله دخترش گلی محظوظ میشد. سالها گذشت. ابراهیم دیگر بجهدار نشد. خودش و همسرش (گلی) را که روز بروز برگزت و زیارت میشند و دست می‌دانندند و باز او را میگردند. گلی بزرگ شد، زیبا و دوست داشتند. گلی پانزده سالگی رسید و الگشت‌نمای جوانان بزرگ خروس داشت. نسبت به اکبریت اهالی زندگی مرتفعی را میگذرانند زیرا پنجاول قبیل بیکمک پولی که سالها پس انداز گردید. همه جوانان قریه اورا دوست داشتند و همه بدون استنای اینکه بده مراجعت کرد باز همان یاوه گوئی را آغاز نهاد. او اولین کسی بود که از گلی دختر بودند اما ابراهیم میخواست دخترش را بمردمی شوهر بدهد که هم از لحاظ مالی

از آسیابان میگرفت توانت سروصوتی بزندگی داخلی خویش بدهد. او سالها بیش ازدواج کرده بود اما همسرش پس از اینکه دختری بدنی آورد دچار حفونت رحم شد و چون وسیله درمان نبود دعاؤیها و رمالها اورا کشند. بجای اینکه اورا بانزدیگرین شهر، یعنی نهادن برسانند و تخت درمان قرار دهد ابراهیم احقاق رش را بخانه دناتویس و رعال فریه مجاور برد و بست او سرید. میگفتند پس از زمام (آل) آمدند جگرش را ببرد ولی چون از سیخ و بیاز بالای رختخواب زانو ترسیه، گرچه و فقط لگه‌کفشن خود را در رخمه او جاذگ‌نشانند. هر لی چون از سر او بزندان و مراجعت میگردند. سرتاس می‌نشستند، جله میگرفند که (آل) بیاخد و مختارانه بزیان خوش لگه‌کفشن را بردارد و بروند پی کارش. بالاخره هم آمد. اما او که آمد آن بیاند بله ملک مموت بود که بجای لگه‌کفشن خود زن بینوا را برد و رفت. او رفت. دخترش گلی باقی ماند. ناجار ابراهیم زن دیگری گرفت که خواهر زن اوکش و در رواق خاله دخترش گلی محظوظ میشد. سالها گذشت. ابراهیم دیگر بجهدار نشد. خودش و همسرش (گلی) را که روز بروز برگزت و زیارت میشند و دست می‌دانندند و باز او را میگردند. گلی بزرگ شد، زیبا و دوست داشتند. گلی پانزده سالگی رسید و الگشت‌نمای جوانان بزرگ خروس داشت. نسبت به اکبریت اهالی زندگی مرتفعی را میگذرانند زیرا پنجاول قبیل بیکمک پولی که سالها پس انداز گردید. همه جوانان قریه اورا دوست داشتند و همه بدون استنای اینکه بده مراجعت کرد باز همان یاوه گوئی را آغاز نهاد. او اولین کسی بود که از گلی دختر بودند اما ابراهیم میخواست دخترش را بمردمی شوهر بدهد که هم از لحاظ مالی

کریاسی سیاه آنجا ایستاده بودند بیدن او اولین قسم عربان بدن او جیغ کیدند و سر را زیر چادر فرو بردند. پیچ در گرفت و هشتماً چه ابراهیم همه لباسی خود و حتی ملواش را نیز درآورد دعموا فهمیدند که بیچاره دیوانه شده است و راستی او دیوانه شده بود

که دخواهی همیشه به (یونس چهنه)

میگفت - بجه. این ابراهیم دخترش بتو

نیمیده. سربرش ندارد. یافوقت دیوونه‌شیوه و کار دست خودشو و مردم میاده.

وای یوس که او را (یونس چهنه)

مسایمیدند دست از سر او بزندان و مراجعت

کرد و گرد و آتفور موجات آزارواید

مرد بینوا را فراهم آورد تا بدینای

جنون رسید و خوش رقصی را شروع

کرد.

حالاً تکمال و یکی دوامه از آن تاریخ

میگذشت. بدفاغ او را برد و رفت.

او رفت. دخترش گلی باقی ماند.

ناجار ابراهیم زن دیگری گرفت که خواهر

زن اوکش و در رواق خاله دخترش گلی

محظوظ میشد. سالها گذشت. ابراهیم

دیگر بجهدار نشد. خودش و همسرش

(گلی) را که روز بروز برگزت و زیارت

میشند و دست می‌دانندند و باز او را میگردند.

بزرگ شد، زیبا و دوست داشتند. گلی

و مرغ خروس داشت. نسبت به اکبریت

اهالی زندگی مرتفعی را میگذرانند زیرا

پنجاول قبیل بیکمک پولی که سالها پس انداز

گردید. همه جوانان قریه اورا دوست داشتند

و همه بدون استنای اینکه بده مراجعت

کرد باز همان یاوه گوئی را آغاز نهاد.

او اولین کسی بود که از گلی دختر

بودند اما ابراهیم میخواست دخترش را

بمردمی شوهر بدهد که هم از لحاظ مالی

کاروبار ابراهیم رونت گرفت و با همه که



# «تله گونی»

عجب ترین

مسئله پژوهشکی

معاصر

★ نخستین عشق هرگز فراموش نمیشود !

\* عشق اول ، سالها بعد ، کودکان زن را شبیه نخستین مرد زندگی او میسازد !

★ چرا این ملکه سیاه حشی ، بسی آنکه گناهی کرده باشد ، کودکی سفید بدنی اورد !

(نخستین عشق هرگز فراموش نمیشود!) این سخن یادگاری است صد ها سال گذشته از قرن بیستم نیز ، همه ملت های جهان ، بدین سخن اعتماد دارند : «نخستین عشق هرگز فراموش نمیشود !!». اخیرا دانشمندان و روانشناسان نیز بدین مساله توجه کرده اند تاکنون متضاد بیدارند : یک زندگی قانونی و عادی در کار شوهرش ... و یک زندگی پیانی ، افلاطونی ، عجیب با «خاطره نقاش سوئی!» آنژلیکا بظاهر ، در کتاب شوهرش زندگی معقولی را میگذرانند .

در حقیقت فراموش ساختن خاطره نخستین عشق ، دردست خود آنها نیست . همه چیز ، خارج از قلمرو اراده و اختیار آنها ، و در ضمن ناخواسته آنها جریان پیدا میکند . این عشاک ناکام دلشان میخواهد که نخستین عشق را که «ک ماجراجای غم انگیز» یا یک «رابیله تاسف آمیز» بود ، فراموش کند ، و بدین منظور تلاش میکنند که رشته های جدید خانواده اش را محکم سازند ، و نسبت بشوهر خود بیش از اندازه مهربانی نشان دهند ، ولی درنتیجه همین تلاش ، نخستین عشق گلشته کم کم در نظر آنها یک گاه لدت آمیز تبدیل میشود که فرد ناگام با آنکه میخواهاند از فراموش کنند ، خوب بخود بسوی خاطره آن کشیده میشود .

با این نخستین مردی که در زندگی شما پیدا میشود ، هرگز خواش نخواهد شد ، زیرا که برای بیشتر زنها ، نخستین مرد ، معنی نخستین عشق را زیباتر ، دارد ، چونکه زن عموولاً فقط با عشق خود را اسلام میکند ، برخلاف مرد که عشق را از ارتباطه جنسی جدا میسازد . نخستین رابطه با یک مرد ، حتی نخستین عشق بیرون از ارتباطه زن را از نظر جسمی و روحی ناگران اوضاع میکند .

او دنبالی را کشف میکند که همیشه بدان فکر میکرده است ، والبته نخواهد توانت مردی را که برای نخستین بار پیغام را دنباله بروی او گشود ، فراموش کند . و هرچه دختر جوانتر وی تحریکه باشد ، خاطره ای که از نخستین عشق خویشدارد ، قویتر ، موثرتر و فراموش نشدنی تر خواهد بود .

**ماجرای عجیب شش زن عاشق**

شاید باور نکردی باشد ، ولی این هم

پیغام در صفحه ۷۸

با او مهربان بود . کارهای خانه را بخوبی انجام میداد ، ولی کم در خانه را بروی دیگران میبینست ، و در یک ازدواج و تهائی معلاق نرم میبرد . پندرخ کارش بجانی رسید که حتی در حضور شوهرش ، خود را بدست تقدرات و رویاهای دور و دراز خود بمسیر . بنظیر میآمد که همیشه در خواب بسرمیرد . وقتی اورا حداً میزدند ، نمیشند ، و در حقیقت ، در عالم اندیشه و خیال و روان ، با همان نخستین شق خود زندگی میکرد ، با او حرف میزد ، وبا او عشق میورزید . بنظیر نماید که آنژلیکا در کار شوهر خود ، زنی بدبخت باشد ، بلکه فقط چشمیش در درویا بود ، و آرایی دور ورود خودهای از دستان آنژلیکا میکشد ، واز این تهائی لذت میبرد . کم کم آنژلیکا بمعنی واقعی کلمه بیمار شد . بالا رفته اورا نزدیک روانکاو بزدند ، و آنژلیکا نزد او همه جیز را اعتراف کرد و نکنک برگشک از دنیای رویائی خوش بیرون آمد ، در حالی که نقاش فقیر سوتی بود که بیشتر هر، بیشتر پاریس آمده بود ، و آنژلیکا بخطار او ، بدر ، مادر ، وحشانه و خوانده خود را بخورد کرده اید . او دختری است که در بیت سالگی سخنی عاشق خواهی شده بود . جوان ، یک داستان زندگی دختری بنام «آنژلیکا» را شرح بدھیم . همه شما در زندگی تان ، دست کم تکبار بدختری مثل آنژلیکا برخورده اید . او دختری است که در بیت سالگی سخنی عاشق خواهی شده بود .

دختران ویرانی که عشق نخستین ،

یاک عشق ناگام ، آنان را میبینه در حالت عدم ارضاء ، اندوه ، و در حاشیه جامعه تنهیمیدار . البته قصد ما آنها نیستند که بعد از یک عشق تند ، دیگر برای همسرش تجدید را انتخاب میکنند ، بلکه ، از جوانانی حرف میزیم که بعد از نخستین عشق ، همسر اختیار میکنند و صاحب بجه نیز میشوند ، ولی هرگز نمیتواند خود را از بار سکن خاطره نخستین رها کنند . اینها نیافات ، وابن حادثه قلب اورا بخشت شکست . دو سال بعد آنژلیکا با یک همدم شیمی ازدواج کرد ، ولی از همین لحظه بعد ، او در حقیقت دوزندگی مشقاوت و متناسب بیدارند : یک زندگی قانونی و عادی در کار شوهرش ... و یک زندگی پیانی ، افلاطونی ، عجیب با «خاطره نقاش سوئی!» آنژلیکا بظاهر ، در کتاب شوهرش زندگی معقولی را میگذرانند .

یک بحث تربیتی درباره‌انگشت مکیدن - لکت  
زبان داشتن و تر کردن رختخواب در شب

مبارا بگوئید:

# آی بچه . انگشت را قیچی میکنم!



هستند . بهمین دلیل برای کمال به آنها وترک عادت دادشان باید با کمال دفترفاری کرد .

مکیدن انگشت ، تقریباً عادت اولیه همه مابویه است، زیرا درسال های اول عمر، بخاطر نوعی مصوبیت دربرابر گرسنگی مکیدن انگشت عادت کردمام. رویهم فته مکیدن انگشت سرگرمی و تمرين آنم کوچوالوهایی است که مابنام نوزادی‌شناسیم: یک نوزاد، هرجیز نرم را باهشان شخص عیدهد و امتحان میکند و اولین عمل یا وظیفه تشخیص دادن پستان مادر از سایر چیزها برای او همین لمس کردن و مکیدن است و وظیفه دوش تشخیص سایر چیزهایی است که دنیای اطراف درست شن فرار میدهد .

بسیاری از اطفال عادت انگشت شست مکیدن را درسال اول و جداگانه در سال دوم عمر خود بخود از سرمه اندازند . عدای از بچه‌ها نیز بعضاً اینکه برای خواب به ستر میروند یاد انگشت‌شستنان می‌افتد . زیرا در سن آن‌ها انگشت‌نوعی قرص خواب آور است . اما مسئله وقته جدی میشود که انگشت شست بجهه پیوسته از دهانی درینای و اوشب و روز عادت مکیدن آن داشته باشد . و این خطر بالا رفتن سن هی زیاد و زیادتر میشود .

بچه‌های سیاری راسخ دارم که در کلاس سه و چهارده‌ساله هستند، اما هنوز عادت دوران بچگانه شان را ترک نکرده‌اند . این وظیفه والدین است که از راههای عاقلانه اعتیاد اینگونه بچه‌هارا ترک دهند . زیرا ادame این عادت موجب فقرمه شدن فکین بجهه، کج و کوله شدن دندانها و بوجود آمدن اختلالات در کار حرفزدن، جویدن و تنفس کودک میشود و سرایحه کار بقال گرفتن جانه و فکین میکشد .

«پروفسور دکتر هدویگ والیس»

بدنبال یک سلسله مطالعات علمی بدین تیجه رسیده که :

اما اگر اینروزها سری بعلب من بزندید دیگر از این عکس اثری نمی‌بینید ، زیرا هفتاهاست که با وجودی راحت ، نمیدانم بکجا تبعیدش کردمام چون با این تیجه رسیده‌ام که رسانید این رسانید و از آن گذشته باز نیاید ترک بجهه داد .

بنوان عادت بدی را ترک بجهه داد .

چرا بچه‌های شیرخوار  
انگشت خود را می‌مکند ؟  
کچ و کوله شدن دندانها -  
لکت زبان - اختلال در کار  
جویدن و تنفس - خارج  
شدن فک‌ها از شکل طبیعی ،  
نتیجه ادامه مکیدن انگشت  
است .

**با دعواکردن، کتک زدن،  
سوزن زدن و مجازات  
سخت نمیتوان به جنگ  
بچه‌ها رفت.**

ناهمن چندی پیش اگر به اناق  
انتظار مطب من سری میزدید ،  
عکس بزرگی توجه‌تان را جلب  
میکرد. این عکس مردی ترس‌آور  
بود که داشت با یک قیچی بزرگ  
بنحوی تهدیدآمیز به بچه‌ای که  
انگشتش را میکند نزدیک میشد.  
پدر و مادرهایی که برای معالجه  
بچه‌هایشان به مطب من مراجعه  
میکردند ، از دیدن آن عکس  
دلشان خنک میشد و فوری به -  
بچه‌ها می‌تفتنند:

- اونجا رو نیگا کن. اگه بازم  
انگشتتو ببیکی ، این آقا‌ههه میاد  
و انگشت تو رو میبره .

اما اگر اینروزها سری بعلب من  
بزندید دیگر از این عکس اثری نمی‌بینید ،  
زیرا هفتاهاست که با وجودی راحت ،  
نمیدانم بکجا تبعیدش کردمام چون با این  
تیجه رسیده‌ام که رسانید این رسانید  
و از آن گذشته باز نیاید ترک بجهه داد .

بنوان عادت بدی را ترک بجهه داد .

بچه‌هایی که انگشت می‌مکنند ،  
میجونند، شیهارختخوابشان را خیس میکنند،  
یا تنهه کنن حرف میزند، بچه‌های حساس  
و میتوان گفت تا حدودی بیمار روحی

## هم تلخ و هم خندهدار

گزارشی از عجیب‌ترین  
محاکمه روز اروپا

# مشوقة توی کمد لبا

از آنجاییکه بنظر اهالی مستعصب  
جزیره سیسیل این قبیل خطاهارا یا بازدواجه ، «سرجو» تاکار  
باید شت یا بازدواجه ، افتخار وی بیرونی بالا نگرفته بود ،  
دست الورا را گرفت ، به کایسا برد ، عقد  
کرد و بعنوان همسر قانونی بخانه برد :  
اما ظاهرا الورا تنها عشق سرجیو بود ،  
واو باه گراسیلا آماری » کسک دیگر از  
دختران کارگر کارگاه‌نیز رابطه داشت .  
گراسیلا بعضاً اینکه قافیرا باخته  
دید والورا را بچای خودش در حجده  
مشاهده کرد ، چنان از خود بیخبر شد که  
در شب زفاف عروس و داماد با خوردن  
چندین قرص خواب آور دست بخود کشی  
زد . با وجودیکه زود پداش رسیدند و  
نجاش ادادند ، باز به سرجیو گفت که  
در اولین فرست دوباره دست بخود کشی  
خواهد زد .

پدر گراسیلا که یاک پلیس بود ،  
برای منصرف گردن دخترش قوری تقاضای  
تغییر ماموریت کرد و برای مهاجرت به شهری  
دور بار و بندیش را بست . اما درست در  
شی که چنان‌واده آماری قصد تراکردن  
«بالرمو» را داشتند ، گراسیلا غیش  
زد . پدر و مادر بیچاره بهمه جا سرزدند ،  
پلیس بالرمو تمام سوارخ سینه‌هارا گشت ،  
اما «گراسیلا» پیدا نشده شد .

در گیر و دار آن خبری فقط یکنفر  
از مخفیگاه دخترک گریز با خبر داشت  
واو هم «سرجو» بود زیرا خود او بود  
که یا از ترس ، یا از روی هوی که نتوان  
نسبت به گراسیلا داشت دخترک را به مخانه‌اش  
برده و مدت یکماه تمام اورا توی کمد  
اتاقی که مجاور اتاق خواب خود و زنش  
بود پنهان کرد !!

دادگاه پالرمو هر گز آنقدر شلوغی  
بخود نمیداد بود ، زیرا سرجیو والورا  
و گراسیلا دادستانیکه می‌شدند . موضع  
از نظر مردم بدتری جالب بود که حتی  
آنده کثیری پشت‌درهای بسته‌دادگاه از حمام  
کرده بودند . چگونگی محاکمه شیاهت  
زیادی به اجرای یاک پلیس کمی داشت و در  
تمام طول جله ، نه تنها تمثاگران ، بلکه  
قضات دادگاه نیز بعدهای یاند می‌خندیدند .  
کوش همه وقتی تیز شد که رئیس دادگاه  
والورا یا همسر متهم را به وسط سالن احضار

سرجو در حالیکه زن و فرزنش بست‌سرش  
نشسته‌اند دارد در دادگاه ادعای می‌کند که  
همسرش را دوست دارد و گراسیلا را از  
ترش توی قفسه برده بود .

محاکمه مرد زن‌داری که مشوقه‌اش را یکماه در  
کمد لباس اتاق مجاور اتاق خواب خود و همسرش  
پنهان کرده بود و گاه و بیگاه باو سر میزد  
و با او عشق‌بازی میکرد !



قضات دادگاه شرع شهر  
بالرمی ایتالیا هنگامیکه پیروند  
متهمی بنام «سرجو ساکو» رسیدگی  
می‌شدند ، بسی اختیار بیاد  
(دکامرون) مشهورترین و بی برد  
ترین کتاب عاشقانه جهان افتاده  
بودند . زیرا «سرجو ساکو» چنان  
دسته گلی به آب داده بود که  
میشد آنرا بعنوان قصبه‌ای جالب  
در سری نوول های دکامرون اثر  
«جیوانی بوکاجیو» شاعر و  
نویسنده ایتالیائی جا داد .

قضات دادگاه با وجودیکه  
با یک (قصد شروع بقتل) روپرتو  
بودند ، درباره ماجرای خندهداری  
که مطبوعات ایتالیا با آب و تاب  
و دستخوش حیرت و هیجان  
منتشرش کرده بودند رای ملائمی  
صادر گردند و تمام علل مخفه‌ها  
در نظر گرفتند .

متهم شماره یاک پیروند ، جوان بیست  
و پنجساله ای بود بنام «سرجو ساکو» که  
چون با پدرش کارگاه کوچکی را اداره  
میکرد ، همچنان خودش را کارخانه‌دار  
معروف میکرد .

«سرجو» سروگوش می‌جنبد  
و دستان ترازدی کیکی که از آن یاد  
کردیم از روزی شروع شد که بین او ویکی  
از دخترانی که در کارگاهش کار میکرد  
سرسوی پیدا شد و «الورا گراسیا»  
قشنگ آشتن شد .



س!

کرد . الورا در حالیکه لباس تیره‌ای پن داشت و نوزادش را بغل گرفته بود و بوسط سان رفت . رئیس ازاو پرسید :

— شما هیچ‌نیز داشتید که مشهور تان زنی بیگانه را بخانه آورد و مدت یکماه توی قفسه اتاق مجاور اتاق خوب پنهان کرده ؟

الورا جواب داد :

— به ، عیندانتم آقای قاضی ، از همان روز اول می‌دانستم . اما این فوهر ناقلای من عقلمنرا دزدید . تبعیداندر این دنیا اگر آم بتوهش هم اعتماد نکند دیگر به کی میتواند اعتماد کند . آن روز خوب بیام است . وقی بمنزل برگشم سرجیو را بشدت رنگ بریده و نکران دیدم تاچشش بین افتد جلو دوید و باز بایزی های خاص خودش بنن گفت . الورا بدستور سازمان سری «مافیا» مجبور یکی از کله گنده‌های

— من طبقه‌های قفسرا برداشته بودم .  
تهش یک حلبی اندخته و روی حلبی شکی دولای بهن کرده بوم و برای هواکش نیز چند سوراخ به دروپهلاوهای قفسه ایجاد کرده بودم .

— برای غذا چه میکردی ؟

— هرچه الورا ابرای شام و ناهاری می‌بخت ، بهم گراسیلانا من برایش میبردم .

— آخر ... آخر ... اگر احتجاج دیگری پیدا میکرد ؟

— برایش لکن میبردم و بعد لگن را خالی میکردم . دراینجا رئیس دادگاه را بجهان را خواهد کشت . تو باید قول بدی .

— شما توی قفسه ناراحت نبودید ؟

گراسیلانا جواب داد :

— نه ، از قصنا آنجا در نظرنی بهترین

جای دنیابود . فقط وقتی شبیش و سر جیو ،

دریستن سنار همسرش میخواهد سرچ

علی خواهد کرد سعی کردم خودم را بکلی

از ماجرا کثار تکهدارم . بعد سرجیو را

باچش ، اره ، و یکمشت میخ باتاق مجاور فوت .

در را از تو بست . ظاهر برای اینکه

عنو مافیا توی قفسه راحت باشد طبقه‌های

قفسرا برداشت و چندین سوراخ ریز نیز

برای ورود هوا در آن ایجاد کرد . آنوق

بیرون آمد ررا از بیرون قفل کرد و

کلیدرا در چیزی از ایسا از جاقچی خانه وارد کرد

فرصت گر ایسا از رئیس در اولین

توی قفسه جای داد .

رئیس دادگاه از سرجیو پرسید :

اظهارات همیزت هست است ؟

— به اقای رئیس

— آخر چلویی گراسیلانا توانت

مدت یکماه توی قفسه دوام بیاورد ؟

↑ الورا یا زن خیانت دیده در حالیکه بجهاش را دریغ دارد بسوالات رئیس دادگاه جواب میدهد . گراسیلانا یا معموقه قفسه‌ای را هم که طرف راست نشته میتوانید تماشا کنید .

مافیارا که تحت تعقیب پلیس قرار دارد بجهان بیاورم و مخفی کنم . حتی منهمن اورا نمی‌شناسم . مافیا تهدید کرده اگر سعی کنیم اورا بشناسیم و با قصیده را با پر گونی هایان جانی لو بدیم ، هم من ، هم تو وهم بجهان را خواهد کشت . تو باید قول بدی . حتی از باگذاشن به آن اتاق و تزدیک شدن به کمد لباس نیز خود داری کنی .

منهیم باور کرم . از آنجاییکه می‌دانستم سازمان مافیا بهدینش را با کمال بیرحمی

علی خواهد کرد سعی کردم خودم را بکلی از ماجرا کثار تکهدارم . بعد سرجیو

باچش ، اره ، و یکمشت میخ باتاق مجاور فوت .

در را از تو بست . ظاهر برای اینکه

عنو مافیا توی قفسه راحت باشد طبقه‌های

قفسرا برداشت و چندین سوراخ ریز نیز

برای ورود هوا در آن ایجاد کرد . آنوق

بیرون آمد ررا از بیرون قفل کرد و

کلیدرا در چیزی از ایسا از جاقچی خانه وارد کرد

فرصت گر ایسا از رئیس در اولین

توی قفسه جای داد .

رئیس دادگاه از سرجیو پرسید :

اظهارات همیزت هست است ؟

— به اقای رئیس

— آخر چلویی گراسیلانا توانت

مدت یکماه توی قفسه دوام بیاورد ؟



الورا (نفر سمت چپ) با تفاوت مادرش در یکی از جلسات دادگاه مشغول صحبت با خواهر سرجیو میباشد .

# نداشت...



## برسر دوراهی زندگی

تنظيم از:

منوچهر مطیعی

چونان بید مجnoon برکناره جویبار زندگی  
ایستاده‌ام. طراوت و زیبائی دارم ولی خمیده  
و سرافکنده‌ام. بزرگ‌سعادتی است که آدمی  
بتواند بهنگام نزول غم، های‌های بگرید و عقده  
دل باسیلاب سرشک بشوید و زنگار اندوه از آئینه  
ضمیر بزداید. من این سعادت را آرزو میکنم،  
زیرا ناگزیر مگونه به سیلی سرخ نگهدارم و در درون  
زاری کنم.

**نحوه پروردگار**  
مانند تابلوی زیبائی، شاهکار خلقت پروردگار،  
در نمایشگاه طبیعت حشم انداز زیبا سندان شده‌ام.  
بر من که میرسند لختی پیش رویم می‌ایستند،  
آفرین می‌گویند آنگاه می‌گذرند و دیگر هیچ...  
آخر من نه تصویر بی جانم بلکه انسانم. دستم بگیرید،  
اشکم بزداید و عرق ندامت را بر پیشانم  
بخشانید.

اینست رسم بزرگواری و سیره بزرگواران، نه  
آفرین گفتن و رفتان. آفرین و آفرین‌ها را به  
خالق زیبائی می‌گویند، او که از تحسین بی نیاز  
است برای من که او فتدام چه می‌کنید؟

با آنهمه خشم و غضبی که داشتم با تاق‌مجاور رفتم و مقابل آئینه ایستادم. آئینه  
دوست هیئتگی و قربیه‌نی. آنکه از کوکی با یکدیگر آشنا شدیم. هیشه  
در راست میگفت و زیبائی‌ای مرد می‌شنود اما این اوخر. او. آئینه نیز بین  
آمده بود مثل دیگران. مثل همه مردم. آئینه بین دروغ بیکفت و مرد زشت نشان  
میداد. نه زشت زشت و نه آنچنان زیبا که قیلاً بودم و می‌خواستم باش.

در آئینه نگریست. اندام را. دیدگانم را، صورت را و لبایم را که  
از شدت ناراحتی بهم می‌شترم دیدم. آه. بوست پزمرده‌ام دیگر ان طارط ساقی را  
نداشت. دیدگانم چون گذشت از شادی و امید برق نمیزد. گوشان و همه اجزاء  
چهارم و بالاچهارم گردمن که تا یکمال پیش‌مانند گردن بجهش‌ای بود که از خارج  
تر اشیده باشد. چرا؟ آخر جر احوال این چرا را خودم خوب میدانستم. راه  
بارگشت بگذسته را نیز بدل بودم لیکن نمیتوانستم. آه. خدای بزرگ! غم دلم را  
لبریز کرد. دریشت استخوان نیشانه کورهای داعم دد و خوبی را بخشید. مجدداً با تاق  
ناخنها را در گوشست فرو برد و لب زیرین را بدنده گزید و مجدداً با تاق  
اولی که (فرهاد) شوهر آنچه نشسته بود بازگشته.

او منوجه و روشن شد امامبرو خود نیاورد. برخاست روی را بست دیوار  
مقابل برگردانید و با خونسردی وی انتقامی همیشگی گفت:  
— دیگه قله‌له نداره. خودم از روزاول می‌دونم زندگی گردن با زنی مثل  
تو بمنزله خودکشی. چرا احتجق شدم. نمی‌دونم. به شوهر مادرم لعنت می‌فرستم  
اون منو مجبور کرد.  
فریاد کشیدم و گفتمن:  
— اجرای نداشی منو بدیخت کنی؟

باز رویدا برگردانید. پیشتر این کرد و روپریو تابلوی دیوار ایستاده  
بود. هردو دست را در چیز شلوار فروزید و اظهار داشت:  
— اتفاقاً مجبور بودم چون می‌خواستم به شوهر مادرم که حق بدری بگردن من  
داره اختراهم بدارم. اما اون لا او. عجب. چلور اون پیغمدین بعنی سنتور داد که با تو  
ازدواج کنم؟ چرا؟ چرا گول خورد. جواب این سوال خوب میدونم. تکرار  
میکنم که تو محنه‌های اون روزا ادات بیاد اون روزا که از (بارس) او می‌دانم  
تهران روزا و شای بیشمار رفیق بیشتری نداشتنداری. فظیمه‌خواستی خودتو از می‌جلاب نکت  
دوست نداشتی هنوت‌نطرک (آن) دوست‌ندراری. فظیمه‌خواستی خودتو از می‌جلاب نکت  
نجات بدی. قصد داشتی ایرانیان مقیم اروپا تو رفون به زن نوهدار گشته بود. اون پیغمد  
کنن و گذشته‌های کیفت فراموشان بشه. این این نگاه زنانه بود. اون پیغمد  
فریب اشکهای تو رو خورد. به نامه‌فصل بین نوشت و او تیماتوم داد که اگه هرچه  
زودتر باهات ازدواج نکنم...  
دیگر نتوانسته طاقت بیاورم. با فریاد گوشخراشی رشته کلام اورا بریدم  
و گفتمن:

— دیوونه، بیشور. من زن سرفا افهاده‌ای نبودم. تا با اینسان او می‌من  
گرفتمن بی‌خاطر تو دارم توی این آیات‌تیمان سه اطاقه کوچک زندگی میکنم. این  
خونه فقایی که جرئت نمیکنم آدرس‌شود و دستان ساقیم بام درست به اطاقه‌های  
کافت و تو کرای من شاهشت داره.

خندے نسخه‌آمیزی کرد و برسید:

— کیلوم کلفت و نوکر؟ هان؟

— خونه توهر اولم. خونه پدر بجهه‌هام. نیخواهی اینو قبول کنی؟  
— چرا. چرا. کاملاً قول دارم اما حیف! گاشت! رفت تو اگه زن لاینی  
بودی با هنون مرد زندگی بگردی. آینونت لزومی نداشت بعذار گشته بود. چندسال،  
بعد از اونهه حداده، بعدار اونهه شق و اختناص:

گریده‌ارا سردادم و خود را پر از خود را راحتی‌انداختم. بلندلند میگریست که حدای اورا  
نشتم. فرهاد داشت ای رحمانه نخستین صفحات کتاب زندگی مرآ ورق میزد و با  
یکان بعضی طالب و تجدید طلاق از خاطر نهاده‌میداد. از رفع دادن من لذت نمی‌برد.  
سودی ای این بات عادی و نیشید فقط خوبی‌خواست مرآ خرد کرد. چند کلمن  
چهله‌ای که با گریده‌خواهی بریدم خوبی در دنای‌شود. بسیار کشند و قلچنده بود. شخصیتی  
را که من از خود و زیبائی خود ساخته‌بودم خود میکرد زیر با میرخت و لگد مینهاد  
و میگذاشت. چیزی که از آن وحشت داشتم. دیگر از من چه باقی مانده بود؟ هیچ  
جز یک زیبائی در حال مرگ. زیبائی گندیده و پلایسیده‌ای که میرفت بصرید و  
چای خودرا به شکسته و افسوس‌گزی و نازی‌بایی بدهد. جیغ زدم. بصلای بلند  
گریست ایا فرهاد فقط چند نایه‌ای سکت کرده و باره با همان خونسردی ادایه داد  
شیاهی کیفت پاریس، بعد از عشقهای رانگاریک و اون مردهای جور واجور،  
دیگه لزومی نداشت بیای زن بن بشی و منو قربونی خودت بتکی. من به جی  
افخار کنم. بعد و مادری که نداری ...

ظاهر تمام شد. از روی کاتانه مثل بر تیر خود را پوش برد. می‌خواسته  
با چنگ و ناخن شاره‌گزندش را پاره کنم و دیدگانش را از حلقه بیرون  
آورم. او را با یک حرکت بست بسوی پرتاب کرد. هق‌هق کنان گفتیه:  
— سوچ پدر تارم. مادر دارم. من ازیه خانواده ....  
او که تا آن لحظه خونسرد بی‌فریادی کشید و بکیای خود را بزمین کوشت

و اطبار داشت:  
— خفه شو. کدام بدر و مادر. اینا که پدر و مادر تو نیستن. دوتا آدم  
سود طلب و طبع هست که از وجود تو افتداده میکن. ماداشهای خود تو خونم.  
خوندم که نوشته بودی اونا پدر و مادرتیش و از هر چهاره که مادری بزرگ‌گرد  
و بعد گذاشتنده و وقتی که بزرگ و بالغ شدی شروع کردند ببنای دادن  
زیبائی تو اخلاقه نمایش خودشون. واسه بزرگ‌داردیار. واسه کول زید مردای  
پوچدار. پا اخراه هم یه بی‌یجاگه ساچه‌س و قلش طرف تو او مدد. باهات  
ازدواج کرد اما چون ...

بدیوار تکیه داده بودم. میلزیدم. این اولین بار بود که از گذشته‌های من  
سخن میگفت. الله مدانتیم که گزنه‌ای بیداند اما یه هر گز کزکی بیان نیارده  
بود. گوشه‌ایم را گرفتم و ایگزهای را می‌گزینم و گزهای را می‌مایم خشم  
بطفر در اطاقه دودم. او گذاشتند را دیدنیم و خاطر اینکه جمله‌اش  
را تمام کند و ضریه محکمی بین وارد اورده‌فریداد کشید و گفت:  
— چون یوشن نموم شد، چون در زندگی شکست خودر ازش طلاق گرفتی.  
حالا نوت‌نه. عن خوشحالم که نه بولی برات خرج کردم و نه دارم که بکنم. من  
به سیله بودم. و سیله. آلت. آلت‌اغراض تو و نایدی و نایدی. می‌فهیم.  
باید آبروی خودو حفظ کنم. همه چیز نهومه. باید از هم جدا بشیم. می‌فهیم.  
باید جدا بشیم. تومیری کارای ساقتو از رس میگیری. منم عیرم پاریس تحصیل‌انمو  
ذنال میکنم.

خودم را روی تخت افکند و گوشاییرا با دوبالش پوشانیدم. حالا هیچ‌صدای  
نمی‌شندم حتی صدای گریه خودم را. از فرط ناراحتی و خستگی حاصله از خشونت  
گریه خواهی برد. وقتی بیدار شدم هوای تاریک شده و فرهاد مرانها گذشته و رفته  
بود. از سچهار روز قبل دعوای ماجدیدشده بود. هر روز گریه میکردم و هر روز

بقیه در صفحه ۷۷

چهرهای شعر امروز

## محمد زهری

### شاعری نوآور بالحن و حال کلاسیک

شعر-نقاشی-تئاتر موسیقی - نقد کتاب و...

## ترجمه شعر به شعر

پترونیوس آربیتر

شاعر رومی، در سده اول بعد از میلاد، هنرمند با «نرون» امیر امپراتور سفراک میزبان است، این شاعر، استاد و مورخی ارزشمند بوده است.

«نرون» درست دو سال بعد از «آربیتر» درگذشت. این ترجمه منظوم و آواز نمونه ایست از شعر آربیتر:

### حوریان پاک دریاها...

آه، ای ساحل، گرامی تر به نزد من زجان من  
آه ای دریا شادمان، شادمان زیرا باز میگردند مرغان همراه سوی خان و مان من، آری باز میگردند.  
و چه روز شادی انگیزی است

من براین ساحل، دراین دریا سال های پیش راه میرفتم، شنا میکردم و آن حوریان پاک دریا را

میربانانه نوازشگر به نوازش های شورانگیز بودم اینکه این دریاچه، این امواج اینکه این ساحل که در اوچای رودخانه های آرام است آری، آری سال ها من زستم اینجا نیست خود نامه ریان، تقدیر؟ آنچنانیکه بگیرد باز چیز های را که عارا داده از آغاز!

## سفر

خفته بودم در ابر ماه میگفت مری که زمین ویرانست و هو پر ز غبار آبها در گل و لای بستر همچو دودند که بر خاسته اند همه جا پر ز ملال واژه ها گنج، غریب ماه با غصه بمن گفت: چرا؟....

رفته بودم در ماه خفته بودم در ابر ... نوشی

## جست و جو

ایستاده روز در برج بلند مغرب خورشید من تعشا می کنم از برتگاه خویش ظلمت او همام دلی را در غریب موج در سکوت ثابت خورشید در شاب رود در بلند کوه در سیز اس در نهض خشم باران و صدای باد جستجوی تابع من باقیست آه .... ای شعر ... ای سکوت دوست دارم در دورای خویش خشم طوفانی تو یکشب مراد روشن خوش خورشید اندازد و سیس بدرود با تو ای صحیح و ... غروب و ... شام محمد مجد

## م. آزاد به رود گفتم

به رود گفتم: ای باتو روشنان روشن به من سکوت بیاموز رود نیل آرام به خفتگان سفرهای دور می مانست به عاشقان، که چه آسوده ای می میرند و چشم مرگ سانشان ستاره بارانیست! به رود گفتم: رودا، چه نیلگون رایی و آسمان ترا با تو می سرایدمه شکوهمند، برخیز! رود نیل آرام به خفتگان سفرهای دور می مانست.

## سیر باع

با غ رفتم  
نتعلماهی ایشای سید  
ترا صدا کردم  
ز پشت شاخه گلهای  
ترا صدا کردم  
به جستجوی تو از آی سپهر گلشتم  
— بخواب خاطره رفتم —  
قدم قدم همه جا باع و دشت  
از تو نشانها داشت  
وشانه های درختان  
مرا بخاطره خواندند  
که در ضیافت آنیه باع را دیدیم،  
و با رخت و پرند  
و سیزه و گل سرخ

صحتی که نشستم  
مرا بخاطره خواندند  
صدای گام تو یاک لحظه بیقرارم کرد  
و باع یکسره بر شد  
بگوش من همه آوای دلوار تو بود  
بچشم من همه تو!  
قدرت شریفی

## یک نگاه

نگاه کوچک تو  
مرا زیست پنجه میباید  
و من که با گشتمان از پوچی خیابانها  
و هایپوی نان  
دنیال یک نگاه صادق و مرموزم  
(دنیال یک صدا که مثل سکوت است)  
حسین پو کاظم  
(شیراز)

## نظراره میکنم

شق بخون نشته و بزندگا  
میان دشت نیای غروب  
بهر کرانه جار می زند  
و تاک استارگان شکنه میشوند  
و من بانتظار تو  
گل ستاره را نظراره میکنم  
و من در این شب سیاه  
بوی بیکرانه ها نظراره میکنم  
غمی دون قلب من طاوع می کند  
و من بیاد تو  
نگاه سوی آسمان پرستاره میکنم  
غلام آتش دامن  
(مسجد سایمان)

## باغ سبز نقاشی

در باغ سبز دفتر نقاشی  
دنیای دیگریست  
خورشید زرد گونه و مه آیست  
ریگ ستاره ها همه مهتابیست  
شب نیز سایه است  
آن طرح را نگر:  
دیوار باغ و دشت بزرگ گل  
که هس سبز پوش  
و آن رودخانه که بر از ماهی است.  
\* \* \*  
دنیای پر شکوه تری آفریده اند.  
بادستهای کوچکشان — کودکان من —  
در باغ سبز دفتر نقاشی  
منو چهره فلی  
(لار)

محمد زهری از نسل شاعران پس از نیمات — نسل جهل سالکان — زمان نیما را درک کرده است، و به شیوه او گراییده است. از لحظه سیک شاعری، شوهدی میان نیماگرایان و شاعران کلاماتی بینایین — نه کلاسیک نادربور... دارد. شاعریست که کوشیده است تا با حفظ لحن و حال کلاسیک، نواوری کند. شعرهای او در آغاز ایوانی ساده داشت و کلامش کلاماتی بینایین — نه کلاسیک و نه عایانه — بود. شاعری مضبوط پرداز است و این خصوصیت را از آغاز شاعری تاکنون حفظ کرده است. بهادربایات کهن فارسی سخنچو سیک خراسانی — گرایشی — تأثیر این گرایش را در شعر زهری می بینیم.

\*\*\*

شعر زهری را به سه دوره مشخص می توان تقسیم کرد:

۱: شعرهای چندان محکم و شیوا نیست، اما حال و شور جوانی، و امید پایداری و پیروزی — و جوهر شهری زندگی از داراست. وزن های او ساده و قافیه ها به شیوه مرسوم کلاسیک است. بیشتر به دویتی می بردند.

۲: شعرهایی که با توجه و گرایش به سیک خراسانی سروده است و در عین حال استقلالی دارد.

شعر زهری همچنان سادگی و بی پیرایگی فرم را حفظ کرده است، شعرهایی که تا هست، در بکار بردن ترکیبات و کلمات قدیمی حد اعتدالی را رعایت می کند و وصف و مفه او متوجه حالات است، نه عیب و غلط طبیعت. عیب کلی شعر زهری همان عیب کلی شعر عمری است با این تفاوت که عنصری بیشتر ناظم است تا شاعر، و زهری بیشتر شاعر است تا ناظم: ظاهر شعر زهری عاری از عیب و عات است، کلمات و ترکیبات اور درست و سالم و رسالت، اما در پیشتر شعرهای اندکاری که خونی جاری نیست. اما جوش و درخشش زهری در بعضی از شعرهای با حال و جاندار است.

در این شعرهای شیوه کلی بیان زهری تغییری نکرده است، اما تکنیک و فرم شعر ماهرانه و شفافیت شده است و شعرش غنای و لطفی شاعرانه یافته است. بیان او بیانیست وصفی، موجز و کوتاه، با پایان بندی ها و بزرگدان های اندکاری. به این ترتیب است که زهری زبان و بیان شعر را یافته است و خونی در رگ و پوست شعرش دوانده است.

وی همچنان دست اندکار راهیابی و کمال دادن به شعر خوبی است

## نقد نقاشی

## نمایشگاه در فضای آزاد



سرور کابلی و «طاعنی» در باله  
سیندرلا

نقده باله

## فندق شکن -

## سیندرلا

از: سازمان باله ملی ایران

جای اجرا: انجمن ایران و آمریکا

بر نامه با رقص هرچویان خردسال شروع شد. در این برنامه که در حد «هرچوئی» اجرا شد، نهایاً طراحی خالم عاریون دیالیزیان «چشگیر» بود. پسیں رقصهای «کلاس کمپانی» که موجویت هنری سازمان باله را تشكیل میدهد، تحت عنوان «سوئیت کلاسیک» که شامل هد قسم بود به اجره درآمد.

(باله «فندق شکن» اثر جایکوفسکی و باله «سیندرلا» اثر بروکنفیلد) ابتداء رقص دو نقی توسط «اعین طاغی» و «سرور کابلی» اجرا شد این طاقتی با تسلطی که داشت رقص را بایک بانتویم عالی همراه کرده بود. احساس او با حرکات و تکنیک آمیخته بود و موسیقی را به پیش رونده تفسیر میکرد. «طاغنی» در قسم رقص دو فنرسری از باله «سیندرلا» نقش جوان عاشقی را که عمیقاً دوست میداشت بطری خالقهای عرضه داشت.

«سرور کابلی» درخانتر از بر نامه های گذشته اش بود و صرف نظر از بعضی حرکات است و ناموزون، در موقعیت احراری باله همیش بود. از قسمهای دیگری که خوب اجرا شد قسمی از باله فندق شکن بود که توسط «سرور کابلی» با گزندی که یکجند از عالم شاعرانه نقاشی هایش به دنبای خنث هندسی زده بود، همه را از این دو گونه فراخش در بیان ذهنیات و تکنیک کار و پرداشت خود متوجه ساخته بود، اما در این نمایشگاه

نمایشگاه عبارت بودند از: ابوقاسم سعیدی - سهراب سپهری - بهمن ممحص حسین زندگویی - پروین تاتاوی و مصطفی میمیعون و جمما ۴۸ کار عرض کرده بودند و اغلب این تابلوها و مجسمه های برای چندین بار است که به نمایش گذاشته شدند. ابوقاسم سعیدی در این نمایشگاه با ارائه اثر که در دوازه تازه خود تحول و جست و جوی تازه ای تازه ای را آغاز کرده، از نمایشگاه این نمایشگاه بود. نقاشی های سعیدی برداشتی تفکر از واعظی از فرم درختان میانیانور دارد و اینگونه اثر بذریزی از نقاشی میانیانور، حالت هایی سرش از لطف و یا کی و صفا به فضای تابلوها بخشیده است. سعیدی در آثار تازه خود با حفظ تم اصلی نقاشی های قبیلی، کم کم خود را بنقاشی «باب ارت» تزدیک میکند و این تا جه حد میتواند دید سعیدی را راضی کند خود بختی جدا گانه است.

حسین زنده روای اولین نقاشی ایرانی بود که خط فارسی را به محدوده نقاشی کشاند و دیگر نقاشی جون پیر وان غلی «مکتب اخوان» بدینوال او کشیده شدند. زندگویی در این نمایشگاه تعداد ۸ تابلو عرضه گردید. که در دوازه تازه او تغییرات فراوانی از نظر فرم و تکنیک کار بجهت میتوورد، این باز قرم عینی حروف بنا

از: ابوقاسم سعیدی

ایجادنما یا شگاه در فضای آزاد، بخصوص در معابر عمومی، به گسترش هنر نقاشی و شناخت بیشتر مردم کمک میکند.

«هنر معاصر ایران» نامی است که بر نمایشگاهی از آثار چندین از نقاشان و بیکر میزان معاصر ایران در محظوظه باغ انتیتو گوته تهران نهاده اند. گواینکه سیمای حقیقی هنر معاصر ایران در محدوده آثار فقط شش تن نقاش شرکت کنده در این نمایشگاه بیست و چه بیشتر بود که بر انتخاب نام این نمایشگاه بطور «علاقه فکر نمیکرند، اما اقدام انتیتو گوته تهران در تشکیل نمایشگاهی



گفت و گوئی با خانم لرتا هنریشه و کارگردان تئاتر

# تئاتر، زندگیست

تئاتر، هنریست که میتواند جزو علوم نیز باشد.

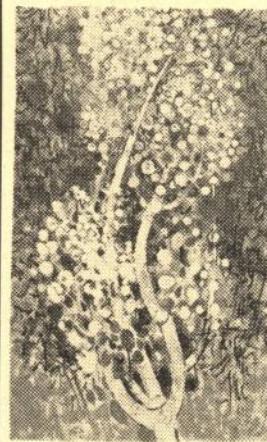
تئاتر مخصوص کودکان، نتیجه بخش ترین اقدام برای نفوذ فرهنگ در زندگی نسل آینده است. بازی در مقابل چشم تماشاگر، بازیگر تئاتر را بیشتر ارضاء میکند تا در تلویزیون و جلو دوربین فیلمبرداری



از: بهمن ممحص

در فضای آزاد قابل تحسین است. بالا بردن سطح شعور هنری قشایر مختلف مردم و آشنا کردن آنها با پذیده های تازه هنر، مساله ای است که در جامعه ما باید مورد بررسی عمیق قرار گیرد و تکنیک نمایشگاهها در فضای آزاد، بخصوص در معابر عمومی و ایجاد بحث و گفت و گویی از عوامل راه گنای این مشکل عمومی است، زرا زرق و برق و دکوراسیون های افرانی گالری ها بسیاری از مردم مارا دچار بیه و حیرت و میدیگی میکند، و بایان ترتیب گالری ها باین قوچه هایی مشخص شده که در نمایشگاهی به چشم میخوردند.

از: سهراب سپهری



بقیه در صفحه ۷۶

در دیداری از خانم «لرتا» هنریشه با ساقه تئاتر ایران، گفت و گوئی در زمینه کار تئاتر داشتیم:

- ابتدا از گذشته هنری خود بگویند و آغاز کار تان:

- از ۱۶ سالگی وارد دنیای تئاتر شدم، مادام «پری آغا بایف» و «میسو» هایک کاراکاش و «محمد طهیر الدین» از مجله کسانی بودند که

جالب‌ترین سوژه روز دنیا که مردم اروپا و آمریکا را بخود جلب کرده است!

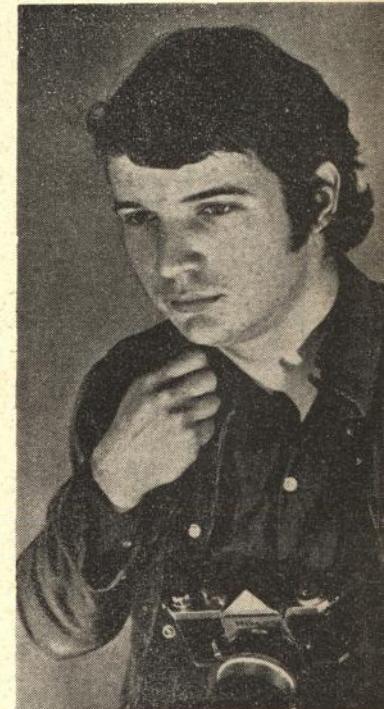
# شوهرم، جاسوس قرن!



## خلاصه شماره‌های گذشته:

زن و شوهرم را برای شام به یک مجلس مهمانی دعوت کردند. شوهرم «کیم فیلی» است که بظاهر خبرنگار مجلات انگلیس است در بیرون، ولی در حقیقت بزرگترین جاسوس شوروی است در دنیا! شوهر نام دارد و امریکائی است و سوئین زن «فیلی» است. او بسیج وجه از فعالیت‌های جاسوسی شوهرم خبرنگار، آتشب - شب ۲۴ زانویه ۱۹۶۳ «الثور» چندین ساعت منتظر شوهرم ماند، ولی فیلی به مجلس مهمانی نیامد. فردای آن روز روش شد که «کیم فیلی» بزرگترین جاسوس همسرش بزرگ شوروی در انگلیس را که یکی از شاهزادگان های خود او بود برای زنش حکایت کرد. اگر کون همسر فیلی، آنچه را از زبان شوهرم در باره فعالیت‌های جاسوسی اوشنیده، برای شما تعریف می‌کند.

## اختصاصی برای زن روز!



- من التور را خوب می‌شناسم ...  
اگر باو اچاره میکند، ولی مجبورم که من حرف او را باور کرده بودم. برای روزها یکرتاب به سفارت ندهد. اماکنکه خواهی رفت، آنوقت همه ما دچار مشکلات پیچیده‌ای خواهیم شد! .  
سرگی لبخندی زد و گفت:  
- ما در زبان روسي ضرب المثل داریم که میگوید: «بیتر است که در هر خوانده سخنی یافر ریس باشد، ولی درخانه شما متناسبه دو ریس وجود دارد! .

روز یکشنبه آن هفته به داجای (ولایت مکلین) و زنش رفتم که در وسط یات چنگل زیبا از درختان قیان و در حومه مسکو قرار داشت. در آنجا دونالد مکلین و زنش ملیندا، زندگی اشرافی و راحتی داشتند. درین سفر کوتاه، دراده جالی بود. برای خود دخترم که اورا می‌شود. احساس میکردم که کم از من دور می‌باشم. ولی پیر حال بدخرم قول داده بودم که برای خود بودم. همانقدر برای من از همه غیرتر بودند. همانقدر نگران سروش دخترم بودم که به سروش کیم میاندیشیدم، منحصراً از این جهت که احساس میکردم کیم کم از من دور می‌باشد. اینچه از خودم بخوبی شنیده بودم. هر وقت بخواهم میتوانم با امریکا برگردم. اینکه دوستش داشتم. اماکنکه خواهی سخنی یافر ریس باشد، درخانه زندگی اش در روزنامه‌نگاری و هر و موزیک و ادبیات خلاصه میشود، توئنسته است یاک غر دران دنیای اشباح، در دنیا هر استان جاسوسی و جاسوسان بر برد؟! سؤال دیگری نیز در ذهنم بود: «چگونه آن مرد همراهان، آن شوهر جذاب، آن پدر سانسیتال که بظاهر زندگی اش در روزنامه‌نگاری، آیا باز اورا دوست دارم؟ آیا باز میتوانم با او زندگی کنم؟». لئن از اینکه بخاطر شوهرم، بخطاب مردی که دوستش می‌دارم، به شوری رفتم، خودم را سرزنش نمیکردم. ولی سخت شوش و نگران بودم، و دلم میخواست که آزادهای از دست رفته خودم را بازیابم. دلم میخواست بتوانم تصور کنم که میتوانم آزادانه از شوری بپرسم، و بیم خودم را برگردم. دلم میخواست دخترم را که از شوهر اول خودم داشتم، چنان بیشتر. کیم بیش از رفق من به شوری، همه نوع قول داده بود که

این پرسیلی است که عکاس مجلات انگلیس است و باریال بهمکو رفت و با پدرش ملاقات کرد. پرسی از عکسها را که در شماره های گذشته دیده‌اید.



شورویها، بزرگترین مدل افتخار خود، یعنی مدل سرخ را به کیم فیلی می‌دادند!

## قسمت هیجدهم

# PHILBY

خاطرات زنی که ۸ سال  
همسر زبردست ترین  
جاسوس قرن بیستم بوده،  
اما از این راز ذرا ای خبر  
نداشته است!

کیم فیلیپ و ملیندا - زن مکلین - در مسکو.

نامهای با مصایب «دنی‌سراست» وزیر خارجه امریکا داشتند. نامه خبر و حشمت‌کسی داشت: «بادرنظر گرفن ازدواج شما با کیم فیلیپ، و با توجه به فعالیت‌های شما در شوروی که پیش از طلاق عالیه دولت امریکا بوده، گذرنامه شما تا اطلاع ثانوی پس گرفته نمی‌شود!»

ساعت ۵ بعدازظهر بود و فرودگاه چهل درجه گرما داشت، ولی من بختی میزدیدم. اگون امید دیدار مجدد کیم خلیلی از من دور شده بود. خودمرا توی یک تاکسی انداشتم و بخانه دوستی رفتم که مرآ بخانه خودش دعوت گردید. از آنجا تلگرافی فوری برای کیم فرستادم: «سلام رسیدم! با تمام محبت‌هایم!» طبق روز تلگرافی بودیم، معنی این تلگراف‌چین بود: «دمورد گذرنامه دچار مشکلاتی شده‌است!»

کیم تقریباً هر روز برای نامه‌میفرستاد، ولی نخستین نامه او را در روز بعدازروز دوم با امریکا، بدست من دادند. کیم که از مشکلات من، سخت حساسی داشت بود، در نامه خود بنین جرات میداد و مینوشت: «بهیچوجه تسلیم نشوی! یا کوکیل بنین المللی بنن داشت گذرنامه مرا خواست، و در عرض

کیم و سرگی به فرودگاه مسکو رسید.

میکردم، گفت: «بندیست در این خانه گردشی نمی‌کنم،

باید اینکه اگر مأمورین اف. بی. آی، آدرس من را از تو پرسیدند، با آنها خواهی

ناراحت نمی‌کرد. در آن روز، حتی یک لحظه هم فکر نمی‌کرد که برای همیشه از

کیم جدا نمی‌شوم، مطمئن بودم که بزودی نزد او بازخواهی گشت، و با وجود همه مشکلات درشوری و نزد کیم زندگی خواهی

را آزار میداد. بالاخره هوابیشه برواز درآمد. در تمام طول راه، حتی یک لحظه

تو نوانست تصویر کیم را از ذهنم دور نمم،

برای او نگران بودم، زیرا که احسان میکرد با وجود ارزشی و قدرت جسمی

وقوع‌العاده‌اش کمک دارد پیرمیشود،

مردهایی بیرون، حتی اگر مردان با قدرتی مثل کیم باشند، پهراجال بیک زن نیازداشند.

در فرودگاه‌نوبورک هیچکس باستقبال نیامده بود. در رابطه اطلاعات فرودگاه نیز

کسی پیغامی برای من نگذاشته بود. ولی

اجراه نخواهد داد که صریحاً وضع خود را برای تویی.

بنابراین همین حالاباید

یک روز تلگرافی درست کیم که من بنوام

«لغطاً به اینجا مرا حداً زوگفت!»

در آنجا یک مرد جاق که او نیخورم

مشکلاتی در امریکا برایت پیش آمد.

بارویا مخالفت کرد. او خیال میکرد که من دخترم را برای همیشه پنوری خواهیم

برد، برای اینکه قانوناً قیم او بودم، و این حق را داشتم. با مخالفت شوهر اولم،

دیگر هیچ جاره‌ای جزئی با امریکا نداشتم. پس بیشتر از ترتیب پاسورت و ویزا و

بلیط هواییما را داد. چند روز پیش از سفرم، شی کیم بنی گفت:

بعداز گردش در خانه که کیم چریاتی بیرون سپاهی امریکا و اف. بی. آی

بیرون از اینکه مادر پارک که در زندگی خانه قرار داشت، روی یک صندلی نشستیم.

فکر سفر و جدایی ما را سخت پیرشان ساخته بود. در صدای کیم نیز تاثر و تأسی

صمیمانه احساس میکرد. مدعی هردو ساكت بودیم. بالاخره کیم سکوت را

شکست و گفت:

«میدانی که من همیشه ترا دوست داشتم، و خیلی دلم میخواهد که وقیعی

با امریکا رفته، هر روز از تو خبر داشته باشیم. میدانم که مأمورین اف. بی. آی تو

اجراه نخواهد داد که صریحاً وضع خود را برای تویی.

بنابراین همین حالاباید

یک حیاط بزرگ که درختان

بلندی داشت. کمی دورتر از خانه هم

پارکی وجود داشت. کیم کلیدی از جیب

خود درآورد و در خانه قدمی را باز

# زن صد ستاره..



**خلاصه شماره هائی که  
خوانده اید :**

وقتی در قسمت بر سر دو راهی زنی را که سیزده شوهر کرده بود مینوشم بنم اطلاع دادند نمونه های جالتری از این قبیل زنان وجوددارد. گنجکاوی من برانگیخته شد. پس از چندی یکی از دوستان خبرنگارم اطلاع داد خانم را یافته که چهل و سی شوهر کرده و چهل و سویمین شوهرش گریخته و او را تنها گذاشته است. هویت اورا بدست اوردم و برآش رفتم. او ابتدا مرا با کراه پذیرفت، اما بعد تعارف کرد و بداخل آنات برد آنروز ورزشی بعد زیاد حرفزدم تا راضی شدمجایی زندگی خودش را بگوید اما از من قول شرف گرفت تا طوری بتوسم که کسی او را نشناسد. او گفت من در آبادی نزدیک ... بینما آمد. بدرم مردی رومانسی بود که چند زن گرفت. زن پدرم مرا آزار میداد و کنک میزد. یک زن شهری که کنک مصلی خود را بودم یاک زن شهری که برای تابستان اطاقهای ته با غما را اجراه کرده بودند بجهوی من آمد و نوازش کرد و قول داد بدرم را راضی کند که مرآ با خود شهر ببرد و همینکار را هم کرد. در حقیقت مرا با هزار تومان خریدند. درخانه آقای مدیر با خاله کلفت و خوبیاوندان آشنا شدم و از زهرا دخترشان کمیر فت شوهر کند خواندن و نوشتن آموختم. حسن پسر بزرگ آنها که حالا ورزش میکرد و مرد قوی هیکای شده بودمین چشم طبع داشت و یکروز پس ازینکه در پلاکان پشت ام مرآ بوسید دعوت کرد که بمندوخانه بروم. تزد اورفت. حسن خود را عالق من شنان داد و عده کرد که مرآ بزرگ شد. بالین مواعید شب با تاق من آمد و حاده‌ای که ناید اتفاق بیفتند واقع شد. وقتی آقای مدیر و خانش از این ماجرا مطلع شدند هر اسان گردیدند. حسن را از خانه بیرون فرستادند و پنهان کردند و من علا در اطاقی محبوس گردیدم. شب فهمیدم که قصد دارند مرآ بمردی شوهر بدهند که حاج رجب حلوانی نام دارد که بپرمردی است هفتاد ساله و مسید مو. او دو همسر دیگر نیز داشت که در خانه دیگری نگهداری میکرد. شب بعد جمع شدند حاج رجب آمد و عاده و محرر نیز حاضر گردیدند و عقد انجام شد.

اینک بقیه داستان

من اکنون، پس از گذشت سالیان دراز، دلایل بیشماری میتوانم برای عمل آنث خود از ارائه دهن لیکن در آن تاریخ فقط میدانستم که باید فرمان سرنوشت را بیندم. با وجود کمی سو و نداشت تجربه این واقعیت را درک میکرم که هیچ کاری

## داستان دنباله‌دار از: نازو

بجهه‌های من باشد چندش شد. آیا او امید  
بچادر شدن هم داشت؟ فکر میکرد چند  
سال دیگر زنده است؟ راستی ما آدمیان  
چقدر خودخواه و غافل هستیم!

هر سر دیدر پرسید:  
— خوب حاج آقا. بانورو کجا  
عیبرین. پیش اون خونه هاتون.  
(آخون) در احلاطه (زن) اطلاق  
میشد. اگر یک مرد میگفت «دیروز با  
خونه‌ها همون رفته بودی شایوه‌اعظیم»  
منظورش این بود که «دیروز با هسرانه  
برای زیارت حضرت عبدالعظیم رفته  
بودم».

حاجی جواب داد:

— نه همشیره، زندگی علیحده و اش  
درست کردم. یعنی داشتم. مال اون خصیفه  
بود که عمرشو داد بشما.  
— خدا رحمش کنه.

ان جمله را زن و شوهر هر دو  
گفتند و شگاهان روی چشم من که از لای  
دوله چادر معلوم بود قرار گرفت. شاید  
میخواستند درنگاه من اثر شنیدن این جمله  
را که بهر حال وخت اگزیب بود بینند.  
پشت این لیز لرزید اما خونسردی خود را  
حفظ کرد.

— صبحه‌اش کرده بودم. اگه‌نمیرد  
قصد داشتم بقدش کنم. طفل‌جاهله بود.  
بیست و پیش اش بود. حکیما که چیزی  
بارشون نیس. او ناگفتن تبلازم داره باشد  
بریش خونسار. خونسار جای خوش آب و  
هوایی. من که نهیتوسی کسب و کارم  
ول کنم و همیباشم برم. تا دست بدست میکردم  
که یکی رو بیداکم باهش فریسم جون  
از تشن پست. ای باها، این قسمت بود.  
هر کسی به طبقیشونی دارد.

بینیدن این مطالعه وخت سر ایابرها  
گرفت. میلر زیدم. ای بمن. میباشد  
جانشین زن بیچاره‌ای بشوم که در خانه  
آن پیرمرد هوسران زشت پرست و پلید  
معلوم شده و دق کرده و مرده بود. جانشین  
زی که در واقع حاجی رجب بود را کهنه بود  
زیرا اگر به توصیه پریشان رفتار میکرد  
او اورا بدلیاق خونسار میبرد احتمالاً زنده  
میباشد. قالم نمیرسد که ممکن است من  
هم در آن خانه به سمتلا شوم فقط  
عواطف انسانی تحریک شده بود و دلم  
میخواست زیر چادر بگیرم. برای آن زن  
که او را ندیده بودمولی جای اورا میگرفم.  
هم در خانه‌اش و هم در قلب حاجی رجب  
حوالی.

نیمساعنی گفت و گو داشتند. من دیگر  
سخنانش را نمی‌شیدم. تمام حواس منوجه  
آنیده خودم بود. خانه‌ای که با تجاهی قرم.  
حاجی که نمی‌شاختم و مردمی که با آنها  
مانوس نبودم. فکر میکردم شاید دروغ  
میگوید و معاً بخانه اصلی اش یعنی نزد  
دو هوئی که داشتم میبرد. ازان جهت  
نگران شدم و خداخدا میکردم که زودتر  
برخیزد و مرآ با خود ببرد تا حقیقت را  
بنفهمم.

خوشخانه روى دست تکيه کرد،  
بقيه درصفحه ۷۲

بول را نمی‌شاختم و نمیدانستم از شش و پیهای  
آن چیست. بفرش اگر از من می‌پرسیدند  
بات توغان چند قران است و که قران چند  
شاهی میشود مدد نبودم و نمیتوانستم جواب  
درست بدهم. تا آن تاریخ لزویه بیدانده

بود که بول را بنشام و بادگیرم فقط  
نمیدانسته که طلا فلز ارزنه و برهانی است  
و برای ساختن زینت های زنانه بکار میبرمود.

حاله وزهرا به بیانه دیگر ای از اتفاق  
بیرون میرفتند و پشت در پیچ و چوک دیدند.  
طبعاً موضع تمام نجواها و گفت و شدیدها  
من بودم. دیگر ناراحت نمیشدم جون کار

از کار گذشته و من از آن خانه رفته بودم.  
تا یک ساعت بیگر. بکار دیگر شب چهار و  
میوه آوردند. شوهرم حاجی رجب بحوانی  
با تسبیح بندانه های مقتصدی خود باری

میکرد و گاه جانه‌اش می‌جیبد. گوئی دعا  
میخواند و یا ورد تکرار میکرد. آقای  
همانطور که خواندید من عاشق او نشد.

حسن مرآ غافلکر کرد و در مقابل بک  
عمل انجام شده قرارداد و با فرب و نیزه  
خاره‌دار معنوی شب چهار و میوه آورد  
سکوت اطاق شکست و مدیر گفت:

— حاج آقا. بفرمائیم. گلوتونو  
نازه کین.

حاجی یاک بسم الله بلند گفت و نزدیک  
رفت. مدیر نیز به معیت زن به سینی پوش  
بردند. شوهرم یاک خار بوس کند.  
چهار فاچ کرد، نمک زد و بطری من پیش  
آورد و گفت:

— بخور بایا. توان گلوتو تازه کن.  
دستبر از زیر چادر بیرون آورد

و خیار را گرفت و بعد برای اینکه بتوانم  
بخورم بکوئی نشتم و بعد چادر را مقابل  
صورت فراردادم. یاک زن مجور بود در

محاله میکردم و آنچه بیشتر از میتوانم  
بندرن اتفاق بیافتد، این رسوم و تشریفات  
را رعایت کند. نهادن حضور تازه کن.

بسیار از گلگوه این روزهای روزگاری  
که مرد سیگانه حضور بود از اختیار  
حاجی با امکانات بیشتری که در اخبار  
دارد میتواند و میکند. این بود که وقتی  
سوال گرد (زن من بیشی) بدون درنگ  
پاسخ دادم (البته. چی ازین بیهتر).

عاقد و مجرش شیرینی و جوشای  
خوردند و یاک کله قدر و دو توغان بول  
گرفتند و رفتند. آقای مدیر و چوکی  
راضی و خوشحال بودند. لبخندی‌های  
شکسته شده بود. فریون نفسهای آنها و  
قرچ فرج دندانه‌یاش موقع خوردن خیار

چند اور بود. حاجی پس از یاری حاجی  
قابل درک نبود زیرا او از سایه امر  
آگاهی نداشت و نمیدانست که چگونه تیر  
بلا از کنار گوش آن خانواده عبور کرده

است.

حاجه و خواه زن آقای مدیر و زهرا  
رفتار و قیافه‌ای تعریباً بی تفاوت داشتند  
و گاه‌گاه بین که از لای چادر با که چشم  
زیر چادر خندنه‌گرفت. بدیفایده‌ای  
نگریست. دلم یهی خوده. از تصور اینکه  
آن پیرمرد ریشه با آن قیای جاگدار و  
آن پیراهن و شوار چلواری سفید بدر

کوچکترین مقاومت و مخالفت نیستم. خاله  
بین گفته بود که حاجی رجب مرد منمولی  
است و اگر عاقل سامن و بنوانه مسجدت  
اورا چلب کنم بی شاک بهنایی میرسم و  
در دل آن پیرمرد هوسیار ازیشی و در

خانه‌اش مقامی می‌یابم.

معروف است که زنان اولین مرد  
زندگی خوش را فراموش نمی‌کنند. این  
نکته را من نیز می‌پذیرم ولی اضافه میکنم  
که فراموش تکردن اولین مرد زندگی

دلیل بران نیست که زنان همیشه عاشق  
اولین مرد زندگی خوش باقی میمانند و  
یا عاشق او میشوند. اولین مرد زندگی‌گی من

حسن بود. حسن احمق و بیساد و غول و بیکر  
که سالها بعد نوکران من از او خوش  
قیافه‌تر و روپرهاش شایسته تر بودند.

همانطور که خواندید من عاشق او نشد.  
حسن مرآ غافلکر کرد و در مقابل بک  
عمل انجام شده قرارداد و با فرب و نیزه  
قدرت دوراندیشی را از من گرفت. ناچهان

دیده گلودم که کار از کار گذشته بود.

باچار میخواستم آینده خوش را نجات  
دهم و خودم را حفظ کنم و اینکار بدون  
کمال و حسن نیت او امکان پذیر نبود. اگر

گرمه میکردم و اگر نیمیغواستم بیسری  
حاجی رجب حلوایی دادم لیل بر این بود  
که حسن را دوست داشتم. بدون مبالغه

به حسن و حاجی یاک چشم می‌نگریستم و  
پس از گریست نیز که آرام شدم دلیلش این  
بود که فکر کردم همان محبت و کمکی که

حسن میتوانست بین بکند حاجی رجب

میکند.

آرزوی من این بود که از گلگویی  
رهانی بایم. لیس نو بیویم. شوار گردانی

سیاه را در آورم و بیای آن حوراب بایا  
کنم و بالآخره از آن خانه و آن معیط و

آن مردم که من بچشم زرخیرد نگاه  
میکردن دورشوم. خوب. اگر حسن  
نواتی آزروهای مرآ جامه عمل میتواند،

حاجی با امکانات بیشتری که در اختیار  
دارد میتواند و میکند. این بود که وقتی  
سوال گرد (زن من بیشی) بدون درنگ  
پاسخ دادم (البته. چی ازین بیهتر).

# مرد شناسی!

یک مقاله جالب و خواندنی  
نقل از: مجله «کنستلاسیون» چاپ پاریس

# «دون - ژوان» سال

- مردی چهل ساله و پولدار،

- با قلبی خالی از احساس،

- با یک اتومبیل اشرافی،

- و هزاران دوز و کلک

و حقه بازی!

نیبیازند ، و حسایی آماده دفاع و خیط  
کردن دونزوان می‌شوند ، نه ، تجربه شنان  
داده است که زن دربرابر همین شهرت  
دونزوان - حتی اگر شهرت کاذب و قلابی  
هباشد - قدرت دفاع خود را از دست  
میدهد .

**دونمین سلاح دون ژوان ،  
ثروت و پول او است .**

دویست سال پیش ، ثروت دون ژوان  
را از لباس او می‌فهمیدند: از دکمه‌های  
آگهی روی دونزوان ، ثروت خود را بشکل  
اطلاع ، عینک و ساقات جیبی طلا . اما  
امروزه ، دونزوان ، ثروت دکمه‌های کت خود یا ساعت  
آنچه باید اوتوس در گتار دریا ، یا در  
زنگل . اتویبل دونزوان ۱۹۶۸  
آنچه می‌توانست ای مرلسن . یا جاگوار .

او در بولای شخصی خود از همانسانش  
پذیرانی می‌کند . برای خودش شکارگاه  
حصوصی دارد ، وار دوسانش عکس می‌کند

که بر روی کشتن کوچک ترجیحی او ،  
گردش در دریا بکنند .

شنبدهای اس است که دون ژوان ۱۹۶۸ ،  
آنقدر پول دارد که احتیاجی به کیفیبول  
نشاشه باشد . بلی ، او هرگز در جیب  
پنهان نمی‌شود .

فقط یک چک امضاء می‌کند ، با علاوه از

حقوقی «دانیز کلوب» یا آمریکن -

اکسرس «را شنان میدهد . (کلوبهایی که

بهای اعضا خود ، بعوست و مغازه ها و

هتل های مختلف پول می‌پردازند ، و بعد از

باشند دونزوان طرف هستند ، خود را

می‌بینند که در زمان ما شناختن دون  
ژوانها چندان هم آسان نیست . راستی  
دونزوان سال ۱۹۶۸ ، چه منحصاري دارد؟  
آیا میتوانیم تصور جسمی و روحی مشخصی  
از او رسم کنیم؟ بلی روانشناس و جامعه  
شناسان ، این تصویر را برای ما کشیده‌اند .

آنان زندگی صدها دونزوان عصر را تحت  
نظر قرار داده‌اند ، بین انواعی از دونزوانها  
تفصیلی از آنها درگذشت ، رفتار و لباس  
آنها تحقیق کرده‌اند . و اینکه دونزوان  
۱۹۶۸ را بدینسان برای ما توصیف می‌کنند:  
**نخستین خصوصیت دون -  
ژوان معاصر ، اعتماد بنفس پیش  
از حد و اغراق امیز او است .**

او این درس را از مار باد گرفته  
است که پیش از آنکه بطعمه خود معلمه  
کند ، بالنگاه خیره خوش ، اورا افسون  
می‌کند . نتیجه این اعتماد بنفس دونزوان  
۱۹۶۸ ، استنکه زن دربرابر او ، ناگهان  
خود را خلح سلاح شده می‌بیند . خیال  
شکنید که دونزوان ناگهان حمله می‌کند و  
غافلگیر می‌سازد . نه ، برعکس او ترجیح  
میدهد که به زن امکان دفاع بدهد . و با  
وجود همه تهدیدات زن ، اورا شکست بدهد  
تا بتواند ته دلش بگوید : «دیدی که من از  
تو بیتر بودم !»

بلکه سلاح عده دون ژوان ، شهرت او

بهمین دونزوان باندی است ! هر جا که او

برود ، بیش از ورود ، بترجم شعرت خود

را میفرستد !! شاید خیال می‌کنید که زنها

وقتی پیشایش خبرشند که در فلان مجلس ،

باشند دونزوان طرف هستند ، خود را

سینما و تلویزیون و صد ها دهان سانتیماترال ،  
از دونزوان سال ۱۹۶۸ ، - که گویا مرد ایده‌آل  
بعضی از زنان و دختران آلامد است - شبحی  
اخواگر و فریبینه می‌سازند ... راستی دونزوان  
سال ۱۹۶۸ چه مردی و چگونه آدمی است؟

\* \* \*

توی یک رستوران شاعرانه نشسته‌ایم ... در اینجا  
نیمکت‌های راحتی و مبلغها را عمدتاً دور از یکدیگر و در  
گوشه‌های نیم‌تاریک جیده‌اند تا مشتریها که معمولاً  
یک زن و یک مرد هستند ، راحت و باصطلاح دور از  
اغیار باشند . گارسونها روی نوک پا می‌یند و میروند...  
● روی نیمکت اول ، یک زن و یک مرد در کنار یکدیگر  
نشسته‌اند . مرد بادوست خوش ، دست راست  
زن را به مهربانی گرفته است ... آندو باهم حرف  
نمی‌زنند ... آندو فقط یکدیگر را مینگرنند ...  
● روی نیمکت دوم ، یک زن و یک مرد ، دور سکوت کامل ،  
و با فاصله نشسته‌اند . مرد ، در سکوت کامل ،  
زنرا تماشا می‌کند .

● روی نیمکت سوم ، زن تنها نشسته ، و در برابر  
او ، مرد نیز تنها نشسته است . زن حرف می‌زند ،  
و مرد ظاهرًا با بای اعتمانی بسخنان او گوش میدهد .  
- خوب ، این سه تا مرد ، سه تا (دون - ژوان)  
هستند؟

- سه تا؟ نه ، نه دونزوان هم در دوران ما ،  
مثل طاؤوس هندوستان کمیاب شده است ! شاید  
 فقط یکی از آنها دونزوان باشد .  
- کدامیک؟ اوی که دست زن را با مهربانی  
و عاشقانه در دست خود گرفته؟

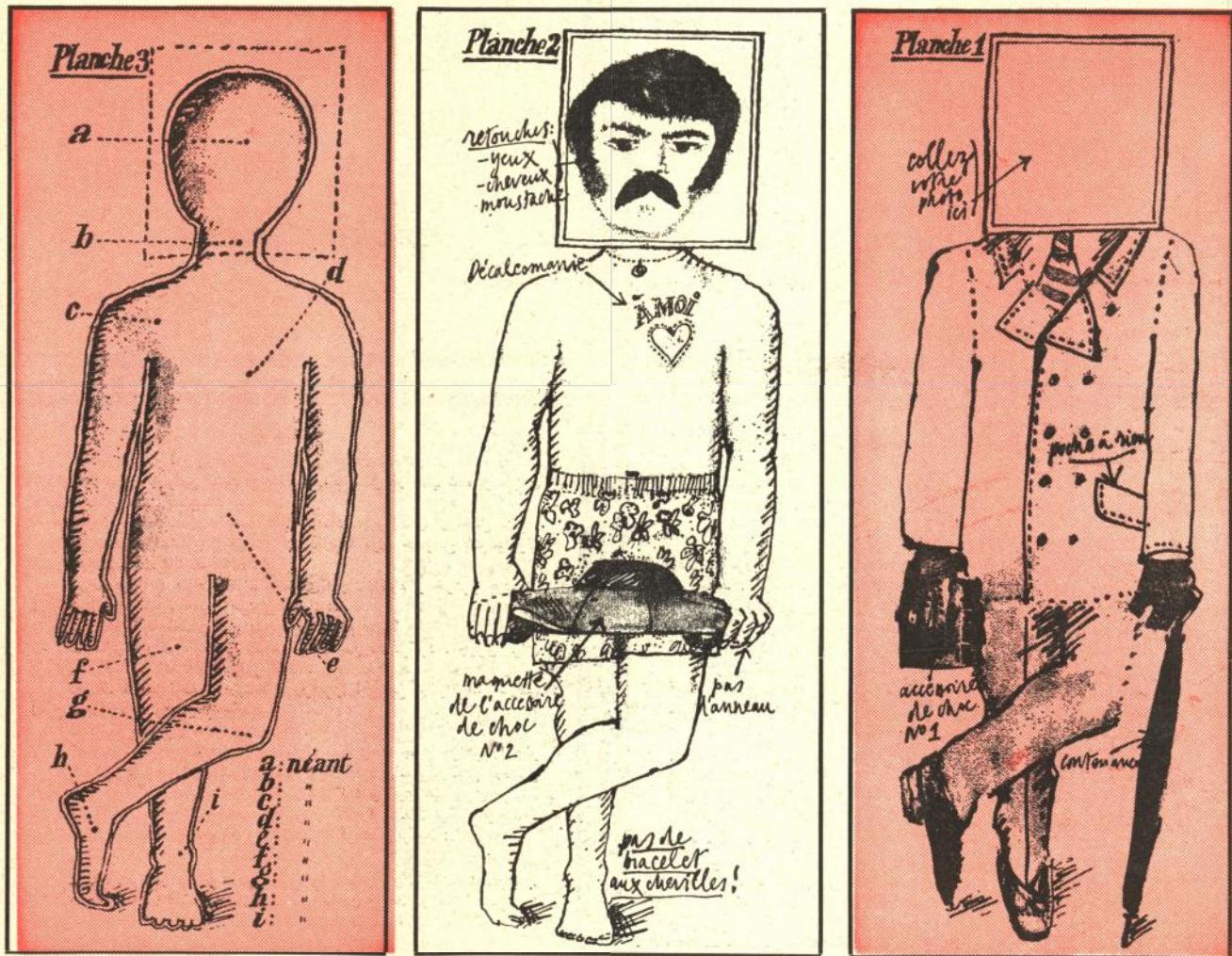
- درست است که او دست زن را در دست  
گرفته ، ولی خود نیز یکسره روح خوش را بدست  
زن سپرده است ، و این چنین تسلیمی از طرف مرد ،  
با فرمولهای کلاسیک دونزوان تضاد دارد !

- دومی چطور؟ مردی که با فاصله‌ای نسبتاً  
زیاد ، در کنار زن نشسته ، و بظاهر قصد حمله روحی  
و تسلط بر او دارد؟

- نه دونزوان اینقدر هاهم خشن نیست ...  
- پس لابد سومی هم دونزوان نیست ، چونکه  
بنظر می‌آید که به حرفاها زن گوش نمیدهد ، و در  
حضور او احساس کسالت می‌کنند ...

- کسی چه میداند؟ شاید که او خود را  
پیروز میداند ، و همین پیروزی بر شانه‌هایش سنگینی  
می‌کند ... شاید که او در فکر یک مبارزه و خودآزمائی  
دیگر است! ..

# ۱۹۶۸، چگونه مردی است؟



برای پیروزی بر یکزن، حاضر است مدّتی وقت هم صرف نیکند، و مثلاً زن را به مسافت‌های دور و دراز ببرد، یادرهتلای اش افی باو ناهار و شام بخورد. ارادت‌گرده است که زیردستاش، مدام درمورد سهام مختلف قوی باو منورت کنند او. عادت به رهبری و فرمزروانی دارد، و بتایر این، در مسالل عنق نیز، گستاخی و استعداد

بقیه در صفحه ۵۴

کارخانه، معمولاً چندنحوه و بظاهر بیمعنی را که خلاصه اسم رسمی کارخانه است، بر سر در کارخانه‌ها مینتوسند دونزوان هرگز بشما نیستکوید که مثلاً در کارخانه گاوچو-سازی صاحب بهام است، یادرکارخانه آمیز خوششان می‌آید! در قرن نوزدهم کارخانه دارهای میلیونر، اسماً خودرا با پیشگافی سهیم دارد، اوقظت خیلی ساده میگوید: «اینجا و آنجا، سرمهایهای دارم.. تجارت می‌کنم!».

اگر دونزوان ضروری تشخیص دهد، دور از شهرها قراردارند، و بجای اسما صاح-

اصلاً کسی نمیداند که شغل و حرفه آقا چیست و اینهمه بول را از کجا می‌آورد! هچه باشد، دونزوان باید کمی اسرار-آمیز باشد، آخر زنها از مردهای اسرار-آمیز خوششان می‌آید! در قرن نوزدهم کارخانه دارهای میلیونر، اسماً خودرا با حروف درختان بزنی، روی کارخانه خود مینوشتند، ولی امروزه، کارخانه‌ها

عضو خود آن پولهارا می‌گیرند. بسیار بیک مبتل! (!) خود، بعی مشکل سکه و استناس، فقط در یک مورد، بدد دونزوان میخورد: وقتی که میخواهد اعام گارسون هتل، یا در بان را بدند! یک خصوصیت دیگر دونزوان ۱۹۶۸ اینستکه او در مورد مبنی اصلی بول و ثروتی که دارد، بسیار راز داراست.

- افسوس که نمیتوانم قیمت گردن بند را بشما بدهم . زیرا قیمت شس  
پسیار گران است .

بعد پنکر فروخت و پرسید :

- صد هزار فرانک رفع اختیاراتن را میکند ؟ همانطور که خدمتمن  
عرض کردم این مبلغ را بعنوان قرض الحسنه تقدیم میکنم . هر وقت پولی  
بستان افاده میتوانید تشریف بیاورید و آن را دوباره پس بگیرید .

کارولین گفت :

- نه ، دلم می خواهد قیمت تمام گردن بند را داشته باشم .

پس جدا تصمیم بفروش گرفته اید ؟

کارولین سر یابین انداخت ، از اینکه داشت آن جواهر قیمتی و نادگاری  
را از دست میداد ذره ای متاسف نبود . بلکه بر عکس اتصال حاصل آنها بول

شدن مرت یوچکانه ای هم در خودش میباشد .

یکصد هزار فرانک ! بول خیلی کلانی بود ، در عرض هر گز اینهمه  
پول در دست و باش نمیده بود . تصمیم گرفت پیاس پول دار شدن سفر فردا  
را حسایی چشم نگیرد . درد لگفت :

- باندازه یک مرغدانی بول ، خروس اخته ، بکشی میبرم . باندازه  
یک باغ سبزی برایش تازه که آنها دوست دارم میخرم . علاوه بر آن  
میوه تازه و یک چلک بول از خامبرتین . (شامبرتین نوع شراب قمر و  
اصیل ترین شراب جهان محبوب میشود) . و باز علاوه بر اینها پلکوان حمام

نمک حمام ، صابون گلسرخ ، ادوکلن ، عطر عود ، پودر بadam ، اسفنج ،

گرد دندان ....

دوراند که غیش خورده بود ، بر گشت ، یاکتی جلو کارولین گذاشت  
و گفت :

- اطفا بشارید .

کارولین سر یابین انداخت و اظهارداشت :

- نه ، آنقدر کار دارم که اگر بشارم حتا اشیاه میکنم . یقینا  
درست است .

سپس پاکت بول از استکناس را ، در کیسه اش انداخت . جواهر فروش  
کاغذی را جلو برد . قلم را بطرافت دراز کرد و گفت :

- اگر ممکن است لطفا رسید بنویسد .

کارولین لحظه ای مکث کرد . با وجودیکه از همین امروز خودش را  
حاضر کرده بود در جلد خاتم موئیزون حاول کند ، قلم را گرفت و اسما

و اسامی و کاملش را اضافه کرد . دوراند اورا تایش در بدوفه نمود و گفت :

- خوشبختی بارگان باد ، مدام ..

و بعض بسته شدن در دوباره همان ملودی مطبوع در فضا پخش شد .

گرما و روشناتی بطرف کارولین هجوم برداشت ، یاتو فوری در کالسکه را برداشت  
با کرد و پرسید :

- کجا ؟

- به شابو آسو ، در اسکله سن میتل ...

\* \* \*

دیر وقت بعد از ظهر بود که کارولین به قصر برگشت . سنگهای

ریگی قصرزیگ ، نمای قصر ، در پرتو خورشید غروبگاه گداخته بیان

میرسیدند . گرسنه ، خسته ، اما خوشحال ، بالکیه بیاروی باش از کالسکه  
پیاده شد . پیمه آزوژه شاه و حتی یک چیزی هم بیشتر رسیده بود . یکعالم

کتاب خوبیه بود و هنگام خرید آثار کتابدار فن هومبولدت و جیدرتین

کتاب منتشره درباره امیریکای مرکزی را از قلم نیز انداخته بود ...

در اثنایکه از پلهای سرگی و سالیمه شده بالا میرفت سعی میکرد  
قیافه ای جدی خودش بگیرد . خودرا لوندان را پراش دخوار بود . عمالک

سی کرد . میغواست با آنچه چیزهایی که خوبه بوده و بکشی بوده نایاب نهاده

شانگیز کند . میخدمدین جلیقه خاکستری پوش در بروز گفت . کارولین

قلم بداخل سرای نیمه روشن و خنکی گذاشت که بیک اکلیسی ها ، شیشه سالی

مجل و وسیع ترین شده بود . کتس (اوری) که روی یکی از صندلی های

مدل (بیک) بود آن شسته بود .

- چه خوب شد که آمدید کتس . کم کم داشتم نگران میشدم .

سپس ضمن اشاره به کیشینید ، تعریف کنید بینم در شهر چه خبر بود . دوست

- یایاند کی شنید ، تعریف کنید بینم در شهر چه خبر بود .

دارم درباره خیرهای شهر بشنو .

با وجودیکه کارولین از قرفت هیجان روی یا بند نبود ، باز ادب حکم

میکرد اطاعت کند . کتس اوری پرسید :

- خوب ، کار ناخواهان احتمام نه ؟

کارولین سر یابین متنون . میتو دوراند بیش از حد ابراز محبت کرد ...

- بله ، قلیش مثل قلب یک بجه است . علت میلیوت شدن هم

هیمن است .

بعد نگاهش را روی کارولین تاب نگهداشت و گفت :

- حتما بخودتان میگویند جرا این بیزرن بالاطلاقش و قسم را گرفته

است ... اوه نه . از خودتان دفاع تکید ، جوانان امروزی خیلی بای بند

اتیکت نیستند . در حالیکه مایاد گرفته ایم حتی وقتی که گریه مان گرفته است

بخدمتیم ...

با شیخین این جملات غیرمنتظره بیصری کارولین از بین وف ، در

## آخرین قسمت

# گل سرخ

## و شمشیر

هشتمیکه باقی در جلیقه بنش نخ نقره دوزی شده اش در مغازه جواهر

فروش را بروی کارولین گشود از هشتمیکه که بالای در نصب شده بود ملعوبی  
مالیم و خوش آهنتگی پیش شد .

کارولین وسط مقاذه پاتجعب بتماشا ایستاد . دیوارهای از مخلل سرخ ،  
چبه آنها و چمه های پیشته عتیقه . آنجا به وزه خصوصی یک میلیون

ییشت شبات داشت تا بیک مقاذه . (یاکه در آنکه دوراند) صاحب مقاذه که مردی کوچک اندام و خوشرو بود از

دری فرعی پیدا شد . تعظیلی کرد و پرسید :

- مدام ، چه خدمتی میتوان برایان انجام دهم ؟

فروش آوردم . یک قطعه جواهر است .

دوراند به بیز گردی که رشته های رومیزی ابریشمی ارغوانی اش تاروی  
زمین دراز بود ، نزدیک شد و گفت :

- برقه ای نشینید .

کارولین به باقی اشاره ای کرد . نوکر میباشد پوست جبه جواهر را جلو

چواهر فروش گذاشت . دوراند از جیب جلیقه قهوه ای فندقی رنگش ذره بینی

هر آورد و پوشش گذاشت . بعد در جمهه را بازگرد و روی سینه بزری بریان  
خم شد . کارولین اورا که بادقت سه گش را امتحان میکرد و تسبی

بر لب داشت همیانید . سراجام دوراند تنه بالاگرفت و پرسید :

- میدانید ، این را کی ساخته است ؟

- نه ، همینقدر میدانم که در پاریس برای مادر بزرگم ساخته شده بود .

جوهاری بخلافی بیان شده اند . یکبار دیگر به سینه بزری بریان

یک سو داد ، بلکه مثل یک لکسیوز ، آنوقت گفت :

- اینجور شاهکارها را فقط یکنفر می آفرید : فلیسین شانور . شما نباید

او را بشناسید . او استاد من بود .

تکاهش را روی کارولین تاب نگهداشت و افورد :

- مدام ، فروختن اینجور شاهکارهای قیمتی و نوایاب حیف است .

اگر اختیاج فوری به بول پیدا کرده اید ، حاضرم این را گرو برداشم و هر قدر

بخواهید تقدیمات کنم . من به کتس اوری ارادت و اعتماد دارم . ایشان

از پیشین مشتریان ما هستند . میدانم همیشه اشخاصی مثل خودشان را بعن

هرگز میکنند ...

- ولی ... ولی من قصد ترک فرانسه را دارم ...

جوهار فروخت بیزی گفت :

## از شماره آینده

### رمان پرشور و افسونگری بنام:

## قلبم را

# به تو هدیه میکنم!

در امی هیجان‌انگیز، پر حادثه، مملو از فدایکاری برای آنها که قلبی حساس و روحی حادثه‌طلب دارند. عاشقی که قلب خود را به محظوظ خود هدیه می‌کند و جراح حادقی که قلب اورا در سینه محظوظ پیوند می‌زند. معجزات یک عشق بزرگ در این رمان زیبا یات‌جا خلاصه شده است.

این رمان تا دوهفته پیش بعنوان عالیترین داستان روز در مجله دو میلیون تیر اژده «بونته» آلمان منتشر می‌شد و صدها هزار خواننده بی‌صبر ازه منتظر خواندن فصل‌های آن بودند.

## قلبم را به تو هدیه میکنم

داستانی است نو که از عمل پیوند قلب دکتر بارنارد الهام گرفته شده است.

از: استیفن دال  
ترجمه: احمد مرعشی

عوض ناراحتی عجیبی جانشین آن شد. بی‌حروف به کتس گوش سپرد او افروزد:

— ولی اتیکت این حسن راه دارد که در بعضی اوقات مارا برجای خود نگهیدارد. میدانم حرجهایی که میزیند زیادی هستند. ولی در عوض میتوانند پلی باشند که مارا از فرازیک برگناه به آنسو میرسانند....

حرجهایی پیروز نمایند که گذشتند که گوئی سگی در آبی زلال سقوط کرده بود. موج ها دایره برداشتند و شاعع دایره‌های آنقدر زیاد و زیادتر شد تا سطح آب آرام را بکلی مغلوش کرد... بالآخر طاقت نیاورد و گفت:

— خواهش میکنم بگویند، بگویند بیسم چه اتفاقی افتاده که اینهمه مقدمه چنین ضرورت پیدا کرده است...

کتس اوری، پاکت سفیدی را از لای کتابی که بدست داشت درآورد و گفت:

— بگیرید، برای شما است. مر ایگو که خیال میکردم جرئت دارم خودم بشما بگویم...

کارولین نامه را گرفت و ناگفهان متوجه شد که سنتایش میز زند. وقتی

سریاکت را گشود و نامه را خواند باز چیزی دستگیرش نش، نامه را دوباره

و سه‌باره خواند. بینظرش نامه کاغذ سفیدی بود که کیف شده و سبله کلماتی

سیاه و نامه‌هایم بیک زیان خارجی امامکم کلمات برابر نظرش فوراً گرفتند:

بدل بجملاتی بی‌رسوایه دندند:

(...) مر ای بخش... سعی نکن دویاره پیدا یم کنی... برای دومین بار شهامت دیدن را نخواهم داشت... تنها دلیل واقعی بر

اصالت عشق پرشورم... مر ای بزور بردن... در سنت هلن

همیشه بیادت خواهم بود...»

کارولین سریلند کرد. قیافه کتس اوری، گوئی از رای مه انبوهی برابر نظرش مجمی شد. کارولین در برایر پیروز باحترام زانو زد و بالعنی بغض گرفتند گفت:

— خواهش میکنم دستور بفرمایند فردا صبح ساعت چهار بیدارم کنند و حالا از شما مغذرات میخواهم...

و بعد شیوه کسانیکه در خواب راه میزند تا لوتوخوران، از پلهای بالا رفت، خودش را در آنافق جسی کرد، بدون اراده مشغول کنند لیاش شد. گرمه رویان کلاه را باز کرد. شانه را از موهاش بیرون کشید، کمریند پیروز ارغوانی رنگش را گشود. هیچ نیدادنست چه میکرد، هیچ نمی‌فهمید کجا بود. چیزی نامعلوم روی قلش ستیکی میکرد. معلوم نبود چرا بعضی

نمیترکید. اتکار هر فکر و هر احساسی در او مرده بود. اتکار چشم از اش و گرمه تهی شده بود که از چند گام فاصله نداشت. این خودداری غیرمنظره، نگران کننده بود. دختر ک دستخوش چنان حالی بود که گوئی انسانی را دوست داشت و حالا غلتان آن انسان میل پستگی یا یک مجسمه تمام قد شده بود.

احساس سرعاً کرد. یخیندانی که داشت در پیکرخ پیش میشد همچیزی حتی در ده و نصه‌هایش را فلکه کرده بود.... روی نخت به پشت افاد و بمحض اینکه برای ندیدن دنیا چشم‌های انسان ناگهان سیلاخ اشکش سرازیر شد.

\* \* \*

امید به یک معجزه بود که صبح روز بعد کارولین را بیدار کرد و پایهایش را تاز چالیکه او رفه بود خاطرها بدل میرفت تا وداع نرفه باشد؟ آیا آیا میرفت تاز جالیکه او رفه بود خاطرها بدل میرفت تا وداع نرفه باشد؟ آیا آیا ششگین و پریشانگ بود. وقفي باقی میستگرست دیگر حق کوچکترین امیدی برای زندگی سراغ نمیکرد. بیخش اینکه سعاد دریا بیدا شد مکث کرد، باحرثت به پرندگان دریانی خیره ماند، نفس عیقیقی کشید و پیشتر آن آهی از دل پردد برآورد. در آن دوردهستها آشناز بود. آسماں بدریا چیزی بود نیز اثری از عشق نیز خداخافظی رفته‌اش بود. فضای از یاهیه‌ی بینر، غوغایی بر زندگان دریانی و همه‌یه بادیانها اشاعی بود. بر فراز جنگلی از دگل‌ها آسمانی صاف و بیانگسته بود. در چهار دیواری آسمان و دریا آنچه دیده میشد عبارت بود از: بادیان‌هایی بسیاری برق، پرچمه‌ای رنگارنگ و عشقی که ناامیدی منتهی شد و میرفت تا برای هیشه بگور سپرده شود.

کارولین با سر ایشانک، قطربه اشکی را که روى گونه‌اش غلتبده بود پاک کرد و در حالی که «بانو» دلبائش بود، سلانه راه موج شکن را بیش گرفت. هیکل سوکورا از دور تشخیص داد. ملوان پر عضله‌ای هم در حالیکه تباکو میشود کارش ایستاده بود. ملوان تاچشش به کارولین افکار، سلام داد و گفت:

— مادام موئیرون..... کارولین سر پائین انداخت. جرقه‌ای در چشیهای سوکو دید. متوجه شد سوکو دهان باز کرد تا چیزی بگوید و ایکاش میگفت، زیرا شاید همین گفتن، کارولین را بدینای واقعیات بازگیردند.

اما سوکو چیزی را که بر زبان داشت رخورد. در عوض در افق دریا باز کاسی را که ساحل فردیک میشد نشان داد و گفت:

— باز کاس دارد می‌آید. پس آقای موئیرون کجا تشریف دارند؟

نفعه در صفحه ۶۸

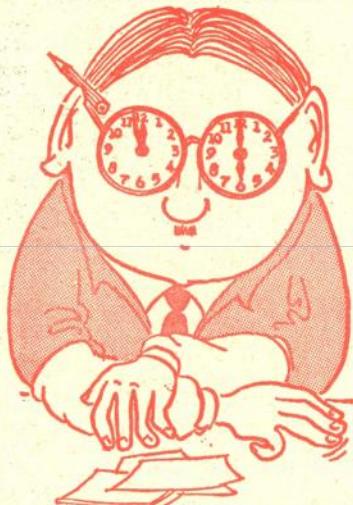
تازه‌ترین عینک‌های فصل!



عینک برای زن و شوهرهای جوان



عینک برای قهرمان دوچرخه‌سواری



عینک برای کارمندان



عینک برای زندانیان

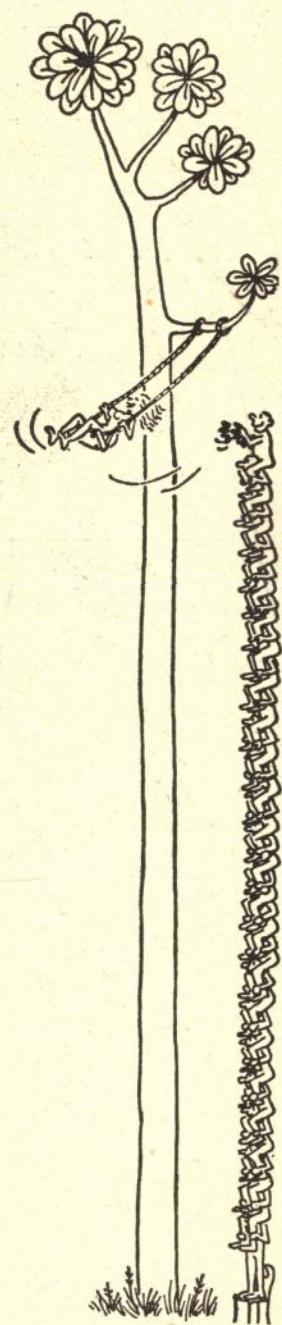


عینک برای مادر بزرگ



بیون شرح

شوخی



همکاری مشترک در جهان مردان!



## ایتالیا تقدیم میکند

۱- یک لباس دورنگ از کرب . بالا تنه و دامن سفید رنگ و تک میان آنها بررنگ صورتی است ، یاک کمر فازی با کوکوله های برجسته سفید جلب نظر میکند . این لباس مناسب مهمانی بعد از ظهر است .

۲- یک دوپیس از پارچه کتانی سفید با نقش برجسته سرمهای رنگ . کت نسبتاً کوتاه است ، جلو کت و سرآشیانه از پارچه سفید است . هشت دکمه جلو کت را میآزاد . دامن درجاو یاک پل از داخل دوپیس یکطرفة دارد . این دوپیس مناسب بعد از ظهر است .

زیباتر از  
زیبادر  
مهمنانی



تئیه صفحات مد از :  
گیتی مقدم



۱ - یک لباس از ابریشم خالدار سرمه‌ای سفید . دامن چین‌دار میباشد و به پائین آن والان دارد . بالاتنه بوسیله کمر جرمی سرمه‌ای بینی کوتاهتر از معقول بنظر میرسد . سر آستینها والان دوخته شده .

۲ - این لباس زیبا از اورگاندی سفید با برودری است . آستین آن بلند و بخوبی بفرم ایستاده است ، کمر از محمل مشکی میباشد .

۳ - بالا تنه این لباس اورگاندی سفید بلیسه یکنفره دارد ، آستینهای کوتاه آن و دامن از اورگاندی با برودری است ، کمر هم اورگاندی میباشد .

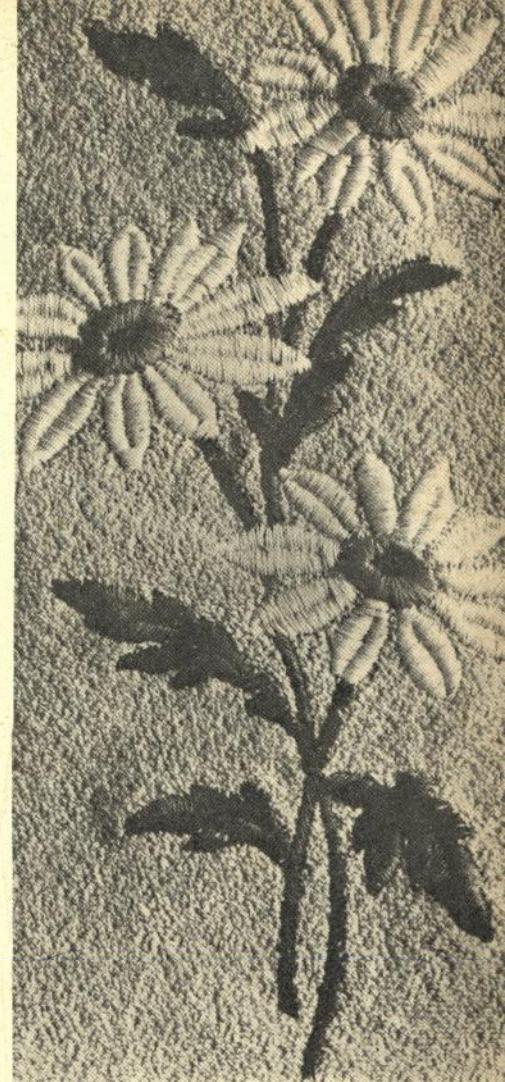
۴ - یک لباس خالدار سفید و آبی پرنسک از ابریشم ، دور یقه گلابی شکل آن والان ، کمر از پارچه آبی پرنسک است با یک گل گاردنبی . دامن از دووالان بین تشکیل یافته که در کمر چین دارد .

## زیبا و جالب برای شما

۱- یک لباس از وال ایریشی برنگ‌سفید.  
دامن کاکش است و سرآستینها و لبه دامن  
سرچ و آلن دارد که مدل سال میانند،  
کمر پهن از یارچه لباس باقلاب بزرگ‌چاب  
نظر میکند، بالاتنه شل است.

۲- یک لباس بعدازظهر از شانتونگ سفید  
ایریشی. یخه اکلیستی است و بالاتنه در  
جلو شش پایی یکظرفه دارد و پسوسله پنج  
دکمه بسته میشود، یک پایی بزرگ‌گازداج  
در جلو دارد، کمر از مخلص سرمهای رنگ  
است، آستینها بلند و مج دار است.

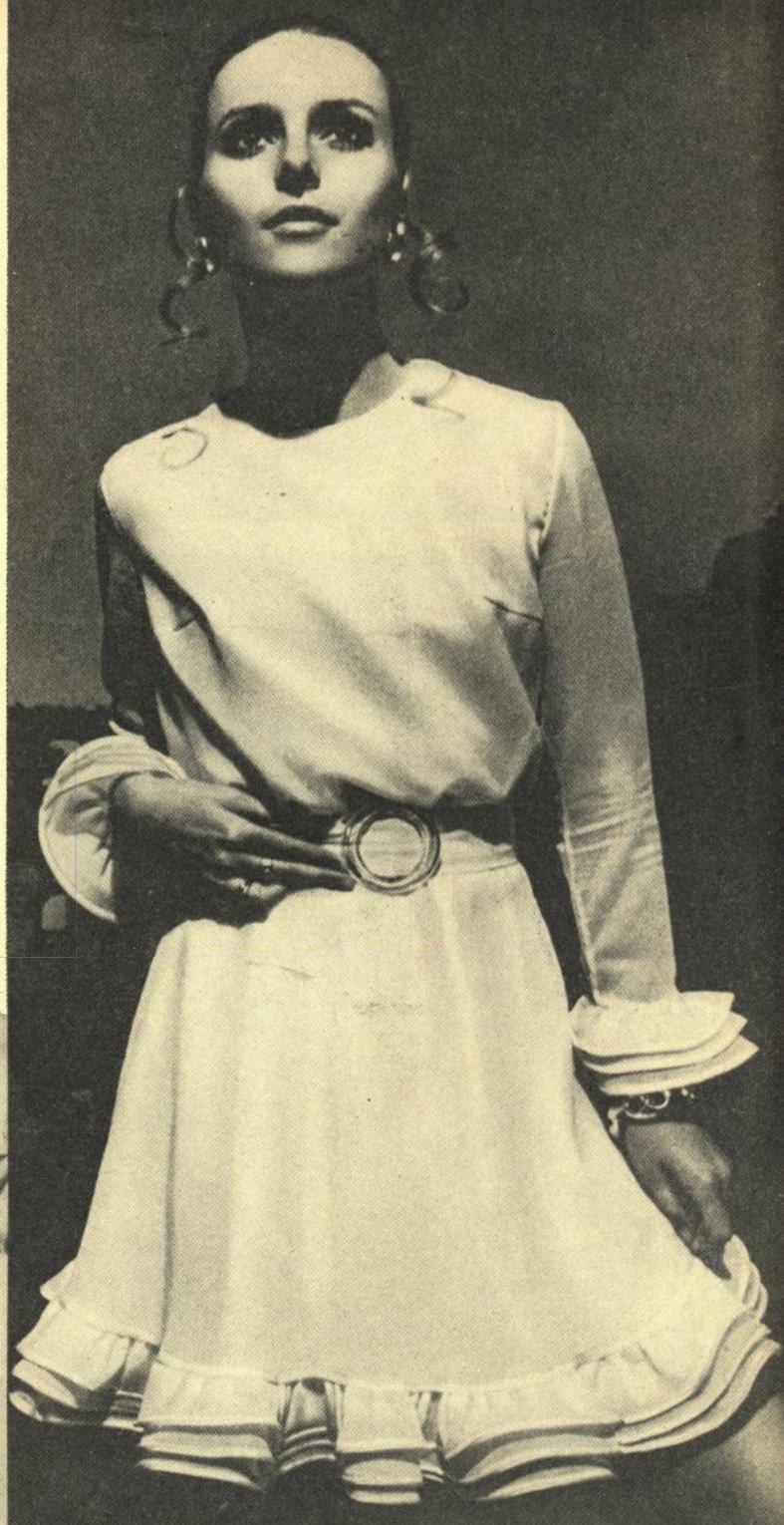
## حوله‌های زیبا



پارچه حوله‌ای در همه جا مصرف  
دارد. چه در منزل و چه برای  
کنار دریا و برنگهای مختلف وزیبا  
از آن استفاده میشود.

اگر شما حوله‌ای ساده داشته  
باشید میتوانید با دوختن گلهای  
قشتگ بر زیبائی آن بفرمایید.  
برای این گل هارگزت احتیاج  
به نخ گلدوزی D. M. C سفید،  
زرد و سبز دارید که با سه تار  
نخ دوخته میشود.

نقش صفحه ۱ را با کاغذ کالک  
کپی کنید و آن را محکم در محل  
لازم میدوزید، بعد روی نقش را  
گلدوزی کرده و طوری سوزن را  
در حوله داخل میکنید که از طرف  
دیگر آن در آید و همینطور گل-  
دوزی را ادامه دهید. ناید گلهای  
و برگها شل دوخته شود. بعداز  
اتمام آن کافیست که کاغذ را باره  
کنید. نقش روی حوله دوخته  
شده و حاضر است.



سینما

# افتضاح! شرم آور! نفرت بار!

بولستنگ» بد گوئی کند و «هیلی» را بخاطر بی عقلی اش مورد ملامت قراردهند.

در حال حاضر «روی» در جریان جدا شدن از همسر خویش است، بنابراین تا وقتیکه کاملاً آزاد شود و بتواند احیاناً ناجیابی ازدواج کند هنوز بندی و قباقست.

در این حال او و هیلی همچو و در همهٔ حال باهم هستند، باهم به مهیانی و مسافت می‌روند باهم در سینما کار می‌کنند و حتی باهم در یک آپارتمان بسر می‌برند.... و این نکته آخری حقی مردم جسم و گوش باز انگلیس را نیز تکان داده است.

حرفهای خود «هیلی» در این باره شنیدنی است:

— در تمام مدت زندگی ام، این او لین باریست که کاری را کاملاً مطابق میل خودم انجام داده ام، او لین باریست که مطابق میل دیگران، بزرگترها، مردم و اطرافیان زندگی نمی‌کنم. برای من شهرت و ثروت از من خیلی کم شروع شد، باوجود این تا همین یکی دو سال پیش تمام اختیار زندگی ام را پدر و مادرم دردست داشتند، آنها برای من حساب می‌کردند، فراردادهایم را اعتماد می‌کردند، برایم تصمیم می‌گرفتند و حتی بجای من زندگی می‌کردند! من خودم را نه یک بچه حس می‌کرم و نه یک موجود بالغ، نمیدانم



بعنوان یک دختر پاک و سالم و ناز نازی شناخته بودند... و حالاً این دختر بجهه مامانی و چشم و گوش بسته آمده و از میان تمام جوانان خوب و مناسب‌بیرونی را بعنوان مرد معجیوش انتخاب کرده است!

ایستگار آن چنان عالیه را علیه «هیلی میلز» تحریک کرده است که هر روز دهها نامه ناسرا و تهدید برای او میرسد، بیشتر نویسنده‌گان این نامه‌ها تصریح کرده‌اند که دیگر نمی‌گذرند بجاهایشان بدین فیلم های «هیلی» بروند چون او برای همه دختران همین وسال خوشیست بدی و نایابی را بنیاد نهاده است!

برای مرد مورد علاقه «هیلی میلز» که یک کارگردان سینما نام روی بولستنگ» است نامه‌های متابه‌ی میرسد در این نامه‌ها اورا بعنوان یک «بیرون مرد» هرزه و هویساز و فربیده‌دهد دختران کم سن و سال مردم مورد لعن و نفرت قرار داده‌اند!

تلقی پدر و مادر «هیلی میلز» به این جریان نیز طور طبیعی یک تلقی خشم آمود و مخالفت آمیز است، آنها از نظر قانونی دیگر نمی‌توانند بر حرکات دخترشان کنترلی داشته باشند ولی از این هم آبانی ندارند که هر جا می‌روند نسبت به «روی

این فکر را که اگر «زن جوان را تیری در پهلو نشیند بهتر که بیری» غیر از سعدی شاعر بزرگ ایران، اخبار خود را روزنامه‌ای هم اگل تایید می‌کند، خیر طفان و داد و هوار دخترهای تازه‌سالی که از دست شهروان پیش به مقامات قانونی بناه برده‌اند و در دادسرای و تکلیر افخانه «بست» نشسته‌اند. اما، مثل انسیشنین که با تئوری اش، اصول خیلی جیرها را بهم ربخت، در این مورد هم یک دختر خانم بیدا شده که خلاف اتفاق سعدی و عقاید جاری را ثابت کرده است. این دختر «هیلی میلز» سازه خوبی معروف و دوست داشتنی سینما است و داستان ما بر می‌گردد به رابطه عاشقانه‌ای که بین این دختر با طراوت و تازه‌سال یاک مرد ۵۴ ساله بیدا شده است، نکته مهم و جالب اینجاست که در این رابطه «هیلی» پیش‌قلم بوده، یعنی او لین بار او باین پیش‌مرد اظهار عشق و دلخواستی کرده است!

بدیهی است که این عشق بخاطر آن که قهرمانش یک دختر خانم محبوب و سرشان است بیش از موارد عادی جلب نظر کرده و سروصد راه اندامه است، مخصوصاً که «هیلی میلز» را عالیه مردم بیشتر بسی شرکت در فیلم‌های شیرین و شادوچگانه

دختر ۲۲ ساله‌ای که دیوانه‌وار عاشق یک مرد ۵۶ ساله شده است.

این عشق آمریکا و انگلستان را تکان داده و باعث خشم و اعجاب عمومی شده است.

**((هیلی میلز))** یک تنہ در برابر همه کس و همه چیز ایستادگی می‌کند، تا عشقش را بهر قیمتی که شده حفظ کند.





این اسم‌هایی است که روی

عشق جدید «هیلی میلز»

گذاشته‌اند!

چه بودم ، فکر می‌کنم هیچ‌چیز نبودم !

«هیلی» به تابلو بالای سیزر کارشن  
نگاهی می‌بنداد ، تابلویی که بر آن نوشته  
شده : «جیک نمی‌کنم ، عشق می‌بوزم» و  
بعداز لحظه‌ای مکن ادامه میدهد :

— آشنازی من با راوی «موفقی شروع

شد که تحت کار گردانی او در فیلم «روش

خانوادگی» شرکت کردم . این اولین

فیلمی بود که من در آن نقش یادداخته‌  
ناز نمین و صاف و ساده را نداشت ... «روی»

از همان نظر اول توجه مرآ شدت جلب

گرد ، بنظر مرد سیار با شخصیت و جاذبی

آمد و لی این محبت را در دل نگاهداشت ،

چون فکر می‌کردم او هرگز بمن توجهی

نخواهد داشت . من تمام عمر دختر نرسو

و بمحض بودام ، اما در این مورد تصمیم

گرفتم بیقدم خوم و در ریشه قلبه را بروی

او باز کنم چون اگر ایستگار ا نمی‌کردم

تمام عمر تنها و بدیخت باقی میمانم ...

البته پیش از دیدن «روی» نیز گاهی

عاشق شده بودم ولی معمولاً عاشق موجودات

دست یافتنی مثل «الوس پریسی»! می‌شم ،

معاشت با جوانان همس و سال برای من

همیشه بی‌لطف و لوس بود چون آنها را

اکثر موجوداتی حسودجوه و توخالی

میدیدم که سخت به جوانی و زیبائی ظاهری

شان می‌نازند .

... زندگی من در ترس و تردید

و تنهایی می‌گذشت تا «روی» سر راه من

قرار گرفت .

«روی ولیستگ» دنباله ماجرا را

ادامه میدهد . او مردی است با حرکات

ظرفی ، صدای آرام و بلخندگذار که خیلی

جوانتر از سنش نشان میدهد ، لبایها و

آرایش موهایش مطابق آخرین مد بینایی

است !

«روی» می‌گوید :

— من بازی «هیلی» را در فیلم‌های

قبیل اش دیده و تحسین کرده بودم ، و قنی

قرار شد قیام «روش خانوادگی» را بازم

در صدد برآدم رول اول را به «هیلی»

بسیارم . «هیلی» پیشه‌هاد مرآ پذیرفت و

ما چهار ماه دائم در کتاب هم بودیم ، فیلم

که تمام شد بسیار من دریغی بود

چون فکر می‌کردم دیگر هرگز او را

نخواهم دید ، این بود که یک روز تلفی

از او خواستم که شام را با من بپورد ...

چهار ماه گذشت ، هیلی به تمام نقاط دنیا

از جمله آفریقا سفر کرد تا یک روز رگشت

و آمد سراغ من و برسید :

— راستی هنوز دعوت شام به قرار

خدوش باقیست !؟

«هیلی» می‌گوید :

— من سعی کردم از این عشق فرار

کنم ، سعی کردم عاشق هر کس دیگری که

## سؤالات و جوابهای طبی

پزشک زن روز به سوالاتی که  
جواب میدهد که فقط در حذف  
سطر بطور فشرده تنظیم شده باشد.

# در مطب دکتر



بعد نیز برای تزریق واکسن (دفدهمود) باید اقسام کند. البته در کودکان اینکار انجام میشود، اما در کودکان بزرگتر از دهسال باید قابل حاضر بدن را نسبت به زهر دیفتری بوسیله آزمایشی بنام (شیک) فرمید و بعد واکسن زد. تمام این سوره ها را پزشک خواهد داد، اما اگر فردی از اطراحیان بیمار آزمایش ترشیح گاو شده باشد و کشت از نظر میکروب دیفتری مبتلی باشد باید از بیگان جدا و حتی در بیمارستان استری گرد و تحت درمان قطعی ازگار گیرد. بدینیست که اسراخ لخلاص شدن از اینهمه داهره، کودکان را از دوران شیرخوارگی واکسن نزنند. واکسن دیفتری را درس مرتبه هست از واکسن کراز و سیاه سرفه پیاپله کدام بطلی تزریق و سال بعد یکمرتبه بعنوان باد او وی تلقیح میکند و سال بعد هم یکمرتبه باید واکسن کراز و دیفتری (دیگر اختیار یا واکسن سیاه سرفه نیست) تزریق گرد. بدینویسیه کودک دربرابر دیفتری میشود. وقتی که دیفتری میشود و مورث همه گیری در آید باید یکمرتبه هم واکسن زد.

### رابطه نمک باهوای گرم

آقای دکتر، مدتیست باتفاق نهادم که مهندس است باهوای آمد. اینجا هوا فوق العاده گرم است. چنان قبلاً در یک کتاب خواندم که در های گرم باید مقدار بیشتر نمک مصرف کرد، ممکن است خواهش کنم در این مسورد بیشتر توضیح دهد.

امروز ثابت شده کسانی که دانما با کرمای زیاد روش کار نارنده معمولاً تا حدودی با آن عادت میکنند و مقدار نمک عرقشان تدریجاً پائین میآید. بدون تردید نهان طعام (کار و رو دوسیم) در پیشگیری و درمان از این احتیاطات ناشی از خود در کردن شدید اثر قفلی دارد. در امریکا بتارگرانیکه درس (هورور) کار میکرند و هوا خیلی گرم بود مقدار زیادی شیر میدارند چون شیر سه درصد نمک دارد. البته با اینکال دیگر گهی میشود نهان راوارد بدد کرد. کسانیکه در مناطق هیئتند و عرق زیاد میکنند، باید مقدار نمک بخورند تا کم بود نمکی که از راه عرق دفع میشود جiran گرد. کارگرانیکه میکنند و سرمه میزند نمک از راه عرق کردن شدید آب میتوشد ممکن است بعات شدید کم بود ذخیره نمک بدن شدیداً بیمار شوند که تنها علاجتان مصرف مقداری نمک است.

مثبت میماند. البته سیفلیس شما دیگر سرایت ندارد و بهنگام ازدواج هم هرگاه آزمایش خون شوید شما خواهند گفت که مسی نیست، اما شما سعی کنید هر چند ماه یکمرتبه بازه هم پزشکی که شما را معالجه کرده مراجعت کنید و تحت کنترل قرار بگیرید.

### عوارض سرخ

کودک ۴ ساله ام سرخ گرفته و اینک که بهبود یافته دهان بز از تکه های سفید است. دکتر معالجه میگوید ضایعه قارچی است. ممکن است لطفاً عوارض سرخ را برایم شرح دهد؟

- سرخ کش بیماری مضعی است و چون بدن را شفیف میکند از دفعه دفعه آب نیم گرم میشست، اما دره ریزی آب نیم گرم میگردید. که سر بر دفعه بند و باز پس از مدتی گرم ظاهر شده است. از شما میتوانست بنی جواب دهید آیا راه علاج دیگری وجود دارد؟

ضمناً ما ساکن یک شهر کوچک شمال هستیم.

کم کو که برادر خوردن گوشت گاو یا گوساله که خوب بخته شده، وارد بدن میشود پیش از چند ساعت طول دارد. این گرم بندید است و بندهای خودرا برور از بدن انسان دفعه میکند. میایند که معمولاً طفل کاملاً معالجه شده باشد بهر حال ضایعات قارچی دهان طفل شما بزودی خوب خواهد شد.

### تزریق واکسن و سرم دیفتری

میخواستم بدانم اگر کودکی دریک خانواده مبتلی بدبیتری باش او از اینجا هم مدتی با او نمایم. اینجا نزدیک باشد دنبیت دیگر کرد؟

- این سوال شما بسیار جالب است و شاید هم عده زیادی از خواهند ها وجود دارند شما تجویز کنند مساله در داروهای شیر کوچک شما هم از این داروها هست.

های وینامین دار برای صورت شما سیار خوب است، بخصوص شهابه موقع خواب هنما از کرم استفاده کنید. از راه رفتن زیاد در آقاب، بخصوص در وسط روز نیز پرهیز کنید.

### کودک دچار کرم کدو شده

مادر ۴ ساله ام مبتلی به کرم کدو شده بکارهای گرفتگی میباشد. دفعه دفعه آب نیم گرم میگردید. که سر بر دفعه بند و باز پس از مدتی گرم ظاهر شده است. از شما میتوانست بنی جواب دهید آیا راه علاج دیگری وجود دارد؟

ضمناً ما ساکن یک شهر کوچک شمال هستیم.

کم کو که برادر خوردن گوشت و تحمل زحمات دیگر نیز نمیباشد. شما از پزشک خود بخواهید از اینجا داروهای جدید که در عین داروخانه ها وجود دارند شما تجویز کنند مساله در داروهای شیر کوچک شما هم از این داروها هست.

### بخاطر بسیاری، ازدواج نیکنم

چون ۳۶ ساله ای هستم. از سه سال قبل بعلت یک اشتباه دچار بیماری خانه اسوزی شدم. پس از مراجعه به پزشک معلوم شدم. پس از مراجعه به سیفلیس هستم. با اینکه چند دوره عالجه کرده ام باز هم خونم تغییر نشده است. البته عوارض ظاهری ندارم. از طرفی میخواهم ازدواج کنم و از آزمایش خون خیلی وحشت دارم. خواهشمند است مرا از این نگرانی خلاص کنید - آیا این مرض معالجه میشود؟

- سیفلیس اگر درست معالجه شود بهبود مییابد، بخصوص اگر در درجه اول یا دوم آن باشد. بنی سیلين های قوی و سایر داروهای خوب در اختیار پزشک است و جای نگرانی نیست، اما گاهی خون پس از معالجه دهنده

### به طفل ۵ ماهه چه میوه ای بدهم؟

مادر یک فرزندم. کودک ۵ ماهه است. از ازو زیکه بدینی آمده است. مرتباً حالت لیست مراجعت دارد. با اینکه من خودم باو شیر میدهم و شیر من هم کافیست. نمیدانم علت این عارضه فرست بدھید که چه باید بخشم و چه نوع میوه ای باو بدهم.

- شیر شما ممکن است جرسی زیادی داشته باشد و یا خودتان از میوه های میانی مثل گوجه، طالی زیاد استفاده کنید. بنابراین، چون طفل ۵ ماهه شده، شما برای رفع لیست طفل میتوانید همه روزه باو یکمرتبه لاعاب برینچ یا حریره آرد برینچ همراه با مطبخ هیوچ فرنگی بخورانید. خوراندن آب سبب با سبب رنده گردید و یا کهیوت سبب سیار سودمند است. سبب بعای داشتن ماده ای بنام پکین جاو لیست را خواهد گرفت و ضمانت باعث تقویت طفل نیز خواهد شد. در صورت ادامه ناراحتی، به طبیب متخصص اطفال مراجعت کنید.

### علت افرایش خون قاعدگی

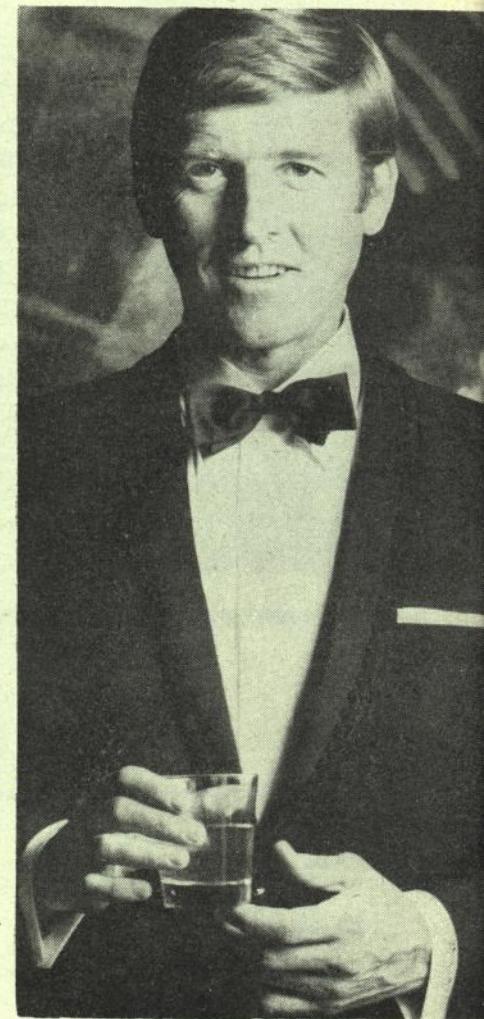
میخواستم بدانم علت طبیعی قاعدگی در زنان چند روز است؟ و اگر مدت طولانی تر از معمول شد چه باید کرد؟

- معمولاً رگل زنان ۳ تا ۷ روز طول میکند و اگر خیلی زیادتر بود و یا خون زیزی ادامه یافت مسلمان غیر طبیعی است. پر کاری تحسینها و بعضی از غدد مترشحه داخلی، وجود بیماریهای عغونی، بخصوص پر قان، باعث خونریزی زیاد و طول کشیدن قاعدگی میشود. ضربه های وارد بر رحم، غفوت های لکن زن و پولیم دهانه رحم نیز از علل طول کشیدن و زیاد شدن خون میباشد. در صورت تجاوز از حد طبیعی باید فوراً به طبیب متخصص زنان مراجعت کرد.

### خشک شدن پوست صورت

دختسری هستم ۳۶ ساله پوست صورت من بسیار خشک است و بمحض اینکه با صابون میشویم پس از مدتی باز خشکی میکند. برای بر طرف شدن این عارضه چنین؟

- شما صورت خود را با صابون کلیسیرین دار شوئید و همچنین از شیر مورت استفاده کنید، استفاده از کرم



داستان دنباله‌دار قسمت پنجم

### از - دل تور

ترجمه - کی مرام

# شکوه عشق ...

حالا، این مرد، این مردی که میتوانست یک قاتل، یک فریبکار و یک حقه‌باز باشد بایرنس بنازرس دختر نازیز ورده خانواده اشرافی شروینسی نامزد شده بود، در مقابل دیدگان منعطف نمی‌باشد، بازود بازوی بنسن بناترس استند بود و بخند میزد، اگر من شب قبل با ژیل برخورد نداشتم، اگر آن کلاک رابین نزدی بود واگر حرشهای والری را درباره او نشیده بودم، منهم مثل تقیه مهانها برایش دست میزدم و هورا میکشیدم. حرکات و رفتار وقایه، جذاب و حالت موقر ژیل آنقدر جلب کنده و اعتماد آور بود که میتوانست همه را تحت تأثیر قرار بدهد، همانطور که مرد فرب داد.

ژیل بالخند شیرینی بکاییکه اطرافش را گرفته بودند و تیراک میگشتند تگاه میکرد و بافوتوی سرش را پائین میآورد. تگاه جذابش روی مهمنها چرخید، هینکه خواست مرد هدف تگاه فرار دهد با سرعت دورین را جلو چشم آوردم و چند عکس پشت سرهم گرفتم که مراثنست. بعد به بیانه انتخاب

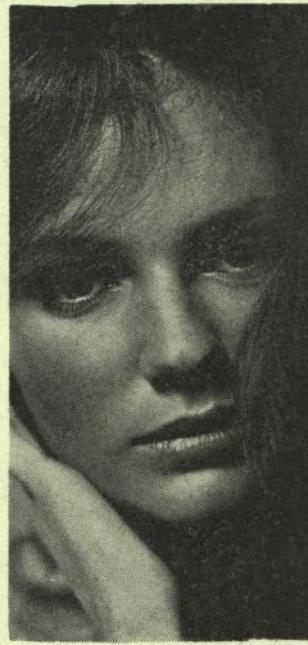
### خلاصه شماره‌های ۷۳شته:

«ژیلبورژیا»، یا یک تصاویر ساختگی دختر بیهوشی بنام «والری» را با تومیل «پیپر هتل» خبرنگار عکاس فرانسوی منتقل میکند و میگزیند. «والری» در پاریس بیرون پیش بهوش می‌اید، اعتراف میکند که «ژیلبورژیا» اورا بقصد کشتن مسموم کرده بوده و میغواست «پیپر» را که در رم یاک بیگانه است قاتل معروفی کند. روز بعد «پیپر» در حالی که زیبائی والری اور افریفته کرده، والری را به هتل محل اقامتش میرساند. والری میگوید قصد دارد بوسیس، مملکت خودش برگردد. چون افاقت در رم جاش را تهدید میکند، «پیپر»، شب پیش از قصر شروینی میرود. در آنجا متوجه میشود که منظور از پیشافت اعلام نامزدی بنسن بناترس با ژیلبورژیا میباشد. نامزدی آنها اعلام میشود.

لطفاً ورق بزنید



او شیطان بود یا فرشته؟...  
عاشق پیشه و پائی دل بود  
یا فریبند و فریکار؟...  
نمیتوانستم بفهمم ....  
فقط این را میفهمیدم که  
قصد داشته برای من  
گرفتاری درست کند.  
او تو انسنه بود پرسنی زیبا  
و ثروتمند را نامزد کند.  
در حالیکه هنوز قلب والری  
را در تصرف داشت . من  
به این مرد احتراز میگذاشتم  
اما از او متنفر بودم .



## شکوه عشق

زاویه‌ای تازه پرای عکس برداری میان مهمانهای که اطراف آنها حلقه زده بودند چرخی زدم . دخترها سعی میکردند طوری بایستند که در عکس دیده شوند ، توی ویزور دوربین اندام برازنده و قیافه اشرافی ژبل را نگاه میکردم ، کمی مختار بنظم رسید ، مر اشناخته بود ، احسان میکردند عذری داده بودند که درست من بود اورا همیتونیز کرده است .  
بدون تردید هردو نفر ما بیک فکر میکردیم ، به والری ، وقی دوربین را از جلو صورت پالین آوردم ، ژبل هنوز خیرخواه بین نگاه میکرد .  
در نگاهش حالت پرشناس و پرتوشی را میگردیم . دیدار غیر منظره من بخصوص در آن حضایت و جشن نامزدیش با پرسنی بشاتریس او را متوجه ساخته بود ، همانطور که منهم از لالات با او معجب شده بودم ، حس کردم با تمام حرکات و شخصیت و وقار اشرافی ، حالت کسی را بیدار کرده که با درماندگی دنبال سوراخ موشی میگردد تا نهان شود . اما من آدمی نبودم که احراج بدیم یکبار دیگر فربد و بگریزد . اورا در موقیت حساسی غافلگیری کرده بدام آزادخانه بودم و امکان نداشت اجازه فرار باو بدهم . من چند سوال میهم داشتم که باید پاسخهای صریح آهارا از ژبل میشیدم :

دوستانه و نگاهی تند ، دست راستش را بطرف من دراز کرد ، انگشتانش را داد و گفت :  
— اجازه میخواهم نامزد پرسنی بشاتریس استایرا را بشما معرفی کنم .  
من در نگاه ژبل حالت الماس میدیدم ، حالتی که یک مرد ، از مرد دیگر تقاضای کمال میکند . با ادب و احترام تمام سرم را پائین آوردم .  
تعظیم کرم و گفتم :  
— خوشوقم ... تبریک میگویم .  
پرسنی بالحن آرام و شیرینی پرسید :  
— ژبل ، آقا از دوستان تو هستند ؟  
ژبل ، بدون معطی جواب داد :  
— نه .  
پرسنی بشاتریس دست ظرفیش را بطرف من دراز کرد ، انگشتانش را در دست گرفتم و پشت سرمش را بوسیم .  
پرسنی با لبخندی ادامه داد :  
— دوستان ژبل دوستان صمیمی منهم خواهند بود .  
پرسنی دستی شید و کوکج ، اگتشان باریک و ناخنخی بهن و شفاف داشت . وقتی دستش را در دست داشتم احسان میکردم بدست دختر اندامه ای کوچکی نگاه میکنم .  
با عجله دشش را کشید ، حالت کسی را داشت که جسم شکننده گرانیهای را در دست کودکی شور وی احتیاط بخواهد بگیرد تا در اثر ی احتیاطی آن کودک آسیبی به آن نرسد . بعد با لبخندی ادامه داد :  
— حتم دارم عکس‌های فشنگی ازما خواهید گرفت . ممکنست خواهش کمی چند عکس هم باقاعدگی برآمد از ما بگیرید ؟  
— البته پرسنی انتشار میکنم .

پرسنی نگاه عمومش را بین مهمانها چرخاند . بلاعده مرد بسیار جوانی به ما نزدیک شد . فهمیدن اینکه برادر پرسنی میباشد ، از روی شاهت بسیار آسان بود . بنظر نمیرسید یعنی از یکی دو سال از پرسنی بزرگتر باشد . درست مانند پرسنی جوانی سیاه ، نگاهی شفاف و درخشنان داشت .  
اما حس میکردم در عین نگاه او تردید اسرارآمیزی موج میزند . تردید و ترس میبینی که در نگاه پرسنی هم با دقت میشد تمحیص داد . پرسنی برادرش را بین معرفی کرد و گفت :

— امش پائزده سال من تمام میشود . در حقیقت ما از جشن سال روز تولدم پرای اقام نامزدیم استفاده کردیم .  
توجه من به ژبل که سکوت و احیاط بدق اتفاقه بود جلب شد . ژبل با حالتی تردید آمیز ، در حالیکه پرسنی بازی و اگرفته بود من نگاه میکرد . نگاه ژبل مختار ، ملمس و تهدیدگرنده بود . حالت نگاه کسی را داشت که مترسید و در عین حال میخواست بترساند .  
بدون شک من و ژبل هردونفر به یک چیز و به یک شخص فکر میکردیم ، به کسی که برای سایرین ناشناس بود ، به والری .... به دختری

چرا بدن بیهود و والری را نقدر گفتن معموم گردد بود ؟ ... چرا ؟ ...  
وجرا ... به چینی بازی خطیر ناگی دست زده بود ؟ ...  
نا نمیگذاشتم این بار از چشم بگریزد . پرسنی بشاتریس از پیش زدگی ناخوش تعجب شده بود . سرش را بطرف ژبل بلند کرد ، بعد دنباله نگاه ثابت اورا تعقیب کرد تا اینکه تناهی روی صورت من افتاد .  
جهله در خطا و دلخیزی داشت . شکننده به پاکی و مشفاق فرشتگان آسمانی بود . پیشانیش بلند بود و گیسوان مشکر نگاشت بادقت و سلیقه بدرس توانای از اینگی از اینها آرایش شده بود . من خودم را مجدها با دوربین عکاسی مشغول کردم ، و آنها را از پیش عادی دوربین می‌دیدم ، افق از چشم هرگز دونامد جوان را با اینهمه تعجب و فرم در مقابل دوربین نمیزد بودم ، دریک لحظه احسان ترحم و دلخیزی نسبت به پرسنی بشاتریس درمی بود وجود آمد ، حس میکردم پرسنی زیبا و مخصوص فرشته است که قصد دارد باشیان بیوند زندگی بینند .  
ژبل بالآخره تصمیم خودش را گرفت . با عجله و سرعت مهمانهای را که برای گفتگونه دو آنها حلقه زده بود کار زد ، با پروانی از میان آنها گذشت و بطرف من آمد . پرسنی بشاتریس که همچنان بازی و ژبل را در دست داشت بزمخت نوانست این چند قدم راه ژبل بیش بیاید .  
من نمیدانستم ژبل از نزدیک شدن بمن چه منظوری دارد ، او بین فکری که بنظرم رسید ، محکم فشردن دوربین چکانی درستهای بود که ژبل نتواند آنرا به زور از چشم میرون بیاورد .  
اما ژبل چنین قصدی نداشت . همینکه مقابله من رسید ، با لبخندی

## یک مسابقه جالب . با ده سکه پهلوی طلا جایزه

از هم اکنون خود را برای شرکت در یک مسابقه پر هیجان آماده کنید.

برای خوانندگان داستان جذاب و پر کشش شکوه عشق مسابقه جالبی در نظر گرفته شده.  
داستان شکوه عشق را از این شماره با دقت بخوانید و روایت قهرمانان آن را خوب بخاطر بسپارید  
بزودی موضوع مسابقه اعلام خواهد شد.

براند ، فشار زیاد و حسبي انجشان اورا روی بازویم حس عیکردم .

پرنس بیاتریس که بازوی زیل را ناچار رها کرده بود دست برادرش را گرفت و با صدای بلند ، در حالیکه مرد مخاطب قرار نمیداد گفت :

— خواهش میکنم هیسته عکس‌ها آماده شد آنها برای من بیاورید .  
من همیشه از ملاقات با دوستان زیل ، بخصوص شما خوشحال میشوم . اینجرا

خانه خودتان بدانید . بیشتر نزد ما بیایید . دست برادرش را طوری در دست گرفته بود که احساس میکردم او

بقدیری طرف و سکنند است که حتی برای ایستادن باید تکیه‌گاهی داشته باشد . یا اینکه نسبت به اشیاء و افرادی که در اطرافش بودند یکنوع احساس مالکیت میکرد .

زیل مرا با سرعت از میان مهمانها خارج کرد و از سالن بیرون برد .  
اما وقتی وارد سررا شدیم برخلاف تصورم زیل مرا بقسم خروجی قصر نبرد ،  
بلکه از در سمت سررا وارد مردو را کوتاهی شدیم که به طبقات فوقانی قصر میریم . زیل مرا بدرور اتفاقی کشید که با یک دست میل زمان لوئی شانزدهم و تالوچهای گرانقیمتی تزیین شده بود .

اتفاق طوری ساخته شده بود که آنهمه سروصدا و همه‌مه مهمانها بداخل آن نفوذ نمیکرد . بخاری مرمر تراش کاری شدهای در قسمت خودروی

آفاق فرار داشت و گاتانه راحتی جلو آن گذاشته بود . اتصف آفاق طوری بود که آدم بالاگردان بعده از ورود به آن میل باستراحت ییدا میکرد .

زیل در آفاق را پشت سرش بست . با قسمهای استوار بطریق من آمد ،  
و با قدرت واراده در مقابل ایستاد ، تگاهش را در چشمانت دوخت . دیگر آن

حالت تزلزل و تردید در تگاهش دیده نمیشد . با خشونت و تندی بن چشم

دوخته بود . من در مقابل این جارات وی بروای او سی میکردم خوسیدم

را حفظ کنم . تضمیم گرفته بود با خونسردی و ساجات اورا از پای درآورم

و زبانش را باز کنم . زیل پس از لحظه‌ای طولانی سکوت را شکست و با عن

خشکی پرسید :

— خوب ؟ ...

نهنهم با همان لعن شکست و خشن جواب دادم :

باور کنید از حالت تگاه و ایستادن خودم و زیل در مقابل هم نزدیک

بود خندام بگیرد . بنظرم میرسید حالت دوخوش غربیه‌ای را داریم که در مقابل هم قرار گرفته‌اند . هر کدام منتظر هستند دیگری حمله را آغاز کند و قصد دارند با اوین حمله رقیب را از پای درباریورد .

بالاخره زیل حمله را آغاز کرد . اما حمله‌ای شکست بیندیر وی اثر .

با تندی پرسید :

— از من چی میخواهی ؟ ... بول ....

از این سوال مسخره‌اش واقعاً نزدیک بود عصبانی شوم . با خشونت

جواب دادم :

بقیه در صفحه ۵۵

که زیل اورا در اتوبیل من گذاشت و گریخت ... حالا ، با شرکت در این ضیافت و باحضور در مجلس اعلام نامزدی زیل و پرنس بیاتریس من میتوانستم حسن بزم چرا شب قبل زیل آنهمه عجله داشت که خودش را از شوالی خلاص کند . میتوانم بفهم چرا زیل نمیخواست سروصدای تصادف با من بالا بگیرد . چرا از مداخله پلیس هاسان بود ، و چرا گریخت . او از اینکه شب قبل از اعلام نامزدیش با یک پرنس زیبا و اشراف زاده ، رسوائی راه یافتد میترسید .

اما زیل هنوز هم نمیتوانست بههد چی بزر والری آمده ؟ من چرا وچطور به چن نامزدی او راه یافته‌ام ؟ چه قصدی از اینکار دارم و چه خواهی کرد ؟

خوب میتوانستم تشخیص بدهم که زیل احساس میکند در موقعیت خطرناکی قرار گرفته و از عکس العمل من میترسد .

پرنس فهمید ، اما نگذاشت سکوت ما بیشتر ادامه پیدا کند . بالاخندی بازی زیل را تکان داد و گفت :

— خوب عزیزم ... حاضری ؟  
پرنس به بازی نامزدش تکیه کرد . میان زیل و برادرش ایستاده بود . من دوربین را میزدیم کرد . نورنگید فلاش چشمهاش را زد ، احساس میکردم که زیل حالت طبیعی ندارد ، لبخندش زورکی بنظر میرسید ، من مثل یک مسلسل پشت سر هم فلاش میزدم و از زوایای مختلف آنقدر عکس گرفتم تا فیلم دوربین تمام شد .

پرنس مجدداً لبخندی زد و گفت :

— مشکرم .  
— من باید تشکر کنم که این افتخار را بنی دادید تا از شما عکس بگیرم .

پرنس صورتی صاف ، سفید ورنگ پریده داشت ، میتوانم به جرئت بگویم هرگز در عمرم پوستی بآن سفیدی و طراوت نمیده بودم .

زیل یکی دوبار مزه زد ، حس کرد حالت معمصی بعدها گرفته ،  
بعد بطری پرنس بزگشت ، خم شد دست اورا بوسید و گفت :

— پرنس ، مرا می‌بینید ، اجازه میدهید چند لحظه مرخص بشوم و شخصاً دوستم را تا جلو قصر همراهی کنم .

پرنس با تعجب ابرو اش را بالا انداخت و گفت :

— اینظرور که خیلی بد میشود . مگر دوستمان امث با ما شام نمیخورند .  
من بالاصله جواب دادم :

— نه پرنس ، خیلی منافقم که بعلت یک قرار قبلی نمیتوانم بیش از این خدمتمندان باشی و وزه غذاهای لذوقی را که برای مهمانان عالیقدر شما تهییه شده است بیشم . اجازه بدهید مرخص بشوم .

زیل دیگر فرصت نداد حرف بز نم . بازی زد گرفت تا به یهانه راهنمایی و بدرقه‌ی مرد از میان کسانیکه اطراف آنها حلقه زده بودند بیرون

خانم، شما که همیشه بدنبال زیبائی و حفظ تناسب اندام خود هستید، شاید فکر میکنید که همه چیز را در باره رژیم لاغری و تمرینهای ورزشی میدانید. اما آنچه در تصور شما بوده، آیا ممکن نیست اشتباه بوده و تاکنون شما را گول میزده است؟ درین مورد این سؤال و جواب‌ها شما را راهنمایی میکند و حقیقت را برایتان آشکار میسازد.

برای مر جواب صحیح، ۱۰ نمره بخودتان بدهید و ببینید تا چه حد از چگونگی و رموز زیبائی و نکهداری اندام و حفظ سلامتیتان آگاهید. سعی کنید خود را گول نزنید، زیرا فقط دانستن حقیقت شما را به مقصود و منظور توان که حفظ زیبائی اندام است میرساند.

#### سؤالات :

۱- آیا فکر میکنید که زیبائی بستگی بمواد غذایی روزانه دارد که مصرف میکنید؟

۲- تصور میکنید که خانمهای خانه‌دار در طی روز انجام کارهای خانه باندازه کافی حرکات بدنش و ورزشی انجام میدهند و احتیاجی به پیروی از یک سری ورزش‌های مخصوص برای لاغری ندارند؟

۳- فکر میکنید که شکر باعث چاقی است و باید هستگام امتن رژیم لاغری آنرا بکلی از غذای روزانه حذف کرد؟

۴- اگر دانه در حال غصیر وزن هستند، یعنی یک‌کله دو گیلو لاغر و عاده‌تر سه گیلو چاق میشوند، آیا تصور میکنید بیشتر است در حالت چاقی بماند؟

۵- آیا این درست است که هر چه سر شما بالاتر برود، احتیاج بکالری کمتری دارید؟

۶- آیا تصور میکنید برای کم کردن وزن باید از خوردن تقلات در ساعات بین دو غذای خودداری کرده و فقط بخوردن سه وعده غذای کامل اکتفا کنید؟

۷- آیا فکر میکنید همه میوه‌هایی که اندازه کالری دارند؟

۸- شنیده‌اید که دکتر ها غصیده دارند وزن اضافی باعث بروز حملات قلبی میشود. آیا باین موضوع معتقدید؟

۹- اگر تابحال به ورزش کردن عادت نداشته‌اید، تصور میکنید که در چهل سالگی دنگر دیر شده وتروغ به ورزش کردن برای سالستان خط‌نالک است؟

۱۰- بنظر شما اگر زنی‌ای حامله‌صیح زود قلی از خوردن ناشایی مقداری نان تست شده بخورند دیگر حالت تهوع پیدا نمیکنند و بدین ترتیب دل بهم خورده‌گی آنها از بین خواهد رفت؟

و حالا جوابها - و اینکه چی درست است و چی غلط است.

۱- بله، درست است. مواد جربی و مغذی برای شادابی و زیبائی بست مورث و بین شما لازمت. ازطرف دیگر آب آشامیدنی، میوه‌های تازه و سبزها کم بسیار موثری بسلامت و شادابی پوست شما میکنند.

## خود آزمائی

برای شناختن شعور زیبائی

۱- آیا فکر میکنید که زیبائی بستگی بمواد غذایی روزانه دارد که مصرف میکنید؟

۲- تصور میکنید که خانمهای خانه‌دار در طی روز انجام کارهای خانه باندازه کافی حرکات بدنش و ورزشی انجام میدهند و احتیاجی به پیروی از یک سری ورزش‌های مخصوص برای لاغری ندارند؟

۳- فکر میکنید که شکر باعث چاقی است و باید هستگام امتن رژیم لاغری آنرا بکلی از غذای روزانه حذف کرد؟

۴- اگر دانه در حال غصیر وزن هستند، یعنی یک‌کله دو گیلو لاغر و عاده‌تر سه گیلو چاق میشوند، آیا تصور میکنید بیشتر است در حالت چاقی بماند؟

۵- آیا این درست است که هر چه سر شما بالاتر برود، احتیاج بکالری کمتری دارید؟

۶- آیا تصور میکنید برای کم کردن وزن باید از خوردن تقلات در ساعات بین دو غذای خودداری کرده و فقط بخوردن سه وعده غذای کامل اکتفا کنید؟

۷- آیا فکر میکنید همه میوه‌هایی که اندازه کالری دارند؟

۸- شنیده‌اید که دکتر ها غصیده دارند وزن اضافی باعث بروز حملات قلبی میشود. آیا باین موضوع معتقدید؟

۹- اگر تابحال به ورزش کردن عادت نداشته‌اید، تصور میکنید که در چهل سالگی دنگر دیر شده وتروغ به ورزش کردن برای سالستان خط‌نالک است؟

۱۰- بنظر شما اگر زنی‌ای حامله‌صیح زود قلی از خوردن ناشایی مقداری نان تست شده بخورند دیگر حالت تهوع پیدا نمیکنند و بدین ترتیب دل بهم خورده‌گی آنها از بین خواهد رفت؟

و حالا جوابها - و اینکه چی درست است و چی غلط است.

۱- بله، درست است. مواد جربی و مغذی برای شادابی و زیبائی بست مورث و بین شما لازمت. ازطرف دیگر آب آشامیدنی، میوه‌های تازه و سبزها کم بسیار موثری بسلامت و شادابی پوست شما میکنند.

## رموز

## تناسب

## اندام!

آیا زیبائی بستگی به طرز

تغذیه دارد؟

آیا کارهای خانه برای حفظ

تناسب اندام کافیست؟

آیا خوردن تقلات باعث

چاقی میشود؟

فقط چاقها به عوارض قلبی

دچار میشوند؟

شروع ورزش در ۴۰ سالگی

دیر است؟

در این شماره بمناسبت آغاز فصل تابستان و سیک شدن لباسها و لزوم جدایت و تناسب اندام این مقاله و همچنین یک تست برای خود آزمائی چاپ شده است تا دختران جوان و خانمهای را به رموز تناسب اندام و شارم بیشتر آشنا کند.

## این مانکن معروف

به خانمهای ایرانی توصیه میکند:

# شما میتوانید «نوس» بشوید

بگیرید و از اندام خویش نوس پتروش و این تیشه در اختیار خود زنان است. یعنی با رعایت اعتدال در مصرف غذا و مدت نیمساعت ورزش و تمرين بدنه در روز، هر زنی میتواند، زیبایی‌های وجود خویش را آشکار سازد.

این تیشه تناسب اندام و زیبایی که تاکنون صدعاً مانکن و هزاران زن دیبا با پیروی از آن چریهای اضافی اندامش را آب کردمان در دستورات است که برای ورزش و تناسب اندام میدهم و این کترین هدایای است که من بزنان «زیاروی» ایرانی میدهم.

هدیه «رنه» - سیمون یک تمرين ریتمیاستیک برای تناسب اندام، از اینکه تناسب دست، تا ناخنها پاست. این تمرين در هر حرکت نانی از فربی را بر طرف میازد. هر تمرين هشت بار و در مدت نیمساعت غر روز باید انجام شود.

«رنه» - سیمون یک تمرين های ورزشی خود را بعنوان هدیه به بزنان ایرانی پخشید، پوشخی و خدمه گفت:

- از قول من بهم خانها مخصوصاً دختران جوان ایرانی پیکوئید: اگر آرزو دارید تناسب اندام مانکنها و سلامت و زیبایی دختران ما هوی و پاریس و پیورولک را داشته باشید ورزشها و تمرينات بدنبال رانی که این عکسها توصیه کردام چزو بر نامه روزانه زندگی خود بگذارید و هر روز نیمساعت از وقت خوده گالوپ باران در امان نیست. باید فکری بحال سلامت اندام کرد. زمانی در مصر سلطنت «جورج» ها، اندیکی زنان چاق و خلیل مد روز بودند، اما امروزه زنان تناسب و خوش اندام در چهارگوشه عالم مورود توجهند. از نظر زیبایی شناسی، آن دوره یک مصر احاطه بود و حال آنکه امروزه زنان در پهنه دنیا همچنان خوشید. بهداشت و مقاومت کافی از اندام، مصرف کالرهایی باندازه، ورزش و تنوع طلیل در آرایش زنان را هزار برابر زیباتر از یک قرن پیش ساخته است و درین است که نازه چشم بجهة آن زن میدوهم اینهمه نعمت و معیت استفاده نکد.

«رنه سیمون هستم!

پس زیبایی زن ایرانی را در چهراش حلت و جو میکردم و با افسوس و دریغ در اندامش خانمه میدام؟ س - بصور شما چرا زن ایرانی فاقد تناسب اندام است؟ رنه سیمون - خیلی ساده است.

برای اینکه صور میکند مردان، چنان نایبی دارد که فقط بجهه زنان دوخته میشود. متاسفانه چنین نیست. چنانم یک مرد، باشد از گردش زمین در شبانه روز در حلقه‌ها گردید و با هرنگاه، یک دوچرخه کامل در وجوده زن میزند، تا به راز زیبایی چهره و اندامش و چه در وضیعت لباس پوشیدن - رخ داده است؟ گفت:

- زن ایرانی یاک معدن زیبایی و ملاحت است. چهره‌ای بی نقص دارد و چنمها و ابروای که در تمام شرق زمین افغان است، ولی هیچ که این ایرانی به اندام خوبی هیچ توجه ندارد. البته تغییر این را که در روح «زیبا شناسی» زن ایرانی در مدت هفت سال روی داده است، نمیتوان انکار کرد. ولی تتجیه هنوز دلخواه نیست. مرآت زن ایرانی از چهراش، صدها برا بر اندام اوست.

هر زن ایرانی آینده‌های گوچک در کیف، یا آینده‌های چهره‌نایی در خانه دارد، نه. آینده‌های گوچک متعلق و چاپلوست. هر زن ایرانی باید یاک آینده

تمام قد در اتاق خوابش داشته باشد و باید ترازو در کنار تختخوابش باز بزیبایها و تقاضن اندام خوبی آشنا شود. آغا - چیز دیگر هم برای زن ایرانی لازمت: روزه‌گرفتن در خوردن بینچ و آش و غذایی پر جویان.

بنفع من خانمهای کشور شما باید قدری مرآت سفره غذای خود باشند و سبزیجات و میوه‌جات و گوشت بدون جویی را به آش و بلو ترجیح بدهند. س - شما، بعنوان یک متخصص زیبایی و تناسب، در نظر اول بگدام قسم از اندام زنان، و مخصوصاً زنان ایرانی، توجه میکنید؟

رنه سیمون - منهای زن ایرانی باید باشیم،

تناسب اندام زنان است. مانکنهای تحت انتقاد او، از خوش بیکر ترین مانکنهای اروپا هستند و خود او، سالها همکار استاد معروف مد «کورز» بود.

رنه سیمون - سیمون بهره از هست مانکن زیبایی که به آنها «سفران زیبایی» لقب داده اند، به تهران آمد و داین دومن سفر او به کشور ما بود. نخستین سفرش، هفت سال پیش صورت گرفت و هنگامی که ازاو پرسیدم که طی این هفت سال چه گزینه‌های در زن ایرانی، چه در زیبایی چهره و اندامش و چه در وضعیت لباس پوشیدن - رخ داده است؟ گفت:

- زن ایرانی یاک معدن زیبایی و ملاحت است. چهره‌ای بی نقص دارد و چنمها و ابروای که در تمام شرق زمین افغان است، ولی هیچ که این ایرانی به اندام خوبی هیچ توجه ندارد. البته تغییر این را که در روح «زیبا شناسی» زن ایرانی در مدت هفت سال روی داده است، نمیتوان انکار کرد. ولی تتجیه هنوز دلخواه نیست. مرآت زن ایرانی از چهراش، صدها برا بر اندام اوست.

هر زن ایرانی آینده‌های گوچک در کیف، یا آینده‌های چهره‌نایی در خانه دارد، نه. آینده‌های گوچک متعلق و چاپلوست. هر زن ایرانی باید یاک آینده

تمام قد در اتاق خوابش داشته باشد و باید ترازو در کنار تختخوابش باز بزیبایها و تقاضن اندام خوبی آشنا شود. آغا - چیز دیگر هم برای زن ایرانی لازمت: روزه‌گرفتن در خوردن بینچ و آش و غذایی پر جویان.

بنفع من خانمهای کشور شما باید قدری مرآت سفره غذای خود باشند و سبزیجات و میوه‌جات و گوشت بدون جویی را به آش و بلو ترجیح بدهند.

س - شما، بعنوان یک متخصص زیبایی و تناسب، در نظر اول بگدام قسم از اندام زنان، و مخصوصاً زنان ایرانی، توجه میکنید؟

رنه سیمون - منهای زن ایرانی باید باشیم، به عنوان یک هنرمند طراح، همیشه میگنم و بس از آن است که نازه چشم بجهة آن زن میدوهم تا با او گفت و گو کنم. اما در نخستین بروخورد با زن ایرانی، از یک قرن پیش ساخته است و درین است که زن ایرانی برای تناسب اندام خود از اینهمه نعمت و معیت استفاده نکد.

س - شما که یاک متخصص زیبایی

در مدارس تربیت مانکن پاریس تمرين این ده حرکت جزو برنامه روزانه است. آینده‌های چهره‌نما متعلق و چاپلوستند - آینده‌های «تمام قد» در خانه داشته باشید

«رنه - سیمون» طراح و مانکن فرانسوی که ماه قبل برای شرکت دریک نمایش مد به تهران آمد و بدنها بخواهش مجله زن روز برای تناسب اندام زنان ایرانی هدایای در ده دستور توصیه کرده است. اگر میخواهید اندام مناسب وزیبا داشته باشید، از تمرين این ده شروع به تمرين کنید، چون چیز زیباتر شدن همیشه فردا خیلی دیر است.

«در دل هر قطعه سنگ مرمر یک نوس پنهان است» شاید این ادعا بظرتان عجیب باید، اما عجیب‌تر آنکه «رنه - سیمون» طراح معروف مد بخبر تکار «زن روز» گفت:

- در اندام هرزن ایرانی بکنوش پنهان است. منهای زن ایرانی باید با تیشه «تناسب و زیبایی» این و نوس را از میان یک مشت بیه و گوشت بیرون بکشد. رنه - سیمون «فرانسوی، نکنستچ، ظرف و ۳۶ ساله است. او ۱۸ سال است و طرز بروخورد زن، روش و حرکات او و تناسب اندام توجه میگنم و بس از آن است که نازه چشم بجهة آن زن میدوهم تا با او گفت و گو کنم. اما در نخستین بروخورد با زن ایرانی، از یک قرن پیش ساخته است و درین است که زن ایرانی برای تناسب اندام خود از اینهمه نعمت و معیت استفاده نکد.

س - شما که یاک متخصص زیبایی

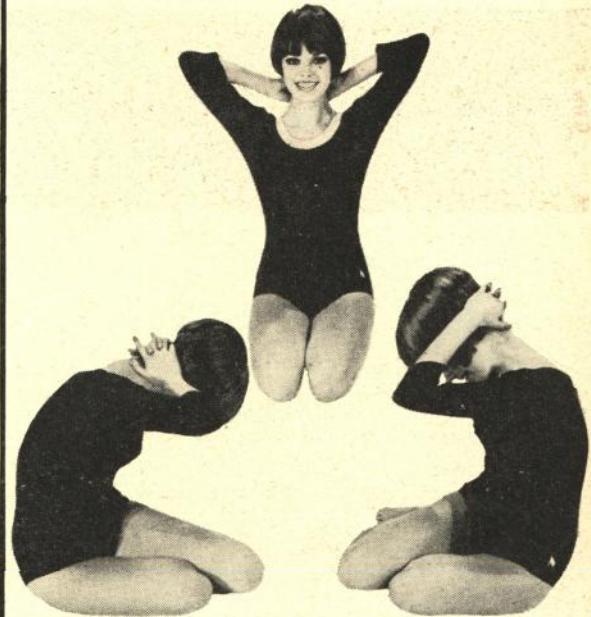
ورق بزنید و به ده تمرين تناسب اندام و حرکات آن توجه کنید.

## واکنون توضیح برای ۵۵ تمرین تناسب اندام

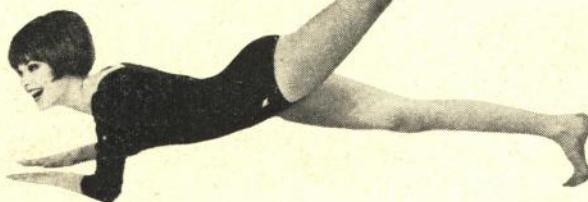
(بعکسها خوب توجه کنید و حتی  
آنها را از مجله جیرید و دیدهوار آنچه  
بزند و هر روز صحیح از روی عکسها  
ورزش و فرمش کنید).

به پشت بخوابید . دستها  
و پاها را در طول بدن دراز  
کنید . نفس عمیق بکشید و  
سین مطابق عکس پاها را از  
بالای سر بسته برسانید و در  
همحال نفس عمیق بکشید .

مطابق عکس روی دودست  
کنید . آنگاه دستهای  
بکشید و صحن پائین رفتن  
یک پارا بیهودا بیندازید . و بعد  
راست شوید و همین تمرین را  
با پای دیگر انجام دهید .



دورانو بنشینید و پنجه هایتان را  
بجب و راست مقابل شده بنشینید . باهاید  
لهم فرشه بیاند و دستها پشت گردن از جا  
تکان نخورند .



روی زانو ها بایستید ،  
بدن را کاملاً کشیده نگهادارید .  
سین طوری بعف متابیل شوید  
که بتراوید با دستهایتان پنجه  
با هایتان را بگیرید . سرها  
راست نگهادارید و تا ده  
 بشمارید .



دستها بکمردو لا شوید ،  
با هایتان را کمی از آن هم دور  
نگهادارید . سین آهته آهته  
قدرات است کنید و به پشت خم  
کنید . سر باید راست نگهاداشت  
شود



تمرین باریک پریش به هوا  
شروع میشود . اینها صاف بایستید  
و بعد ناگیان تا حد مقدور  
بهوا بیرید . در هوا مثل عکس  
وسط پاهایتان را جمع کنید تا  
بتوانید آنند فتر زمین بیانی .



تمرین دولار است شدن هم  
جز ویرانه است . بطور قائم بایستید ،  
دستهایتان را لایی سر دراز کنید ،  
آنگاه بالاتر را طوری گخم کنید  
که نوک انگشتان دست های شما  
برمین سایه شود .  
حتم کردن زانو اکیدا منوع است .



بنجه هایتان را پشت گردتان  
در هم کنید و انچای آرنج هارا  
بالا بدهید ، سیس قسمت از کمر  
بالا را کاملا بچ و راست  
پکره ائید . مهم در این تمرین ،  
سر باید بالانگه داشته شود .



روی زمین بشکم بخوابید پاهای  
و دستهایتان را در طول بدن دراز کنید و  
بس همراه با هم دستها و پاهایتان را تا  
حدی که میسر است طوری بهوا بیرید که  
گونی قصد پرواز دارد .



حالا بدشت بخوابید و دستها  
و پاهایتان را در طول بدن دراز کنید ،  
آنگاه بایک حرکت برق آسا ، روی بان  
بلند شوید و سی کنید در همان نوک دستهایتان  
را بدتوک پاهایتان بر سانید

# از زندگی بیشتر بدانیم..

زیبائی

## ورزش برای سینه‌ها

سینه‌های یک زن آسیب‌پذیرتر از هر قسم‌دیگر اندام اوست و بهمن دلیل هم پرافت و نوجه بیشتری نیاز دارد.

برای اینکه بر جستگی سینه در سنین بالا نیز محفوظ باشد، باید در دوران اولیه جوانی در حفظ زیبایی آنها کوشید و اگر تتفق در سینه‌ها بیدا شد با ورزش‌های مناسب آن را برطرف کرد زیرا زیبایی یک زن بستگی زیاد به زیبائی سینه‌های او دارد.

ریزه کاریهای

## خانهداری

حتی خانهدارترین زنها هم گاه در امر خانه داری با مسائل و مشکلات گوچک و بزرگ رویرو می‌نشوند، مسائلی که در نظر اول کوچک و کم اهمیت است ولی حل آن بار سگینی را از دوش خانم خانهدار بر میدارد. در اینجا ما چند راه حل ساده و عملی برای چندین مشکل بیشنهادها از کار شما هم گزینی بگذاید.

\* برای اینکه هنگام اطوطکردن پارچه های آهاردار، اطوط به پارچه بجسب مقداری نمک نرم روی قستنی اطوط بپاشید و بعد با پارچه تمیزی پاک کنید.

\* برای برطرف کردن لکه جوهر از روی لباسها، قسمتی را که لک شده، در آب گوجه فرنگی تازه قرارهید، سپس بالافاصله آب کشی کنید. این عمل را تا یاک شدن کامل تکه جوهر تکرار کنید.

\* ظروف می‌را با محالو سرمه که نمک نرم تمیزی کنید. بعد با آب و صابون آغشناش کرده پس از آب کشی بقیه در صفحه ۵۸

خانه آرائی

## هال

هال اولین قسم از خانه است که به مهمنان عرضه می‌شود. بنابراین باید در ترتیبی و دوکاری این آنها دوقلو و سلیقه را بخراجداد، در این قسم از ساختمان، باید قبل از هرجیز محلی را برای گذاشت پالت و کلاه و غیره در نظر گرفت. دیوار این محل باید از جوب پوشیده شود و دارای چایی برای اوضاع تیاس و چتر باشد. بدینه است که برای گذاشت کلاه باید یک تخته افقی در بالا فرار داده باشد.

بعضی اشخاص فقط به نصب یک چوب رختی قناعت می‌کنند ولی چه از لحاظ نظافت و چه از لحاظ زیبایی پهلو است که دیواری که چوب رختی به آن نصب شده تخته پوش شده باشد.

لوازم ضروری دیگر عبارتند از یک آینه قنایی یا لاقل دارای بلندی کافی - یک میز که باید در زیر آینه گذاشته شود. روی این میز یک سینی کارت و پریت می‌گذارند.

همچنین اگر خیری باید به مهمنان داده شود یا خواهشی از او بعمل آید، در هر چیزی سنتی گذاشته می‌شود بطوریکه هر کس بتواند در اولین نظر آن را ببیند.

در آینه‌های اینها، هال باید مخصوصاً در اولین نظر خیلی چشم‌گیر باشد. بهمن دلیل باید کف این پوشش زیبا و مناسی داشته باشد.

پنجه‌های را که بست خارج دید ندارند و یا مشرف به محل زیبایی نیستند باید با پرده های زیبا و خوش‌نگ یوشاند و در صورت امکان جلو آنها گل گذاشت. اما اگر هال خانه شما

پنجه ندارد میتوانید یکی دوچار را طوری با گل تزیین کنید که منظره پنجه را داشته باشد.

در آینه‌هایی که در مدخل آنها هال وجود ندارد، باید بوسیله پاراوان چیزی شیشه هال بوجود آورده تا منظره پارسان را زیبا و چشم‌گیر کند. همچنین

متواتی خودنام یک دیواره مصنوعی در آنجا تعییه کنید. این دیوار ممکن است با تردهای از نی یا حصیر بوشیده شود. البته بوشن نی یا حصیر سمت در وروودی را خواهد بوشاند، در صورتی که سمت سالن پذیرایی باید بوسیله کتابخانه یا تلویزیون مبله و چیزهایی از این قبیل ترتیب شود.

آداب معاشرت

## در سالن رقص

● اگر سالن رقص جای ندهید زیرا با اینکار در مردم دیگر همراه شاست عقد حقارت ایجاد می‌کنید و وقت بر او تاخ خواهد شد. همیشه محل اجتماع خواهد بود.

● نایر مجلسی معمولاً باکس که اشتباه ندارید بی مقیمه سرخ را باز نکنید، البته این یک مستور قطعی نیست و بسته با وضع و احوال فرقه می‌کند. مثلاً اگر مجلس خیلی گرم و مدعون فوچوال باشند صحبت با همه ممکن است.

● آقا، اگر زنی همراه شاست باید بدایمید که توجه زنان میزهای مجاور برای او خواهند نیست و این کار عمل دور از نزاکتی تلقی می‌شود. بهیچوجه بازی از نزاکتی که همراه شامت از زیبایی زنان نیست. بنابراین تأثیج که ممکن است باید از جنگ و دعوا و جنجال پرهیز کرد در اینگونه موارد اگر بقیه در صفحه ۶۶

اما شما خانم، زیبائی مسردان



روانشناسی و تربیت کودک  
از: دکتر جمعه بوساره

## بچه‌ها گوش دارند!

در حضور کودکان  
مواظب حرفزدن خود  
باشید.

آنچه امروزه در خانواده بیش  
از هر چیز رعایت نمی‌شود، طرز  
صحبت کردن است.

امروزه کمتر پدر و مادری  
متوجه هستند که چگونه با فرزندان  
خود حرف بینند یا در حضور  
فرزندان خود با یکدیگر یا دیگران  
چگونه صحبت می‌کنند. درواقع  
طرز صحبت کردگان و الدین بیش از  
هر فردی در کودکان تأثیرگذارد  
و آنها طرز حرف زدن خود را بیشتر  
از والدینشان می‌آموزند.

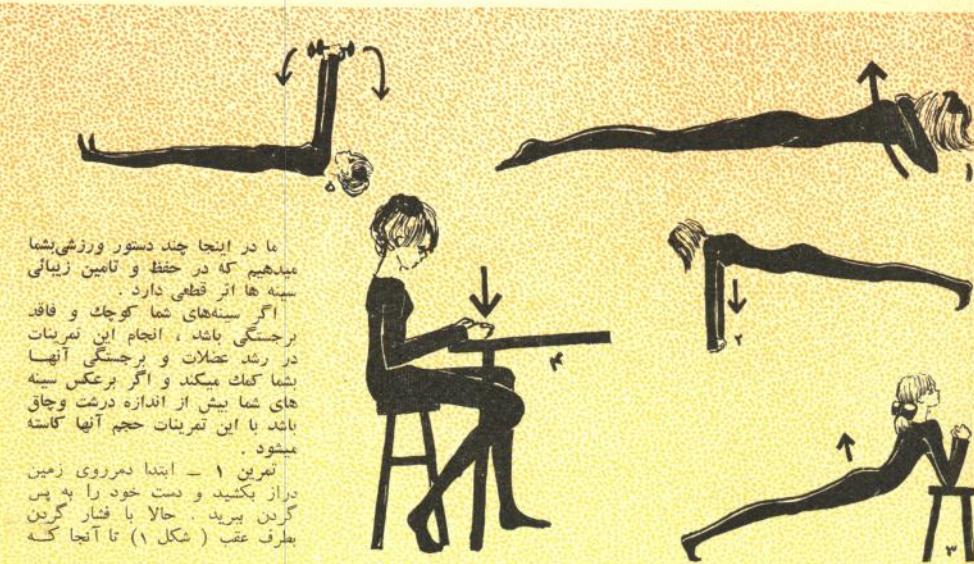
برای ازیاض چگونه صحبت  
در خانوادها، بوسیله ضبط‌خواه  
از گفت‌وگوی سرمه‌چندین خانواده  
فیلادلفیا نویه‌باری شد. وقی  
این نویه‌ها باهم مقایسه شد که  
نسوان از میان آنها  
الگوی خاصی پیدا کند که  
طایف آن چندین خانواده در یک  
ردیف قرار بگیرند. اما از لحاظ  
موضوع صحبت و طرز فکر و بیان  
خانواده‌های زیادی شیوه هم نبودند  
و آنرا کنندگان تو استند آنها  
به دسته‌های تقسیم کنند.

الگوی خاص که میان خانوادها  
استناده از آن اکثر بین‌دارد «انتساب»  
از دیگران است. این خانواده‌ها  
باره دیگران خوبی کم حرف خوب  
می‌زنند. آنها از دوستان و فامیل  
و همسایه‌ها گرفته، حتی از کسانی  
که آنها را سرمه‌چندین خود می‌بینند  
خرده‌میگیرند و بدیگرانند. فرزند  
چنین خانواده‌ای باین قدر بار  
می‌باشد که خودش از هر کسی بهتر  
است و دیگران همه قابل انتقاد  
هستند.

الگوی می‌دانند دیگر خردگیری  
از خود افراد خانواده است. باین  
خانواده‌ها بهتر است بگوئیم خانواده  
های «جنگی» چون همه آنها باهم  
سر جنگدارند. صحبت این خانواده  
ها بر سریز غذا توانست باری خواب  
بدگوئی و عیوب جوئی و کلاز-تکدیگر  
ممکن است افزاین مانطلوب این فرزندان مشهود  
نماید ولی وقتی آنها از خود ازوج تکنند  
و تشکیل خانواده بدهن همین گونه  
صحبت در خانه آنها رواج پیدا  
می‌کند.

یک عنده از خانواده‌ها که الگوی  
صحبت آنها را از فرزندشان بسیار دید  
پر خطر است خانواده‌های هستند که  
با آنها می‌توانیم بگوئیم «خودنمایی»  
کیکیه، تخصصی در علم اجتماع  
نداشته باشد بدون شک و قی می‌باشد.

## زن امروزی مظاهر زندگی بهتر را می‌آموزد



ما در اینجا چند دستور ورزشی بیش  
می‌دهیم که در حفظ و تامین زیباتی  
سینه‌ها اثر قطعی دارد.

اگر سنه‌های شما کوچک و فاقد  
بر جستگی باشد، انجام این تمرینات  
در روز عضلات و بر جستگی آنها  
شمایل میکند و اگر بر عکس سینه  
های شما بیش از اندازه درست و وجاق  
باشد با این تمرینات حجم آنها کاسته  
می‌شود.

تمرین ۱ - ابتدا دمروزی زمین  
دراز بکنید و دست خود را به پیش  
گردن ببرید. حالا با خشار گردن  
بطری غصب (شکل ۱) تا آنها که

بقیه در صفحه ۶۳

## گفته‌ها

مردم از فکر کردن بیش از  
هر چیز دیگر رنج می‌برند.

«تولستوی»

دانائی عمده انسان در این  
نوقته است که به نادانیهای  
خود پی ببرد.

«لازشفوکو»

مردی که زن می‌گیرد خط  
بطلانی بر گذشته خود می‌کشد  
و زنی که شوهر می‌کند خط  
بطلانی بر آینده خویش !

«سنیکارلوس»

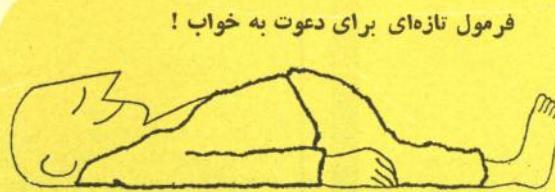
جوانی اشتباه است ،  
کهولت، مبارزه و پیری پشیمان!  
(دیسرائیلی)

نیمه اول عمرمان را والدین  
ضایع می‌کنند و نیمه دوم را  
اولادمان !

«کلارنس دارو»

یک قلب بالک از تمام معابر  
و مساجد زیبای جهان زیباتر  
است.

«ولتر»



## راحت بخوابید!

من رویی کشتف کرده‌ام که برای خوابیدن از هر رویی موفرتر  
است. شما هم می‌توانید از این روش برای استراحت و خوابیدن استفاده  
کنید. اما شرطش آن است که این روش را برای همیشه ادامه دهید  
تا هوژ واقع شود.

اگر شما حاضرید باین تمرین و ممارست ادامه دهیدمین بشما

اطیبینان می‌دهم که این روش از هر قرصی در دنیا برای خواب

بهتر است.

اول از همه باید جای خواب شما راحت باشد. شما بهتر شکلی که  
دلتان می‌خواهد بخوابید اما بشرطی که آرام و راحت باشد و  
احساس ناراحتی نکنید. بعد چشم‌های خود را بیندید. آن  
وقت بجای آنکه به گرفتاری‌های خود فکر کنید به «استراحت  
کردن» فکر کنید. همانطور که وقت نامه نوشتن فکر می‌کنید و وقت

خواب هم باید بخواب فکر کرد.

برای ایستار فکر تان را متوجه این موضوع کنید که چقدر بدن تان  
راحت و آسوده است و شما چندر خواهان می‌باشد. اول از سر خود  
شروع کنید. عضلات سر خود را شل کنید، بعد عضلات بیشانی خود  
را سین پرسارخ عضلات مورت بروید. بلکهای خود را گرفتید ایستار  
که آنقدر این بلکه‌ها سینگین است که یک جر تقلیل هم نمی‌تواند آن‌ها را  
بلند کند. بعد عضلات مورت و دهان و چانه خود را شل کنید. یکارداد

بقیه در صفحه ۶۶

# مدل موی سر از آ کلکسیون‌های پار



این حرفها و خبرهای  
جالب و شنیدنی هفته  
گذشته، در چهارگوشه  
عالیم بر سر زبانها بود.

## سر ذبوна

بر ایش قهره و میوه بیرید، روزنامه‌اش  
را کتاب می‌شست بگذرد و تمام اوقات  
تاخی‌هایتان را بگذارد برای بعد از  
نام شدن برنامه تلویزیون.

هر دقیقه چهار ریال

(اوتوگولتر) آرایشگری که در شهر  
بامیر گ آلان سان آرایش زنانه دارد  
از روی دقیقه از مشتری خود پول  
می‌گیرد. یعنی وقتی خانمی زیر دستش  
می‌نشیند، او فوری ساعت بیرون، و هر  
قدر طول بگذرد باید هر دقیقه بیست  
فیسبگ عادل چهار ریال می‌گیرد.  
این ابتکار او باعث شده که خانمها  
از ترس پول زادی با ابردها و  
تسویرهای بیخودی وقت دیگران را  
نگیرند.

### عين توئیگی

تعريف میکنند سوفیا لورن آهی کشید  
و گفت:  
— منهم زمانی عین توئیگی بودم.  
اما بدیختانه، در آن ایام دهال بیشتر  
نداشتیم!

### مشخصات منشی ایده‌آل

در مرکز بازرگانی امریکا، در لندن  
یک آدم ماشینی کار گذاشته شده که  
تقریباً همه چیز از جمله اندازه‌های  
دقیق بدن یاک منشی ایده‌آل را میداند.  
چندی پیش ضمن امتحان آدم ماشینی از  
او پریسیدند:

- ۱- اندازه دور گردن ۳۰ سانتیمتر
- ۲- فاصله بین دوشانه ۳۸
- ۳- اندازه دور سینه ۹۰
- ۴- فاصله بین انحصار آرنج تارشانه ۲۸
- ۵- فاصله بین مع تآرنج دست ۲۱
- ۶- اندازه دور گمر ۶۰
- ۷- اندازه دور بابن ۹۰
- ۸- اندازه دور ران ۵۰
- ۹- اندازه دور کاسیزانو ۳۰
- ۱۰- اندازه دور می‌چیدا ۳۲
- ۱۱- اندازه دور فوزک پا ۲۰
- ۱۲- قد ۱۷۰
- ۱۳- وزن ۴۰ تا ۵۰ کیلو

با ایوالله!

### کوکتل عشق

درباری های امریکا کوکل (شربت  
نوشیدنی بالکل بسیار کم) جدیدی مدد  
شده که به (کوکتل عشق) معروف  
است آنچه برای تهیه کوکتل عشق لازم  
است عبارتست از:

- یک چهارم لیتر شکلات در آب  
پخته شده.
  - یک گلاب لیکور خوری رسمی خود
  - یک قاشق قهوه‌خواری نیشکر
  - یک قاشق قهوه‌خواری شکر معمولی
  - یک بوس پرتقال
  - یک نصف لیموترش.
- طرز تهیه: همه را باهم مخلوط  
کنید و در دقیقه بجوشانید. بعد در  
یک جال بگذارد و سرد بتوشی. این  
کوکل نهانها مخصوص عروسی هاست.  
بلکه در کافه ها نیز برای عشاق حاضر  
آن‌ماده است.

### دسته گل در دندنان

خانم ماری کارلز شمش و هفت ساله  
چندی پیش در (آتلانتیک سیتی) امریکا  
با نظرهای مستانه اش شهر را بهم ریخت.  
این خانم نه تنها شیشه چند مغازه را  
شکست بلکه وسط خیابان تویست رقیمید.  
وقتی چند ساعت بعد را درهای ملیس مستی از  
سر پرید گفت:

دکتر دندان‌سازم را محاکمه و جرمی  
کنید، زیرا او بود که برای من که در  
عمرم مشروب تخریه بودم تجویز کرد  
بخاطر در دندانم وسکی غرغره  
کنم. منم چون دندان درم آرام نشد  
یکروز تمام وسکی غرغره کرم و بعد  
نهفمیدم کی مت شدم. مهم اینست که  
من در عمرم تویست نرقصیده بودم.

### زنده باد تلویزیون

(اوله لندکیست) مشاور امور زناشوی  
ادعا کرده است:

«تلویزیون را باید گذاشت و سجده  
کرد زیرا از وقتی اختراع شده، مردها  
وفادار شدمو گفت بهمن اشان خیانت  
میکنند. زیرا تلویزیون بعنوان یک  
سرگرمی آهارا بخانه می‌سکنند»

لندکیست «گفته»:

— این ادعا ما بحصل سی سال تجربه  
من و مطلعه روی ۵۰۰۰ زن و خواهر  
اروپایی است. ومن بتمام زنان جهان  
توصیه میکنم: اوضاع واحوال را فقط  
بایست بر زنانهای تلویزیون نسازید.  
کاری کنید که وقتی شوهر تان جلو  
تلویزیون می‌نشیند با خوش بگرد.

خرین وجدید ترین  
بس



# دون زوان

بقیه از صفحه ۲۱

بنفس کافی دارد . اگر استناد را بر اینزی نمایند ، شکست خورده، هر گز احساس حقارت نمیکند ، بلکه فقط خلی ساده میگوید : «خوب ، این یک استثناء بود ! آخر دون زوان خوب میداند که در معاملات بورس هم ، همیشه بر زندگانی میباشد .

قاعدۀ بازی برس میز قمار ، بیارس میز عشق همین است : «سعی کن برآنها باشی ، اما اگر هم باختی ، از آبیت تو چیزی کم نمیشود !» هر شکست ، اورا به پیروزیهای دیگری تشویق میکند .

## اما دون زوان زیبا نیست !

یک دون زوان سال ۱۹۶۰ ، معمولاً بذرست کمتر از چهل سال دارد ، زیرا که فقط درجهٔ سالگی است که او بقدر کافی بول دارد تا به «تجارات عشق» پردازد . فقط درجهٔ سالگی است که او قادر کافی تعریف درباره زنان دارد که بعده معلمین باشد ، و در دام زنان نیفتند : یعنی بازی! بدون هیجان و باخونسردی ادامه دهد !

دون زوان هتمادر خوشگلی نیست . زیبایی برای او هدف است ، ولی وسیله نیست .

او برای جلب محبت و توجه زنان ، وسائل وسایل اجتماعی دیگری دارد . البته در حساب آخر ، کافی دون زوان مجبور است از جاذبه مردانه خود نیز استثناء کند ، پس او مجبور است که همیشه خوب بایس بیو شد ، تغییر باد . و اتسوی شوارش هرگز باد . آرایش سروصوت دون زوان نیز خیلی وقت اورا میگیرد ، البته مؤسّسات مختلفی ، در خامن او خاضون . حالاً وارد یکی از این مؤسّسات بشوی :

بونیک «آلکساندر» در یکی از خیابانهای اشرفی باریس قرار دارد در اینجا انواع و اقسام آنکه سوارهای مردانه و اشرافی را در اختیار دون زوان نمیگذارند . گرانهای این ادکنها ، کرهایی بعداز اصلاح ، کارهایی پیش از اصلاح ، کراوات های حریر ، کشتهای گرانهای ایتالیا ، جلیقه‌های محلل ، بند کشتهای ابریشمی ... در اختیار آقای دون زوان قرار دارد ، و گافی است که او جنس را اختاب کند ، و کارت اعتبار خود را اشان دهد تا اجناس را درسته نندیزیبایی بپوشانی آقا فرستند .

در طبقه دوم این بونیک کتابنور بسیار مالایی روشن شده است ، آرایشگاه بسیار مجلل وجود دارد . اما آقای دون زوان ، نخست بهاری که در کنار آرایشگاه قرار دارد ، سری میزند تاریش کمی گرم بشود و مثلاً بزه نلح باشکست استثنای را فراموش کند . وقته وارد سال آرایشگاه میگوید : «دم در مردی که یک کیمیونی سفید را بینی پوشیده ، و کمردن سیاهی به کمر میباورد در جلو آقای دون زوان تعظیم میکند . درون سالن ، چراغهای دور ایری از دندهای فیل آویخته اند . روی دیوارها همه جات ابوقهای قبیل و جگلی این امیر امیری آقایی دون زوان استعداد ب نفس بدده . سرانجام آقایی دون زوان انتقام ب نفس بدده . آقایی دون زوان دیده مشود . آینه های قبیل همچنان ، قیافه برآنده آقای دون زوان را بخود او نشان میدهند . این دکوراسیون مخصوصاً بدن فضی تعییه شده است که به آقایی دون زوان انتقام ب نفس بدده . سرانجام آقایی دون زوان دیده مشود . برای اینکه چند مواد سرآقا کم کنند ، پنج شن فن دور و پرش حلقه میزند . بعد بدانهایش لایک درخشنان ناخنی رنگ میزند . بعد چند

بقیه در صفحه ۶۰

اگر نتوانید باین سؤال باسخ (بله) بدھید باید

و اقعاب را سلامتی خانواده شمانگران بود :

## آیا به شستشو ضد عفونی سبزی و میوه کاملاً اهمیت میدهید؟

وقتی میوه و سبزی را لشته میخوردیم . با شستشو با آب تنها اکتفا نمیکنیم . سالمیت شما واقعاً در معرض خطر قرار میگیرد . آب بیچوچه قادر به مقابله با میکروب را ندارد و فقط کنایات و آلوههای ظاهری را بالک میکند . و هنله خلی خوب میگردان . که سبزی و میوه از مرتعه تاباطاً فرونشد و میزد - مراحلی را میگذرد که قائم به قدرت آلوهه ای آن انسان میشود . روکال - با خاسته ضد میکروبی شدید - در گفتنه میگردید . میگردد موجود در سبزی ، میوه ، السه و اماکن آلوهه و بطریکی هر چیزی که وجود میگردد در آن جانشنا را تهدید نماید . به شما باری میگیرد . روکال تنها ماده معد غذایی است که بدوون رنگ بدوون بو و بدوون شمع میباشد .

# روکال



میگردد را میگشند و شما را زندگانی میگیرید از

گا

روکال محصول استرلینات پروداکتس امریکا در گلیه دار و خانه ها و سوپر مارکتها موجود است .

ساعت ۹/۵ بعد از غیر روزگاری سه شنبه هر هشتاد بده سری فیلیپهای هیلی بیلی ها - برنامه جالب تلویزیونی روکال از تلویزیون ایران (کانال ۳) حتیاً توجه فرمایند .

### آموزشگاه خیاطی میرشکار

آدرس : دایره زندان قصر  
مدت تکمیل خیاطی سه ماه

### دکتر آرین

برترین دستگاه استریلیزه و تریکوستی میزبان از صرف تاریخ ۱۰ تا ۱۵ میلیون ۶۵۶۸۷

### دکتر اسماعیل فرنگی

متخصص چشم و عینک تائیری از امریکا  
تعیین نمره عینک با روش «کوبیل»  
پذیرایی : صبح و عصر ، تلفن مطب : ۴۵۶۴۷  
تلفن منزل : ۶۱۳۳۱۶

شاه - شیخ هادی رازی شمالي شماره ۱۳۴

فایزوکس بر طرف کننده جوش صورت

فایزوکس پاک کننده - میگردد کش قوی

فایزوکس بهترین جانشین شیر پاک کن آرایش

فایزوکس بمنظور استحمام روزانه نوزادان و اطفال

فایزوکس بر طرف کننده بوی ناسطوط باد و بدن



موجود در تمام داروخانه ها

**میراکل**

سازنده مسین و زیب ترین کیو  
دایران

میراکل خیابان پهلوی چهارراه شاه تلفن ۶۱۱۷۷۷

برای اولین بار در ایران  
ایکنول  
**IXENNOL**  
صابون ضد چاقی  
ساخت پاریس

بدون دارو - بدون وزش - بدون حامنچار - بدون ضرر  
خط با صابون ضد چاقی ایکنول ساخت پاریس که از ای اگزایت  
دریافتی محبه است اندام خود را موذون سازید

AUX ALGUES MARINES  
**ixennol**  
SAVON AMAIGRASSANT  
DRUG STORE PARIS

نمایندگی اصحابی در ایران در آن استور تخت جمشید تلفن ۶۸۱۰-۶۸۲۳-۶۷۸۲۳

**آموشکاه ماشین نویسی ربانی**

تئاتر موسیقی است که میتواند با چیزی رین وسائل و بسته متدفن ماشین نویسی  
فارسی و لاتین را موحظ و شمار برای استخدام  
فوری داده است آماده کند.

محل جدید : شاهه آباد مقابل  
سینما حافظ - تلفن : ۳۲۷۱۳۵

- شکوه عشق** بقیه از صفحه ۴۵
- در اینجا کسی که باید سوال کند من هستم و آنکه باید به چند سوال جواب بیند شما.
- زیل مثل اینکه انتظار چنین جوابی را نداشت. بی اختیار یک قدم عقب رفت. نگاهش خشمگین و چشائش سرخ شده بود. صورش حالت ازتعاش داشت. دندانهاش را رویه خودش را حفظ میکند. خوب میفهمیدم که باطنهاش سرخی خودش را حفظ میکند. خوب میفهمیدم که باطنهاش میخواهد کلیه مر را بگیرد و بفشارد. اما یوشتن داری شان میبعد. باطنهاش خوشحال بودم، حمله آغاز خوش بتفع من داشت.
- زیل دستیاجه بنظر میرسید. سعی میکرد آرامش را بدست بیاورد. بالاخره پس از لحظه ای ظاهر اتخیص داده بود تا باید راه تازه ای برای بیش روی بیابد. حالت دوستانه ای بخودش گرفت. با قیافه ای رامی مجدد جلو آمد و با لحن دوستانه گفت:
- میکست خواهش کنم بشنید.
- بطری کانایه جلو بخاری مرمری رفت. منهم دنالش رفتم و کنارش ایستادم. ظاهرا هیچگدام ازما آن آرامش از راهی را که بتوانیم بشنیدم.
- شما خوار شد آینه؟
- با اینکه گفتم که در اینجا من باید سوال نکنم و شما جواب بدیده اما بخطاب حفظ ادب این سوالات را باخی میکویم. من یکنفر خبرگزار عکاس فرانسوی هستم. یکی از دوستانم برای من دعوت نامه شرک در این ضیافت را تهیه کرده. قصدم از آمدن بجشن امشب فقط تهیه چند عکس جالب بود. پیچیده خودش علاس نمزدیم با شما روبرو شوم و شمارا انجا بیسم. اگر میدانستم شما اینجا از زندگی میکنید تردد زودتر برای پیدا کردن اینجا میباشد. فریمکتم من دلال کافی داشتم که بنم حق بدیده دنبالتان بایم؟
- زیل کاملاً شکست خوده و سلیم شده نظر میرسید. سرش را پائین انداخت و سکوت کرد. من سیگاری از قوطی بیرون آوردم، زیل فندکش را روشن کرد و من با آتش فندک او یکسازم را روشن کردم. دوچیلخیز سیگار قیافه شکست خوده زیل را در هاله ای از ایهام فرو برد و بالاخره با لحن ترجم آور و بی پیرایه ای برسید:
- حاشی چطور است؟
- زنده است... حاشی هم خوب است. تصور میکنم الان در راه هر اجرت به سوین باشد.
- من امروز چند بار به هتل تلفن کردم احوالش را ایرسیم، بن گشته بده نیامده. باید اعتراف کنم واقعاً تگران حال او شده بودم.
- موردي برای تگرانی نداشت. او تا امروز غروب در آپارتمان من بود، وقیح حالش کاملاً خوب شد اورا به هتل رسانید.
- با تعجب برسید:
- در آپارتمان شما ماند؟
- به، حتماً قبول دارید که دشی و قوتی اورا در اتومبیل من گذاشتند به هتل نیامده. باید اعتراف کنم بدن نمیتوانست بدین بیهوش دختر را وقوی داردند شما در وضعی مرآ تاچار بود اورا به آپارتمان خودم بیرم و در حالیکه بین نمیتوانست بدhem. تاچار بود اورا به تگرانی هر اوقایق حالش باشم.
- به بشما حق میدهم.
- بعلوه او در هتل آمیساتور اتاق گرفته بود:
- زیل با تعجب بن نگاه کرد و برسید:
- پس میخواستید در کدام هتل باشد؟
- آلبیترو... اینجا میکنید. معلم پاشید. من اصلاً نمیدانم هتلی بنام آلبیترو در رم وجوددارد، منکه تاکتون چنین اسمی را نشنیده ام.
- اما بن اینطور گفته شد.
- حتی اشتیاه میکنید. یا اینکه من از فرط دستیاجه و عجله اسم را توضیح نگفته و یا شما اشتیاه شنیده اید.
- قبول میکنم. ممکن است.
- زیل نفس را خنک کشید و گفت:
- در همه صورت خیال میکنم مراجعت والری به سوئیس نقطه باشان برای تمام این ناراحتیها باشد.
- من بالاگهله جواب دادم:
- نه. هنوز چند سوال از شما دارم که منتظر شنیدن پاسخ صریح و قاعع کننده آنها هستم.
- زیل با تعجب نگاه استههام آوری بن. انداخت. حس میکردم بعداز آنکه از شنید والری زنده است و رم را ترک کرده، خیالش راحت شده و میگذاشت همان حالت با اراده و حرکات حساب شده و قابل احترام گاذشترا بیداکرد. من با اینکه از رفاقت زیل نسبت خودم و ناراحتی که برای والری فراهم کرده بود هنوز هم بیشتر عصبانی و تحریک شده بودم، اما اعتراف میکنم که زیل واقعاً بیرون از باطن این را میتوانست بنا نگاه و ظاهر توانته بود توجه و محبت پرنس زیبا را نسبت بخودش جلب کند.
- زیل واقعاً این قدرت را داشت که با نگاه و حرکاتش آدمهای را که با او در تعاس بودند تغییر کند. نگاهش بطریزی و حشتناک جذاب و بقیه در صفحه ۵۸

باقلم: خانم بازاریاب

خرید کردن؟  
آه نگو که کار خیلی سختیه! آنهم توی تهرون  
بزرگ که نه در دارد و نه دروازه!



تلفن ۳۳۳۲۱۶

هر هفته: خانمهای بازاریاب خوش سلیقه «زن روز» تلویزیون میگردند (شاید هم در آینده به شهرهای بزرگ سر بر زند) و بین مغازه‌ها و آن مغازه، بین فروشگاه و آن فروشگاه سر می‌کشند و تازه‌رسیده‌های بازار را پیدا می‌کنند و از سیر تاییز درباره آنها رپورتاژ مینویسند تاشما خانم و دختر خانم عزیز بخوانید و اگر خواستید، بدون دوندگی و کفش پاره‌گردن بدانید که هر جنس خوبی را کجا میتوان خرید و یا اینکه احتیاجات خانه و زندگی را در کجا میتوان تهیه کرد. امیداریم این ابتکار «زن روز» بدلتون بشنیه!

خانمهای قدری بعیض معتقد بودند که تهیه چشم روشنی باید با ذوق و سلیقه انجام گیرد و جنسی که تهیه می‌شود طبیعت انتخاب شود که لاقل برای مدتی خاطره هدیه هنده را در خانه هدیه گیرند و زندگانه را تغهدار.

خانمهای باز ندق و مدرن اصر و زی نیز باید این اصل مستند که چشم روشنی باید زیبا، جالب و ماندگار و قابل استفاده باشد. فروشگاه‌های خوشی این آذور را برآورده کرده و احتجاسی را گردآورده است که اتفاقاً چشمگیر، عالی و ماندگار است.

# خریدهای تازه

تبله: خانم بازاریاب  
تبله: خانم بازاریاب

## ریگو

اگر به ریگو، واقع در خیابان سپهند زاهدی نرسیده بچهل هتلری ایرانشهر سری بزند، خوشحال از کفت عالی خود آنچه را که دلخواه شماست انتخاب خواهید کرد.

## کفاسی کتس

دریازدیدی که بنازاری از کفاسی کتس، واقع در خیابان بهاری مهندسی بهاراء امیر اکرم، داشتم آن زمان همدوق و ایستگار غرق تحسین و اعجاب شدم. گرداند گان با سلیقه کفاسی کتس از بهترین جنس خارجی. پادشاهی این کفاسی، آنچه مدل کش و زیبدهای تاکنین را بشما تقدیم می‌کنند. منتظر اخبار جالبدیگری از کتس باشید.

## گالری آرمان

جمعه گذشته که شمال رفته بودم، دوستم را بویلای جدید خود در ساحل زیبای خزر دعوت کرد. اتفاق‌هایی این ویلای خوش‌نمایه باروتخی‌های بسیار فرشته کشی شده بود. از دوستم درکوره این روحیه ها موقتی کرد، او گفت: من مخصوصاً برای اتفاق خوارم اتفاق کردم چون در گالری آرمان واقع در خیابان شاه بنین توضیح دادند که این روتختی‌ها درین زیبایی و دوام، در هر آب و هوایی قابل استفاده‌اند و چیزی به عروس خانم نیز بسیار مناسب می‌باشد.

در حقیقت یک روتختی قابل شستشو آرمان از ازتر و بمراقب بادوام تر از یکتیزه گل است. در ضمن گالری آرمان آماده است که روتختی شما را طبق سلیقه و نظر خودتان، از هر نوع و بهر رنگ و اندازه‌ها که بخواهید تهیه و آماده نماید.

## روتختی‌های شرلی

در بازدیدی که از شرلی، واقع در چهارراه امیر اکرم - اول شاهین‌دشت، غرفه روتختی و فرشاهی ماشینی شرلی بشدت توجه و تحسین را جلب کرد. انواع روتختی‌های قابل شستشو با طرحها و نقشه‌های زیبا و فرشاهی ماشینی در گفترين مدت قابل نصب است و در عین زیبایی و ارزانی قابل شستشو و شو و نسوز نیز می‌باشد، در این غرفه خود نهانی مینماید و نظر هر مشکل بسندی را بجانب خود جلب می‌کند.

## رویال دکور ۶۲۷۳۷۲

اگر تابحال برای تغییر دکور اسپوین منزل و دفتر کار خود سر کردند بودند، هم‌زده خوبی برای شما دارم. متنی‌باشندی و دکور اسپوین فلزی و پارچه‌های زیبایی از بهترین جنس، کریمی و سرمه‌ای و فرشاهی ارزان ترین فرش جنوبی تلفن ۷۰۰۵۶، انواع کایپنی‌های ارزانی آشیانه ویز و مهندسی و دکور اسپوین فلزی و پارچه‌های زیبایی از بهترین جنس، با سلیقه خاصی تهیه شده است. من که می‌درخشند. اکونومی وارد گشته‌جذید. مدت‌ها بود دری فرشت برای خارجی از دوستم فروشگاه کافی است شما پارچه دلخواه خود را انتخاب کنید تا بر عرض بکروز و خیاطهای و زیبدهای آنچه شیکترین و زیباترین لباس را برای شما پذیرند.

## چین چیلا ۴۲۳۰۰

امروزه نام چین چیلا واقع در خیابان شاه، بین چهارراه شیخ‌هادی و خانه‌منادی بایار ازندگی و در خشندگی در مهمنانهایی در پایان روزه است، زیرا چین چیلا آنچه را که در پاینخ های می‌باشد. بسته های ناتالی درست بندی‌های زیبای نیم کیلویی که شامل بسته های اتفاقی هسته های شکلاتی و میوه‌ای می‌باشد، مجالس مهمانی شما را پر رونق و کودکان شمارا دلنشاد می‌سازد.



## صنایع فلزی رخ

چند روز پیش یکی از دوستانم با خوشحالی بین مزدهای داد که کلی خوشحال کرد، او گفت که «نایاب فلزی رخ»، واقع در خیابان تخت طاووس نیش فرج جنوبی تلفن ۷۰۰۵۶، انواع کایپنی‌های ارزانی آشیانه ویز و مهندسی و دکور اسپوین فلزی و پارچه‌های زیبایی از بهترین جنس، با سلیقه خاصی تهیه شده است. من که می‌درخشند. اکونومی وارد گشته‌جذید. ترین فرشاهی ارزانی کافی است شما پارچه دلخواه خود را انتخاب کنید تا بر عرض بکروز و خیاطهای و زیبدهای آنچه شیکترین و زیباترین لباس را برای شما پذیرند.



## کافه قنادی ناتالی

ستی مخصوص کافه قنادی ناتالی واقع در خیابان روح شمایی روبروی درمه‌هایی در پایان روزه است، زیرا چین چیلا آنچه را که در پاینخ های می‌باشد. بسته های ناتالی درست بندی‌های زیبای نیم کیلویی که شامل بسته های اتفاقی هسته های شکلاتی و میوه‌ای می‌باشد، مجالس مهمانی شما را پر رونق و کودکان شمارا دلنشاد می‌سازد.

## کیف مهران

چند روز پیش که از خیابان نادرشاه میگشتم تابلو کیف مهران توجهم را جلب کرد و فرمید که کشتهای این شهر از لاله‌زار نو باین خیابان منتقل شده‌اند. ضمن نمایشی کشتهای این فروشگاه با خوشحالی دریافت که کشتهای مهران نیز مانند کشتهای آن با نهایت ذوق و ظرافت تهیه می‌شوند و گردانده کیف مهران سلیقه و ایستگار خود را در تهیه کشتهای عالی نیز بکار میبرند.

## مزده اکونومی

آیا تابحال توجه کرده‌اید که در خیابان پلار، نیش سینما پولیدور چه فروشگاه‌هایی دریافت که در این فروشگاهها ارزانی ارزان ترین فرشاهی ایستگاری وارد گشته‌جذید. اکونومی وارد گشته‌جذید. مدت‌ها بود دری فرشت برای خارجی است. در این فروشگاه کافی است شما پارچه دلخواه خود را انتخاب کنید تا بر عرض بکروز و خیاطهای و زیبدهای آنچه شیکترین و زیباترین لباس را برای شما پذیرند.

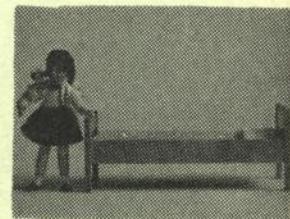
## کفاسی هنرگاه

در گفت و گوئی که هفته قبل راجع بکفاسی هنرگاه - واقع در خیابان شاه بین چهارراه شاه و چهارراه کاخ با هم داشتیم، خالمندان عرض گردید که مزده ایستگاری خالمندان عرض گردید. آنکه وقت شنیدن این مزده است: کفاسی هنرگاه ایوان اتفاق های شکلاتی و میوه‌ای می‌باشد، تابستانی را با قالب های بسیار راحت در اختیار شما خانمهای عزیز قرار داده است.

## وسائل نوزاد و کودک شما



نهیه وسائل آسایش و رفاه کودکان از سین سپار کوچک و از همان مرحله نوزادی نیازمند مراقبت های بهداشتی فراوان هستند. تکههایی ، تقدیمه و پهداشت کودک با وسائل جدید و مدرنی که در کشور ما نیز روز بروز بیشتر



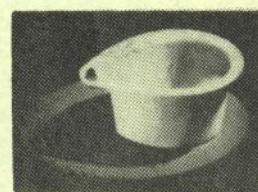
رواج میگیرد ، سپار آسان و راحت است . وسائل خوب بجهه اگر ماده و راحت پاشد بجهه آسایش بیشتری احساس میکند و آرامتر و راحت میخوابد . همچنین تقدیم کودک اگر نوام باقایی و قنوع پاشد ، کودک با اشتها بیشتر و بهتر غذا میخورد .



لگن های مخصوص کودک و صندلی لکن دار ، میز ، صندلی و میل ، صندلی کودکان تکی و صندلی مدل گریهای کودکان عزیز خانواده را غرق شاط و سورور میکند . میز تحریر از جنس آلومنیوم و فرمیکا برای اطفال بزرگ و روروک امسال دست نیز در نوع آب کرم و رنگی برای بجهه ایی که تازه راه میافتد . وسیله سپار جالبی است . برای مادرانی که



فروشگاه بزرگ ایران که همیشه در تأمین رفاه خانوادهها بیشترین بوده است ، برای آسایش واستراحت نوزادان و کودکان شما نیز وسائل جالبی فراهم آورده است . در بازدیدی که از زیارتمنان وسایل کودک و نوزاد فروشگاه بزرگ ایران داشتم ، از انواع و اقسام لوازم



کالسکه را برای فرزند خود ترجیح میدهند از نوع کالسکه حمیری - چرمی - تاسیستانی و زمستانی و برای کودکانی که در گهواره استراحت بیشتری میکنند ، گهواره حمیری پا بهدار فلزی که چرخ نیز دارد نهیه شده است . از طبقه شم فروشگاه بزرگ ایران و بیارتمنان لوازم کودک دیدن کنید و مایحتاج کودک خود را برآختی تهیه فرمائید .



## معرفی و آشنائی

# کوچینی

متل دانیستگ رستوران

### نوشهر روبروی پلاز بنباد پهلوی



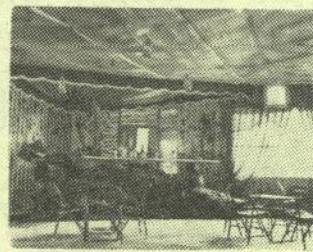
گرمای تاسیتان همه را بفرار کرد . شهر گرم‌آزاده تهران و بناه بردن به - بیلاقها و بخصوص کتابه زیبای دریای خزر میاند از و طبعا آنها که سلیقه و ذوق بیشتر دارند زیباترین شهر های شمال یعنی نوشهر ابرای گراند دوره است . از احتیاج دارد پارک چه درست که فروشگاه بزرگ ایران آنرا درسه نوع تقدیم میکند . برای راحتی تقدیم بجهه سندلیهای غذاخوری فلزی و چوبی که به دوچک مختلف قابل تغییر است فراهم شده است . همچنین

متصدیان دانیستگ رستوران کوچینی برای رفاه و ترجیح بیشتر شما در شهر زیبای نوشهر ، متل دانیستگ رستوران کوچینی را - روبروی پلاز نوبنیاد دارای کلیه وسائل آسایش است

غذایی منوع و مطبوع ایرانی در همین

واز روز اول تیر ، دوره سه ماههای را آغاز میکند .  
ویلهای متل کوچینی دارای اتفاقهای دوخته و ساخته نیز برای صرف ناهار سا رستوران از این میان میباشد .  
غذایی منوع و مطبوع ایرانی در همین مکان دارای است و برای شام نیز الکارت در نظر گرفته شده است . دانیستگ از ساعت ۹ تا ۳ الی ۶ بعد از نیمه شب ادامه دارد .

در این دانیستگ یکی از عالیترین ارکسترها تمام شعب شمار اسر گرم می‌سازد .  
برای رزرواسیون و لامه میتوانید بدفتر کوچینی نش کاخ ، اول بلوار ایلات ، مراجعه نمایید . ضمناً کوچینی نوشهر از اول تیر تا اول شهریور ماه تعطیل خواهد بود .



## شکوه عشق بقیه از صفحه ۵۵

مودت بود. او با همین نگاه افسونکارش موفق شده بود دختری مثل والری را شیشه خودش سازد و اورا تا سرحد غرق گشیش برداشت.

با این احساسی که نسبت به زیل پیدا کرده بود منوجه شدم باطن احسان حادتم تحریث شده و این تحریک آنقدر شدید بود که از زیل باوجود اختراهمی که برایش قائل بودم بدم بدم یادم. نفرت داشتم و این نفرت شاید بیشتر از اینجهت بود که فکر میکردم درحالیکه نامزدیش با پرنیس بشناسیز رس زیل اعلام شده ام فکر والری را در تصریف دارد.

برای آنکه از فرست گرانهایی که بدم آورده بودم استفاده کنم، با نیزه ای پرسیدم:

— چه چیزی به خورد او داده بودید؟ چرا؟  
زیل با قیافه‌ای که بنظر میرسید از سوال ناگهانی من گیج شده است پرسید:

— چه چیزی؟ ... به کی؟ ... منظورتان چیست؟  
— خودتان را به کوچه علی چپ نزیند. منظورم والری است.  
— والری؟ ... چه چیزی؟ ...  
— شما باید بپرسید. یک داروی بیهوش کننده، یک سم.  
زیل با تنشی شبهه به ناله پرسید:  
— سم؟  
— نه، حتمن فراموش نکرده‌اید و قی اورا در انومیل عن گذاشید کاملاً بیهوش بود. بهمین دلیل اورا روی دست آوردید. بیهوشی او برخلاف آنچه شما ادعا میکردید در اثر شوک ناتی از تصادف نبود، اورا ترس بحال انسان فرو نزدیک بود.  
— آدم در مقابل دختری مثل والری هیچ وقت نمی‌فهمد چه حالی دارد و چه بیخواهد بکند.  
— بعلوه والری معتقد بود شما آن تصادف را عذری ایجاد کرده‌اید.  
— این تصور کاملاً احتمانه است.  
— والری میگفت شما باوجود آوردن صحنه تصادف قصد داشته‌اید بدین اورا در حال اغماء نوی انومیل من بگذارید تا اگر او مرد، هر افتخار معرفی کنید.  
زیل با لحنی که به فریاد عاجزانه بیشتر شاهد داشت جواب داد:  
— والری یک دیوانه است. یک دیوانه خطرناک. بنا بر حرف اورا باور کنید.

ناتمام  
کدامیک راست میگویند؟ زیل  
یا والری؟ سرنوشت بشاریس  
زیل در این ماجرا به کجا خواهد  
کشید؟

## دینه کاریهای خانه‌داری بقیه از صفحه ۵۰

شود. برای جلوگیری از خشکی، چرم را خشک کنید و بعد چند تکه کاغذ روزنامه را در میان آن فروکرده روی کش را آخته و باز لین کنید. پس از چند ساعت به دقت تمیز کنید و طبق معمول واکس بزنید.

\* مدهنهایت که یک کیف را باست میگیرد، حلال می‌بینید کهی کهنه شده و آن ممکن است جورا بایتان را نیز کش کند، یک تکه پارچه مخلب را در این قسم کشی بچسبانید.

\* اگر میخواهید تخت کرب کشتهای زمستانیان مدنها دوام دهد، با یک تکه پینه هیدرووفیل آغشته در انسان ترباتینیان میگذارید. این عمل را روز از شله آش انجام دهد، زیرا انسان ترباتینیان زود مشتعل میشود.

\* تمیز کردن یاهی کار مشکلی است، زیرا ماهی زود از میان انگشتها لیز میخورد، کسی نمک به انگشتاتان بمالید، خواهید دید که ماهی بهیچوجه لیز نمیخورد.

\* تخت کشن نو لزندی است و اسکان دارد باعث زمین خوردن شخص شود. برای جلوگیری از هر خطر، روی تخت کشن کاغذ سنباده‌ای را محکم بکنید تا لزندگیش از بین برود.

\* اگر تضمیم دارید آنچه اینها را با مشع غربوش کردن، پیش است تنهایها را در حدود دو سه ساعت در آب چوش قرار دهید تا تاریک شود و در شمعدان جا بگیرد.

\* اگر کفهایتان خیس شد مواظب باشید که چرم کشن خشک و سفت

## خیاطی ۳ ماه

خیاطی با متد گرلاوین که شامل نازک دوزی و ضخیم دوزی و یک دوره ژورنال کامل است در مدت ۳ ماه بخوبی بشمایمآموزد.

## ماشین نویسی یکماه

با استفاده از بهترین ماشین های تحریر زیر نظر مجریترین استادان تدریس میشود.

## در آموزشگاه سعدی

بخانواده کارمندان دولت و فرهنگیان تخفیف داده میشود  
پهلوی سه راه شاه - آموزشگاه سعدی تلفن ۶۱۳۰۲۲

Dog Payot

سرور گندارید پوست شاد شب استراحت کند

برای اولین بار لابر اتوار دکتر پاویکرم جدیدی نام نوکتیس  
که شال نیوتونکرم میباشد تهیه نموده که به پوست شما کیشون میرساند.

برای نرمی دست و صورت و گردن

## «شیر بادام مخصوص»

(پاک کن)

Lait D'amandes "Special"

\* \* \*

گرد پیروگار Pyrogar گردی که مادران با این نام زیاد آشناشی دارند

\* \* \*

شیر خشک گی تر و غذای گی تر Guigoz مصر فزیاد و معروفیت بین المللی دارد

دوره عالی خیاطی آرایش و گلسازی را زیر نظر دیلمه از آلمان، فرانسه در آموزشگاه مهران

مدیر آموزشگاه مرضیه جاسمی فرا گیرید.

آدرس خیابان شاهور داخل ارامنه تلفن ۵۳۹۴۱

مطب جدید دکتر جواد خطیبی آسیستان بیمارستانهای اروپا و امریکا - حمام پارافین مدرن و بهداشتی - وسایل کامل تناسب اندام و زیبائی - کمکردن وزن ده کیلو در ماه بدون ناراحتی - چاقی موصوعی - جوش و لک آنرا - دیش بانوان - واریس بدون عمل خیابان پهلوی بالاتر از شاهراه سهراه بزرگمهر فوکانی سولی

# بزرگترین تولیدکننده لباس در ایران

## جنرال مد

تقدیم میکند

مخصوص تابستان خانمهای :

لباس گلدار ابریشمی محصول سویس و فرانسه	۶۰۰ ریال
لباس ساده کتان محصول فرانسه و انگلیس	۹۰۰ ریال
لباس دانتل از پارچه ترویرا	۹۹۰ ریال
لباس تریکو از جنس «سیبیولا»	۱۰۰۰ ریال
لباس تریکو از جنس ترویرا	۱۱۰۰ ریال
دوپیس گلدار و ساده سویسی	۱۲۰۰ ریال
دوپیس کتان ساده فرانسوی	۱۴۰۰ ریال
شلوار آمپر مابل رنگهای مختلف	۲۴۰ ریال
دامن آمپر مابل رنگهای مختلف	۲۴۰ ریال

مخصوص تابستان دختران و پسران :



لباس گلدار دخترانه ۲ ساله تا ۱۲ ساله سویسی	۳۸۰ ریال تا ۱۸۰ ریال
لباس کتان دخترانه ۲ ساله تا ۱۲ ساله فرانسوی	۴۵۰ ریال تا ۲۵۰ ریال
دامن آمپر مابل ۶ ساله تا ۱۶ ساله رنگهای مختلف	۲۲۰ ریال تا ۱۶۰ ریال
شلوار آمپر مابل ۶ ساله تا ۱۶ ساله گوتاه و بلند	۲۲۰ ریال تا ۸۰ ریال
بلوز و شلوار پسرانه تریکو و پارچه‌ئی	۳۹۰ ریال تا ۲۳۰ ریال
شلوار پسرانه تریکو و پارچه‌ئی	۱۴۰ ریال تا ۸۰ ریال

انواع لباس دریا — انواع پیراهن و زیر پوش و شورت

انواع کrst و بند جوراب

انواع تریکو و بسیاری بوشک جالب و متنوع

پارچه‌ها عالی — استیل‌ها جدید — قیمتها مناسب

کوچه برلن

برای بهتر پوشیدن جنرال مد را انتخاب کنید

## افتضاح شرم آور بقیه از صفحه ۴۱

آزار با فرایاد اعلام کند ، و به همه دنیا بگوید چه معجزه‌های را کشف کرده است. این بود که بعد از مدتی هر کن کدراین عورد پرسید من راستش را گفتم ، واز آن به بعد هم دیگر نمی‌ترسم .

رو به «روی» می‌کند و می‌گوید :

- مادر امروز تلقن کرد ، می‌گفت نوشن خاطرات خصوصی اش تمام شده و خیال دارد بدنه جاگش کنند .

«روی» بلخی سری گفت :

- بد نیست ، مادرت افلاطون دلایلش را در این کتاب خالی می‌کند.

بلخی متفکرانه پرسید :

- فکر می‌کنی راجع به ماهم در این کتاب حرف بزند ؟

روی بی اختناق جواب داد :

- اگر حرفی بزند بحزم افرا اورا به محکمه خواهیم کشید !

\*\*\*

در باره آینده رابطه‌شان هیچ‌گدام حرف نمی‌زند ، ظاهرا منتظر ندیدن زمان چه پیش خواهد آورد .

بلخی می‌گوید :

- برای «روی» سینما حکم عشق اول را دارد ولی کارمن برای عشق همیز ندیگام نیست بعنوان یک زن ترجیح می‌دهم عاشق «روی» باشم تا عاشق کارم ، و حالا که این هردو عشق را نکجا دارم خسوم را خوشبخت ترین موجود روی زمین میدانم !

شده بشوم ، عاقق «روی» نباشم ولی فایده‌ای نداشت . هرچا که میرفتم چهارم او پیش نظرم بود ، حتی در آفرینا حیوانات صورت «روی» را داشتند !

«روی» ادامه میدهد :

- من ش افتتاح نایاش فیلمان «هیلی» را دعوت کردم و در سال کناره‌ش نشتم . نزدیک بایان فیلم صحنه حاسی هست ، ناگهان «هیلی» برگشت و مرا بوسید . اول خواستم این بوسه را به حساب دوستی ، فدرشانی بگذارم واما دیدم این بوسه رونک دیگر داشت ! بالآخر همچور

بود خودم را قاعق کردم که «هیلی میز» شاقق من شده است ! در این موقع بود که به قلبم رجوع کردم و دیدم من هم واقعاً اورا دوست دارم هرچند تمام این مدت

سعی کرده بودم این عشق را از همه و مخصوصاً از خودم پنهان کنم ... من

میدانستم که اگر عشق ما علی شود چه رسوانی و جنجالی بیا خواهد شد و مردم

بما یاچه نظری تکه خواهد کرد ، ولی مگرنه اینکه می‌گویند عشق دیوانگی است؟

بخودم گفتم بگذار عشق ماختم هم‌دیوانگی های حالی باند !

حالا نوبت «هیلی» است که حرف اورا قطع کند .

- از آن به بعد همیشه باهم بوده‌ایم ، همه‌جا ، همه وقت . منهیم اولین از ترس

حروف مردم موضع عشقمان را بخفی «ی» کردم ولی بعد دیدم اینکار شکنجه است . لطف عاشق شدن در این است که آدم بنوادن

## دون زوان بقیه از صفحه ۵۴

برای بدت آوردن باندست لباس مناسب دون زوان ، باید باهوءی باشفر کند . برخی از دونزوانها ، خیاطهای پاریس را ترجیح میدهند ، اما برخی دیگر در عرصه کارلوو لندن - نیویورک - سومیلان ، برای خود خیاطهای شخصی دارند . همه

می‌دهند ، و با کار پیچیده خود ، در عرض چند ثانیه بین دیگر می‌گردند .

آقای دون زوان سفارشی است ، حتی زیرپوشاهای او ! افسه شیکوشی آقای دون زوان چنین است : «هیچیه باید لباس تازه بیوشی ، یعنی آنکه تازه بودن لباسیات بیچم بخورد ! » .

شمშیر دون زوان سال ۱۹۶۸ چه شده است ؟

حالا آقای دون زوان که لباس هم بخشیده ، باید برخی جزئیات بپردازد .

کی ای دوکان مردانه برای اینکه فربانی اورا زودتر بدام انقدر ! یک سیگار برگ

بایک فندک فشارشی . برای چه ؟ برای اینکه اگر قربانی ، مقاومتی بخراج داد ،

دونزوان بظاهر با دود کردن یک سیگار بایک ژست مردانه ، شکست خودرا نادیده بیندارد .

اما نتوز هم دونزوان ، کامل نیست ! .. دونزوان «مولیر» میگفت :

«خیزیم ! تو میدانی که من یک جنتلمن

و افعی هستم ! من خالی از قلب نیستم ولی

دختر پلید زیبا اورا ماساز میدهند .

سر انجام آقای دونزوان وارد سال میشود که دکور ایجاد کننده می‌گردند .

ایک میل دراز ممکنی دراز میکنند . دختری دکمه‌ای را فشار میدهد . فوراً چندستگاه

برقی روی بین آقای دون زوان را نوازش می‌دهند ، و با کار پیچیده خود ، در عرض

چند ثانیه بین دیگر . یکی از جایدترین بولیک هایی که به نام دونزوان های بین المللی در پاریس

افتتاح شده است ، «تکی» نام دارد که درست

بشكل یک کلپسا ساخته شده . در اینجا ،

دریشت درهای سیاه ، سلولهای لوکسی وجود دارد . سلوهایی که در پای از آنها ،

دونزوان را بخوشی آماده تسلط بزرگ نمایانند : حمام زانی - دوش با آب مقطر

- سونا - استخر - و «سولاریوم» (اتفاقی

که در آنجا بانور آفتاب آواره در مدت کمی ،

بر فرنزه می‌سازند ! . و قتنی آقای دون زوان

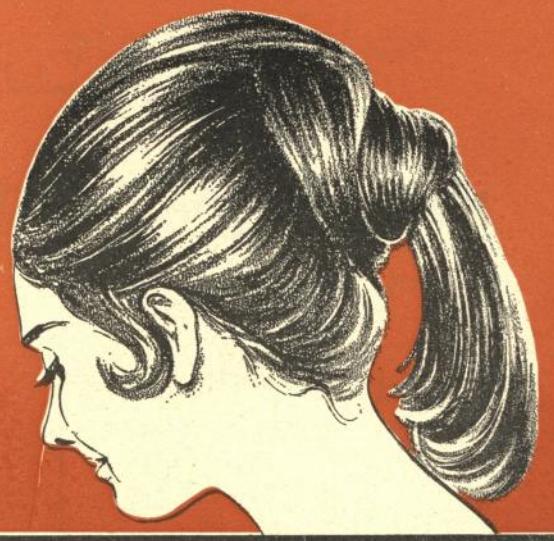
بقدرت کافی شسته شد ، بر فرنزه شد ، ماساز

داده شد ، در سونا نشت ، در حمام زانی

نشست ، به تاخنیهای دست و پیش لاله تاخنی

رنگ زدند . باید بمسئله لباس بپردازد .

این مسئله چندان هم ساده نیست ، و گاهی



## کیسوی صدر رصد طبیعی کوماچی

تنهای کیسوی بهداشتی در ایران

**KOMACHI HAIR**

نایانگاه کیسوی کوماچی : خیابان شاه سلطان آؤسینیوم طبقه ۲۰ تلفن ۶۵۲۴۲-۶۱۲۱۲۵-

سایدگان فروش کیسوی کوماچی در شهرستانها : آزادان ستاره آبی - اصفهان بوسته - شیراز موسه زیانی و آرایش . کالینز - کرمانشاه فروشگاه پرونین - رشت کادوفی در خان - منهاد فروشگاه و نوس



دکتر اسدی - جراح

و متخصص بیماریهای زنان و زایمان  
عصرها خیابان ژاله شماره ۱۸۸  
تلفن ۳۰۲۰۷۶

دکتر فضل العبدشتی

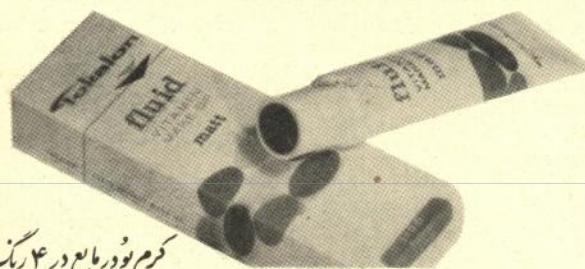
متخصص در جراحی پلاستیک زیبائی  
میدان فردوس غصه ۱۰۰ متری ۲۲۵۵

میدان فردوس غصه ۱۰۰ متری ۲۲۷۷

# کلاینول بهترین رنگ موی دنیاست



# زیبائی طبیعی را همه تحسین میکنند



کرم پودریاب در ۴ رنگ

# Tokalon

## توكالون بچره شما زیبائی طبیعی می نجذد



کرم پودر جامد در ۴ رنگ

کرم پودر مایع و جامد

### توكالون

بهتر جذب میشود  
رنگهای آن مناسب  
بارفک چسروشماست



— بله، عمردونزوان باعهین حساب  
ریاضی میگذرد، متنها در دوران ما، این  
حساب کمی عوض شده است ... زنایی که  
پیاظهر قربانی دونزوان ها میشنوند، در  
حقیقت خود نیز از قمامش همانها هستند:  
چند ستاره گفتم، یا چند مانکن مشهور...  
اینها هر لحظه آماده اند که با خانمین حمله  
دونزوان، تسلیم او شوند، و بهمن جوهر  
تایپی هم دارد؟  
— بله، تنها عقیده اش اینستکه:  
«من از همه مردم جهان بد خواهم گفت،  
برای اینکه فقط خودم، آدم خوبی هست!»  
است، او هر بار که پیروزیهای خودرا  
بر زنان جمع میزند، فقط بدین تیجه  
میرید:  
**صفر بعلاوه صفر بعلاوه صفر ...  
میشود: صفر!**

نمیزد!  
— آیا دونزوان کتاب میخواند؟  
— بله، ولی هنالندر میخواند که  
میشود توی هوایسای پاریس تا «نیس»  
خواند: یعنی چند صفحه از یک رمان  
جانای عزیز!  
— آیا او برای خود عقاید و افکار  
یعنی امالی ندارد?  
— بله، بودن اوتومبیل خودرا سیاراند، و بهمن  
جهت معولاً با هوایسا سفر میکند، و در  
داخل شهرها هم تاکسی را ترجیح میدهد.  
— پس وقت یک دونزوان فقط باطن  
حساب ریاضی میگذرد که پیشنهاد  
پیروزیهای خودرا بر زنان بشمارد؟ و با  
خود بگوید: دو بعلاوه دو میشود چهار!  
■

جتنا یابد مکانیک مخصوص کارخانه  
سازنده اوتومبیل بیاید! و او کی است  
که روز خرد اوتومبیل، بهحضور جناب  
دونزوان، رسماً معرفی شده است. وسائل  
یدکی اوتومبیل آقای دونزوان نیز مثل  
لباسهای او، از خواجه میاد، چونکه  
آقای دونزوان گرفتاری بزرگی است.  
بیشتر این وسائل یدکی، استاندارد  
بین المللی ندارد. آقای دونزوان ظرفی  
بودن اوتومبیل خودرا سیاراند، و بهمن  
جهت معولاً با هوایسا سفر میکند، و در  
داخل شهرها هم تاکسی را ترجیح میدهد.  
زنانه ای، و سیلهای برای افسون کردن  
دونزوان بول دارد و همه جاستوند  
برود، ولی عمر او معولاً در محیط سیار  
محظوظ سن ترویز - کوتدارور - مونت  
کارلو - پاریس - لندن - میگذرد.

هر وقت هم لازم باشد، میتوانم با همارت  
از شمشیر خود استفاده کنم!» شاهین  
شمشیر، قربانیان دونزوان را افسون  
میکرد. ولی در سال ۱۹۶۸، شمشیر دیگر  
از عذر افتاده است، و شمشیر افسونگر  
دونزوان ۱۹۶۸، تروت اوست و مخصوصاً  
آقای دونزوان! انتخاب این اوتومبیل برای  
بیشتر این وسائل یدکی، استاندارد  
آقای دونزوان گرفتاری بزرگی است.  
آنوبیاش! انتخاب این اوتومبیل برای  
آقای دونزوان ظرفی بزرگی است.  
آنوبیاهای «بنیل» و روژروزی، خالی  
قیافه های و تشریفاتی دارند... آنوبیاهای  
آمریکانی خیلی گذله و بدتر کیف هستند.  
فراری و «مساریه» بیشتر بدردش کرک  
کنندگان در مسابقات آنوبیاهای میخوردند...  
ولی «آثارمنو»، مرسدس کورسی و  
جاگوار، اوتومبیل های مناسب دونزوان  
هستند. اگر دونزوان راحتی اوتومبیل را  
هم بخواهد، لابد یک «موسانتک» یا  
کامارو خواهد خرد... اگر بخواهد  
غیره کیلومتر شمار را به رخ قربانی خود  
بکشد، و با سرعت زیاد، اورا افسون کند.  
جتنا بس راغ بک «پوش» با آئست  
مارتن رفت... اوتومبیل بعد از  
آرایش و لباس دونزوان، مهمترین حاره  
در زندگی او دارد، و تصادف و  
بسیاری از آقایان دونزوان میگیرد. یک  
اویبل عادی را در هر گارازی میشود.  
تعمر کرد، ولی اوتومبیل آقای دونزوان  
بسیار حساس است. هیچ مکانیکی  
جرت نمیگذرد کاپوت آنرا بردارد، زیرا

### زن روز (هفتگی کیهان)

صاحب امتیاز: دکتر قاسم طاهباز - مدیر: فروغ مصباح زاده  
سر دیپر: مجید دوایی  
شماره تلفنهاز زن روز: ۰۳۰۱۵۶۱ تا ۳۰۱۵۶۰  
چاپخانه زن روز - گروههای مشکلی و رنگی از گروه ارسازی کیهان  
آدرس: خیابان فردوسی - موسسه کیهان

**دکتر مجید کیمیائی - متخصص آلرژی از آمریکا**  
تشخیص علل بیماریهای ناشی از حساسیت ( آسم - زکماتی قصیلی  
اگرما - کبیرا ... ) پیشگیری و رفع حساسیت - کاخ شعلی  
بالاتر از بولوار شماره ۴۰ تلفن ۶۲۱۵۱۲ پذیرانی عصرها با تعیین وقت قبلی

متوسطه باشد که کمر شما به بیرون می‌شود چون در این صورت شکم شما جلو می‌اید.

**تمرین ۳** - آرنجها را روی یک چهارپایه (شکل ۳) بگذارید و تمام تنه را پارچه‌ها و پنجه‌ها پانکتیه دهید. سپس بدستان را خم و راست کنید. (فاشی که در تصویر کشیده نده) چهت حرکت‌ها را معین می‌کند).

**تمرین ۴** - روی یک چهارپایه در چلو یک میز بنشینید. منتهای خود را گره کنید و به فاصله ۳۰ سانتیمتر از قسم نرم آن روی میز بگذارید (شکل ۴).

درین حالت باید آرچ ها با بدستان تماس داشته باشد. حالا تا

آرنجا که ممکن است بدن خود را بوسیله بازو به منتهی متکی کنید گروه شما میرسانیم که خانم و پسر با خانه‌ای که مایلند در این باره مذاکره نموده و راهنمایی شوند طبق برنامه ذیل ملاقات خواهد نمود.

شما برای مشاوره در باره آرایش و زیبائی خود احتیاج ندارید به اروپا سفر کنید، ما معرفت‌ترین متخصصین آرایش و زیبائی را به ایران آورده و برای مشاوره رایگان در خدمت شما می‌گماریم و بدين وسیله باطلاع شما میرسانیم که خانم و پسر با خانه‌ای که مایلند در این باره مذاکره نموده و راهنمایی شوند روزی به ایران سفر خواهند کرد و با خانه‌ای که مایلند در این باره مذاکره نموده و راهنمایی شوند.

ما از کلیه خانمهای با سلیقه و حتی کسانیکه به نحوی از انحصار امور آرایش و زیبائی سرو کار دارند دعوت مینماییم که از این فرصت جالب استفاده نمایند.

در فروشگاه بزرگ ایران  
چهارشنبه ۱۲ - پنجشنبه ۱۳ تیر ماه

در دراگ استور تخت جمشید

شنبه ۱۵ تیر ماه خانم و پسر در فروشگاه کیلدا - شیراز خیابان زند

از بانوان محترم شیراز پذیرای خواهند کرد.

**یکشنبه ۱۶ تیر ماه دردار و خانه رامین - میدان فردوسی - تهران**

### دوش و ماساژ بعد از تمرین:

هر روز بصری بعد از نظافت و وزش باید دوش گرفت. چون ورزش سینه کرده‌اید بیشتر است که دوش هم مخصوص سینه باشد. آب دوش باید حتماً سرد باشد ولی از آب بخشد بر هر چند کنید. برای این منظور دوش پیشتر بسته است ولی آگر دوش دستی نداشید میتوانید از یک «پوار» لاستیک استفاده کنید.

روز بعد از اوایل دوش گرفتن، میتوانید یک تکه بین خار بسته باید مطلع دورانی روی تمام طفح سینه خود بشکشد. بعد از این کار یکی از مخلوط‌های زیر را به سینه خود بمالید:

۱ - پماد مخصوصی که از تقطیر الكل روی خار بسته باید و برای نرم و لطیف کردن پوست بسیار مفید است.  
۲ - بذائقه قاشق از این پماد باید ۱۰ قطره تنتور پیزون اضافه کنید و سپس آن را مصرف کنید.  
۳ - مخلوط مرک از یک قاشق سوپ خواری روغن با دام شیرین و یک قاشق روغن کامفره.

### سفرارش آخر:

برای اینکه سینه شما بر جسته شود باید هیچ وقت قور و نکند و تا آن‌جا که ممکن است بالاتنه خود را به بسته بگیرید و شانهها را به بسته ببرید. اگر سینه شما باندازه کافی قوی است میتوانید هشتمان خواب سینه‌بند را در نیازوارد. در اینصورت برای شما یک سینه‌بند ساقن خیلی مناسب است. ورزش‌های دیگری که توصیه می‌شود عبارتند از: شا، قاپرانی، واپیال، تنیس، اسپسواری، گلف و واسکی. ورزش‌های که باید از آنها بر هر چند کنید، دو سرعت و پرش است ■

### دکتر حمید اسلامی

تخصص و پلیتناوری نال جراحی پوست از واحدهای ارشد  
چرس و دک. پژوهن و پرک صورت سرطان پرست، تکمیر  
حایاتی، اگزنا، شوره و پریش موم. زیبائی و مواد اصلاحی  
دانشی سرویزی را می‌سوزد.

(پژوهن سرت قبور صدر آمده است) مبلغ پیش‌بازار ۱۲۱۰۰۰۰

### ورزش برای سینه‌ها

بقيه از صفحه ۵۱

ممکن است بالاتنه خود را بطرف بالا بشکشد و سپس آهسته بجا اولش برگردانید.

این ورزش برای هر نوع سینه‌ای خوب است ولی فراموش نکنید که هنگام انجام تمرین باید جسم سینه‌بند داشته باشد. اگر هدف شما از انجام تمرین بالا، لاغر شدن باشد، باید علاوه بر سینه‌بند یک پولور خیلی کلفت و گرم هم بیوشد.

برای اینکه نتیجه مطلوب را از تمرین خود بگیرید، باید این ورزش را هر روز بیشینه بعلیل انجام دهید.

**تمرین ۱** - حالت حرکت دوم مثل حرکت اول است یعنی در داری می‌کشید تنهای تمام وزن بدستان روی پنجه‌های پا و دست قرار می‌گیرد (شکل ۲). باید آگشتان دسته طرف داخل باشد. آنوقت به حالت شنا

(ورزش باستانی) در می‌آید یعنی دستها را از آرچ خم کرده و تنه را آقشار پالین بینی‌وارید تا بالاتنه شما تزدیک به تعاض با مطلع زمین شود و سپس بوضع اولیه برمی‌گردید. باید

### اطلاعیه

### مؤسسه عالی آموزش آرایش فتن

بدینوسیله باطلاع میرساند خانم فتن مدیر آموزشگاه آرایش فتن که بناید عوت فدراسیون بین‌المللی و سازمان بزرگ جهانی I.C.D از ایران برای شرکت در کنفرانس بزرگ آرایش و زیبائی با تن عزم نمودند. خیابان پهلوی نرسیده بچهار راه تخت جمشید شماره ۱۰۴

تلفن ۱۱۱۲۸۶

### رفع: سریع چاقی با تضیین

و غربی بین از حد پیش از در از افاف  
هم - خلاصه اندام، ه  
میلان فردوسی کلینیک استیل  
جهان ایران تر زیبائی "زیبائی"



### آموزشگاه بانوان

خطاط و خانو غفاری.

خیابان آذریاچان مقابل مسجد لولک

تلفن ۹۰۰۰۱۵

### برای تهیه پوشک تابستانی

از فروش فوق العاده فروشگاه کنت استفاده فرمائید

لایه از تو چهارراه کنت فروشگاه کنت  
برای خانمهای چاق هم لباس تهیه شده

### دکتر حمید خطیبی

تلفن ۴۷۶۴۶

حمام طبی سونا - پارافین - ماساژ  
برای درمان چاقی مخصوص باوان -  
درمان لاغری و لک و جوش و جروک  
شما تزدیک به تعاض با مطلع زمین شود  
و سپس بوضع اولیه برمی‌گردید. باید

### د蔓ان چلسی شب دراری کودکان CHILDRENS CLINIC

دکتر حمید خطیبی

نفعی مدارس مدد و نهاد کودکان از زند

سیدن ۷۱۰۱۶۱۲۰۱۵۶۷ خیابان آزادی

پیش از: ۰۴۵۷۵۷۰۰۶۷۷

# دختر بیگناه

## خلاصه شماره‌های گذشته:

دختری بنام پاپول دل بهر زان بسته قرار است باهم ازدواج کنند زان شیوه‌سته خواهه اورا جریان را به پاپول اعتراض میکند پاپول دلشکسته و ناممید خانه اورا را ترک کرده جلو خانه با اتوبیل مردمی بنام آلن تصادف میکند. آلن اورا به بیمارستان میرساند. هماشب دختری پنهان‌باشین بست پل بقتل میرسد. پاشول که بیصر محاسن چشم را ترک کرده همه‌ها بقتل سایین میشود، در بیمارستان مورد بازجویی پلیس قرار میگیرد، زان و اورا ازدواج میکنند، پاپول زنادی میشود. آلن که خبر نکار جوانیست برای کشف حقیقت دست بکار میشود.

## قسمت چهارم

آن هدف از پیدا کردن سارقین دستگیری قاتل و تبره و آزاد کردن پاپول میباشد. او به تمام تفاصیل شکوئیس میکند و بالآخره سرانجام اوکوت مردمی که سالهای در امر خرد و فروش اموال دری دست دارد میرود.



۹۵

سلام او گوست، من را بخاطر می‌آوری؟



۹۶

امسالوارم موقع شنود.

سارقین کهنه‌کار بین المللی اینطور نشایه عمل نمیکنند. بهمن دلیل باید جواهرات را در همین شهر بفروش رسانیده باشد. حال میکنم توانم نشانه‌ای از آنها بست بیاورم.



۹۷

من تمام حواب این حادثه استفاده را مطلع کردم صدر صدر معلمات شهادت که عهدهای نازهه کار در این حادثه دست داشتند.



۹۸

او گوست. کسی که این دستبند را میخواست بفرود است. چی بود؟



۹۹



۹۶

این بار هم بات چن قصی درباره بیگناه دیگری دارم صورت این جواهرات را تماشاکن.

تحت خثار آلن، بالآخره او گوست زیانش باز میشود.



۱۰۱

بینش دارم بکسی نخواهی گفت که با تو همکاری کسردام، همکاری با تو اطمینان بخش و لذت آور است آلن، بخصوص اینکه سارقین این جواهرات اطمینان را بسیارداری نسند. آلان تازه‌وارد کار شدید. بهمن دلیل جواهرات را بدون تغییر شکل برای فروش آورده بودند.



۱۰۰

اوه ؟ نه ، بصلاح من نیست دوستی شما را از دست بهم آن.



۹۹

آن از من توقع زیادی دارد. در محظه کار ما آدم باید جلو زیانش را تکه‌دار و گزنه جانش را مفت ازدست داده.

در ساعت موعود . بیل انتشار او گوست را میکشد.

۱۰۴



(آن روباه پیر باز چه نشاید دارد)

او گوست پسرعت دور میشود .

۱۰۷



باين ترتيب بيل هر گز نسبت بين سوعلن ييدا نخواهد كرد .

۱۱۰



زندگی مادونفر به عذرگیر بیوند ایدی خورده .

تو چقدر خوبی ... تنها آرزویم اینسته باهم ازدواج کیم و تو پدر بجههای من باشی .

آن بالا قابل برای پیدا کردن بیل حرکت میکند . او گوست باعجله به بیل تلفن میزند .

۱۰۳



بیل خودت هستی ؟... من او گوست ...  
باید تو را بینم . خیلی فوری ... بله  
همان حای هشیگی ...

۱۰۲



خودم خس میردم او گوست . خوب حالا ممکن است استشان را  
بنم بگوئی ؟

بنظم اتها سافر بودند که باهم کار میکردند . سچوان از  
خانوادهای مشخص باطاهری آراسته . رسی آها جوانی بود  
نیام بل !

آدم خطرناک است . او را دست کم تغیر .

۱۰۴



هیچ غلطی نمیتواند بکند . در هر صورت هشتگر مر ادجر یان گذاشت .

خوب موائب باش . جوان روزنامه‌نویسی بنام آلن در تعقیب تو میباشد .

۱۰۵



بل سوار اتومبیل میشود . او بعد از قتل سایین آرامش خیال  
نمداشت حالا دیگر افکارش بیشتر او را ناراحت میکند .

۱۰۶



بل ، ترا دوست دارم ... با تمام وجودم ... گاهی که فکر میکنم  
ممکن است ترا ازدست بدhem دلم میخواهد بیبرد .

۱۰۷



(اگر سایین زنده بود . اگر اورا لکشناور محالا هلا میتوانستم برای  
آرامش روحم بدآعوش او بنای برم )

آن شب هم مثل همه شب لبهای پر هوشان رویهم فشار آورد ...  
شب دلدادگان شب پرشور و حرارتی بود .

بل ، تو اوین مردی هستی که قلاب من راه یافته‌ای ... اوین  
مردی که روح و جسم مرآ در اختیار دارد . اگر تو را نداشتم هیچ  
جز نداشتم .



۱۱۲



۱۱۱

ساین بالاخره سوالی را که اورا و سوسه میکرده مطرح نمکند.



۱۱۴

بل ، تو چرا نیخواهی کاری برای خودت پیدا کنی ؟



۱۱۵

هشیه فکر میکنم وقتی ترا نشانه بودم ، وقتی ترا نداشت و هیچ چیز نداشت .

ترا دوست دارم ساین ... باور کن دوست دارم . باید باید ازدواج کنیم .



۱۱۶

بل ترا خیلی دوست دارم ... خیلی . هرگزار گوچکی که هم که داشته باشی در نظر من بزرگ و قابل احترام است .



۱۱۷

کارهای ساده و سیاه بپرسد من نیم خود . من نیخواهی یا که عمر باز هم توان فراسا و زندگی معترض سر کنم . من آرزو های فشنگی توی زندگی دارم .

کار ویژتو ری داروهای شرکت داروئی کار بدی نبود بل



۱۱۸

بدنامی هائیکه اخیر ! آوردم تقریبا هر ۱ بدخشان های خودشان را مقدار زیادی بنهی سریس دار پیدا کرده ام و تمام مطالبانی که در مقابل داشتم سوخت شده .



۱۱۹

برای چی آنقدر به خودت فشار میاوری و کار میکنی اگر وضع کارم خراب شده بود اصلًا نیم داشته تو کار نکنی .

من کار را دوست دارم زان . برای من ناراحت نباش .



۱۲۰

امروز کارم زیاد بود . بنجاح صفحه تمام ترجمه کردم . یا بول



۱۲۱

خيال میکنم یا باید دیلم میتوان صاحب همچیز در زندگی شد . نه ... آدم باید تو زندگی شانس یاورد . دیلم داشتکاهی هم هیچ دردی را دوا نمیکند .



۱۲۲

توهم بل ، اگر داشتکاه را نعم کنی خیلی زود میتوانی کارمناسی پیدا کنی .



۱۲۳

شب پیغمبر ... انتظ تمام عناق جمع هستند . چرا امش آنقدر دیر آمدید ... فردیک بود از آمدن شما مایوس نشوم .

# شامپوی بی اسیل سپان

درمان کننده - دیرش شدید موها - موخره - چربی و شوره

## در سالن رقص

بقیه از صفحه ۵۰

بطرف شان بدیند که زن بدون حمام نیست و مقابله با اورا بشکل مودب و متنی علی کنید، هم منظور شما حاصل شده وهم از سر و مداد جلو گیری کرد اید. زنها هم میل ندارند که بخاطر آنها در ملاء عام زد خود را شود.

● در هر جا باید لباس مخصوص آنچه را پوشید. رعایت لباس از جمله واجبات است زیرا باعث محبوبیت شما در میان جمع میشود، مثلا در جانی که باید اسوس کیسگ بوشید، بوشیدن باکت و شلوار معقول بهیچوجه شایسته نیست. خانهها مخصوصاً باید متوجه لباس پوشیدن خود باشند. مثلا در بیان مهمانی ناهار خودمانی بوشیدن لباس «دکوتنه» بهیچوجه شایسته نیست.

## راحت بخوابید

بقیه از صفحه ۵۱

تمام عضلات صورت شما بیفتاد. حتی میتوانید بادست خود صورت خود را لعن کنید و بینید کدام عضله هنوز شل نشده است تا آن را هم رها کنید. به مخصوص دقت کنید که عضلات گردن شامل و راحت باشد. سر خود را تکان دهد تا بینید در کدام نقطه عضلات گردن شما راحتتر است. و فرقی احساس راحت کرید بخوابید.

حالا فکر خود را متوجه بازروها کنید. بعد عضلات سینه و شکم خود را رها کنید. کم کم احساس میکنید که ستگین شده اید و شکم را در تنک فرو رفته است. اگرستان خود را تکان دهد تا بینید چقدر راحت و شلدید. کم کم ستگین نزد خود دیگر نیمه شدید چه میگذرد چون بخواب میرود.

باید بگوییم که هنما لازم نیست شما ازسر شروع کنید و به پاها بررسید لم این کار فقط همان فکر گردد باره است راحت است. بنابراین میتوانید از هرجایی که میخواهید شروع کنید. مثلا اول گردن بعد دست و پا و بعد سینه و پشت و صورت وسیع و بعد خود شما بخواب میرود.

## بچه‌ها گوش دارند

بقیه از صفحه ۵۱

آنوقت باید در تعییر دادن آن بکوشند.

آغاز این تعییر کمی مشکل ولی بسیار مشغول کننده است. بعنوان مثال پدر میتواند در سرمهز خدا موضوعی را طرح کند که دیگران نیتوانند در مورد آن حرف بزنند. در این موقع خود او و همسرش و بجهات نظریات و پرسش‌های خود را در میان میگذارند و موضوع از تمام جوانان مورد بحث قرار گیرد و اگر ممکن بود نتیجه‌ای نیز حاصل میگردد. بدین ترتیب طرز صحبت خانواده خود بخود میسر دیگری پیشامیکند و به طرز صحبت خانواده های روشنکر تزدیک میشود.

خانواده‌ای که طرز صحبت خود را تعییر میکند بعد از مدتی متوجه افراد این تعییر در افکار و روحیه افراد میگردد.

یکی از دانشمندان گفتند اس: «آنچه ازدهان بیرون می‌آید

هم مر از آن چیزی است که ازدهان فرو می‌رود» در واقع انسان بخارط صحبت کردن، از حیوانات ممتاز شده است. تعییر و پیترساختن طرز صحبت هر خانواده در تعییر و پیتر شدن آن خانواده را ملاحظه است. این خانواده‌ها را میتوان خانواده‌هایی برشکر نامید.

در این خانواده‌ها هواحد که این کار، فرزندان نیکو و باکر و نیکو سیرت بیار خواهد آورد، اما

میتوان گفت که این کار به آنها فرست میدهد که زندگی نویسن و پیشتر بود خود آورند. آنها از

این فرصت میتوانند بایهیت کردن طرز گفت و گویی هر خانواده‌ای

توان مطابق با نیازهای خود تعیین داد.

قلم اول در راه تعییر دادن الگوی صحبت خانواده آن است که

خانواده بدان تکات صحبت روزانه او چیزی و چیزی است، اگر

طرز صحبت آنها ناروا و مضر باشد

آموزشگاه عالی نیازمندی لورین



کلاس خصوصی متد گرلاوین پارس را در کوتاه ترین مدت تعلیم و تدریس میدهد. (کلاس یکماهه دایر است). تهران، خیابان ایران مهر مقابل بارگاه خیام

## در آموزشگاه آرایش زینت

کلیه متد آرایش فقط با ۳۰۰ تومان عیاس آباد سراه آبادان تلفن ۷۶۵۱۷۳

**آموزشگاه آرایش آریان**  
جهت دوره جدید هنر جو میزبیرد  
لشگر خیابان غفاری تلفن ۹۵۳۴۰

## دکتر نوری متخصص

### پوست و مو

خیابان قدیم شمیران با غصبا  
ایستگاه سلیم پذیرانی ۴ تا ۷  
با تعیین وقت قبلي تلفن ۳۴۷۲۲

## درمان حلقی

دکتر طاهری تلفن ۹۱۴۱۶  
پذیرانی بصرها با تعیین وقت قبلی

## دکتر قیصر تلفن ۷۶۵۶۱۴

متخصص فیزیوتراپی از کپنهایک درمان فاچ ها - دردهای صلبی - عضلانی و رماتیسم - سیاتیک - نخت جوشید چهارراه بهار کوچه آفتاب

## سالن زیبائی و آرایش شیرین

تحت نظر داکتر فیزیوتراپ با وسایل مدرن و جدید

روزولت میدان ۲۵ شهریور آماده پذیرانی میباشد. تلفن ۶۲۶۰۲۴

## شهرم، جاسوس قرن ...

بقیه از صفحه ۲۷

تکیر و از خودت دفاع کن ! هرچه بول لازم  
داشته باشی ، بایت خواهم فرستاد ! «  
فرداندوزچاهم ژویه که عید ملی آمریکا  
بود، دو ماهور اف.بی. آی برآغم آمدند.  
هردو نیاس تیربارهای پوچینه بودند و هوان  
و موبد بودند. همانطور که کمپینیشنی  
گردید بود ، نخستین سوال آنها چنین  
بود :

— خانم فیلی ! ما علاقه داریم  
بدانیم که شما و شوهرتان در مسکو کجا  
زندگی میکردید ، و آدرس دقیق خانه  
شوهرتان چیست ؟

بیاد آن گورستان و بارک و آن خانه

قدیمی افتادم ، و درس را که باد گرفته  
بودم ، دقیقاً دادم. ماهوران اف.بی. آی  
سؤالات دیگری هم کردند که باش همه  
آنها را قبلاً از کیم و سرگی باد گرفته

بودم . حتی حالاً که در آمریکا بودم ،  
شهر اولم مخالفت میکرد که دخترم برای  
گذراندن تعطیلات با من به کالیفرنیا باید.

پیرحال میجور شدم که مرافت و تکلمی  
قانونی از دخترم را بخیار شوهرنمکارم.  
درهان روزها بود که خبر تگران کنکاو

روزنامه‌ها ، آدرس و محل اقامت مرد  
کشف کردند. سلی از خبر تگران در تعقب  
با یک سرعت میکردند که در همان

دست خبر تگران را خود بشوم . هرراه دخترم  
به کالیفرنیا رفتم و شهر اولم سروصدای  
زیادی براه داشت و بختر شاهارها گفت که

من دخترم را در زدیدام تا او را با خود  
شوریوی بیرم ! از طرف دیگر بیدا

کرد که ماهورین سیا و اف.بی. آی آمریکا  
بسیاری از نامه‌های مرد که برای کیم  
نوشته بود ، سانور گرداند و یا اصلاً

نترسته اند. همه این گرفتاریها بعثت شده  
بود که علاقه به نامه نوشتن را از دست بددهم

و این ساله کیم را شدید ناراحت ساخته  
بود . در یکی از نامه‌های نوشته بود :

در عرض شش هفته ، تو فقط چهار نامه  
برای من فرستادم ، و سکوت تو مرد  
رژیج میدیدم ! » برعکس من ، کیم تقریباً

هر روز نامه میفرستاد : نامه‌های مختلف و  
محبت‌آمیز . در این نامها او جزئیات

زندگی روزانه‌اش را در غیاب زیرین ! در غیاب  
شرح میداد : « اللور عزیز من ! در غیاب

تو باز عدازسالها تصریف آشیزی برداخته‌ام .  
میدانی که در اینمورد آدم بی استعدادی

نیستم . دیروز گوش گوساله با خرد  
پخته بودم . امروز گوجه و کاری بختیام .  
چای تو در گذار میگیرد . میگشی خالی است .

آن گذفت مان هم دلش برای تو تک شده  
است . روزهای تعطیل هفته را در ولایت  
مالدن و ملیندا میگذرانم ... راستی

برندوهای تو ، قاریه و طوطی‌ها ، همه  
سالمون و دندر جاق پیشوند ، طوطی‌ها ،  
هدام اسما ترا بر زبان میاوردند . من سعی

میکنم خود را با کتاب و موزیک و فیلم  
سرگرم کنم . راستی درونه کتاب « جاسوس

که از سر دسر آمد » اثر « زان-لوکاره »  
را خوانم . بیشتر یک کمدی خنده‌آور

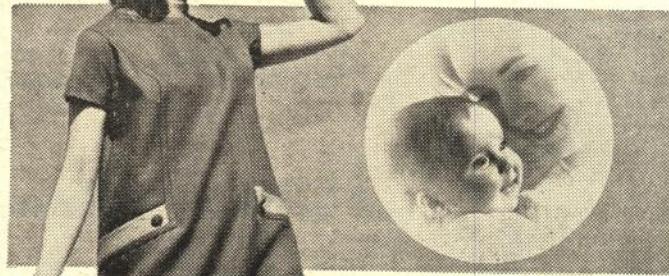
شیء است تا جاسوس واقعی ... در تکی  
دیگر از نامه‌هایش کیم بی آنکه اهیشی  
بدین ساله داده ناند ، نوشته بود که :

« دیروز سوم ستمبر ناهار را تهاب میلیندا  
خوردید ». وقتی دوباره دنیوپورک باز گشتم . همه

تلاش خود را نکار بردم که پاسورتم را  
از دلوت آمریکا پس بگیرم . اکتفا کنده  
دخترم را دیدم بودم ، دلم برای کیم تک  
میش . بعضی شیاه تکر او و تصویر هم باش

## بایک نگاه به دورنمای آینده

متوجه احتیاج خود میشود



### بانک اعتبارات تعاوی توزیع

علاءو برجوازی سالانه حساب پس انداز در هرمه  
برایده نظر صاحبان حساب پس انداز گاه موجودی  
آنها بیش از ۸ هزار ویسال باشد بقید قرعه

### د ه خانه مدت میسازد

۱- بیان اندیشیدن بین مسکن پلیسیان و ساختمانی به میزان  
که نیاز است اخراج میگردید .

۲- این اندیشه از این مسکن برای این مسکن معمولی از این مسکن معمولی نباشد .

۳- این اندیشه از این مسکن برای این مسکن معمولی معمولی نباشد .

۴- این اندیشه از این مسکن برای این مسکن معمولی معمولی نباشد .

۵- این اندیشه از این مسکن برای این مسکن معمولی معمولی نباشد .

۶- این اندیشه از این مسکن برای این مسکن معمولی معمولی نباشد .

۷- این اندیشه از این مسکن برای این مسکن معمولی معمولی نباشد .

## بانک اعتبارات تعاوی توزیع

## ده خانه مدرن جایز میدهد

### در تابستان امسال

برای فرزندان خود چه برنامه‌ای تنظیم کرده‌اید ؟

پاچگان . گوکد کان موسسه تربیتی آتوسا به همکاری مریان وزارت آموزش و پرورش برای فرزندان شما اجرای میکند:

۱- کلاس‌های تقویتی - ادبیات - ریاضیات - زبان خارجی بوسیله معلمین خارجی

۲- برنامه شنا تحت نظر سمربری

۳- برنامه فیلم‌های آموزشی و ترقی‌خواهی و استفاده از کتابخانه

۴- کلاس‌های تقاضی و محصه سازی

۵- قسم شبانه روزی موسسه مانند گشته آمامه پدیدرس کوکد کان است .

کایه کوکد کان میتواند از ناهار مخصوص آتوسا استفاده کند .

بنیت نام بیم از ساعت ۸:۰۵ تا ۱۲ و بعدازظهر از ساعت ۴ تا ۶ برای رزرو جا چهت

فرزندان خود با تلفن ۰۳۴۴۳۶ خیابان منوجه‌ی کوچه ژاندارک موسسه تربیتی آتوسا

تا صبح خواب از چشمانت میربود . سماجت  
عجیبی برای بازیس گرفتین پاسورتم بخرج

می‌دانم ، و لی بعازدم‌های انتظار ریاست‌جمهوری  
که پیش از بیان انتخابات ریاست‌جمهوری  
هیجکس جواب قابلیت نداشت

سیا و اف.بی. آی میخواست اول بداند  
که از جانسون و گلوباتر کدامیک رئیس

جمهوری آمریکا کشند و خواهد شد و چه دستوری  
در مورد من خواهد داد . و بیان انتخابات

موری نیز روز ۳۱ اوت بیان میافات  
و میجور بودم آنرا تجدید کنم . کیم در  
بقیه در صفحه ۴

## گل سرخ و شمشیر بقیه از صفحه ۳۳

کارولین مثل اینکه داشت با خودش حرف میزد گفت:  
 - تمیمعان عوض شد . ما با شما نمی آیم .  
 ملوان یقه‌ای خورد و پرسید:  
 - پس بارتان چه ؟ تکلیف آنهمه چیزهایی که دیروز خردید و بکشی  
 آوردید چه میخودد ؟ کایپتن حتماً کفرخ دری آید . با آنها چه باید کرد ؟  
 در آن اثنا بارکاس لگر انداخت ، کارولین با تصمیمی ناگهانی روبه  
 سوکو کرده گفت:  
 - هرچه در گفتی دارم هال تو .  
 - چه چه گفتید ؟ گفتید مال ما ؟  
 کایپتان که قادر به غلبه کردن بر تعجبش نبود و بعد غرغران افروز:  
 - امیدوارم اقا بیشان چیز بدردخوری وجود داشته باشد .  
 - حتماً چیز بدرد خوری بیدامیمکنی ... از ... از قول من به روزاری  
 و استلا بلام برسان .  
 دیگر میتوانست با افکارش تنها باشد . حالاً دیگر مجبور نبود به سوال این  
 و آن پاسخ دهد . ملوانی که سکان بارکاس را بدست داشت پرسید:  
 - پس یهیه گو ؟ فقط خدمانیم ؟  
 و ملوان گوتاقد جواب داد:  
 - بله ، فقط خدمانیم . یا الله ، راه یافت .  
 بارکاس اندک اندک از ساحل فاصله گرفت . سوکو بطرف ساحل داد کشید:  
 - خیلی منون !  
 کارولین روی موج شکن بیحرکت ماند . برایش حتی دست هم تکان نداد .  
 بارکاس در حالیکه سینه دریا را میستکاف بازتر عبور دور شد و موجود تنها  
 مانده ای را پیشتر باقی گذاشت .

\* \* \*

حتی بعد ها هم کارولین نهیمید ، چند وقت آنجا ایستاد ، بدریا خیره  
 ماند و به خاطرها در همه برهش جولان داد . حتی متوجه نبود که باون خیره  
 تعبیی داشت بالایه و اشاره نوچهش را بخوبی جلب کرد . اما آنایی کشید ،  
 اشکی فیضان ، و پشت بدریا کرد ، دوکه بلکه را دید که پشت سنتک چوی موج شکن تکیه  
 دوکه باهمان حالت پنهان تکارانه هیبتگی اش به سنتک چوی موج شکن تکیه  
 داده بود . دوکه از دستک چویی جدا شد ، جلوه رفت ، چنانکه گونی هیچ اتفاقی  
 نیفتدانه بود پیرایش سر فرود آورد ، بازروش را به او تعارف کرد و گفت:  
 - عجب صبح زیستگی است ....  
 کارولین گیریز و حیران تر از آن بود که بتواند جویی بدهد . آرامشی  
 که حتی بظر خودش هم محیب می آمد روح و جانش را در خود غرق کرده  
 بود و این آرامش سدی بود در برایر هجوم گذشتهها و آرامش شکست ناپذیری  
 بود قبل از طوفان .

\* \* \*

کالسکه ای چهار ایسه و رویسته ، کارکالسکه روایز چهار نفره متعلق  
 به گفتی اوری که کارولین را با خود به بندر آورده بود منتظر اسناه بود .  
 کارولین دست در بازوی دوکه اندخت و راه افتاد . کالسکه چی که منتظر بود ،  
 در کالسکه رویسته را گشود . کارولین پرسید:  
 - چیا ؟  
 - هرجاکه شما بخواهید .  
 - پس خواهش میکنم مرآ به روزامو بزرگ داند .  
 کارولین از اینکه دوکه سؤالی نمیرسید یا گوش و کایهای نمیزد ،  
 ممنون بود . سوار دشن طوی بود که گونه داشت سوار کالسکه یاک غریبه  
 میشد . در آن لحظه همه در لفڑش خربه بودند . آن گیجه و عدم تقامه سایه  
 دنباله گریبان گیریش شد و شیشه یاک دیوارشانه ای بین او و دیگران حائل شد .  
 و گفتی کالسکه ایسله را رو بسوی (پوآیه) ترک کرد و یک جاده  
 چنگلی بسیج خورشید هنوز غروب نکرده بود . کارولین سر بلند کرد . دوکه  
 بلومر که راست روبرویش نشسته بود لبخند زد و همراهانه گفت:  
 - تا روزگاری ، راه دوست . باید اسب عوض کنیم . ار آن گذشته نان  
 دادن (بل بوآ) بشما آرزوی هیستگی من بود .

کارولین بطری پیشیم این نام را بیاد آورد . این همان قصر شکاری بود  
 که فیلیپ در راه فراش بالگستان کمی در آنجا اطراف کرد بود . جاده سرپالانی  
 ملایمی بود . اندک اندک چنگل پس نشست و کالسکه وارد داشت سیز و خرمی  
 شد که ظاهر جزو محدوده یاک بارک بود و کمی بعد دورنمای قصر شکار ،  
 با پنجره های براق بیزرنگش بیدا شد .

و گفتی کالسکه ای وارد محوطه قصر شد چنانی بیخدمت اونیغورمیوش  
 پیش دویله درهای کالسکه را گشودن . بلومر از کالسکه بائین پرید و  
 کارولین غمگین را بداخل قصر هدایت کرد .

در مرسر یاگیس شبدی بروخوردند که فوری با خرام برایر کارولین  
 زانو زد . دوکه دستور داد :

- ماتورین ، اطفا میز را توی گلخانه سالن بچینید .  
 زن مکنی گرد و گونی میخواست چیزی بگوید . دوکه پرسید :

- کاری داشتی ؟  
 زن قل از دور نمودن با نگاهی برای کجکاوی کارولین را وراندار  
 کرد و جواب داد :

- نه فریان ، عرضی ندارم .  
 دوکه بلکانی هاریچ را نشان داد و گفت :

لطفا ورق بنزید

زیباترین گیسوی خارجی بدون ریزش  
 وارد شد

فقط ۵۴ تومان

آی. بی. اس

سازنده بهداشتی تربیت گیسوی پالوان در ایران  
 خیابان پهلوی امیر امیر ساتان آی. بی. اس.

I  
B  
S

به کلیه علاقمندان فرآتمن تربیت گیتار کلاسیک آکوردتون  
 و جاز ارائه دهنده این مجله

## چهار جلسه موسيقی مجاني

و بدون دریافت شهریه تدبیر میشود  
 این بهترین و عالیترین آزمایشی است که شما میتوانید آموزشگاه  
 موسیقی خود را انتخاب و سپس اقدام به پرداخت شهریه نمائید .  
 کلیه وسائل موسیقی مجانا در اختیار شاگردان این موسسه  
 تقدارده میشود .  
 مجله ارائه شده در همان لحظه ارائه مهر شده و برگردانده  
 خواهد شد .  
 فقط تا آخر این هفته میتوانید از این فرصت استفاده نمائید .  
 تالار شهرزاد پیج شمیران شاهرضا ۷۴۲۰۰ تلفن ۷۵۹۱۰۰

### موقیت یکدانشجوی ایرانی

آقای هونت تقوی که در دانشگاه  
 دیربرت ایالات کالیفرنیا امریکا تحصیل  
 میکند در سال تحصیلی جاری در رشته  
 فیزیک و علوم فیزیکی در بین کلیه  
 دانشجویان امریکانی و خارجی دانشگاه  
 مذکور رتبه اول را حائز گردیده و  
 در حضور مجمع سالیانه دانشجویان به  
 دریافت دو جایزه متفاخر شد و نامش  
 در جاید امریکا درج و مورد تشیق  
 قرار گرفت .

۹۴۵ ش



## استخر شنای اخگر

مخصوص دوشیز گان و بانوان و استخر شنای کودکان

زیرنظر : خانم این مری ورزش دانشگاه  
 تعلیم شنا توسط : سرتیغ دانیال - قهرمان اول شنای کشور  
 ذو القاری قهرمان اول شیرجه کشور

### با آب تصفیه شده - محیط مفرح

Curve Aquaslide

دایو و تراپ ماریچی Dive-oh-Tramp Tab - سالن پینگ پونگ  
 در محل دیستان اخگر - امیر آباد شماره ۱۱۶ تلفن ۴۱۳۶۶  
 برای داش آموزان بليط مخصوص در نظر گرفته شده است

# چرا هیچ کدام از شیر پاک کن‌های موجود قابل مقایسه و رقابت با شیر پاک کن داگرا نمی‌باشند؟ زیرا

- ۱- شیر پاک کن داگرا دارای PH اسیدی است
- ۲- شیر پاک کن داگرا بهیچ وجه تولید آلرژی بر روی پوست نمی‌کند
- ۳- شیر پاک کن داگرا لک صورت را درمان می‌کند
- ۴- شیر پاک کن داگرا برای انواع پوست‌ها تهیه شده است
- ۵- شیر پاک کن داگرا برای پوست‌های جوش دار تهیه شده است
- ۶- شیر پاک کن داگرا آرایش صورت را خیلی سریع پاک می‌کند

فروش در کلیه داروخانه‌ها و فروشگاهها

## گل سرخ و شمشیر

- حتی میل دارد سر و روئی صنایع بدھید . اجازه بدھید شمارا به اتفاقات را گفته کنم .

از پلهها بالا رفته . بدیوارهای گالری که بر آنها کاغذ دیواری ابریشمی خاکستری رنگ چسبانده شده بود ، تابلوهای نقیس و سیار گران قیمتی آویخته بود . از دری گلشته ، وارد سالی مجل و سیزرنگ شدند . ناگهان دری باز شد و یک پیشخدمت زنی را که در صندلی چرخ دار نشسته بود توارد . یعنی ابریشمی و نازلک روی باهای زن افاده بود . او در حالیکه بازو هاش را به دسته های تنی داده بود راست نشسته بود . کارولین نگاه پریش آسیزی بدھوک آنداخت . زن با صدای گرفتای گفت :

- سریل ، نمیخواهی اورا بن عرفی کنی ؟ زن تسبیت خوب مانده بود . اما سشن را نیشد تخبین زد . در قیافه اش فقط درد و رنج اثر گذاشتند . دوک خونسردیش را زود بندت آورده کارولین را نشان داد و گفت :

- کتن کارولین مولاروم آلری ....

بعد خطاب به کارولین :

- اجازه بده مادر بزرگم (ملانی) را شما عرفی کنم .

کارولین با یادگاری ملائی قالب پیرزن زانو زد . کتن ملانی گفت :

- به قدر شکار خوش آمدید ، دختر . درباره شما خیلی چیزها شنیده بودم . اما اکنون اعتراف میکنم که شما زیباتر از همه هستید . هر وقت سریل این جا باشد شما از دهان نمی افتد و این را هم اضافه کنم که او خلی بندرت اینظر فها بیدایش میشود . مگرنه سریل ؟

دوک گفت :

- ملانی ، ملانی خواهش میکنم ...

پیرزن شاره دوستانه ای به کارولین گرد . آنگاه پیشخدمت اورا از اتفاق بیرون برد . نایهای بعد دوک هم اورا تنها گذاشت . کارولین بای پنجه رفت . دره سبزی که از پای قصر شروع میشد با تنه های بروجش تا کرآنه دریا امتداد میافت . یک کشی با بادیان های برافراشته در افق دریا داشت . همه میشدند . آیا این بدان معنی نیست که سرو شوت

قوی تر از اراده من است ؟ این بدان معنی نیست که ما در دست سرو شوت بازیچه ای بیش نیستیم ؟ این بدان معنی نیست که خوشخی را برای اینکه نایدشند باید همه میکنند ؟ و حالا باید منظر ضربه بعدی بششم

ضربه کشتهای بی من میروند . آیا این بدان معنی نیست که سرو شوت از پنجه جدا شده طرف میز توالد رفت . موهاش را مرتب کرد .

دستهایش را شست و به مج دستهایش کمی عطرزد . ولی وقی میخواست کیساش را از روی میز بردارد یکه خورد . جمهای از چرم برآق قهوه ای رنگ و سطح قرار داشت . روی جمهه عالمات کل سرخ و شمشیر نشش شده بود . کارولین مات میوهوت جعبه را برداشت . مگر ممکن بود از یک جبهه

دوجور وجود داشته باشد ؟

وقتی در جمه را بالا زد حاشی مبدل به یقین شد . سینه ریز مادر بزرگش که دیروز به دوران فروخته شده بود در آغاز چجه روی بتری از محل خوابیده بود . با اس اگلشن بریان هارا بمالیت نتوارش داد .

هر چه فکر کرد نتوانست گفکر کند جمه جواهر جملواری از آنچه سر در آورده بود . این بیک معجزه میمانست .

کارولین سری به رخت کن زد . قفسه هارا پر از لباس های اندازه خودش دید . ولی آنچه که بجا رختی طرق چب آوران بود چه بود ؟

کارولین وقی چلوتر رفت ، ملل برق گرفتهها خشک شد و یک خرق رهبانی زل زد . خرقه ؟

خطاهای دور در ذهنش زنده شد . خاطره روزهای اقامت در سن دیزیه ، حمله قراقوان ، و راهب ناشناسی که بتمکش شفافه و قرق مهاجم را کشته بود .

خدای آیا ممکن بود ؟ پس ... پس ناشناس معموز ... و نجات دهنده خودش و پدرش ... همین ... همین .

کارولین جلو رفت . یخه خرقه را لمس کرد و مدتی پیش گرفت

ایستاد و افکارش را برواز داد . هنگامیکه میخواست از رخت کن خارج شود

باکت کوچکی که به آستین خرقه مجاور شده بود توچش را جلب کرد . با عجله یاک را برداشت . باکت محتوی نامه ای آبسی رنگ و مطر بود

مضعون نامه جین بود :

«بیشنها دی را که سال گذشته در مالموشون بشما دادم

یکار دیگر تکرار میکنم . روی پایانخی کثار تختخواباتان یک

گلسرخ و یک شمشیر قرار دارد . اگر بیشنها در پذیر فتید

گلسرخ را لب پنجه قرار دهید و در غیر آن صورت شمشیر را .

موچی از شادی بغل کارولین هجوم آورد . به اتفاق برگشت .

تحت نشست مدتی مددی به گلسرخ و شمشیر خیره ماند . سعادت و بدیختی ، غم و شادی ، خوی و بدبی ، عشق و نفرت همه و همه اینها

زندگی بودند و به معجزه های زندگی تعاق داشتند آری کارولین هم درس آغاز یک معجزه جدید قرار گرفته بود .

آهسته از جا برخاست ، گلسرخ را برداشت ، بوکرد ، و آنوقت با

پایان



Margot Astor

بالوازم آرایش

## مارگارت آستور

زیباتر شوید

روژیب جدید صدقی مارگارت آستور در انواع رنگها رسید .

تبلیغاتی

## لوازم آرایش مارگارت آستور

برای زیبائی بیشتر خانمها

مشهورترین ساعت  
در تجارت میانه



قبل

فکر دیگر زود پر

لیسب

کرده اید که زندگی

آرام و خوشی داشته باشد



فروشگاه صادقی - بو رجہری سری اقبال عین

۲۶۰۸



## معرفی و آشنائی

خانمهای بازاریاب «زنروز» شما را با موسات طبی، فرهنگی و اجتماعی و بازرگانی جدید تاسیس در شهر آشنا میکنند.

# حل یک

## مشکل جدید

این دو بهترین نحوی تولید  
میگردند.

مایع ظرفشوئی ریکا  
و پودر تمیز کننده کف.

داروگر مفترخ است  
که توансه است مدت ۴۰ سال

همواره در خدمت بهداشت  
مردم باشدو تنها فکر کارکنان

این موسسه راحتی و اقتصاد  
مردم و راهنمای آنها در امر

بهداشت و زیبائی باشد.

یک قاشق سوپخوری  
مایع ریکا را که برای شما

کمتر از دهشته تمام میشود  
در ظرفشوئی بریزید و شیر

آب را روی آن باز کنید تا  
کف فراوانی ایجاد شود و

بعد ۳۰ تکه ظرف را براحتی  
در آن بشوئید و بینید که با

یک مرتبه زیر آب گرفتن  
شفافیت و تمیزی بیسابقه‌ای

بیدا خواهد گرد.

در مورد شستن کف،  
دستشوئی و وان هم همینطور.

مقدار کمی پودر کف را در  
آب حل کنید و شروع به

شستن کنید و بینید چقدر  
تمیز و درخشان میشوند.

نزد و در ضمن پودر لباسشوئی  
دارای مواد شیمیائی است که

اصولاً پیوست دست لطفه  
فرآوانی میزند و همانطور که

میدانید این پودرها معمولاً  
برای ماشینهای لباسشوئی

ساخته شده است.

همگی ما پس از شستن  
ظرفهایمان با پودرهای

لباسشوئی متوجه این امر  
شده‌ایم که مدت‌ها باید باظرف

کلنجر بر رویم تا اثر لیزی آن  
را از بین ببریم و خوب

میدانیم که با این عملمان  
چقدر باقتصاد خانواده لطفه

زده وقت خود را بهدر  
میدهیم.

اگر این اصل را  
میپذیرید باید یادتان باشد که

استعمال پودر لباسشوئی برای  
شستن ظرف کار مناسبی

نیست دستشوئی و وان را با  
صابون نباید شست. ظرف را

با مایع ظرفشوئی میشویند و  
وان و دستشوئی و کف و

راهروها را با پودر مخصوص  
آن که خوشبختانه در ایران

شستن ظرفها از گلدم با غچه  
و خاکستر و حداکثر از

چوبات استفاده مینمودند.

شاید همگی ما این  
دوران را بخاطر بیاوریم که

با چه مشکلاتی دست و پنجه  
نرم میکردیم علاوه بر اینکه

ظرفها پاک نمیشدند، بانواع  
و اقسام میکریها اجازه نشوو

نما و تکثیر میدادیم و اویین  
پایه بهداشت را نادیده

میگرفتیم.

خوشبختانه در حال  
حاضر انواع و اقسام پودر

رختشوئی و مایعهای  
ظرفشوئی و کفشوئی در بازار

موجود است و خانمهای از  
ناراحتی‌های سابق در این امر

خلاصی یافته‌اند ولی ... اکثر  
خانمهای ایرانی اشتباهها

ظرفهایشان را با پودر

رختشوئی میشویند. و باین  
موضوع توجه ندارند که

کارخانه‌های سازنده این نوع  
پودرها توجه مخصوص دارند

که قدرت تمیز کنندگی این  
پودرها به الیاف پارچه لطفه

خانم عزیز

همه ما به مشکلات  
فر او ای در موقع خانه‌داری

بر میخوریم که هنوز پس از  
سالها تلاش نتوانسته‌ایم آنها

را بر طرف نمائیم، چون واقعاً  
نخواسته‌ایم راه حل صحیح

آنرا بررسی نمائیم.

با این مسئله همگی ما  
اذعان داریم که اگر برای

هر کار از وسیله‌ای استفاده  
شود که مخصوص بآن تهیه

شده زودتر و بهتر بنتیجه  
خواهیم رسید.

معمول اخانمهای خانه‌دار  
که تجربیاتی در امر خانه‌داری

دارند یکی از مسائل مهم  
خانه‌داری را نظافت میدانند.

چون سلامتی افراد خانواده،  
وقت و اقتصاد در این امر مهم

دخالت تام دارد.

در قدیم‌الایام که هنوز  
وضع بهداشتی مردم باین

درجه نرسیده بود و در ثانی  
خانمهای نمیتوانستند وسائل و

موادی که لازم دارند از بازار  
خریداری نمایند، برای

# یك صفحه از آلبوم مد ترویرا



## زن صد ستاره بقیه از صفحه ۲۹

شاعری بردن بدین بدینه خنی رو برای بیدا کردین  
و آوردن .  
با زیم را گرفت و فرش و آهه  
اطهار داشت :

- خب . پانو برین خونه مون . دیگه  
رافع زحمت کنیم .  
مدیر و همسرش پیش با او خاستند .  
حاله دود و بقجه مرا آورد و بسته داد .  
آنها سرگرم خدا حافظی بودند که من بقجه  
را زیر چادر پنهان کرد . دوست نداشتند  
بیستند که من چه چهیزی‌ای بخانه میرم .  
دوستنا پیراهن و صلهدار بود ، یک پیراهن نو .  
یکی هم به تن داشتم . دوست شوار سیاه  
کرباسی که یکی از آن دو سرزائونش  
و صله شده بود . یک چادر نماز نبرده و  
نادوخته و بالاخره یک جفت جوراب نخی  
کهنه متعلق به خانم که باشه و سریجه‌اش  
را با تکه جورابی برنگ دیگر و صله کرده  
بودم .

آنوقتها و صله کاری خیلی رواج داشت .  
شاید نود و پنج درصد مردم ، بخصوص  
شهرستانها ، چند و صله به جوراب با لباس  
خود داشتند لیکن حالا هیچ‌زنی و صله کردن  
را بلد نیست و هرگز ندیده ام کسی لباس  
و صلهدار بیوئد . اکنون مردم مرفوپولدار  
شده‌اند لباسی که کهنه و پاره میشود دور  
میاند ازند و یا قاب دستمال میکنند و در  
آشیز خانه بضرف میرسانند .

چاجی با مدیر و زن خدا حافظی  
کرد . حالا نوبت من بود . بعض گلوب را  
گرفته بود و نمیتوانست بدرستی حرفا  
برزم . آنها دو طرف من قرار گرفتند و  
همسر مدیر دستش را روی شانه من نهاد  
و گفت :

- میری بانو ؟ خدا بهم را .  
با زهم قصد نداشتند جواب اورا بدهم .

نمیتوانستند خدا حافظی از آن خانه بروم  
اما ندیده ام چه شد که گفت :

- به . بیرم . از شما مشکرم .  
خیلی مشکرم .

خیال میکرد واقعاً تشرک میکنم و یا  
از لعن تلغی سخن من میفهمید و بروی خود  
نیاورد . پهلو خال گفت :

- او . من کاری نکرد . این بخت  
خودت بود که براغت اومد . هر کسی  
یقمقتی داره . این قست تو بود .  
فیدی از کجا دختر نازیپورده من خوشبخت تراز  
تو بشه ؟ هیچ معلوم نیس .

ازشدت خشم دندهایم را بهم فرشدم  
و غریدم :  
- بخت براسم اومد ؟ بفرمانین

چاجی سری تکانداد و گفت :  
- اوه راست میگی . خوش بین  
نیس . چراغو بده . میدم فردا برایتان .  
چرا غرا چاجی بست گرفت و بیتا پیش  
راه افتاد و من نیز بقجه بیغل بدنبال ارباب  
جدید خود حركت کرد . حرکت بطریق  
یک زندگی تازه . یک دنیای ناشناخته و  
براز اهمام و مژدهای بی جواب . سوی  
دنیایی کاهه گوشش اش هار دندان زهر آگین  
برای فرورفتن در قلب و تن من آمده بود .  
بلور میهم مدانستند مردم دنیا بد هستند  
و نامردی میکنند اما از همان ایام شجاع  
بودم ، نعیت سیدم و در نهایت شهادت  
شجاعت باستقبال خواست میرفتم و همیشه  
هم پیروز میشم . همین شهامت ذاتی باعث  
پیروزی من میشد .

چاجی سری تکانداد و گفت :  
- اوه راست میگی . خوش بین  
نیس . چراغو بده . میدم فردا برایتان .  
چرا غرا چاجی بست گرفت و بیتا پیش  
راه افتاد و من نیز بقجه بیغل بدنبال ارباب  
جدید خود حركت کرد . حرکت بطریق  
یک زندگی تازه . یک دنیای ناشناخته و  
براز اهمام و مژدهای بی جواب . سوی  
دنیایی کاهه گوشش اش هار دندان زهر آگین  
برای فرورفتن در قلب و تن من آمده بود .  
بلور میهم مدانستند مردم دنیا بد هستند  
و نامردی میکنند اما از همان ایام شجاع  
بودم ، نعیت سیدم و در نهایت شهادت  
شجاعت باستقبال خواست میرفتم و همیشه  
هم پیروز میشم . همین شهامت ذاتی باعث  
پیروزی من میشد .

## رموز تناسب اندام بقیه از صفحه ۴۶

بالا رفتن از پلهها برای اینکه ساق پاها بیتان  
زیباتر شود ، کمی آهنه ترقیم بردارید ،  
ستران را راست نگهدارید و تمام وزن بدتران  
را برزوی هردویای خود تعمیم کنید .  
۴- نه ، درست نیست . اگر شما با  
اختیاط و بمقدار کم شکر مصرف کنید ،  
میتوانید در تمام مدت حتی زمانی که در حال  
رژیم لاغری بودید بمصرف آن امده دهید .  
میدانید که دریک قاچ جایخوری شکر فقط  
۱۸ کالری وجود دارد .

۵- نه ، درست است . پیشتر بشکان  
عقیده دارند در صورتیکه وزن شما دائمًا  
در تعغیر است و بهیچوجه نمیتوانید دروزن  
دلخواه خود باقی ماندی ، بهتر است تحمل  
این دلکبار اضافه وزن را داشته باشید ،  
و مرتبًا در حالت گرفتن نباشید . البته  
در صورتی که اضافه وزن بدن شما زیاد و  
غیر قابل تحمل باشد ، میتوانید تحت رژیم

برای گفت بردن اصل بار این لباس ساده و شیک زیست ترویرا  
پویس مزون منهود نماید سیلکس طرح شده است  
بورگنرین مزونهای جهان در تهیه مدلها اختصاصی از ترویرا استفاده میکنند .  
شما هم برای تبیه لباسای نو و مدرن خود ترویرا را انتخاب کنید جون ترویرا در  
انواع کوتاهیات و باب هر نوع سلیقه : شبک و خوشبوش است . اطلاعاتی میکنند  
جمع و چروک نمیشود . سیک وزن و مناسب با عرب آب و خواه است .



## شبک و طریف وزیر از مردم شا

ترویرا - علامت ثبت شده کارخانجات فاربور که هو خست آگ . ک فرانکورت الایافت که  
نتیجه تحقیقات چندین ساله این مؤسسه معمول برای تهیه مواد بافتی با خصوصیات  
 فوق العاده میباشد .

# بگیوان خود فرم و کنواه بدینید ایورین اسپیسیال

میراسی با ایورین اسپیسیال  
وقت کتری بگیرد و دوام آن بسیار میزد



## ایورین در دونوع مخفف

ایورین اسپیسیال برای موی حی خوب است  
ایورین مخصوص موای حیا نگاشت نگاشت شد

Schwarzkopf



ستگینی تیرینها بیغزا لید و سعی کنید هر گز خودرا خسته نمایید .  
۱۰ - درست است . خیلی از زنهای پاردار بین ترتیب جلو تهوع و حال بهم خوردگی صیحانه خودرا گرفتهاند . شاههم در مرورت نیاز میتوانید از این روش بپریروی کنید .  
لطفاً ورق بزنید

و درست نیست . دکترها تقدیمه دارند که نه تنها ورزش در سنین بعد از چهل سال نیز مقدم است ، بلکه واجب میباشد . حتی اگر قلاً باین کار عادت نداشته باشید . چیزی که اهمیت دارد اینست که ورزش را بطور ناگهانی با حرکات سکین و نوار از کنده شروع نکنید ، بلکه اول با حرکات خیلی نرم و سیک بین را امده سازید و بعد رفته رفته بر شدت و

ابن را گفت و راه افتاد . راستی خوشحال شده بود که زن مسلمانه او غافی گرفته و بخانه آورده . خندام گرفته بود . چادر را روی دهانم گردید و بدنبالش رفتم . او سیست جوانها نماز را غلط میخواند درحالیکه من اصلاً نماز بلد نبودم از اصول وفروع دین وسائل مذهبی بیموجوه خبر نداشت . آخر کسی را نداشت که با این مسائل اشتباه کند و از دین و خدا و بیغیر با عن حرف بزند .

درجویی سگنین پاشنه داری بود . حالا درها لولا دارند و ظرف ساخته میشوند در آن زمان درها را سگنین میباختند و گوم و پاشنه تعییه میکردند و روی در میکوپیدند و پشت در گلون چوپسی میگذاشتند . درخانه حاجی نیز چنین دری بود با یک چکش بزرگ بشکل سر شیر که زبانش را درآورده بود . چکش را بصدرا درآورد . صدای پایی از هشت شنبه شد و بعد در روی پاشنه برج خرد و باز شد . زن میان سال بلند قدمی که جازف و وال سفید بسیار داشت خود را کنار کشیده راه را باز کرد و گفت :

- سلام حاج آقا . مبارکه . مبارکه .  
تشrif آوردن . ایشلا بالامنی .  
وارد هشتی شدیم هشتی میسدشکل سگنفرشی بود که در هر ضلع آن میکدرگاه آجری دیده بیشد . در ضلع جنوب غربی درخانه و بعد از آن یک دلایان شش هفت متري و بالآخره سه پله تا کف حیاط .  
معارفه داخل حیاط انجام گرفت .

حاجی گفت :  
- کوک خانم زن مهرپونیه . تو رو مثل مرحوم دختر خودش دوستداره . بساط این خونرو من و اوه کوک خانم بیهوده . دانسته ایشش کوک خانم است . زن بلندقیقی بود اما نه خیلی لاغر . صورت آجری دیده بیشد . در ضلع جنوب غربی درخانه و چنان درخان و برآق ابروهای برشت و وسمه کشیده داشت . چیل و دو ساله بفتر میرسید ولی خودش را مثل زنهای هشتاد سال بیش از این کرد . او درست بگردد من انداحت و گفت :

- فردا باهم بیشتر حرف میزیم .  
حجله شما حاضره . شمع و چراغ روش کردم . عطر و گلاب زدم . حالا بیان شوم بخوبی بعد بسلامتی بین حجده .  
بلندقیقی همه خانه های قبیله حیاط بپرسی بود با دو ریف ایوان و اطاقهای متعدد نوردن . کوک خانم ما را به سفره خانه هدایت کرد . سفره را گسترد و شام آورد . او درست بگردد که همینه بود .

روز قیامت عقیده آدم به آخرت و روز در عالم شد .  
- آخه جوگانی این دوره و زمانه دین و اعون درستی ندارن . نمازو غلط مسخون . اصول دین بلندیست و از سلسله ها سر در نهیان .  
- من مثل اونا نیستم .  
- خوشحال شدم . خوشحال شدم .

اینجور زنها برگ میاران تو خونه آدم .

یک دکتر متخصص چاقی خودرا درمان کنید .  
۵ - درست است . همانطور که حسن زدایان ، هرچه سر انسان بیشتر میشود و فعالیت بدی کمتر ، بمقادیر کالری کمتری احتیاج بیدا میشود . مثلاً دختر ۲۵ ساله ای که در حدود ۵۵ کالری وزن دارد ، محتاج به مصرف ۲۸۰۰ کالری در روز میباشد تا تعادل و نشیز برقرار را بشد . در صورتی که همین زن در ۶۵ سالگی در حدود ۲۲۰۰ کالری احتیاج دارد .

۶ - درست نیست . هیچ دلیل مشتبه وجود در میوه ها متفاوت هستند . مخصوصاً اگر میوه بصورت خشک شده مصرف شود . مثلاً یک خوشة انگور تازه در حدود ۷۰ تا صد کالری دارد ، در حالی که یک فنجان کشمش در حدود ۴۵۰ کالری دارد . یک هاوی بزرگ تازه بیون هسته در حدود ۶۵ کالری دارد و یک فنجان برگ هاو در حدود ۵۰ کالری دارد .

۷ - درست نیست . مقدار کالری زدن این اضطراب را باعث میشود .  
۸ - درست نیست . همانطور که حسن زدایان بیشتر میشود و تقلات بی خسر شما میشوند . اگر بین هر دو غذای کامل ، کمی میوه یا پاسکوت خورید مقونا ها و پیش از شانه های باشند .  
۹ - درست نیست . همانطور که حسن زدایان بیشتر میشود . اما این دلیل آن نیست که شما دائم تصویر کنید که یکی دو یا سه از مقدار کالری صرف کنید .  
۱۰ - درست نیست . این ابتدا خواهد شد و در تجزیه چاقی میشود .

# کرم داگرای DAGRA هر نوع چین و چروک صورت و بدن را خیلی سریع درمان میکند

بعضی از رموز و مطالبی که شما تصور میکردید بدان آگاهید کاملاً بر عکس بوده است.

اگر نمرات شما کمتر از ۵۰ باشد ، متناسبانه در تاریکی و انتباوه استیه ، هرچه دیگران بگویند با جشم و گوش بسته باور میکنید و هر گز در بی یافتن حقیقت نیستید شما باید بیش از آن موظف سلامت و تابع اندام خود باشید. ■

## رموز تناسب اندام

حالا بهتریک از سوالات مثبت خود:

- ۱۰ نمره بدجهد و آنها را جمع بینندید.
- اگر نمرات شما بین ۸۰ تا ۱۰۰ باشد ، شما زن هوشیار و گوش بزرگی هستید و واقعاً زن هوشیار و گوش بزرگی هستید و واقعاً
- در صورتیکه نمرات شما بین ۵۰ تا ۷۰ باشد باید بگوییم که حواستان پرت است.

## شوهرم جاسوس قرن ! بقیه از صفحه ۶۷

نامه‌ای که روز ۱۲ سپتامبر برايم فرستاده بود ، نوشته بود که خودش در مردم روز ۱۳ سپتامبر خواهد شد . روز ۱۴ سپتامبر براي من و کيم ، روزی فراموش نشدنی بود . در چين روزی بود که هشت سال پيش براي نخستمن باز پنديگر گردید . بار براي آنها گرفته بود که اين روز را باشکوه نعام چشم گيرد . فراداي آنروز كيم در نامه‌اي مفصل ، شرح اين جشن را براي من نوشته بود : « مك‌لين و بيلينا در خانه من بودند . سرگي برايان شراب گرجي و دكاكا روسي آورده بود . من دوستخوش غذا و رومي باش كياب خوش بود . كاش بودي و ميديدی که سكك چقدر لذتمن شده بود . در تمام جشن که تا دو ساعت بعد از نيميه شب طول کشيد ، همه فقط از تو صحبت ميكريديم . مليندا با صميحيت هيشيگاه اش مسکفت که : « كيم والثور خوشبخت ترين زن و شوهری هستند که من بعزم ديدهام ». »

اين نامه مرا سخت بيرشان و افسرده ساخت . براي اينكه در لحظاتي که كيم مختار روز آشاني ما خشن گرفت بود ، من در نيوپوريك ، و در هتل حقوقري که در آن آنافق كرايه کردند بودم ، لحظات سپار دشوار و تاريکي را ميگذراند . ممتاز و سهيله تقریب من تلویزیون بود که آنرا هم كريمه کرده بودم . بياض نساوانه که تابيان انتخابات رياست جمهوري ، وقت را چگونه کشتم . سرانجام روز سپرده نواير تو انسنم پاسورتم را از دولت آمريكا بگيرم . فوراً به سفارت شوروی در واشنطن تلفن زدم تا ويزا بگيرم . گفتند که در عرض چند روز بین ويزا خواهد داد . آنگاه ، در حال يك هر لحظه برايم يك روز ميگذشت ، خودم را با خريد سرگرم كردم . مثل يك ديدنده فرشگاههای ترک سرميزم تا آنجرا اگر فرشگاههای ترک سرميزم تا آنجرا

## اطلاعیه - ثبت نام

آموزشگاه های البرز با همکاری مجرتبین استادان و کلاس های مجهر به کولر جهت دوره های جدید و کلاس های تابستانی شامل خیاطی ، تلسازی ، آرایش ، طبخی ، ماشین نویسی ، تعجیل دی و تقویتی همه روزه صبح و عصر پانصدین موقفيت ثبت نام مينماید . البرز تهران چهار راه سرچشمه تلفنهای ۳۰۴۳۷ و ۳۲۰۵۴ البرز غرب تهران خیابان دوازده متری هاشمی بین هاشمی و سپه ۹۰۲۶۹۲ غربي تلفن

## دبستان و کودکستان نوآوران

مجهزترین موسسه تعلیم و تربیت است سفرا گرفن زبان انگلیسی - انجام تکالیف زیر نظر مریبان کار آزموده در محیط مدرسه - استفاده از تمام امکانات موجود برای آموزش و پرورش صحیح موسسه نوآوران را برای فرزندان شما محیطی اطمینان بخش مینماید . وسیله رفت و آمد فراهم است . نام نویسی از پنجم تیرماه همه روزه صحیحا - عمرها سرزوها زوج تلفن شماره ۷۶۳۳۴۴ نشانی : خیابان دیبا (بين فرج جنوبی و روزولت) شماره



گواهی مشهود دوشیزه الهه بلواریان داش آموز کلاس دوم دبستان فتحیه تهران با معدل ۱۹۵۶ مقام اول را بنيت آورده و جزء شاگردان ممتاز دبستان شده است .



## شامپو چیک بایروم

شامپو بایروم به توشیویل بسته بیز میکند . بایروم حاوی زرده تخم مرغ باعث تقویت ریشه میشود . شوره سرمهچیز اندیشه سوپلایکر میکند . دارندۀ اندیشه اندام پا بهداشت دارند .

## نیجشنبه و جمعه کنار دریادر متل پر

فقط ۵۴ تoman - جمعه ۳۳ تoman پانسيون کامل رفتن و برگشت

پ.م. ۱۱. تی ۳۳۶۷۸ - نشانی متل پر ۱۲ کیلومتری چالوس به شهر سوار

شماره تلفن مستقیم دایره آگهیهای مجله زن روز ۳۳۶۹۰۱

برای اینکه...  
...زیباتر جلوه کنید

آون



AVON

## تئاتر، زندگیست

بقیه از صفحه ۲۵

در آذربایجان با آنها شروع بکار کرد. در ۱۳۱۴ با «نوشین» ازدواج کرد و کار تئاتر را با او ادامه داد. یک سال بعد علی دعسوی به فستیوال تئاتر مسکو رفت. یکسال هم در پاریس مطالعاتی در زمینه تئاتر داشت. در بازگشت به ایران دوباره شروع بکار کرد. سالهای بعد دوباره به پاریس وسیس به مسکو رفتم. یکسال هم در پاریس ماندم و بطور مستعین آزاد دوره عالی تئاتر آکادمیک مسکو را دیدم. چهار سال است که به ایران برگشتم و در پرینت نمایشنامه را کارگردانی کردم و روی صحنه آوردم: «گناهکاران بیگنانه» - «ماجرای شبانه» و «ازدواج سیک» - «ایتالیانی». در هر سیک این نمایشنامه‌ها نیز از داشتم. بطور کلی باشد و بگویم که این از آخر کار خیلی متبدی بود. اما این اواخر کار های بهتری عرضه شده و «غروب در دیواری نمیکند»، آنکه تماشگران پیشتر نمیتواند آنکه را افتاب کند.

- خانم لرتا - خانم لرتا و چشمگیری از شما روی صحنه نمیباشد. در این زمانه ممکنست تو پرسی بدید؟

در چشم خوازه فردوسی با نوشین و مجتبی مینوی و مرحوم ذکرالملک فروغی سه تابلو از فردوسی را بازی کردیم که من دو نقش تهیه نمودم و «روزابه» را داشتم. بطور کلی باشد و بگویم که جند پنام طولی بیرونی داشتم. اما پاید بگویم که کار طولی بیرونی مرزا راضی نمیکند، آنکه تماشگران پیشتر نمیتوانند آنکه را افتاب کند.

- خانم لرتا - خانم لرتا و چشمگیری از شما روی صحنه نمیباشد. در این زمانه ممکنست تو پرسی بدید؟

خوشحال که این سوال را کردم، چون در هر کاری، بخصوص کارهای هنری، دنوارها و مواعن وجود دارد که دیگران از آن آگاه نیستند. میداید گشته از چنین هنری کار تئاتر - باید دید عملایی داشتم. در روزی هم بپرسیم که این از آخر کار خارجی استفاده میکنند. در روزی هم هر نمایشنامه را بصرف آنکه همچنانکه ناید کارمان منحصر به اینست که «هنری تئاتر» در این خیلی گران است. ما سالن نداریم. تالار ۲۵ شهریور که مخصوص کارهای ایرانی است و سالن های خارجی باشد. پس اینست که در مقابل سالن ۲۵ شهریور یک سالن هم برای پیشنهاد ترجمه باید داشته باشیم.

- خانم لرتا - میخواستم نظر تان را در درون پیش های عذر و اجرای آنها در ایران بدانم. آنکه از اکثر کارهای خوب دستور دشان گران است. این نظر کمال موثری نیست، زیرا گرچه بخوشی بگزین است، ولی من نمیتوانم پیش را که سه چهار ماه روی آن کار کردم، دستور دشان گران است. آنکه از اکثر کارهای خوب دستور دشان گران است. دست کم وقت هشت هزار تومان خرچ از این نوع کارها خوش نمیاید، اما گاسکی که دست کارهای خیلی مدرن میزند، درام نویس و سانده سنت های تئاتری وجود دارد، هر کس از این نوع کارها خوش نمیاید، اما گاسکی که دست کارهای خیلی مدرن میزند، درام نویس و سانده سنت های انجمنان دستیان مهنشاند. آنرا کار باشد، تئاتر زندگی مانع از آن داده کار ادامه دارد. در اینجا بین کار و تئاتر ممکن است. کوش من اینست که در کار امانتدار و عصیق باشم و کار نیمساعده تا بیرونی را یکه کار میکنم و با تمام اینها توجه دلخواه منست نمیشود. پهلوان اگر امکانات لازم بوجود بیاید «باغ آلبالو» را خیال دارم کار کنم و به محظه پیاوام.

- از این درام نویسها گدامیک را بیشتر میپندازد و چه؟

«چخوی» را خیلی میپندازد. در محیط ما عدهای تماشاگر هستند که قدرت اینها میرسی «فلان نمایشنامه را پسندیدی» جواب میدهند «خوش آمد»، اما وقتی بگویی چرا و چگونه؟

**ن شامپو غمی تمله**

محصول کپانی بین المللی پنسله آمریکا

تیکت شامپو غمی تمله، لیستین، پتوین و انواع مواد غیربروز رسانی شامپو غمی تمله را مادر و پسر ۷۰ رویال و امداده متوسط ۲۵ رویال

محصولات دیگر نمایش

شامپو غمی تمله، فلکیا تو روشه، مش روپی و فلکیا تو روشه

Nestle SHAMPOO WITH EGG forever type of hair

Rich with Protein for  
Normal Moisturizing  
Normal Conditioning  
Normal Styling  
Nestle Shampoo  
With Egg

اندام هر خانم و یادختر خانم اگر باما بیوی خوش طرح و رنگ بوشیده شود در زیباتر ساختن او نقش مهمی را دارد. مایوهای جدید فروشگاه شانز لیزه شمارا در بین دوستانه جواهه گر خواهد نمود.

فروشگاه شانز لیزه - خیابان تخت جمشید نرسیده چهارراه پیغمبر آباد

البته مجهز و کامل، نه بطور ناقص و فرمایته.

در کشورهای که تئاتر قوى است، شاگردان طی سالها واقعاً و شدیداً کار میکنند، پس هارا تجزیه و تحلیل میکنند، در تصحیح و قوی فارغ التحصیل شدند احتیاجی نیست مثل اینجا الفای پیش را با آنها کار کرد. در اینجا آنکهها صاحب استعداده هستند. اما تحمیل تئاتر ندارند.

لطفاً ورق بزنید

این تظاهر، متناسبانه گریبانگیر نوع خاصی از تمثاگر ایرانی است.

- شما که در زمینه کار تئاتر تجزیه کافی دارید ممکنست بگویند

چطور میشود بازیگران خوب تریت

کرد و تئاتر واقعی بوجود آورد؟

- در درجه اول باید قول کرد که تئاتر کاری است در ردبود سایر هنرها و حقیقت اتفاقور که در کشورهای دیگر هست در ردبود علوم، باین ترتیب

## نمایشگاه

بقیه از صفحه ۲۵

با ارائه ۸ اثر تازه دلستگی و شیفتگی خودرا «همان طبیعت‌شارع‌اند» و صمیمی که قابل در آثارش دیده مشد معلوم کرد. گرچه در بعضی از تابلوهای سپهری در این نمایشگاه باز فرمای هندسی بضم بخوبی، ولی این بار نقشهای هندسی بضم بخوبی، و لی این بار به مقامیم کارها بکار برده شده‌اند مثل سری تابلوهای «مرغ با آواز هندسی».

«بهمن مخصوص» با ۱۲ تابلو در این نمایشگاه شرکت کرده بود. شان دادن جالتها و روابط خاص انسانی و غلو کردن در حالات و فرمای آن، ویژگی نقاشی‌های مخصوص است. «پروز تاولی» با مجسمه‌های مسی خود گرچه در «بند نقش ایوان است» ولی در ارائه تکنیکی قوی و مبانی شاعرانه‌ای موضع موقق. و خانم «مخصوصه سیحون» با خالی کردن سطل رنگ روی بوم، باتفاقات و تصادفات در عرصه نقاشی اجازه خودنمایی داده است، و باید گفت تماضانه فلسفه «هر چیزش آید خوش آید» فضای مکری عده‌ای از تقاضان ما را تحریر کرده است ...

(ای)

## فندق شکن

بقیه از صفحه ۲۵

و خطوط چهره‌اش و حرکات بدنی او وجود داشت. در همین رقص «آوالا آبراهامیان» خلاقیت جدایی نداشت، بلکه بیشتر بصورت عامل کمکی «پارتنر» ش شمار میرفت و خود به تنهایی فاقد هرگونه بار هنری بود.

«اسگروبل» و «جندیدستیاشه» در قست رقص چهارنفری، «گرچه حرکاتان درست و مهانگ بود، ولی هیچگونه وحدت عاطفی در اعلمه حركات آنها با موزیک محسوس نبود، بخصوص مقابله که از نظر «باتومیه» ضعف بود و در بعضی لحظه‌ها تماوری از حرکات ورزشی، عشا ریتاستیک در ادھان ایجاد نمیکرد.

این دلیل آن است که بالرین به نفس حرکت توجهی ندارد، بلکه حرکت را بطور عینی فر میگیرد و عمل میکند «بر جانک ماتکبان» در قست سلوی روسی موافق بود. خیلی راحت و موزون میرفید و تنها تکته در خور تذکر، عدم رعایت تیپ با روحیه ملیت رقص بود. در این رقص جنبه نشاط و ظرافت موزیک خوب تقریب نمیکرد. بطور کلی رقصها از نظر طرح و از نظر احرا نسبت به برنامه‌های قبلی ضعیف بود و اینطور استنبط مشد که تاحدودی عجولانه و سرسری کار شده. سقوئیسم رقصها نیز جار نوسانهایی میشد که حاکمی از ضعف «کرنوگ افور» است. و کاملاً آشکار بود که از این دوواران (طراح رقصها) طرح خوش را با طرحهای بالتسازان بزرگ امثال «فوکین» آمیخته است. این دوگانگی در طرحها کاملاً جنس میشد. «شهاب»

از جمله هنر تئاتر است.

نکته دوم در مورد یک از بزرگترین خواستهای من است، یعنی ایجاد تئاتر مخصوص برای کودکان که امیدوارم روزی بوجود بیاید، تصویر میکنم تئاتر کودکان تیجه پیشترین اقدام در زمینه سلط و نفوذ عقیق فرهنگ در زندگی نسل آینده ما باشد.

بدخش

کلک مادی دولت هم اضافه بشود. حیف است که تئاتر بیمیرد. همانطور که استادیوم ورزشی لازم است سالن تئاتر هم مورد احتیاج است. فقط با یونین این شرایط مخصوصیم توانت کم کم هنر تئاتر بمعنی واقعی داشته باشیم.

— بعنوان آخرین پرش و باخت، اگر صحبت ناگفته‌ای داشته باشید میتوانید بگویند.

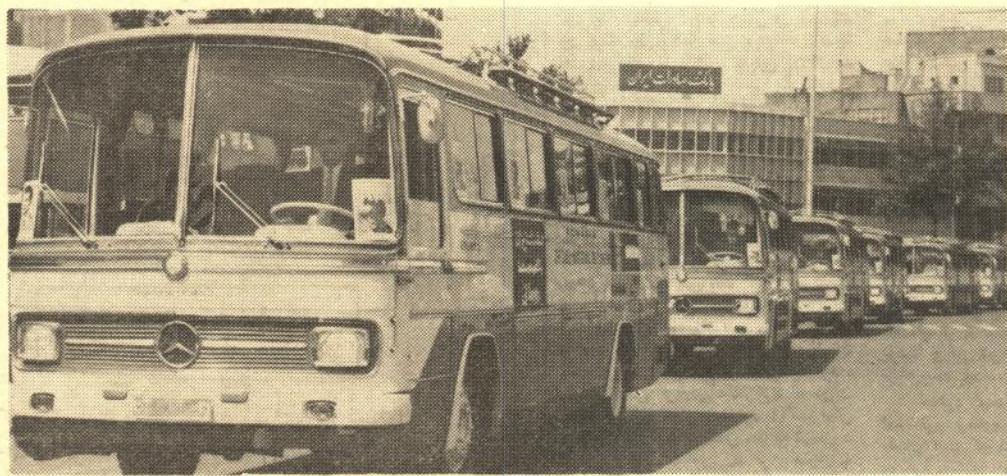
— بله، دونکته هست که دلم میخواست یادآور شوم — یکی نقش

## تئاتر زندگیست

زبان نمیدانند. تئاتر امروزه آنقدر وسیع است که بیظاله و غام تئاتر نمیشود اکتفا کرده، ورزش بدنی و فرم هم لازم است. در اینجا گاه نمیشود فهمید که آکور جه میگوید، بیشتر حرثهایشان را میخورند. بزرگی که در بیس آمده، اندتا باید خودش آنها را بفهمد و بعد بفهماند — کار تئاتر از خود گذشگی میخواهد. بهر مرور با جنسی که در زمینه بالا رفتن هنر تئاتر انجام میشود باید

## معرفی و آشنائی

خانهای بازاریاب «زن روز» شما را با موسسات طبی، فرهنگی و اجتماعی و بازارگانی جدید التاسیس در شهر آشنا میکند.



### اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌های ایران در رومانی

از این پس توریست هایی که به کشورهای اروپائی، بخصوص اروپای شرقی مسافرت میکنند، در اتوبوسها و مینی‌بوس‌های ساخت کشور ایران بگردش خواهند پرداخت. زیرا کشور رومانی تعداد زیادی اتوبادی و مینی‌بوس از کارخانجات ایران - ناسیونال خریداری کرد.

روز شنبه ۲۵ خردادماه اولین پارتی صادراتی اتوبوسها و مینی‌بوس‌های ساخت ایران - ناسیونال عازم کشور رومانی شد. این صادرات که تحت توجهات خاص شاهنشاه آریامهر انجام گرفت افتخار بزرگی برای صنایع ملی ایران بخصوص کارخانجات ایران ناسیونال محسوب میشود. در عکس بالا قسمتی از کاروان اتوبوسها و مینی‌بوس‌های فروخته شده به کشور رومانی دیده میشود.

### نفایت . . بقیه از صفحه ۲۳

رسیده‌اید بازگردید. به نقطه مبدأ شهوران و سپس جوانان هوسپارزی‌آغاز شد. کنید زیباتی تعیین‌گیری دارد و از راه مستقیم اخلاقی و غفت بسوی آینده روش پذیرید و مطمئن باشد که خیلی زود باین هدف میرسد. هدفی که من گم کردم و هرگز نرسیدم.

\* \* \*

دریشت بلکهای سه‌ام سیمای او را میدیدم. مرد موافقی که بادست بر، با گزندی افرشته. با آینده‌ای روش و با چیزهای خود را درگیر شد. سیمای (ناصر) را واژد و احاجی کردیم. سیمای (ناصر) را میدیدم. خودش در تاریکی بست بلکهای مشاهده میکردم که روپرین نشسته بود و از میمی قاب میگشت:

- فریضه دوست دارم. خیلی دوست دارم. سالهای گفت تا توریست دارد. شهوران کردم. تو بنتظمن یادخواز نموده هستی. همون دختری که ندیده بیافته، نشانه عاقش بودم. تو فرشته ریواهی‌من بودی. شهارهای طولانی یکساور شهر آزو زده بودی. تو رو میدیدم. بطرف میوخدم اما دست بهت نمیرسید. مثل روقا چیزی که چقدر خوشحال. خوشحال از ایکه بالآخره تو رو بید کرم. درت همود کی که عقبش میگشم. (فریضه) بیا بهم یهدید بندیم بیا برای هم قسم بخوریم که از اینه هستیم کارهایم باشیم. من تو رو تنها ندارم تو اممن روها نکنی . . .

باوگفتند:

- لازم نیس زن و شوهر برای هم قسم بخورن. معنی عقد همینه دیگه! بیزن و شوهر بیش خدا، زیرآسمون خدا

باقیه در صفحه ۷۹

را نداری. نداشتی. تو آغوش مردان نمیخواهم. درست. او بطور؟ چه مسخره جو خود را باوچسانه؟ انسان کنم؟ بفرض هم میکردم و دوش آب سرد میگرفتم ورم یا چشم میخوابید. متناسبه موقوفیتی برای استراحت بدست نمیباشد. وقتی او از خانه بیرون میرفت غرق خاطرات گذشته میشتم و در حسر سعادت نمیتواند بازگشته بازگشته باشند. رفته میگریست و چون بازگشته میگشته میتواند خوشی و شعلای میافر و خشم و نیزه را نمیتواند بازگشته باشند. بیشتر خواسته چراخ اطاقرا روش کنم. تیر کردند و انتظار مرد میگشند. انتظار بازگاه را سیک میگشند. از آنده‌ماکاهد و از این گذشته. می‌نویسم تاشما از زندگی خود را تکرار کند. باز آن شهای کیف و گناه‌اولد میگشند که باز آن شهای کیف و گناه‌اولد را از سرنشسته نمی‌برت بگیرید. من نم. از سرنشسته نمی‌برت بگیرید. من یکی از زیباترین دختران تهران بودم. بازگردم. بسوی پارس. بسوی شهر گناه. بسوی آسان نمیگشند. راست میگویند. از شا پیر بنان چه میخواهم؟ شما راهنمای کنید؟ نه. راهنمای شما. دلزی شما. نامه‌های پراظلام سایق مشکل شما آسان نمیگشند. راست میگویند. میتوانند که ندان از زندگی که ندان از زندگی کند. میتوانند از زندگی بازگردند. خدا. نمیخواهم بآن زندگی بازگردم. دوست ندارم بیش از این آلوه شام. حیف از گذشته دروغ از سعادت گشته. یاد آن روزهای خوش چکرم‌رامی‌سوزاند و خواسته شوهر اولم و فرزندانم. دست پیش میرم از کتو میز توالت پر لطف و صفائی را میگذرانند اما من؟ زیبایی کجا رفت؟ نیکخایی چاشد؟ فکر میکنم که زیبایی خیره کنند. با وجود تاریکی چهره و لعنه آن دو کوکه بعضوم را می‌بینم. تشخیص فرمی است که بزیاده‌های محکم شماری بنا شده. یکی از این پایه‌ها زیبایی است. فقط یکی و بیشمارانه پایه‌های دیگر که قصر طالان سعادت را برخود نمیگردند. شما زیبا هستید؟ ای زن نالایق هویز. از مادر عربت بگردید و چنانچه به نیمه از سقوط شو. تومادر نمیست. تو لیاقت مادر بودن

اگون که سرگرم نوشتن هسته از خود می‌برسیم که برای چه و بیرای که می‌نویم. چه از امی هست که شما از گذشته من باختر شوید. مشکل من چنان نیست که شما میدهم و حتی در رحالت بخیزی و تخته صدایشان را میشونم که بزرگ شده‌اند و با ابروان دردهم کشیده و لحن خشن و تند میگویند. - ای زن نالایق هویز. از مادر عربت بگردید و چنانچه به نیمه از سقوط شو. تومادر نمیست. تو لیاقت مادر بودن

\* \* \*

اگون که سرگرم نوشتن هسته از خود می‌برسیم که برای چه و بیرای که می‌نویم. چه از امی هست که شما از گذشته من باختر شوید. مشکل من چنان نیست که شما میدهم و حتی در رحالت بخیزی و تخته صدایشان را میشونم که بزرگ شده‌اند و با ابروان دردهم کشیده و لحن خشن و تند میگویند. - ای زن نالایق هویز. از مادر عربت بگردید و چنانچه به نیمه از سقوط شو. تومادر نمیست. اما با بودن این

## تله گوفی بقیه از صفحه ۱۸

بیداکرده است!

پر شکان همین مورد عجیب را  
حق نه خشین نیز در مورد کودکانی که بات  
حق نخستین نیز در مورد کودکانی که بات  
عنی زن چنان عاقل نخستین مردی است که  
دیده، و چنان اورا دوست دارد، و همچه  
در فکر اوست که فرزندی که از مرد دیگری  
بیدا میکند، در عمل شاهتی به نخستین  
شق او پیدا خواهد کرد!!

ملکه سیاه!.... فرزند سفید!

(«هایلودر»، زمان نویس قرن سوم پیامبری  
در برونا، در کتاب خود بنام «حشی‌ها»  
بیورود خجیب تری اشاره میکند: روزی  
«برسنا» ملکه حشی کودکی بیدا اورد  
«هری‌لافوآت» شک کنید. او گله از  
مسخنی مشهور بیماریهای زنان و زایمان  
است، و سالها در الجزایر کار میکرده،

چندسال پیش گزاری منتشر کرد که در آن  
کشف بزرگی اعلام شده بود: «که از عرض  
پروفور لاوات براس طالعه در مورد  
زندگی و کودکان شن زن قرار دارد که  
هرش تا ازدواجیا عاشقانه‌ای داشته‌اند،  
یعنی اول عاقل شده، بعد پامرد محبوب  
خود ازدواج کرده‌اند. اما متناسبه هر  
شش زن، بعد از چند سال که ازدواج  
آنها میگذشت، صاحب بجه نشه بودند.

آزمایشی‌ای دقیق نشان داد که شوهران

ان زنها غمیق هستند. پس تصمیم گرفتند  
که با موافق شوهرها، دست بعمل نتیجه  
معنوی برداشت، یعنی اظهه با مرد دیگر را  
هزار تلقیح کردد و هر شش زن مادر شدند.  
اما وقتی بجهها بیدر واقعی شان (مردی  
که بجهها از نطفه او پدید آمده بودند)  
شاهت زیادی به بدران شش شوهر که زنانشان  
دارند: یعنی همان شش شوهر که زنانشان  
عاقل آنها بودند، ولی متناسبه مرد ها  
غصیم بودند!

ماله بسیار عجیب بود، زیرا میدانیم  
که مساله شاهت کوکلیدیار یا دریش ریکستله  
صدرصد غلی و مربوط بقانون و راست

است، وان قانون هر گز عوض نمیشود،  
و محل استکایک کوکلیدیار واقعی خوشباهتی  
دانشته باشد، و در عرض یک مرد بیگانه  
که در توولد او هیچ نتفه نداشته، شیوه باشد.

ولی تجربه پروفور لاوات نشان میداد  
که در این مورد، حتی قوانین و راست، نفع

پدرهای اسی، این رفته است! البته  
دیده شاهت بجههایی که معقولاً زن و

شوهر بی فرزند، آنها بفرزند خواندگی  
قبول میکنند، وقتی بجهها از روز اول توولد

زست و حرکات و حریقزند شاهتی به پدر  
خوانده و مادر خوانده خود بیدا میکنند،  
و این کاملاً طبیعی است، و نتیجه تائیر

جیط خانواده است. ولی در شش مردی  
که گفته شاهت بجهها از روز اول توولد

وجود داشت، و غالباً برای صحبت از  
ژست و حرکت نبود، بلکه صحبت از شاهت  
هایی بود که فقط آدمی از پدر واقعی خود

بارث میبرد، یعنی خطوط چهره، رنگ  
چشمها، وغیره. حوب، این عصما را

چگونه باید حل کرد؟ پروفور لاوات

و بعد ازاو پر شکان دیگری مطالعات بسیار  
کرددند و بدن نتیجه رسیدند که: در این  
شش مرد، جون زنها عاقل شوهران عقیمه  
خود بودند، و حتماً بیخواسته اند بجهای

از شوهران خود داشته باشند، با آنکه نطفه

مرد دیگری بدایها تلقیح شده، خواست و

تمام وعده مادرها، سب شده است که

بجهشان به همان شوهران عقیمه‌ان، شاهت

## برنامه آینده سینما

## گلدن سیلتی

اثری مورد تحسین همه - شاهکاری مافوق عالی

## برنده ۳ جایزه اسکار

- ۱- جولی کریستی (بهترین بازیگر زن برای این فیلم)  
۲- بهترین داستان و سناریو - بهترین طراحی لباس



**جو لی کریستی**  
( برنده جایزه اسکار )



**لورنی گری**  
**درک پالانس**

در فیلم

# دارلینگ

**"Darling"**

بکارگردانی: جان شلزیت

در تمام طول تاریخ سینما تاکنون هیچ اثری تا این حد تحسین  
تماشاگران و منتقدین را بر نیتیگذخه است.

## برنامه امروز سینماهای

# او نیورسال - ایران - الوند تهران - نپتون - لیدو - ژاله پاسارگاد - مونت کارلو و آستارا (تجربی)

اثری بزرگ که چون گوهری تابناک بر تارک شاهکارهای سینمای هند میدرخشد و «دلیپ گومار» هنرمند ارزشمند بازی خود را در آن برای هفتمين بار بدرایافت جایزه مشهور «فیلم فیر» نایل گردید.



## نداشت.. بقیه از صفحه ۷۷

پیمان می‌بندن که نسبت بهم وفادار باش و همیشه کنار همیگر بیونن.

در ان زمان این طالبای از بندهان میگفتم. بآن معتقد بودم بهمین سبب او نیز پذیرفت و اعتماد کرد. در نکار ناصر زندگی دلپذیر را آغاز کرد.

اونتها دوست داشت بلکه بین عشق میوزر و پساختنگی و بلند نظری خواستهایم را برآورد. هرچه میخواستم و آرزو میکرد فراهم بود اگرچه بیانی گراف داشت.

پدر و مادر ناتیام از بیکی به من تلقین کرد بودند که بول بزرگترین عامل خوشبختی است. تایپری و نامادری من که آنها بابا و مامان می‌نامیدم و راستی بقدر پدر و مادر واقعی خود دوستانشان را پیش از عافظ و احساب و اصول آدمیت آشنا بودند و طبعاً نیز بدلخواه خوشی تریست کردند و شاید قبل از تئیز باشند و مامان نلتق صبحی کلمه بول را به من آموخته بودند. با این طرز فکرمن میخواستم شوهای داشته باشم که مرد پول غرق کند و ناصر در آغاز چنین بود. می‌گردید که بزرگترین عقب میزد و میخواست. بیگانه نالمکسرد و شیر میخواست. و قصی شیشه شیر خشک را عقب میزد و میخواست. بیگانه خودش ناصیر پول زیادی برای خرج کردن ندارد باین آتش دامن میگزند.

میل با ناصر دعوا میکردم و درخانه که حقایقی میباشد کانون دوستی و عشق و محبت باشد آتش میافروخت و بابا و مامان نیز

که میدیدند ناصر پول زیادی برای خرج کردن ندارد باین آتش دامن میگزند.

میل با ناصر دعوا میکردم و درخانه که آنها بابا و مامان می‌نامیدم و راستی

بقدر پدر و مادر واقعی خود دوستانشان را پیش از عافظ و احساب و اصول آدمیت آشنا بودند. با این طرز فکرمن میخواستم

آدمیت آشنا بودند و طبعاً نیز بدلخواه خوشی تریست کردند قبل از تئیز باشند.

و مامان نلتق صبحی کلمه بول را به من آموخته بودند. با این طرز فکرمن میخواستم

شوهای داشته باشم که مرد پول غرق کند و ناصر در آغاز چنین بود. می‌گردید

لیکن خیلی زود دیوار بزرگ میشتابد که تصور آرزوهای در دور در آغاز خوشی را بر آن

کشیده بودم شکست و فرو ریخت. یعنی (ناصر) در جریان حوادث مملکتی از

کاربر کنارش و در آمدی که داشت قطع گردید

از آن تاریخ ناگزیرش از محل پس از از ادار خود آرزوهای من را جامه عمل

بیوشاند و به هوشای کوکانه حسوب دهد. اگر در همان آنچه اینجا میگذرد

آسوده ام میگذارند کار باینچه نی کشید و من امروز دچار سرنشیت شومنی نمیشدم.

- بخارط دارم که مامان میگشت :

- تو خیلی خوشکی. خیلی بزرگ میاد.

نمیدون خود میدونی یانه؟ باید از این زیانی استفاده کنی. باید خوشبخت بشی.

تو خیلی بیشتر از (مریم) و (فالی) لیاقت داری. چرا باید اونا همهچی داشته باش و تو با این مرد بیکار زندگی کنی؟

چرا؟ اما (ناصر) با اینکه بیکار شده بود

و محل در آمد معنی نداشت فعالیت میکرد زمین و خانه میفروخت و بول آن هارا

یای من میریخت. سعی میکردم بامان تاب کنم که (ناصر) چند مهر بامان است و تاچحد دوست دارد. اما او قیافه ای

تلخ بیگرفت و میگفت :

- من خر شدم با این ازدواج موافق

کردم. درسته که الان برات خرج میکنه اما فرداجی.

- فردآ دوباره یهیت خوب بیش

میدن - اشتباه میکنی. دیگه به ناصر کار

نمیدن. اونو گاشت کار. برسوند مفصل بر اش درست کردن. باین زودی به

نمیتوونه دامن خودش از اتهام باش دیگه چیزی

ندازه بفروشه. بعد از یکی دو سال باید

لیاس جیت بیوشی. باید مثل دختر ای طبقات باین راه بردی. باید سوار اتوبوس

بشی و دوستان با تاوبیل بیان از جلو

صف اتوبوس رد بش و بیت بخدمت بز. چرا؟ این شهر بزرگ ویرانه ای از

چند خود تو بخارت این مرد ته آنی. چشماعو از کن. الان مردی زیادی هست کافتو رو باطلان و زن میکن. دلار و لیره بیان میریز

وسوهای میگردان. سر ایام کار خوشید

کرد و اختلاف بین مارشون شد. در این

خانه‌های بازاریاب «زن روز»  
شمارا با مواسات طبی، فرهنگی  
و اجتماعی و بازارگانی جدید  
النassis در شهر آشنا میکنند.

## معرفی و آشنائی

# خانم دکتر مایل متخصص زیبائی

## در کنگره متخصصین زیبائی پاریس



بانو دکتر مایل توسط رئیس کنگره از ایران بحضور معرفی میشوند



بانو دکتر مایل در تریبون کنگره متخصصین زیبائی پاریس

و بدیهی است هر یک از متخصصین که بکشور خود باز  
میگردد، راه آور آنها برای بانوان آن کشور بسیار بردن  
تازه‌ترین روش زیبا ساختن و حفظ جوانی و زیبائی است.  
انستیتو زیبائی دکتر مایل - بلوار - خیابان میکده - کوچه  
دبی شماره ۵۹ تلفن ۶۲۳۳۵۱

وبعد قضاط برای شور جهت صدور رای  
رفتند. وقتی جله دویاره رسیت یافت  
مشتی دادگاه حکم را با صدای رسا اینطور  
فرات کرد:

سرجو ساکو منهم شماره یک بدرو  
شماره دو به چهارسال و نهماء جنس محکوم  
مشیوند. البته دادگاه بادرخواست دادستان  
که سال جنس برای تمثیل شماره یک و هشال  
امان بادرنظر گرفتن ملل مخففه و باتوجه  
به اینکه گراسیلا معمونه سرجیو طی یک  
ماه اقامت در قصه شده بود،  
راخودرا شرط بالا صادر کرد.  
لایدشما مایلیدیدایند «الویرا» یا زن  
خیانت دیده و محروم شده، جاسوسنوشی پیدا  
کرد. هیچ، او بسرجو قول داد تا پایان دوره  
محکومیتش بروی و قادر بماند و جنم برانش  
بنشید و هفتاد و دویاره در زندان بملاقاش  
برود.

شنبیدم. صدای سرجیو را فوری شناختم.

در حالیکه خون در عروق منجمد شده بود  
پاورچین باورچین بطرف «مخپیگاه» عضو  
دیپلم خشمکم زد در قصه باز بود، سرجیو

و گراسیلا توی بغل هم بودند. سرجیو  
تا مرد دید بهش زد و دست بطرف لباسهایش  
در زان کرد. اما گراسیلا با نهایت

وقاحت برومی زل زد و گفت: «ای سرخ  
اکبیری! آنوقت ازجا بردی، از توی  
قصه چفت تیری برداشت و دو تیر بطرف

شلیک کرد.

رئیس دادگاه گفت:

خوبشخانه گاوله فقط خراشی  
سطوحی وارد آورد. اگر اشتباه نکنم اسلحه را

متوجه شب فرار از پرش دزدیده بود.  
گراسیلا داد زد:

من آدمکش نیستم. این سرجیو  
بود که مرایرای کشن زنش تحریک کرد...

جله دادگاه ساعت و نیم طول کشید

هر سال متخصصین زیبائی دنیا که هر یک در کار خود  
تحرر و شهرت کافی دارند در پاریس کنگره‌ای تشکیل میدهند،  
امسال از بانو دکتر مایل برای شرکت در این کنگره دعوت  
بعمل آمد و این فرصت بسیار مناسبی بود برای آشنائی با  
آخرین متدها و پیشرفت‌هایی که در امر زیبائی حاصل شده است.

## مشوقه توی کمد لباس بقیه از صفحه ۲۱

بیرون میفرستادی تا بامن تنها بمانی؟  
مگر تو نبودی که گفتی اگر الویرا حامله  
نمیشد و کار به اختناق نمی‌کشد محل  
بود او را پرنی بگیریم یعنی دادگاه به  
گراسیلا احتفار کرد که نظم دادگام را  
رعایت کند. دونون از پاییس‌ها او را بزر  
روی نمیکش شاندند.

رئیس به الویرا همس سرجیو گفت:  
— چرا بزنت خیانت کردی؟ چرا  
زن بیگانه‌ای را بخانه بردی و در جوار  
اطلاق خواب پنهان کردی؟

سرجو بجواب داد:

دوست دارم، اما گراسیلا تهدید کرده  
بود که اگر او را نزد خودم نیم اول  
آبروی هم امیرزد و بعد خودش را می‌کند.  
نه را همچنان را تعريف کنید. تعريف  
من گراسیلا را دوست نداشت، ازرس اورا  
بخانه را دادم. گراسیلا فریاد کشید.  
ای بیشم دروغگو. مگر همین تو  
نبودی که بین پیشه‌های فرار دادی؟ مگر  
هیمن تو نبودی که بین قول دادی عجالات  
کجدارو رمیز کنم تا الویرا را طلاق دهی؟  
مگر تو نبودی کذب نهاد را بیهدهای مختلف

## شوهرم جاسوس قرن بقیه از صفحه ۷۴

تمام شده است، و باید آنرا بعنوان یک  
سعادتمدانه خود را شروع کنیم. «  
آنچه‌دار این نامه مر را ناراحت می‌ساخت،  
این بود که در آن اصراری از طرف کیم  
در اواست نوامبر سه تلگراف از طرف  
کیم، این اندیشه‌های سیاه مر! موقتاً از  
میان برد.

لطف دروغ در پاگشت فریاد کشید. تهیه  
روز ۱۷ نوامبر: تیریک برای پاسپورت  
داشت. آیا کیم میخواست بتوکید که من  
زندگی دختر شجاع! — منتظر جزئیات  
هست. میبیست.

کیم

روز ۱۸ نوامبر: هیجان دلزیری  
دارم — تیریک‌های دویاره — چشم گرفتیک  
میخواست بتوکید که زندگی مشترک‌مادریک

وقی وارد مسکو شد و کیم فهمید که  
ویسکی بهمراه خود ندارم، خیلی ناراحت  
شد. پیرحال وقتی در کبه‌اله رهایی‌ما  
چند دقیقه توقف کرد، نکن! منتظر!  
میبیست!

کیم.

تلگراف سوم را نمی‌فهمیدم. «اسکالتند

را فراموش نکن!» یعنی چه؟ بعد از ساعتها  
تفکر بالاگه فهمیدم که مقصد کیم از  
اسکالتند، و ویسکی اسکالتندی است!  
«روی یک بال پرواز نکن!» یعنی:  
یک بطری له، بلکه دولطی و ویسکی  
اسکالتندی بیاور! بیام آمد که سال پیش

**مردہ به بانوان و دوشیزگان**  
سکن خیابانهای ایران مهر - اقبال -  
صفا - شهناز

**آموزشگاه آرایش فیروزه**  
با امتیاز رسمی وزارت آموزش و پرورش  
بروکی در این محل افتتاح میشود



دوشیزه نیلوفر ساجدی که با معدل ۱۶۳۰  
بین کلیه دانش‌آموزان سال دوم دستان  
گلشن دروس شاگرد اول شده است.



آقای کیومرث غفار تهرانی شاگرد  
کلاس دوم دبیرستان پایدار که ماین  
کلیه دانش‌آموزان رتبه اول را احراز  
نموده است.



دوشیزه سوسن طلوع داش آموزال پنجم  
دبستان مهستی آمل بین ۴۷ رتبه اول را حائز شده است.

از این هستند که از نظر عضوی، علی برای  
اینکه اخلاق‌ها وجود ندارد و زانه‌گر  
هم وجود داشته باشد تقشی اساسی بازی  
نمی‌کند. برای کشف علت اول باید برای  
دنیای روحی طفل رفت. هیچ بعید نیست  
که این نقص‌مدتها پیش از اثر شوکی بزرگ،  
یا حاده‌ای هم در کوکو وجود آمده باشد.  
پیشتر پدران و مادران اگر خوب فکر کنند  
و در گذشته‌ها پیکاروند، ممکن است پادشاه  
باید که بعید از افغان شوایفان حاده‌بوده  
که پیشان به ته پنهان شده است.

ممولاً پدران و مادرانی که بجهه‌های  
اینچورون دارند سعی می‌کنند زبان گرفته  
طفلر این پرسایل مختلاف باشند. اما ادار  
پیش از این پرسایل طبله، یافلان کتاب می‌کنند.  
یامیور میکنند شعر بخواند و باید بوار  
حرف بزند. اثر اینکه نسخه‌ها موقت  
است، یعنی بسیار مخصوص اینکه طفل دستور  
و الیش را اطاعت کرد، دوباره از همان  
راهی میروند. کمایت میراث و بخواهی می‌ماند.

برخی از پدران و مادران هستند  
که عقیله دارند، لذت زبان پیش از اینکه  
گرفت، زیرا خود بخود از بینین خود فریبی  
درحالیکه این طرز نمودن توغی خود را فریبی  
است. نیای پیکار شست، باید هم علت  
روحری را برطرف کرده و هم طفل را فریب  
به متخصص شان داد.

امروزه توجه بانی عارضه آنقدر  
اعیین بیدار کرده که اکثر کلینیک‌های  
دانگاهی گوش و حلق و بینی بخشی  
برای کسانی‌که لذت زبان دارند یا تنهای  
میکنند دایر کارند.

تجربه نشان داده است که در درمان  
تحصیل، نزد علم روانی طفل برای رفع  
گرفگی زبان خیایی مؤثر می‌شود. ضمناً  
کسانی که طرف خطاب و گفت و گو با اطفال  
هستند باید آنقدر عاقل باشند که گرفگی  
زبان اورا برش نکشند و روح اورا در چار  
غده خثار نکنند ■

دوشیزه نیلکون ساجدی داش آموز  
کلاس پنجم دبستان گلشن دروس که  
با معدل ۱۸۱۲ شاگرد اول شده است.



## اطلاعیه گیسوی بلا

- ۱ - پوستیز تولید موسسه بلا
  - ۲ - بافت پوستیز
  - ۳ - شستشو و میز امیلی پوستیز
- نشانی: خیابان شاه جنب سینما نیاگارا تلفن ۴۱۴۶۹

۶۵ تومان

۲۵ تومان

۱۰ تومان

علم طب قادر برفع آنست. آنها افال

## آی بچه. انگشت را... بقیه از صفحه ۱۹

باعث میشوند بچه‌ای که قوه تشخیص خوب  
و بدنادر از محیط زندگی برسره اکراه  
پیدا کند، اندک‌اندک در خود فرورد و در  
نتیجه انگشت بمیکد .

بلا نشانه شروع اختلال اعصاب در آنهاست  
و بطرکی میتوان اینطور تعییر کرد بجهه  
برای اینکه ترش را از اندیشه اطراف افشا  
پنهان کند و ناخودآگاهانه علیه اتفاقی که  
باب میش نیستند اختراض نماید، انگشت  
میمکد .

لازم است همه بدانند که با یاری و  
تشر و دیدگیر اقسام غیر عاقلانه نمیتوان

بعنکی یاک عادت ناشی از اختلال اعصاب  
و حالت اعتراض ناخودآگاهانه رفت. از

منع کردن زدن و معجزات کردن هم فایده‌ای بیار  
نمیاید. بهمین مناسبت هم بود که من

عکس مرد ریجی دست را از امام برداشتم  
زیرا عکس نرس آوری را که مایه خنده و

درنتیجه ترشان زیادتر نمیشود و آرایجی  
که خود ترس یاک عالم انگشت مکین است

سریار شدن ترس‌های دیگر، وضع بجهه را  
و خیم میکند.

آنچه بچه برای ترک نهادن عادت نیازدارد  
محبت است. باید سر در جلب اعتماد

او کشید. وقتی مادری نست بجهاش را  
مکیرید و برای چاره‌جویی بنم مراجعت

مکیند من باعده بیشتر از بجهه محبت

که روابط کرمتر ویر محبت تری با بجهه  
داشته باشد. سعی کند عکس‌الملایه طفل

را اینساند و بحساسیت احترام بگذارد .

### یاک توصیه :

به مادران توصیه میکنم که : بجهه را  
بحال خودش رهانکنید، وسائل سرگرمی اش را

فرام سازید، سرگرمی زیاد می‌آورد، بلکه

نه تنها بجهه کمکش بار می‌آورد، بجهه

بیانه‌ای بگردد و چه بیانه‌ای بیهتر از

انگشت مکین است. اگر مادر و دکتر تمام

مساعی شان را تکاری کنند بگفته میکنند

باید اقدام کاری کنند که طفل بجهه میکنند

انگشت ثبت، انگشت وسطی یا انگشت

اشهاده اش را بیمکد زیرا خطر این دو اتفاق

در زمینه دفورمه کردن فاکه‌ها خیلی کمتر

است .

وقی مادر موقق به جای اعتماد بهج

ش نویت پیدا شده قدم دوم میرسد. یعنی

باید شیوه‌انگشت‌های دست بجهه در جو شانده

رقیق سنبل تیپ فروکد و در شهای بعد به

نیست برغلات جوشانده بیفراید. اما همه این

جاییکه انگشت بدمعتمد میشود میکن است

اند اندک عادت از این طبق بینند.

### توصیه دیگر :

به مادران باز توصیه میکنم : شما

باید بجهه تان دروغ بگوئید، اورا

تهذید کنید و از این طرف اینجا اتفاقی

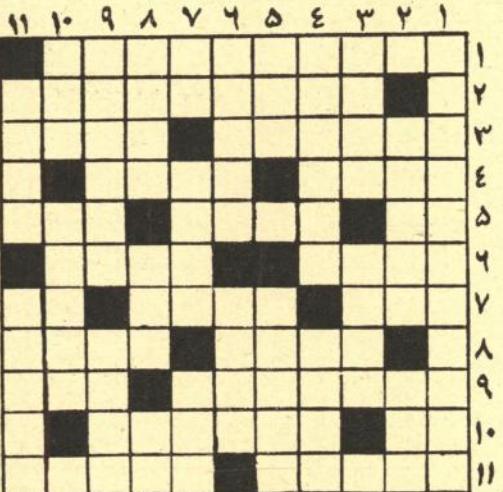
روی تقطه مشخص نگذارید.

برخی از مادران اصلاً این چیزها را

نمی‌فهمند و بجهه را با یاری حیوان عوضی



# جدول شماره ۱۷۱



**سعودی:** ۱- وزیر کار و تولیدات فعلی انگلستان که اولین زنی در تاریخ است که وزیر راه شد - ۲- یکی از سازهای پیگناه ویزار - ۳- گندیده اینطوره هست رخخواب گشته دند - ۴- درخت تمازدرویه - از داشمندان و فاسدانه فرن پنجم قبل از هیلهان که در مقابل برهانی دین جدیدی آورد - ۵- رنج و ناخوشی معنی چیز شنگ هم هست و شاید بهمین علت بدارم میگویند - ۶- اندیشه و گمان - اولای است - ۷- عرب به قوه میگوید و ما به ریشه و بنیاد - درجه و مقام - جای روغن است اما در معامله هم درمیاورند - هرمه رسم میاید - بهشت شداد - از پسایر - ۹- منته ریحان - تمام نظرهارا پسی خود جلب میکند - ۱۰- سنگی شبیه حقیق و زبرجد - میگویند بدون آن زن هیچ است - ۱۱- بی شبهه و بی گمان - عالمت و شکوه و جاه و جلال.

**افقی:** ۱- باید آنرا با آزادی فرق گذاشت چون بایدیگر قابل مقابله نیستند (س-کلمه) - ۲- هرآدم عاقل و عاقبت اندیشه دارد - ۳- رخار خامن چهل سال پیش را از چشم نامحقر محفوظ میداشت - بی عقل و کوکن - ۴- زن شوهر مرده - میوه بخته شده در شهره شتر - ۵- خاندان - شکوه و جلال - ۶- قوت غالب و زینت شره - ۷- بول خارجی - روش و درخان - ۸- رام شده میگیرد - زبردست و حاذق - در زبان فارسی عیب و ننگ معنی میدهد - ۹- هلاک و دهار - احاب کننده و باخت دهنه - ۱۰- دارای شرف و انتشار - بعضی هادر آستین دارند - ۱۱- میادا بخانهای بگوئید که بگوش همه خواهد رسید - ۱۲- نوعی بازی دسته‌هایان طوری است که خواب را نشش نمیکند - وعجیب اینکه کوقدر خواب عقیقه باشد - خواب‌های خوش تر دیده نمیشود - خواب‌هایی که عقق اغلب با کایوس همراهند - پنایران شما هم تایید که خواب‌ندیدن نگران باشد - حال بروم سر سوال دو: خواب ایستگاه راه آهن دیدن، مخصوصا مشاهده قطار در محل رفتن، نشانه ترس خواب پینتند از این چنانی قریب الوقوع اینکه میل بفارم از پاک گرفتاری و اشکال و بیان خوب نتوانیم می‌شوند - این است.

# تعییر خواب

**اولین خواب:** من زنی ۴۴ ساله هستم و در عمرم تا همین دیشب حتی یکبار هم خواب ندیدم بودم، تا اینکه دیشب خواب دیدم و استگاه راه آهن ایستادم و قطاری در حال دور شدن است. حالا از شما میپرسم اولاً چرا قبلا هیچ خواب نمیدیدم، در تانی خواب دیشب چه معنی دارد؟ از تهران: صفیه ۰۰۰ م.

## تعییر خواب:

داشمندان منقق القولند کسی نیست که خواب نمیند و حتی آنها که خیال میکنند خواب نمی‌بنند بطور متوسط در هر ۵ بار خواب‌هایی می‌بنند، متنها ساختمان حافظه‌شان طوری است که خواب را نشش نمیکند. وعجیب اینکه هر قدر خواب عقیقه باشد، خواب‌های خوش تر دیده نمیشود. خواب‌هایی که عقق اغلب با کایوس همراهند. پنایران شما هم تایید که خواب‌ندیدن نگران باشد. حال بروم سر سوال دو: مشاهده قطار در محل رفتن، نشانه ترس خواب پینتند از این چنانی قریب الوقوع اینکه میل بفارم از پاک گرفتاری و اشکال و بیان خوب نتوانیم می‌شوند - این است.

## صعود به قله هیمالا

**خوابی که دیشب دیدم ابدی تنسیست** بازندگی من ندارد زیرا خواب دیدم زحمت داشتم به قله هیمالا صعود می‌کردم. در حالتی که من در عزم خودی یکنای هم به کوه نورده نرفتم از قله هیمالا تلاش من برای صعود کم ادامه داشت. هیچ یادم نیست بعد از آنها خواب نشانه تلاش بالآخره به قله رسیدم یا. آیا این خواب تعییردارد؟ از: مورچه‌خورت اصفهان، برویش شه لسانی

## تعییر خواب:

از نظر فرود، آنها خواب صعود به قله کوه رامی‌بنند که عادت دارند در روز دام از مست مکملات و نامارادی های زندگی کله و شکایت می‌کنند. اینکو نهانخاص معمولاً بدینه و کارهای هستند و بارهای اینده خود اعتماد ندارند، حتی در خواب هم پیله نمی‌ستند یا نمیدانند بقله رسیدند یا. اگر کسی خواب نمیند با خوشحالی از کوهی بالا می‌رود نشانه تصمیم به غایبه بر مکملات و مواعظ است و یقیناً موقع هم خواب‌گشیده - در چینی شخصی بدینه چدائل وجود دارد.

## سر گرمی هفته

# اشیاء از قلم افتاده

عکس‌های شماره ۱، ۲ و ۳ را زیرهمه که در عکس‌ها دیده مشوند، چیزهای کم دارند. این چیزها همان اشیاءی هستند که در جلویی که تکار سه تمور جای شده عکشان را کشیده‌اند و عبارتند از: پیپ، گلدان، اردک، چتر وغیره ... حالا شما برات ما بنویسید که کدام شیء متعلق بکدام عکس است و باید در گچ قرار گیرد. علاوه بر آن، مقابله هر یک از اشیاء از قلم افتاده

## برندگان مسابقه شکار و شکارچی

مسابقه «شکار و شکارچی» با استقبال زیاد خواندن گرامی زن روز روبرو شد و این مسابقه ما شد در اینکه مسابقات صفحه سرگرمی را هفته متنوع تر و جالبتر کنیم.

از میان جوابهای صحیحی که برای این مسابقه رسیده بود این دوستان به قید قرعه برندگان چهارمین شناخته شدند:

- ۱- خانم فریده کوثری از تهران
- ۲- خانم هربرت اینگیز ملکوتی از تهران
- ۳- جواز برندگان که شمامه زن روز مجانی است از هفته آینده بشانی ایشان ارسال می‌شود.

باخت صحیح این مسابقه چنین بود:

$$1+2+3+4+5+6+7 = 27$$


دوحه نوشته شده است. این حروف را باید طوری سره هم کنید که جمله موره نظر ما بسته آید. سه نفر از کسانیکه باخت صحیح بدهند بحکم قرعه هر کدام شمامه زن روز مجانی در رافت میدارند و براکت قید کنید: مریبوط بمسابقه «اشیاء از قلم افتاده».

## ابراهیم خله بقیه از صفحه ۱۷

— آرهجون تو . معلوم میشه کی  
میمیره .

زن رنجدیده ابرام خله خودرا بیان  
افکند و باحضور خود رشته گفت و شنود را  
برید . یونس جهنه پلاخنه نامادری گلی  
ظاهر آنچه را ترک کرد لیکن هد بیست  
قدم دورتر از خانه سریع کوچه نشت  
وممنظر عاده . ساعتی بعد که ابرام خله از  
خانه خارج شد تا به مرعه برود راهش  
را گرفت و گفت :

— وایا بیتم ابرام .  
او ایستاد و دیدگان بی حاشش را  
به یونس دوخت . مردشیطان صفت نزدیک

آمد و بازرسید :

— گلی رو بن نمیدی ؟  
او بخوبی زد و دریافت گفت :

— نه که نمیدم . چرا بدم . تو آدم  
نیستی . بعلو امروز میمیری .

یونس عصبانی شد و اظهارداشت :

— هی میگه میمیری . این دیگه  
چیه امروز یاد گرفتی ؟ لابد مثل زلزله ای

است که خبرمیدی ؟

— امروز زمین لرزه ام میاد . تو میمیری .

زیرهوار و خفه میشه . حالا میمیری .  
دوساعت دیگه بیشتر نونده . دو ساعت

دیگه لمه میشه .

یونس که از شنیدن این مطالع کاملاً  
بخشم آمده بود سیلی محکمی بگوش مرد

بیچاره زد و گفت :

— خفشه بردارگ دیوونه . جی چی رو  
میمیرم ؟

(ابرام خله) در مقابل سیلی و حشانه

یونس نتوانست تعادل خویش را حفظ کند،  
نالهای کرد و آنچه ترین من افتد .

روبرو رفت و آنچه ترین را بیهوش  
نشد اما سرشار را بلند نکرد . شاید میگرست .

یونس دنام کویان راه خود را گرفت و رفت  
و ابرام خله را آنچه باقی گذاشت . بجههای

که منظره کثک خودرن اورا دیده بودند

دورش جمع شدند . باهمه بچک آنقدر  
شقشان میزدیدند که اورا آزار نکند . در

موارد مشابه از خندهای و سرسر گذشتند

با او درخ نمیوزدیدند اما آنزو قطع با  
ترحم نگاهش میکردند . یکی که برگتر

بود جلو رفت و گفت :

— ابرام آقا . میخوای برم خونه  
یکی رو خبر کنم ؟

او سربرداشت به صفت نمیداید بجههای

نگاهی کرد و چیزی نگفت . یکی دودقیقه  
پیهین حال باقی ماند . غفلتاً مثل کسی که

مار دنده باشد از جای جست . بطوریکه  
بجههای کوچه ترسیدند و خود را کار

کشیدند و گریختند . حالت دیدگاهش بشکل  
وحشتناکی بر گشته بود . عحالت صورتش

منقض شد . لیایش را بیم میفرمود . با

هودوست انتد دیوار را گرفت و آتکه  
روی زمین خم شد و فریاد کشید و گفت:

— آی مردم . زلزله اورد . مردم

زلزله . از خونهاتون فرار کنین . طلاق

روسرتون خراب میشه . زمین میلزه .

زمین میلزه . آی مردم . خود تو نجات  
بدین . فرار کنین و گزنه همه میمیرن .

و شروع کرد بدویدن . بجههای نیز

سر بدنبالش نهادند . او فریاد میکشید و

آنها دست میزدند و میخندیدند . زنها از

خانهها سر بیرون ییکردن . مردان ،

رهگذران پیاسنده و بازوی خند تگاه  
خود را بدرقه (ابرام خله) میفرستادند .

سچهار نفر نیز در دسته کودکان وارد شدند  
و همان سهیر را بیمودند که مرد دیوانه

میفرت . یعنی بسوی میدان قریه . هیچکس

قهقهه خانه مراجعت کرد و بسوی درخواجی  
شافت . آنچه با یک نیمکت تصادف کرد .  
خودرا تکان میداد بهیرون آوردن بشاهی  
خوش منقول گردید . ابراهیم خوشخت  
و مرغه دیوانه شد و درمیان اهالی قریه به  
(ابرام خله) شهرت یافت .

بنکال و یکی دوامه از روزی که  
ابرام خله دیوانه شده بود میگشت . آنروز  
هم از خانه اش بیرون دوید و راه میدان  
قریه را دربیش گرفت . سیچ یونس جهنه  
اولین کسی بود که درخانه اش را کوفت و  
برای صدمین و هزار عیین بار گلی را  
خوستگاری کرد . ابرام که دیگر حالت  
طبعی یاک انسان عاقل را نداشت سوخته  
احقانه ای کرد و گفت :

— نمیدم . دخترم بتو نمیدم .  
— چرا نمیدی ؟ بین این دل و جرات  
دیوونهات گردم اگه بازم پاشاری کنی  
میکشم .  
— تو نمیتوانی منو بکشی چون همین  
امروز میمیری .

یکهنه برای معالجه سوختگی بتری  
شد . رخم نش انتیام نیافت ، غصه بول را  
نیز ازیاد برد لیکن رش دل و دنمان  
روخش ایتمام بدلر نبود . آنروز ، یکی از  
روزهای اوائل پائیز بود که ابراهیم  
بدنیال یاک مشاجه لطفی با (یونس جهنه)  
فریادزنان و رقص کان خود را بیدان

آشزد و بود کردن آن برداخت . یونس  
در کنار ابراهیم نشته بود . حاضران فکر  
میکردند او صد کشیدن چق را دارد و  
نقشه بدی در سرمه بیرون راند . ابراهیم که  
اورا خوب مشاختن مواظب اطرافش بود  
وی عاقبت هم ندید که جوان دوسیرت  
چه کرد .

یونس چق را خالی کرد و به کد خدا  
پس داد کی جا ؟ درجیب که ابراهیم  
بیچاره . چند دقیقه بعد اورا گرفتند  
شد . همه میگشند جانی میوزد لیکن  
نیدیدند که جاست ؟ دود را مشاهده میکردند  
کافون آش میگشند که ناگهان شعلای  
برخاست و ابراهیم فریاد کشید و شروع  
بدویدن کرد . بی هدف داد میرد و دشمن  
روی گفت و میدوید . ابتدا بحیاط قوهه خانه  
رفت و بیرگت . اگر آنچه در حوض میجست  
آش خاموش میشد متناسبه آنقدر دستاچه  
شده بود که اینکار را نکرد . با آتش به

**ماشین لباسشویی**

**لباسشویی**

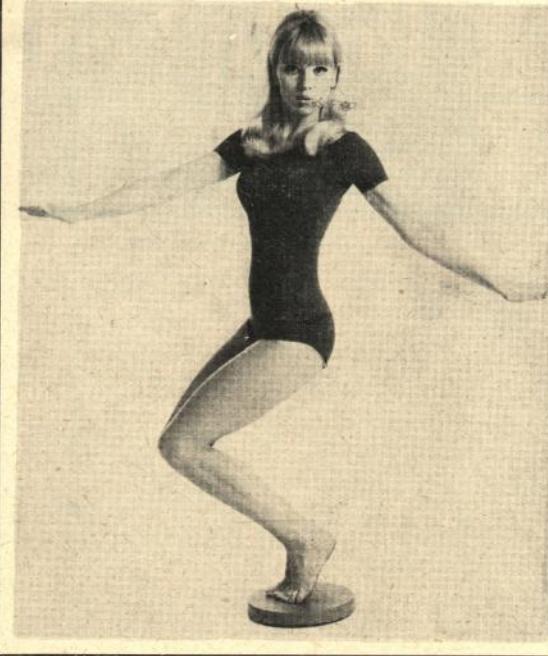
لباسشویی عالا تمیز تر از هر ماشین

لباسشویی دیگر می‌شود چون از نظر فنی  
کاملترین آنها است .

لباسشویی های عالا متناسب با احتیاجات  
و بودجه های مختلف

# فیگور تریمر

## Figure Trimmer



### متنمی است شخصا روی دستگاه قرار بگیرید و فتیجه را آزمایش کنید.

شرکت انبی بعلت استقبال بی سابقه خانواده‌ها از این دستگاه شرائط نهیمه پسیار آسان‌گرده است و درداروخانه‌ها و فروشگاه‌های بزرگ زیر بعرض فروش گذاشته است: کنترل اندام و جمعیت دیگر بخت آمدند و بطراف یورش بردن اما چند ریش سفید مانع شدند. یعنی از آنها فریاد کشید و گفت: — چرا یهایو می‌کنین؟ چرا کمک نمی‌کین اووارو دربارین؟ آخه شاید زنده باش. چند نفرتا حالا ازیر هوار زنده بیرون اومدند؟ بادون نیس. زوله هشت سال پیش احمدآباد بادون رفته؟ یا الله. مشغول شن.

خودش اوین بیل را زد و دیگران نیز بیعالیت برداختند. دهها بیل بدست دهها گلگشیدار. خانه (ابرام خله) و خانه مجاورش بلکه خراب شده بود. دیوارها تا نیمه فرومیخته و سرتیرها از زیر خاک پیدا بود. عوانیها اشک در خشم آورده بودند. زنها بیکریستند و بجههای ممتازند و خواستند از این بیرون خواستند. میکرند و خاک را پس میزنند. (ابرام خله) گوشایی ایستاده بود.

همانطور مات و بیهوت و ساکت. (پون) یوسف چهنهی نیز خودرا با دوچرخه بازیجا رسانید. پیاده شد، دوچرخه را پس از آنها دیوار بلندی بود که بیک باع تعاق داشت. باغ روپریو خانه ابرام خله آظری کوچه. تنها مردی که کارنیکرد یونس چهنهی بود. تنها کسی که از این حادثه متاثر بانظر نهیرسد یونس چهنهی

**لطفا ورق بزنید**

آبا در فکر سلامتی و زیانی خود و فرزندانش هستید؟

آبا مایلید چربیهای زائد بدنتان از بین بروید؟

آبا مایلید با صرف کمترین وقت اندامتان وزنون و متناسب شود؟

آبا مایلید اندامتان را سالها بتحویل دلست و زیان نگاه دارید؟

آبا مایلید همیشه شادابی و نشاط زیبادی احساس آکنید؟

پاسخگوی تمام خواسته‌های شما در این مورد دستگاه فیگور تریمر است که از آخرین اطلاعات در زمینه نتایج اندام و زیبایی است. امروزه این دستگاه مدرن و ارزان مانند قسم لوازم ضروری زندگی در اختیار خانواده‌ها است و تمام افراد خانواده حتی کودکان از این وسیله تفکی و قابل حمل برای شادابی و تدرستی بیشتر استفاده میکنند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در این زمینه متنی است که بین زیرا را بر کرده و به آدرس: تهران خیابان ولایت خیابان ارشاد شماره ۶۲ شرکت انسی ارسال فرمائید. وبا بالتفهای ۴۰۹۹۹۶۷۴۳ و ۶۹۴۸۶۹۱۳۷۴۲ نهادن گزیرید.

نام خانوادگی ..... آدرس ..... شماره تلفن ..... نام .....

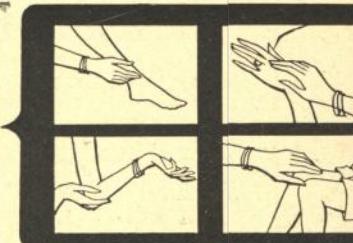
فیگور تریمر  
فیگور تریمر

نام ..... آدرس ..... شماره تلفن ..... نام .....

نرسید. کسی حرف اورا باور نکرد ولی اینفعه چنان بود که سخاوش تأثیر دیگری داشت. بیدن قریه که رسید باکخدان و شریک خوش آسایان و دومنز شهری که برای خرد محصول بده آمده بودند روبرو شد. همان و حشمت زده راه را برایشان گرفت و گفت: — کخدان. بخدا داره زلزله بیاد. حرف نو باور نکن. کخدان. من صدای از همه جای قرقا برخاست. فریاد الله اکبر مردان. چند نفر با دادهای مختلف در چند نقطه قریه بیان بلند اذان گفتن را آغاز کردند و در این گیری و داردان صدای همه توتو می‌بنم که دارین میدون. شهری که ساخته ای از کارهای او نداشتند. کخدان نگاه میکردند و بازیها از این خودت در چند ثانیه ایستاده بودند. همه زنی و چههای ادامه یافت و فضای محدود قریه را بر گرد. آنها که در خارج از خانه بودند از این اتفاق افاهه و بعد از دادن الله اکبر. آنها از او می‌رسیدند که تا کجا پیشگویی وی حقیقت دارد. کخدان خندید. شاهنامه ابرام خله را گرفت و با مهرانی گفت: — نه ابرام حون. زلزله نیماد. پیشگوی تو همیچو حقیقت بیدا نمیکند. بروخونه است احتمال کن. بنظرم باز یوسف دیوونهات کرده؟ هان؟ (ابرام خله) منظر عانه حرف او را برید: — کخدان. باور کن. زلزله داره مید. من دادخو میشتم. خیلی نزدیک شده. بین. همین جاس. همین از دیگر. همین جا. اینجا. زمین را ایگشت نشان داد. چنانکه راستی صدای زلزله را می شید و صدای فرومیخشد دیوارها و زلزله زمین را. کلمه (اینجا) را تازه برب آورده بود که

دکتر اکبر و فائزی متخصص اطفال  
سپه غربی - چهارراه کارون تلفن ۹۵۳۸۶۸

دکتر محمد عابدی بور  
متخصص جراحی زیبایی و بلاستیک  
خیابان نیرا - شماره ۵۴



# Pretty Feet

کرم جدید پریتی فیت سلولهای مرده و زائد پوست  
بدن شما را فوراً از بین میبرد و آندامی نو و برازند  
در شما بوجود می‌آورد

داشتند که ناگفهان صدای مهیبی برخاست.  
باز صدای فرو ریختن یک دیوار گشته.  
گرد و خواک چشمها تیره و فضا را اشاع  
کرد. چه شده؟ چه شده؟ همه می‌پرسیدند  
چه شده کسی نیمیانت و جواب درست  
بدهد. دسته جمعی مردان بطری محل جاده  
دویزند و وقتي گرد و خواک بطری شد در  
کمال حیرت مشاهده کردند که دیوار  
شکسته باخ فرو ریخته و ابرام خله و پویس  
جهنمی را زیر خوارها خلاص نهان کرده  
است.

باز غالیت برای نجات آغار گردید  
اما بی نیجه بود زیرا نیمساعت بعد جدله  
شده بیون چشمی و جسم بی جان (ابرام  
خله) را بیرون آوردند. هردو مردم بودند.  
پویس را در صحنه اممازنه فریه بجاور دفن  
کردند و باین ترتیب ماجراجی دیوانه بی  
آزار و عاقل مردم آزار خانمه بافت اما  
باد آنها هنوز در انتظاه مردم آن نواحی  
زنده است و از جمله من. من که خوشاده  
این حاده بودم ■

تریک قطعه قطعه کردند. بعینده اهالی آن  
دو نظر کرده بودند. کخداد و چند مرد  
دیگر دستها را بهم گرفتند گلی وزن ابرام  
خله را در میان دایره ای قرار دادند و  
تحت الحفظ آنها را تا خانه یکی از همایسان  
پردازند. اینکار را کردند که در هموم مردم  
آیسی نیستند زیرا در طول همان چند  
دقیقه آنها بیکار لباس بین داشتند.  
اهالی بدبیان آنها راه افتادند. صلاحت  
میفرستادند و الله اکبر میگفتند. ابرام خله که  
خله ماند پویس چشمی. ابرام خله که  
لبخندی رضامندانه برب داشت و پویس چشمی  
که از خشم و ناراضی رنگش مثل کچق فید  
شده بود و لیا شی میازدید.

- بزرگ است خدای ابراهیم . بزرگ  
است خدای ابراهیم . الله اکبر .

ابرام خله گرفت کهند و در کمال  
تعجب مشاهده کرد که زن و دختر را زنده  
و سالم از مخفته زیر تیرهای سقیبیرون  
میباورند. هردو چادرنماز بسر داشتند و  
مثل اینکه از سفر آمدند گرد راه از  
خود میسترند؟ ظهور چین چیزی امکان  
دارد؟ اما امکان یافت . و قیقی سقیق فرو  
ریخت تیرهای هفت گانه روی دیوار خراب  
افتادند و در زیر کوهی از خاله و گچ و  
بوریا و کاه فضائی ایجاد کردند. از بخت  
نیک کلی و نامادری همچنان هشتم و قوع زیره در  
همان نقطه از قریه تریس یکدیگر را در آغوش  
میگیرند و همچنان در همان فضای اندک  
میشند. آنجا انقدر هوا بود که  
محبوس میشوند. آنجا انقدر هوا بود که  
آنها یکی دو ساعت زنده بمانند اما اگر دست  
شدست میکردن و زبانه تاخیری بوجود  
میآید هستنا خفه میشند.

(ابرام خله) این جملات در دنیاک را  
میشید اما هیچ جوابی نمیدارد . چنان  
و آن بعد میکرد که احلا نیشند. نیمساعتی  
گذشت. هنوز او زیر گوش مرد سوگوار  
لاظائل میگفت و با سخنان خود میخورد  
قابل شکستند که ناگفهان صدای  
شوهش بده . تو بعیری جون بدرت همه  
چشمیها صفت کشید و منتظر تو و دخترت  
هست.

(ابرام خله) این جملات در دنیاک را  
میشید اما هیچ جوابی نمیدارد . چنان  
و آن بعد میکرد که احلا نیشند. نیمساعتی  
گذشت. هنوز او زیر گوش مرد سوگوار  
لاظائل میگفت و با سخنان خود میخورد  
قابل شکستند که ناگفهان صدای  
شوهش بده . تو بعیری جون بدرت همه  
چشمیها صفت کشید و منتظر تو و دخترت  
هست.

زیها ، از پیره و جوان پورش بردند و چادر  
نماز و لباسهای گلی و نامادری را بعنوان  
نیکی ایجاد برخاست . چه شده؟ مردان  
فریاد زدند :

## ابرام خله ..

بود . همه به (ابرام خله) تسلیت میگفتند.  
تنهای کسی که زخم زبان میزد یونس چشمی  
بود . او بخند زنان خود را کنار مرد  
بیچاره رسانید و گفت:

سدیدی؟ دیدی زلزله اومد و من  
زنده موندم . عوضش زن و دختر تو بدرک  
دارد؟ اما امکان یافت . و قیقی سقیق فرو  
و اهل شدن . حالا روی اون دنیا بود .  
شوهش بده . تو بعیری جون بدرت همه  
چشمیها صفت کشید و منتظر تو و دخترت  
هست.

(ابرام خله) این جملات در دنیاک را  
میشید اما هیچ جوابی نمیدارد . چنان  
و آن بعد میکرد که احلا نیشند. نیمساعتی  
گذشت. هنوز او زیر گوش مرد سوگوار  
لاظائل میگفت و با سخنان خود میخورد  
قابل شکستند که ناگفهان صدای  
شوهش بده . تو بعیری جون بدرت همه  
چشمیها صفت کشید و منتظر تو و دخترت  
هست.

زیها ، از پیره و جوان پورش بردند و چادر  
نیکی ایجاد برخاست . چه شده؟ مردان  
فریاد زدند :

متمول بودم که طوق زناشویی را بگردش  
پیشکنم .  
بخاطر دارم . آتش بیک ایرانی مهمن  
من بودم . از سه هفته پیش باو آشنا شده  
بود و در طول این سه هفته لاإل دیبار به  
آپارتمان آمده و شبرا بصیر رسانیده بود.  
زیر گوش شعره ازدواج را سردام خدید  
و گفت «شم فردا» شام خسرویدم و  
خواهیدیم . یاکش پرگانه دیگر . دمده  
های صحیح که بیدار شدم خود را روی  
تخت خواب تنهای یافت . او لباس پوشیده و  
رفته بود . باشوش و آنده باطراف خود  
تگزیرست . روی چشم ، جانی که او  
خواهید بود چشم به کاغذ افتاد که  
ست جاق شد بود . سنجاق را کشید .  
کاغذرا برد اشتم . یک یادداشت و پیک قطعه  
چک بیبلی دوهار فراثت فرانه بود .  
او بطور خلاصه نوشتبود .

«عزم . آجده که من از تو گرفتم  
به همین مبلغ میازدند که بیای آنرا»  
«طی چک ضمیمه تقدیم میکنم . هشیار»  
«باش . دیگر با دوستان از ازدواج»  
«حرف نزن زیرا بالا فصله ترا نهایه»  
«میگذرند .

این چک و آن یادداشت ضریبهای شدید  
به شخصیت و غروری وارد آورد .  
چشم بازده و اطرافه را روش تر  
دیدم . در حقیقت من بیون اینکه یواهش  
بیکردن بدکاره بدل گردیده بودم . وای  
چه بحیثیت . بدنی خود را تکان کشیده و  
همه دوری گردم . دوستی داشتم که خیال میکنند پسرهای دسته گلشن در  
خارج از وطن تها دنبال درس خواندن و تحصیل هستند، بیدار  
باش بددهد و خانواده را متوجه کند که فرستادن یک پسر جوان  
پیشکش آزاد بیکانه خطراتی متوجه او میکند که ناشی از نداشتن  
سر برست است و این بی بندویا به جوانان را از ادامه تحصیل باز  
میدارد و مسیر زندگانی آنها را بیر حمانه تغییر میدهد

یکال و نیم گذشت . بروی هر کس  
لیخند ماید باشیاق بطریم میامد امامه  
برای ازدواج بلکه بمنظر عایشی و  
هوسداور . اینها ساخته بود . میخواستم  
همایق است . فکر میکردم این مرامیکرید  
و خوشبختم میکند . میخواستم وقی در  
کنار شوره میلیونر میلیونر بیهان بازگشتم  
و این یادداشت را با عجله از فرودگاه  
اوریان میتوشه . از دسته اینها بود که تروت  
چیزی هایی تقدیم کرد که ای ارزش بود .  
پس نهمن بتو دینی دارم و نه تو بنم مدیون  
هست . حبایان تصفیه است . پس باشو  
خداحافظی میکنم ».

این یادداشت را با عجله از فرودگاه  
اوریان میتوشه . از دسته اینها بود که تروت  
در ایران مالک عده و معتبری بود .  
پیش از این کار میکردند و همه ماهه از  
روزی گرمه کردند و افسوس خوردم . خیر  
شکست را برای مامان نوشتم . جواب داد  
و فکر میکنی بالا کمردادان گویی دیگری  
نیست؟ تقصیش افهیدم . فرمت که نهادم  
به پیش از این کار میگردند و همه ماهه از  
روزی گرمه کردند و همه ماهه از  
شکست را برای مامان نوشتم .  
او چنان مردی بود که میتوانت همه عمر  
در ایران را در شهرها و کشورهای مختلف  
در پیش از این کار میگردند و همه ماهه از  
دیناری از سرمایه ایشان کاسته نمود . اگر او  
باشون از این کار میگردند و افلا خوشبخت میشند .  
آنثی ما آغاز گردید . خانه مرا  
تغیر داد و باک آبیانات لوکس و مجهز  
برای من کرایه کرد . چند روز بعد یک  
پاسو پوست کاردو فرستاد و هفته بعد  
باک میباش . بگوش خود میشیدم  
در تمام محاذل ایرانیان باریں صحبت از  
من و زیارتی خیره کننده من است بخصوص  
پس از بودن ایشان شیک و گردانی داری  
گردش بدبیان گردش و خوشگذرانی داری  
و آرایش در پیش از آغاز گردید .

پیش از این روز خود من خوب خرج میکرد .  
دو سه ماهه که گذشت زمزمه ازدواج را آغاز  
کرد . او آتش بیک ایجاد نزد ولی روز بعد  
یادداشتی برای من فرستاد و رفت . او نوشته  
بود:

فریزنده جان . متناسب که بی خس  
به لذت میروم . منظر من نیاش . شاید  
از لذت راهی تهران شوم و نتوانم باریں  
باز گردم . موضوع گلجه ازدواج که مطلع کردی  
بنظرم خوش گلجه ازدواج . شاید راستی خوش  
میگردی؟ من زن و فرزند دارم . تو  
هیچ وقت سوال نکردی که حقیقت ایشان .

## پدر مینا و زیبا

باقیه از صفحه ۸۲

آماری که من از موسسات مختلف بدبست آورده ام نشان  
میدهد که در سال گذشته در شهرهای صنعتی شمال اتگلیس،  
رویهم رفته صد و بیست مادری که بجهه های نامشروع بدنیا اورده اند  
بدر بجهه خود را یک محصل ایرانی معرفی کردند که پدر بودندش را  
آنکار تردد و یا مفقوده اثر شده است . این آمار و داستان بالا  
باید به پدران و مادرانی که خیال میکنند پسرهای دسته گلشن در  
خارج از وطن تها دنبال درس خواندن و تحصیل هستند، بیدار  
باش بددهد و خانواده را متوجه کند که فرستادن یک پسر جوان  
پیشکش آزاد بیکانه خطراتی متوجه او میکند که ناشی از نداشتن  
سر برست است و این بی بندویا به جوانان را از ادامه تحصیل باز  
میدارد و مسیر زندگانی آنها را بیر حمانه تغییر میدهد

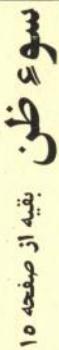
اين سوء ظن او را از بين بيرم . هرچه يشتر مطابق  
ميشن رفاقت ميكنم بدتر است . تصميم گرفتام مدتني  
تغيير روهه بهم ، ميترسم ديوانشود بايانکه دست باعماقي  
غير اسانی بزند که غافل آن نصب خودم بندو . ضمنا  
شوم مرد خوش قيافه اي است و خيالي از من قشتگر  
آنسته شورت من بايد نسبت باوظيفين باشم، نه اونسيت بن .  
باميده راهنمائي شما هستم . هرچه بگوئيد رفاقت خواهمن كرد  
تا بلکه موقق شوم ريشه اين سوغات رادر او بکشم .

### با تقديم احترام

يک زن محدود در چهار ديواري خانه

نفيه درصفحه ۹۱

چه فهميده اي؟ چرا اين قيدوند و اسارت را از دوربر  
زندگي من برمنداري در جوانگوي زن بايد محفوظ  
باشد و تحت حمایت شوهر باشد . من هم نبيخواهی تحت حمایت  
او نباشم بلکه مي�واهم او مثل يك انسان بامن رفاقت كند .  
نه مثل يك استعاره تحت الحمایه ! مگر من اراده ندارم .  
عقل ندارم . هرچه بايد او مثل يك ارباب كه مرا ماقب  
کنير خودش است تا فرار نکند بش و روز چهار  
چشى مرها يابد؟ شورم عقيده دارد که اجتماع خراب  
است و مردها دنبال زنها هستند در حاليكه من ياد ندارم  
مردي باساحت دنبال من باشد . لابد خواهيد گفت علت  
آنسته شورت مرا ماقب بوده است . نه بخدا . زمانیك  
دختري بودم و آزمازت و زيانی و ظرفتيم هم مدر برادر  
حالا بود چرا کي بدبنايم نيامده . تعجابت زن دست خوش  
است و تا خود نخواهد محال است مورد تجاوز  
قرار نگيرد . نيمدانم چڪم و با چه رفتاري



طرح دوستي ميربزي ، اينها همه يكديگر را  
ميشناسند و موضوعي نيس است که از هم پنهان  
گشته . اينها حاضر بازدواجه نشيوند تا  
مغز خاورده باشد . جطور مردي حاضر  
ميشود بازني ازدواج خوش باعثت نزد يك  
عده اي از همسيران خوش باعثت نزد يك  
داشته است؟ پيتر است تو خارجيه را  
انتخاب كنی . آنها زودتر تن به ازدواج  
مديدند . خارجي پولدارهم از پاريس  
كم نيس است . از زبانی توپيز کاسته نشده .  
بنظامن خيالي زود متساوی يك علاق  
الائلکي يا اسانيولي يا آلماني پولدار  
پيداگشت .

بيشهاد نبود . من به عقيده  
مامان و بانيا مي�واست شوهر پولدار بيدا  
كتم . به عنق فكر نبيكزدم . بول مي�واست  
و شوهر . از فردا در خط خارجيهای فقير  
باريس فرآمد و كلوپي و محل اجتماع  
آها سر زدم . به بيهانهای مختلف . در  
يکي از اين كلوپي بوده كه با يك دكتر  
سر گردن و پريشان راه آغاز . كجا  
يک بس درخت خوش بسته با هم  
آنسته آنقدر اورا شنه نگهداشتم كه بيشهاد  
ازدواج نگذرد . در آن تقىه عوقق شدم .  
دوسي ما هي كه گذشت دكتر كه در کشور  
ميکردد و در آمد و موقعت خويى داشت  
بالآخره او عاشق من شد ولی نيمخواست  
ازدواج كند . ميگفت « هيمنطور با هم  
معاشرت داشته باشيم » من قبول نگرد .  
پس از چند فرديم كه مادرشان مخالفت  
ميکند و پرهادرها در دارم داد . فردا  
وقفي از سر كار بازگشت مرآ نسيحت كرد  
مخابنه و به كلاخ فخری باو متوسل شدم  
ولي بيرزن نيدریفت . او ميگفت :  
— تو بیوزن هستي . دوچار بجذاري .  
دوچار شوهر گرد . جعله ميتوسي پسر  
جهون و خوشگل وخانوادهار من خوشبخت  
كسي .

متضاعه ناهي نوش و همهچيز را

شرح دادم و بعد دكترا مجبور كرم كه  
باني به تهران ميابد . او ابتدا قبول نمیكرد  
و كارهای فراوانش را پنهان ميگرد اما  
بالآخره اورا پرسشي تهران را معرفت كرد  
هويسما شدیم و پسوپی تهران را معرفت كرد .  
دادم كه اگر كاري براي من بيمار با همچو  
يود مراجعيه خواهند شد كه ميگرد اما  
آزاد و ميگردد و چندروز بعد در يك شرک را  
خوشحال شدم و مثل خوش زندگي  
آزاد مراجعيه خواهند شد . دادم با زرنيگي دكتر را  
تحت تائير قرارداد و با اجرای يك نقشه  
جاب اورا و دادشت كه مرآ قلعه داشت . در  
واقع اورا دوره كرده تا بيانکارن داد .  
بطلا راضي نبود . تزديد داشت و شاياد  
ميترسد . ازدواج يك ايراني با يك  
يهودي ، در تهران صورت قانوني ندارد  
مگر اينكه شوهر سلامان داشته دارد . دكتر  
بيچوجه حاضر نميسد . تغيير منصب بدهد .  
پهلواني شدن من نيز نه امكان داشت و نه  
عقل درست ميابد . يك راحل باقی ماند  
و آن اينكه مجددا يباريس برويم و آيجا  
يک مرد ارماني بيان ملابس جشن طبع  
بعن دوخت .

يکنه . دويم ، ده ماه ، يكمايل  
گذشت . من کاملا بكار خود مسلطه و بزم  
و زندگي آرامي را ميگذرانيم . حقوقی  
که ميگذرد زينده بود و کفایت ميکرد  
اگر معلم اجازه ميابد و با نامه هاي بيري در بـ  
موجات تشوش مـ رـا فـراـهمـ نـيـگـرـدـ شـاـيدـ  
پـرـجـارـ دـخـانـيـ مـيـرـسـيمـ . مـتـافـسـهـانـمـانـ  
يـكـارـ نـشـتـشـتـيـوـدـ . هـ قـهـ دـوـسـ نـامـهـ  
هيـ نـوـشـ وـيـامـهـنـوـهـ رـاـ تـكـارـ مـيـكـردـ

چـ جـوانـ هـتـيـ . تـ زـيانـيـ دـاريـ تـكـريـ بـ  
فرـداـ بـيرـ مـيـتوـيـ وـازـ رـيـختـ مـيـافـيـ وـهـيـجـ  
مرـديـ بـروـتـ لـخـنـدـ نـيـزـنـدـ . عـرـقـ مـيـزـنـدـ وـ  
شـوـهـ کـنـ .

مامان تکار دنگر با نامه هاي حشو

طوفاني مهيب بوجود آورد . موضوع را با  
( فخری ) نجات دهنده خود در میانها داشم .

او آخرین نامه مامانا مطالعه كرد و

آه . چه زندگي درنگاری .

قدره تلخ .

— مهم نيس . اينهم راه حل دارد .

بايه جونون ايراني آشانت ميکنم . من با

مادر اين پرس آشانت هستم . او وادرش در

باريس زندگي ميکند . امشش فرآمد .

فرآمد خواه . و مادر و سار خوشانش مرا

بااخت . خواري از خانه بيرون گردند .

شماره صد و هفتاد و دو

صفحه ۸۷

## داستان کوتاه

قر جمه - شادی



عنه والری افسرده بنظر میرسید ،  
اما سعی میکرد گریه نکند و لبخندی به  
لب داشته باشد . عمه والری معقد بود  
پشت سر مسافر نیاید گریه کرد . با فشار  
شیشه بینجره را یائین کشیدم ، سرم را بپرون  
بردم گفتم :

- عمه والری تو خیلی خوبی .

در گویه با صدای خشکی باز و بسته  
شد . حبس زدم مسافر جدیدی وارد شد .  
قلمی تکان خورد ، امکان داشت این مسافر  
یک مرد باشد ، یاک مرد تنها ، یاک مرد  
جوان . عمه والری مر اما از مردهای جوان  
و تنهای شهر خیلی ترسانده بود . با احتیاط  
سرم را برگردانم ، نگاه به مسافر خواهار  
افتاد و خیال کمی راحت شد . اومرد بود ،  
تنها بود ، اما جوان نبود ، حسود پنجاه  
سال داشت . قیفه اش جای بود و مهران  
و نگاهش بی خطر نظر میرسید . نگاهی  
بین آنداخت . این نگاه معنی خاصی نداشت  
جز اینکه بخواهد همسفرش را بشناسد .  
روی صندلی مقابله نشد . قطار با یک  
سوت کوتاه تکان خورد ، با عجله بطرف  
پنجره برقش که برای عمه والری دست  
تکان بدید . عمه والری میخندید ، اما  
در عقق نگاهش هراس ناشناخته ایمیدیم .  
با صدای بلند فریاد کشید :

- آنی ، مواظب خودت باش ، خیلی  
مواظب باش تو هنوز نوزده سالت تمام  
نشاه .

قطار آرام از عمه والری فاصله  
میگرفت ، من دستم را برای دستگاه  
بالآخره دستمالم را برای تنگ دادم ،  
و فرقی عمه والری از نظر دور شد سرم را  
داخل گویه اوردم ، بیمرد موفر لبخندی  
بلب داشت . ظاهر اینهمه تلاش من برای  
تکان دادن دست و دستکش و دستمال  
بنظرش سخره و پیغوه آمد بود . نگاهش  
اعتماد مرآ جلب میکرد ، بیش از هد ساعت  
مسافرت من طول نمیکشد . اما جون شب  
قبل از شدت هیجان خوابی نبرده بود حس  
میزدم در راه خوابی بگیرد ، خوابیدن  
در هویه ای که هشترم این برد جاافتاده  
و موفر بود مرآ مضرب نمیکرد . یادم  
آنهم لباس خواب و اسپار تازه که صورتی  
رنگ راهراه بزداشت . جاره ای نداشتم  
جز اینکه بیگی از صرفه جویی ام را برای  
خرید بیکست لباس خواب خرچ کنم .

از این بابت متفاوت شدم ، در عوض  
خوشحال بودم که میتوانم لباس خواب را  
با سلیقه خوبم انتخاب کنم .  
در توقف چهارمین ایستگاه بین راه ،  
مرد جوان و تنهای از قطار بالا آمد .  
مقابل گویه ای ایستاد ، لحظه ای من و آن  
بیمرد را از نظر گلزارند . بالآخره با  
لبخندی وارد گویه شد و روی صندلی کنار  
من نشست . یاد حرفها و سفارش عمه والری  
افتادم ، او یاک مرد جوان بود و تنها ،  
کرکوات قرمزی که بسته بدم ، درشیشه  
پنجره ، سایه روش قفسکی ایجاد کرده بود .  
عنه والری یائین پنجره درانتظار حركت  
قطار چشم بین دوخته بود و من باهیجانی  
بیسانند در شیشه پنجره لباس تو و آرایش  
سرم را نگاه میکردم .

و حشت زده به او نگاه میکردم ....  
مثل جوجه گرفتاری میلرزیدم ....  
از ترس خودم را عقب میکشیدم ....  
با لبخندی دندانهای بی قواه اش  
را بپرون دیخت ، صورتش عرق  
نشسته بود ....

با نگاهی مرگ آور دست های  
استخوانی و درازش را مانند  
چنگال غرفت مرگ بظرفم دراز  
گرد ....  
 فقط یک معجزه میتوانست مرا  
نجات بدده ....

دخترهای جوان به سن وسال من ،  
وقیع ممل من در شهرهای کوچک یا بهتر  
بگویم ، دهکدههای نسبتاً پرجمعیت بزرگ  
میشوند و دوره دیرستان را می پینند .  
 فقط یاک آزو دارند ، رفتن به شهرهای  
بزرگ و تلاش بخاره زندگی پیش و یاقن  
شقی دخواه . من همین آزو را داشتم  
و عقل نیام دخترهای جوان شهرهای کوچک  
فراسه ، هدیق رفتن به پاریس بود .  
بعد از نیام شهربازی میگردیم که زندگی  
داشتم . فقط این را میفهمیم که زندگی  
در این شهر کوچک بکوتا و خسته کنند  
است بخصوص آنکه من در اینجا بجز یاک  
به پاریس دو مشکل داشتم ، یکی نداشت  
پول و دویم وجود عمه والری که سخت  
محاذفت میکرد . همانطور که هم بزرگ  
ها با جوانها مخالفند ، تقریباً بکمال  
تیام هرش من و عمه والری بحث داشتم ،  
او بخواست مرا منصرف کند و من بفشاری  
میگردم تا عمه والری را حاضر بقول  
نقشه خودم بکنم .

اقرار میکنم بحث و جدل بکمال من  
و عمه والری دو خاصیت برایم داشت . اول  
اینکه در این مدت تو ایستم با سی انداز کردن  
پول فنگی سینما و نخوردن سنتی و اجرای  
یک برنامه صرف جوئی فشرده ، پولی  
برای خودم پس ندارم کنم ، دو اینکه  
حرفه ایانه صدوفالری را متوجه تمام خطای  
کرده بود که یلدختر جوان را در شهرهای  
بزرگ تهدید میکند . آخرش هم عمه والری  
در اثر اصرار و سماحت من ناچار و باکمال  
ایمیلی بدریقت که به پاریس بروم . آخرین  
چنگان این بود :

- دیگر نیاندانم چه بگویم ، شاید  
شما جوانی بیش میفهمید .  
با لبخندی پیامد سوار قطار شدم ،  
یاک گویه خالی پیدا گردم ، کنار پنجره  
نشستم ، بلوز نارنجی بیخه بسته ام با  
کرکوات قرمزی که بسته بدم ، درشیشه  
پنجره ، سایه روش قفسکی ایجاد کرده بود .  
عنه والری یائین پنجره درانتظار حركت  
قطار چشم بین دوخته بود و من باهیجانی  
بیسانند در شیشه پنجره لباس تو و آرایش  
سرم را نگاه میکردم .

# مواظب خودت باش دخترم!



دهکده‌ای که در آن بزرگ شده بودم ، از  
همه‌الری و سفارشانی که بنم کرده  
بود برایش حرف نزدم .

زنزال مهران پریسید :

- درباریس دوست و آشنا نی ندارید .
- نه .

- زندگی درتهای برای دختر جوان  
زیبایی مثل شما خیلی مشکل است . در  
کجا آقایات خواهید کرد ؟

- توی یک پانیون نسبتاً ارزان قیمت  
مخصوص دخترهای جوان یک اتفاق رزرو  
گردیدم .

- خوب است . خیلی خوب است .

نمیدانم مرد جوان از شیدن حریفای  
من و زنزال حوصله سرفت یا اینکه  
جون میدید هیچکدام از میسکار نیکشیم  
او قصد سیگار کشیدن داشت بخطیر  
حفظ ادب از کویه خارج شد . جلوی چره  
قابل کویه استاد ، سیگاری آتش زد ،  
نگاهش را گاه‌گاه بطری کویه میچاراند ،  
نمیدانم چرا نمیتوانست زیرچشی عراف  
او نایم .

گارسون رستوران قطار در کویه رانیز  
کرد پریسید :

- سری اول غذا را میل میفرمایند  
یا بعد ؟

زنزال نظر مرد پریسید ، جواب داد :

- من به رستوران نخواهیم آمد ، عه‌ام  
برای من کمی غذا در راسته دستی ام گذاشت .

مشکرم . بعلاوه اصلاحها ندارم .

زنزال به گارسون گفت :

- سری اول .

گارسون یادداشت کرد و در کوید را  
بست . از آن مرد جوان هم پریسید ، او هم  
جوایی داد و گارسون رفت . خیلی دلم  
میخواست آن جوان هم ساری اول برای  
خوردن شام برسروران برود تا فرمیتی بشیش  
نیاید که من واو تهابمانم .

چند دقیقه بعد زنزال بلندشتر رستوران  
برود ، اما جوان از جایش تکان نخورد .  
امیدوار بودم تاوبیر گردد جوان همانجا  
بیرون کویه باشد . باید در این فرضی  
که تنها بودم کاری میکردم که خطری  
پیش نیاید ، عه والی خفاش کرده  
بود ، « تنها ماندن بایک مرد جوان  
خطر نیافت » ساک دستی امرا باز کردم ،  
سنه غذا را بیرون آوردم ، احلاً اشها  
نداشتم ، فقط میخواستم خودمرا مشغول  
کنم .

مرد جوان ته سیگارش را از پیچه  
بیرون انداخت و به کویه برگشت . صندلی  
مقابلی خالی بود . اسیوار بودم آجها  
بنشیدن ، بخصوص که من میان صندلی را  
اشغال کرده بودم ، اما مرد جوان و فقها  
ای بروآورده ، عه والی هرچه در باره  
آنها میگفت مقدادش . با پرورونی کارمن  
نشت . ناجار شدم خودمرا کمی کشان  
بکشم .

با عن دوستانه‌ای گفت :

- ساموازل هزام حاشم شام خوردن شما  
که نیست .
- لطفاً ورق بزندید .

دولل سختی در پیش خواهیم داشت . بعد  
از آنکه مدنی به پیرمرد نگاه کرد و ظاهرها

معطفن شد بین من واو آشنا و خوش‌باوندی  
وجود ندارد از تعماشی او منصرف شد و

نگاهش را من دوخت . خوب جس میکردم  
که نگاهش مرا مثل قطعه یخی که زیر

نایش آقاب قرار گرفته باشد بتدربیح آب  
میکند . میخواست با نگاهش مرامده باش

کند . پیش خودم میگفتم : « آیی ، مواظب  
خدوت باش ، سفارشیا عه والی را

بخاطر بیاور . خودت را از تیر نگاه  
این جوان درمان نگاه دار .... » اما او

از من چشم بر نمیگرفت . نگاهش تحسین  
کننده ، گیرا و پراحسان بود . بهمین

دلائل پیشتر مرد میترساند . مرد جافاده  
موقر که ظاهراً منوجه تشویش و نگرانی

من شده بود با لعن آرام مرد بحرف گرفت  
... حرف زدن با او بنی آراش میبخشید .

ویله‌ای بود برای آنکه خودم را از اثر  
نگاه خردکننده آن جوان دور نگاهدarem ،  
مرد جا افتاده گفت :

- مادرت میخواهم ماده‌وازل ، من  
یک خواهر زاده دارم که خیلی بشما شبه

است . موقعیکه شمارا دیدم بی اختیار  
نگاه خودرم ، فکر کردم خواهر زاده‌ام با  
من همسفر شده .

من جوایی نداشتم بدhem . فقط بیش  
سرهم لبغند میزدم که نگرانی درونیم  
ظاهر نشود .

مرد جوان با لحنی پرجارت حرف  
پیرمرد را قطع کرد و گفت :

- خواهرزاده‌ها باید زیبایی را از  
پدرش به ارت برده باشد که بتواند شاهراهی  
به ماده‌وازل داشته باشد .

واضح بود که مرد جوان قصد تحسین  
زیبایی مرد دارد ، اما من از همین حرف

هم ترسیم ، عه والی بن گفتند بود -  
جانها مثل مار خوش خطوط خال هستند .

دخلخان ساده را با حرفهای شیرین و  
نگاههایی عاشقانه تحت تأثیر قرار دیدند ،

این جوان میخواست برای مغلوب کردن  
من از هدو سلاح استفاده کند . من

اما تووجهی بحرف او نشان ندادم ، مرد  
موقر نیز چیزی بروی خودش نیاورد و  
دبیله محبتی را با من گرفت :

- شما به آذراس میروید ماده‌وازل ؟  
- نه ، به پاریس .

از این سوالات ترسید . اگر او  
مکن بود تها مانیم . با واین جوان

- شما در آذراس بیاد میشوید .

- نه . اما آذراس هم منطقه قشگ و زیبایی

است . مردمان ساده و مهربانی دارد . من

منی از خدمت خودمرا در آنجا گذراندم .  
خدمت نظایری .

پیش خودم فکر کردم ، این عربه

یک زنزال باز نشته شبهه است . اینکه

ملا تخت حمایت یک زنزال باشیم برایم

اطمنان بیش بود . سوالات این مرد مرا

بحرف آورند . قصد را از مسافرتی کمتر

پیش داشتم گفتیم ، اوبا مهربانی بحرفهای

من گوش میداد ، از زندگی گذشتام ، از

# مواظب خودت باش دخترم!

من اصلاً اشتیای غذا خوردن ندارم.  
فکر میکشیدم، بیش خودم

خواهانها خطرناکتر از آن هستند که من  
باید باز اجراه میباشد. بسته غذا را

نمیخواستم سرمه باز نمایم. مرد جوان  
آنرا ازمن گرفت. سرمرا به دیوار چوی کوبید

گذاشت. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی  
نمیباشد. سرمرا به بالای جاچندانی

## بارداری اختیاری .. بقیه از صفحه ۱۳

چه شیوه‌هایی را برای رسیدن بدین  
عهد و «بارداری اختیاری» بکاربرم  
تاگرفتار مشکلات طاقت‌فرسای بجهة زیادی  
نشویم.

ازینروست که این کتاب آخرین  
راهنمانی را که جوامع پژوهشی و علمی  
عالی برای بارداری اختیاری عرضه‌اند،  
موردهیث قرار میدهد و آخرين تحقيقات  
و کشفیات را که تبدیل پیروزی کامل  
زنان را در «بارداری اختیاری» درآينده  
نرذدیک میدهد، دربرابر شما میگذراند.

### قسم اول :

گذاشت. احساس نفرت میکردم، بظاهر  
میباشد در تابوت یک مرد گرفتار شدم.  
عنه والری درباره خطیر پیرمردهای متعفن  
چیزی بین نگفته بود. این اختصار بیون  
داشت تعریفه قبلی بدغای پرداخت.  
لی چرکوکیده و خیش را لای دندهایم  
آنقدر فشار دادم که گرمی خون گشتن  
را زیر دندهایم حس کردم. با خشم  
فريادی شکد و سلیم میکنم بگوش من  
رسد. از چکش فرار کردم، اما راه فرار  
نداشتم. باشگاهی چون گرگه گرسنه زخم  
خورده بظرف میماید، احساس میکردم اگر  
دشتن بین برسد، گلوکی را خواهد فشرد  
با تمام قدرت جیغ کشیدم. فقط  
یک معجزه میتوانست مرد از سقوط بشه  
پرترگاه رسالت نجات دهد. معجزه  
بوقوع بیوست. در افق با ضربه میکنم  
گشود شد. مرد جوان، همان مردی که در  
درقطار مرد را بوسیده بود واژه میرسیدم،  
چون شیری خشمگین وارد آتاق شد.  
مستقیم بظرف ژنرال بود، سلیم میکنم  
بگوش او زد و فرار کشید:

- جالات نیکتی که بر مردم کنیف.  
- من خودم را به بازوی آن جوان  
چسباندم و با انتساب گفت:  
- مرد نجات بدید، نجات بهمراهش  
میکنم.

موقیعکه در پنهان او از آن خانه لعنتی  
خارج میشتم، صدای زن چاقی را که  
پیراهن دانلش بتن داشت میشدم که  
با لحنی برسزش بان پیر کیف میگفت:  
- بین این مرتبه چند است که  
برای ما دردرس درست میکند.

آن شب تا صبح باز و بازوی آن مرد  
جون در خیابانهای خلوت باری رسالت  
زدیم. صبح میماید و با اینسوین میرساند،  
خیلی حرفاها با هم زده بودند و خیلی  
چیزها فرمیده بودند. فرمیده بودم آلت  
با اینکه جوان است متواتد فکر نباشند.  
متواتد مرد دوست داشته باشد و آلتربت  
چون در خیابانهای خلوت باری رسالت  
زدیم. صبح میماید و با اینسوین میرساند،  
خیلی حرفاها با هم زده بودند و خیلی  
چیزها فرمیده بودند. فرمیده بودم آلت  
با اینکه جوان است متواتد فکر نباشند.  
لخت کنم مخلوقتی ندارم.

میخواستم فرادر بشکم، تنس بالا  
نیامد، سهیا را دور شاهام داشت.  
فردا باید پلکیسا بروم، امشب منه والری  
از جوانها ترسانید. نیمدان آن رفمار او  
برای این بود که ترس من از جوانها  
بریزد، یا میخواست فرضیهای عهده والری  
را باطل کند، یا اینکه واقعاً مرد دوست  
داشت.

دره صورت هرچه بود برای من  
تفاوتو نمیکرد، همیکه بین بیشهاد  
ازدواج داد با خوشحالی قبول کردم،  
فردا باید پلکیسا بروم، امشب منه والری  
پیاری رسالت داشت. سرمرا به بالای جاچندان  
آنرا آهن منتظر رسیده عهده والری  
نمیکنم. ایمداد را میخواهد این معلم  
پر تجربه مرد بشناسد. اما من فقط میخواهم  
به عهده والری بگویم «توقی جوانهای خطرناک».  
یک بسی خطر و دوست داشتی بیدا  
کردم.

در این کتاب که حاصل آخرین طالعات  
و بررسی‌های دانش بشری درباره کودک  
و خانواده است درباره بجهة داشتن، بجهة  
نداشت بجهة بالآخر درباره مسلسله ای  
اما از همه باز این فراوانه بجهة داشتن،  
بحث میکند که در روزگار مانوچه تمام  
خانواده‌ها، پدر و مادران و نیز کارشناسان  
اعتمادی و پژوهشی و رهبران بسیاری  
کوچه‌های رخداد بخود جای گرداند. یعنی:  
«بارداری اختیاری!»

بعارت دیگر:  
- کی بجذارشون؟ - چند بجهه  
داشتی اشیام که از عهده تربیت و اداره  
معاش آنها برآتیم؟

هر موجود جانداری چند لحظه پس از

# سوعِ عُظُمْ!

بقيه از صفحه ۷۷

خانم راهنمای مجله زنروز :  
همین یکساعت پیش موقعیکه در دست هوئی ریپردا  
ترآشیده بود و داشت زیر بغل را ادوکان ضد عرق میربردم  
خانم با قیافه‌ای نظری پاسیان دزد گرفته وارد حمام شد  
و با لحنی سرزنش آمیخت گفت :

- آها، احمدآقا، دیدی که بالآخره مجت را  
گرفتم، خوب شو بیشم و اسه کی داری خودرت رو مطر  
میکنی ؟ حالا بارم بتوکو کی یار نداری ؟ یالله بگو بینم  
اشن شوچه ؟

با چهانی باز و قیافه‌ای معجج گفت :

- دارم ادوکان خد بوي عرق زير بغل ميزنم . اين  
چکار به يارداشتن يا نداشتن داره ؟ و خانم با صدای  
دورگاهی که آخشم گفت :

- از کی تا حالا اینهمه بیدهند ؟ آیا بیهتر نیست زنورده از  
شدای ؟ پس چرا تا حالا ادوکان ضد عرق نمیزدی ؟

خانم بازو زیر چل مطر دوست میداره ؟

دیدم اگر سربرش بگذارم مثل هفته پیش کارش  
کنید که من در تمام ایندیت هیشه از روی وجدان نیست  
به شکنن چند تا کامه و بشکار میکشند و یا لاید سگ  
برمیدارند و یا افته بجان دستهونی چینند و همه را خود  
حکاکی میکنند ، این بود که دیگه بیک نزد و اهل نظافت  
زنو و نوهر شدامن اما او بقدی غرق خودخواهی -

آنکه بدینا آمد روی بای خود می‌ایستادولی  
نوزاد آدمی چینن نیست و درمانده ترین  
موجود عالم است . طوفوریکه وقی کیک ماه  
از عرض میگذرد و فکری یکسان نیستند.  
روی شکم خوابیده به یهلو بغلاند . تافت  
مامکی قادر به شستن نیست و تا ده ماهه  
نشود نیتواند سیسته‌های خودرا بزیمند  
وتا چهارده ماهیک قادر بر امرافت متعال  
و منظم نیست .

این دوست چنان درمانده است که تا  
مدتها قابل به نظافت خوش ، گرم گردن  
حوض و تغذیه خوش نیست و حتی پستان  
مادر را که منع اصلی قوت و غذای است  
نیتواند بکند و باید بدهان اوگذارند .  
آیا در خرسنده ، غمزدگی ، مه و رزی ،  
تجاویز کاری ، قانون شکنی و قانون برتری  
آننه نوزاد هم عالمی موثر است؟

آیینه‌ها پیش بدلینظر داشتند را  
باقی بمانند!

اما داشتندان دریافته‌اند که تامین  
غذا ، لباس ، مسکن و راحتی و نیازمندی

های جسمانی طفل از جان مادر کافی نیست  
و تو زاد به توجه « بیش از هر چیز

احتیاج دارد . اگر قرارباشد که بجه شما

همچون مفعه کاغذی سفید است و با  
بود . البته به خانواده‌های مشکن و مادران

سالم وقوف این کفرانه مخالفرا ایزار  
نیزد و لی برای مادران ضعفه‌بینی و

خانواده‌های بینوا خوشی بود .

روانشناسی همراهی که مادری برای شیر

دادن کودک را بسینه میشارند مفهومی

بدرجات بالاتر از اطاعه بای نیازمندی

بای سر کردن شکم او دارد . نوزاد احساس

میکند که « موردن توجه » دارد و از حرارت

و حیات موجود دیگری بخوبی بسرورد

اگرین نیاز روحی طفل بخوبی بسرورد

نشود ، کودک خوشی درمانه ، معروم

و نوید و غمده درین میبیند و آخر عمر

رشه این ناکامی در او وجود خواهد

داشت .

آزمایشی که درمورد تولد میمونها

انجام شده شان میدهد که حتی نوزادهای

دارند . و اگر آنها از این موهبت محروم

کنند بصورت حیواناتی حسی و غیرعادی

درمیایند .

خشونخانه طبیعت هم مادری را بجن

موهبتی آرسته است و دره دوره وزمانی

و دره تین و مرحله‌ای از اجتماع کله

صفحه ۹۱

شماره صد و هفتاد و دوم

احساسات تدوتیر و حس بدینی است که تا هر شب تمام  
جبهه‌های مزا محرومانه نگرد و کاغذهای مرآ زیرورو  
تکند خواهش نمی‌برد . خودن میکوید : از آخره نامه و  
عنک دخترهای مرور نظرت را یکروز از جیت درمی‌آورم  
و آنروز تمام خانه‌ها آتش میزمنم ! دلیل خانه‌ای سوی ظنی  
بودن اینسته یقیرهایند :

- شما مردها جنسا هیز - بی وفا و دله هستید و  
با یک لبخند یک زن و دختر فورا تسلیم می‌کنید و وظیفه  
ما زنیست که مثل زندانیان مواظب شما باشیم .

بیانیه که این روزهای خانه بسوی زنده روانه میکنند که عرض همسر  
بودن حالا زندانیان خواهان خود شده‌اند و روزگار آنها

را سیاه گردید !

از شما خواهش میکنم این نامه حیر را که از است  
میز اماده می‌نویسم هستم چاپ کنید تا زن من و امثال

او بخوانند و قبل از اینکه ما بایر اجل مسکل نهایی  
برساغ قاضی دادگاه حمایت زناده از خود را بروم و خودشان به  
معالجه خود بپردازند و اینهمه از خود راضی و فنه‌گر نباشد .

یک شوهر عصبانی

احمد . ق

لطفا اسم فامیل را نویسید که سوژه فامیل و دوست

و آشنا خواهش شد و بعلاوه مفترس خانه بخواند و این  
چند تا کامه بشتاب تهاده آپریخانه هم روز شنبه آینده  
که زنور در آمد خرد و خمیرشود .

پیروزیهای آدمی تلقی میشود ، زیرا یکی  
از عالمی ترین طرقی است که آدمی را از

اسارت اجرایی و خالی از تمایل »

ولی اکنون آنچه‌اگر که فریده‌آرزویش  
را داشته تعقیب یافته است . و پدر و مادر

میتوانند نتایج مقتضیات جسمی ، روحی ،  
عاطفی ای و مادی تعداد کوچکانه را که  
بدنی خواهد توری یافتن کنند .

شوه مزبور که با انواع وسائل و ابزار  
مدرس علمی ، داروهای شیمیائی و غیره  
امکان پذیری ایست مفاهیم چند چون :

- طرح خانوادگی ، پردازش زادوولد ،  
ضدبارداری و غیره بیان میشود که بنظر  
تگاننه « بارداری اختیاری » یعنی از عفایم  
دیگر با اهیت و هدف آن اطباق دارد .

در عرض دههای :

حال بایکه شوه بارداری اختیاری  
 فقط در عرض « هال » تکمیل شده است و

مادران امروزی نخستین نسلی هستند که  
تاریخ بشر از آن استفاده میکنند . از این

جهت میتوان گفت که تامورهای از هیچ کشته  
علمی اینچیز است بای این اتفاق از هیچ بدهی  
علمی اینچیز در فاصله‌ای اندک جهانگیر  
نیوهد است .

شیوه‌های مختلف « بارداری اختیاری »  
اکنون هم از طرف زنان تھیلکرده اروپا  
و امریکا بکار بسته میشود و هم زنان بیساد  
نقاط دور افراط افریقا و آسیا از آن  
برخوردار میشوند .

کارخانه‌های سازنده وسائل و دارو  
های ضدبارداری در سراسر جهان رو به  
گسترش است و هر روزی که میگذرد تعداد

زنیانی که از این وسایل استفاده میکنند  
رو باقی از این میکارند .

ده پانزده سال پیش که دانش بروساں  
ضدبارداری دست یافته بود بارهای توسل

بدان را خلاف اخلاق و از تناهی کیره  
می‌بنداشند و گروهی از بیشواران این میشود  
یافته و بزیندان افتادند . اما

اکنون شیوه مزبور مقولیت عمومی یافته  
است بطوریکه حتی همه مذهب عالم‌هم

براین اصل صحیح گذاشته اندکه :

« مادر حق کنترل زنان خود را دارد . »  
بسیاری از کنترول‌ها قوانینی را که مانع

لطفا ورق بزیند

از اینرو مدت‌ها قبل از آنکه کوکد

بس مدرسه وقت برسد ، خصوصیت او و

ظرف تکر اور نسبت بدیگران شکل گرفته است .

است . تعاون اینکه در گواهه در گوش  
و کلمات میشوند ، و تلاش و کوشش مادر

او سرمه میشود ، و مخصوصاً بزرگ کوکد  
برای آموختن راه راه‌بزندگی او، روح و جسم

تازه‌ای در تاریخ حیات بشری در آورده است .

بیارای دیگر کوکد کار را عامل

نمیشوند ، بلکه باید آنها بزرگ کرد  
مخصوصاً در دوران اولیه عمر که احتیاج

فراآفای به رسیدگی و مرآبتدارند .

از اینرو مدت‌ها پیش بطوریکه از آنکه

همان لحظه تولد با عوامل موروثی تعین

شده است . ولی « چال‌لاک » فیلسوف فرن

کوکیش کوکد کی برگزینه اعضا خانواده

می‌افروزند . در چشم بسیاری از مادران

داشتن این کوکد کار فراوان افتخار و غروری

می‌شوند و تا زاده این کوکد کار

و بار اول تا زاده این کوکد کار

مخصوصاً در این کوکد کار

می‌شوند .

در سال ۱۸۹۸ « زیگوند فروید »

پدر روانشناسی خاطرشناس ساخت که

چنانچه ای از میوه‌ای میتواند

علیم جهانی و عمومی شود از بزرگترین

« مادر » بیوسته مادراف با « مهر و محبت »

بوده است .

وراثت :

کوکد کان عالم از نظر رنگ ، شکل ،

خصوصیات بدنی و فکری یکسان نیستند.

بارهای چون کوکد کان خاور دور کوتاه‌قدم

تشن بزندگی کوکد کار افریقایی قدی

بلندتردارد .

این خصوصیت و سیاری از خصوصیات

دیگر جسمانی و دماغی کوکد کان را عامل

« وراثت » نیست .

این دوست چنانچه خوش نیست و تا ده ماهه

دیده از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

این دوست از این دوست چنانچه خوش نیست .

آشپزی

زیر نظر : مهین ظفری

# خوراک ماکارونی

خانم!

اگر برایتان مهمان سر زده  
برسد آیا میتوانید ناهار یا شامی  
برا ایش تهیه کنید؟

بعضی از اختلافات خانوادگی  
از همین مهمانهای سر زده بوجود  
می‌آید. آقا مرد مهماندوسی است  
و اغلب وقتی بخانه می‌آید چند  
نفری را هم با خود می‌آورد.  
خانم اصلاً از مهمان خوشش  
نمی‌آید و اگر اتفاقاً مجبور شود  
همه‌مانی دعوت کند دلش می‌خواهد  
با اطلاع قبلی باشد.

چنین خانمی انبار خانه‌اش  
حالی از مواد غذائیست. هنگامی  
که آقا با مهمان وارد خانه می‌شود  
انتظار دارد ناهار پقدار کافی باشد.  
اما خانم که اصلاً انتظار مهمانی  
را نداشته با اخراج و ترشوی پس  
از چند ساعت غذائی را جلو  
همه‌مان می‌گذارد.

دیگر از بدی و خوبی آن خوراک  
صحت نمیکنیم چون اگر پخته و  
بد مزه هم باشد همه حاضران از  
خرسنه‌گی آنرا با لذت میخورند و  
گاهی تعریف هم میکنند.

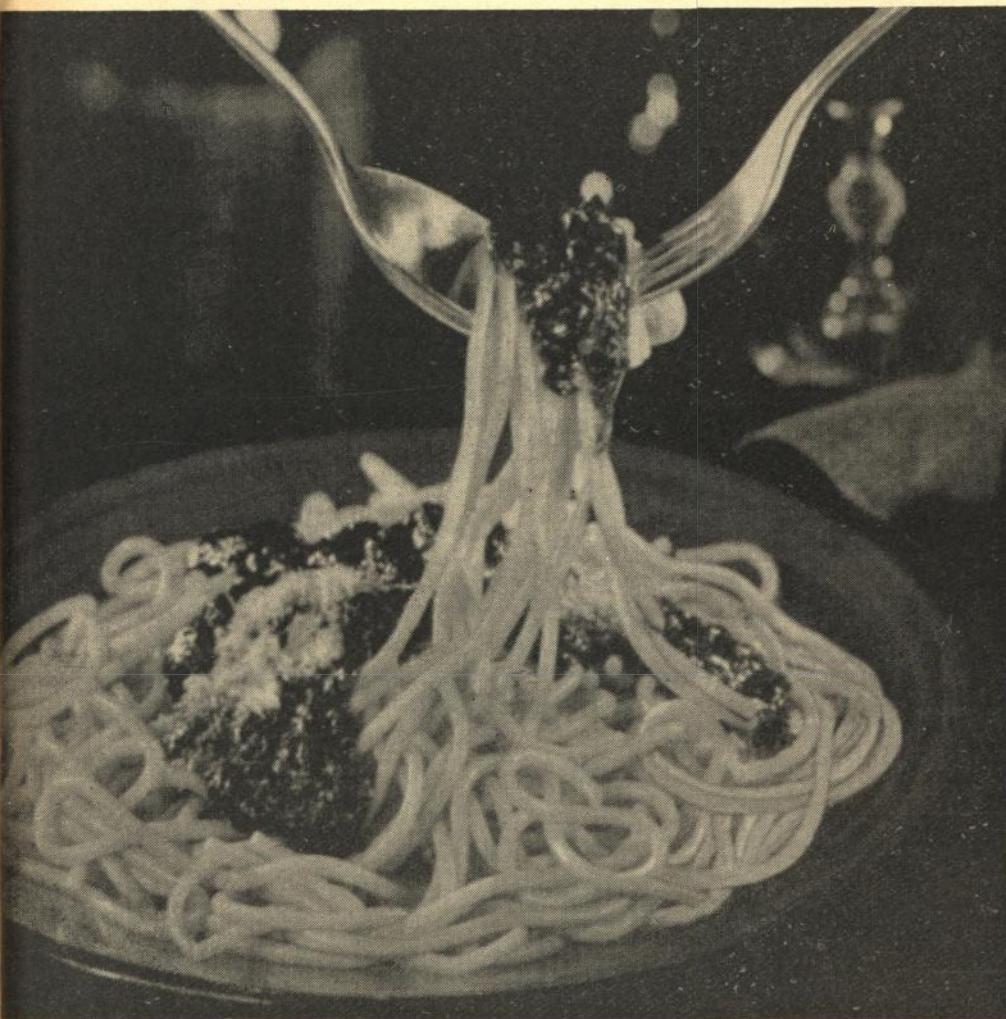
بلکه خانم خانه‌دار همیشه به  
اندازه بودجه‌ای که در اخیار دارد  
این مواد را در خانه نگهیدارد:  
برنج - ماکارونی - روغن و نمک  
و فلفل و ادویه - روغن زیتون،  
پیاز - سبزی زمینی - نخود -

لوبیا - عدس - لپه - بلغور  
(گند پخته و خام) زرشک -  
زعفران - سبزی خشک (سبزی

قورمده سبزی - سبزی بلو -  
سبزی آش - شبت - برگ بلو -  
برگ کرفس) - جوش شیرین -  
بیکن پادر - آرد .

اگر یخچال دارید در  
آن شیر و تخم مرغ - کره - پنیر  
ماست - سبزی و میوه‌های تازه  
و گوشت بگذارید. همیشه چند  
قوطی کنسرو ماهی و سبزی مانند  
نخود سبز و لوبیا سبز در خانه  
داشته باشید.

اگر مهمان به خانه به اصطلاح  
پرو پیمانی سر زده وارد شود  
(بسطری که خانم خانه مهماندوس است  
و زرنگ باشد) نه فقط پدر ایش  
اشکال خواهد داشت، بلکه  
بخوشحالی از مهمانان استقبال



بان اضافه کنید و با چنگال یهه بزنید  
تا مخلوط شود.

۳ - سرکه را کم کم در آن بزیرید و  
باز بhem بزنید تا سس غلیظی درست شود.  
و در هرسالادی که دوست دارید بزیرید و  
مخلوط کنید و سر سفره ببرید.

با یک بسته ماکارونی شما میتوانید  
سالاد خوشمزه و غذای لذیذی تهیه کنید.

## سالاد ماکارونی

ماکارونی را در آب جوشی که یک قاشق  
سویچوری نمک ریخته اید بزیرید و ببرید.  
سپس آبکش کنید تصف آنرا در آبکش  
دیگر بزیرید بهر اندازه که دوست دارید  
خرد کنید و رویش یک کاسه آب سرد  
بزیرید تا نشاسته زیادی اش برود.  
آن ماکارونی را در کاسه سالاد بزیرید.  
در آن نصف فنجان جعفری ریز خرد کرده  
با پیازچه ریز خرد کرده و نصف فنجان

تخم مرغ زنی یهه بزنید تا مخلوط شوند.

۲ - یک قاشق زیتون را قطره قطره  
در آن بزیرید و بهم بزنید و بقیه روغن  
زمیتون را هم بقدار پیشتری اضافه کنید  
و مرتباً بهم بزنید تا روغن تمام و سس  
سفت شود.

۳ - سرکه بزیرید و بهم بزنید تا  
خوب مخلوط شود.

(درس مایویز میتوانید پودر کاری  
بقدار که دوست دارید تند شود بزیرید.)

## سس فرانسه برای سالاد

شش قاشق سویچوری روغن زیتون یاروغن  
سالاد.

دو قاشق سویچوری سرکه.

نصف قاشق مریباخوری نمک.

یک پر سیر رنده کرده.

نصف قاشق مریباخوری خردل.

۱ - نمک و فلفل و سیر و خردل.

را در کاسه کوچکی بزیرید و روغن زیتون

و پدیرانی خواهد شد.

شما اگر برایتان از این نوع  
همه‌مانها میرسد میتوانید با بکار  
بردن دستورهای زیر غذاهای

الذیذ در مدت کوتاه تهیه کنید.

همیشه بک شیشه کوچک

سس سالاد یا سس مایویز در

یخچال داشته باشید.

با سس مایویز شما میتوانید

خوشمزه ترین سالاد را درست

کنید.

## مایوونز ساده

۱ - دانه زرده تخم مرغ .

یک قاشق زیتون .

دو قاشق سویچوری کوچک سرکه .

گردی نمک و فلفل و پودر خردل .

۱ - زرده تخم مرغ و نمک و قفل

و خردل را در کاسه‌ای بزیرید و با

## کرم دور چشم بانو دکتر مایل

بهترین کرم برای جلوگیری و  
رفع چین و چروک دور چشم  
محل فروش داروخانه‌ها و لوازم  
آرایش فروشیهای معابر

## مطب دکتر عباس باقری

جراح متخصص سیارهای زنان و زیبایان  
و نازانی از امریکا  
سه راه شاه کوچه نژادخانی افتتاح شد  
تلفن ۶۸۵۴ پذیرایی ۷۳۸ بعازار طهران

## استخدام

تعدادی دوشیزه یا بانوی جوان برای  
فروشندگی مورد نیاز است  
پهلوی، بالاتر از سینما امپایر  
جبت هتل ویکتوریا موری

بیمارهای رماتیسمی - داخلی  
دکتر ناصر برجیس  
صیبح و عصر خیابان سپه -  
چهار راه پهلوی تلفن ۶۱۱۴۰۷

## خواننده عزیز

اگر میخواهید از فروش قالی های  
مستعمل منزل خود بپاریزید قالیهای مورد  
اختیاج خوش پیشان نشود بشما  
توصیه می کنیم قبل از هر گونه اقدام با  
تلقن شماره ۵۵۵۶ و با آدرس بازار  
کفاشیهای سای بوعلی مقابل بانک پیشماره  
۸۳ با متناسب بگیرید. با اعتمان

## ترک هروئین

بمدت پنج روز در منزل خودتان  
بدون کوچکترین ناراحتی  
دکتر لوڈوبیک ۶۱۳۱۳۰

## کوئیک تاکسی

اتومبیلهای مدرن سواری و استیشن با  
راننده و بدون راننده چوت تشریفات  
و غیره آماده خدمت است تلفن ۶۲۹۳۹۱۹

رفع چاقی، باحدیدترين وسائل  
(حمام سونا و پارافین)  
رشت. موسسه زیبائی  
خاصه خان تلفن ۲۵۲

## بارداری ..

اینکار بود ملغی کرده‌اند و در بسیاری دیگر  
درمان‌نگاهها و اندرزگاههای برای کمل  
و راهنمایی ادارانی که مابین به بارداری

اختیاری هستند گشوده شده‌اند.  
- آری، در دنیای متعدد امروزی  
میلیونها پدر و مادر بدین تجیه‌رسیده‌اند  
که اگر کودکان کمتری داشته باشد،  
بهرت میتوانند به تربیت و پرورش آنها  
برسند و آینده روشن تری را برای آن‌ان  
تایین نمایند.

## تر از دی کودکان از یاد رفته

در چشم طرفداران شیوه‌های «بارداری  
اختیاری» یکی از مهمترین نویشهای  
چنین شوهای ایستگی به تراز دیگر کودکان  
«از راردقه» و «از نظر افاده» پیشان  
می‌باشد.

بسیاری از این کودکان در خانواده‌هایی  
بوجود آمدند که پدر و مادر این تمایلی  
برای اینها نداشتند.

در شهر نیویورک در سن ۱۸۶۶ بالغ بر  
۱۸۰۶ مختلط بخارا حاملکی مجبور به تراک  
تحصیل شدند. پارهای از این دختران  
ششان از ۱۳ تا ۱۶ سال بیشتر نبود. بنا  
بعقیده مقامات دولتی آن‌ها:

- پارهای از این دختران از وققی که  
دست راست و چشان را ازهم تمیز می‌دانند  
از کامگوئی آگاهی داشتند، اما دباره  
عارض و نتایج آن یعنی اطلاع بودند.

و تنبیه آمار گیرنده‌ی که در خانواده  
های تهییت و پروراد بعمل آمده نشان  
داده است که: مادران هیچ املاعی در  
باره میکانیسم زایمان و بارداری نداشتند  
و اینرا امری اجتناب‌ناپذیر تلقی میکردند.  
پارهای از کودکان از راردقه هر چند  
«ناغواسته» نیویورک و قربانی فخر  
خانوادگی شهادت و مداد اشان به علت  
گرفتاری معاش نهاده‌ریتیست آنها بودند  
ونه تامین سایر حوالج جعلی و روحی  
آنان.

افزایش کودکانی از این قبيل در  
کشورهای عقب‌مانده و بینوا غیرعاصی  
بنت ولی در شهرهای بزرگ و نزدیکی  
چون لندن و نیویورک هم میتوان آنها را  
در گوش و کوار زاغه‌ها بیرون نهاد.

آری نیویانک شورهای مختلف تهی  
در امور مادی بینوا نیستند بلکه در زمینه  
اطلاعات مربوط به کترسل زادوولد و  
بارداری اختیاری هم درمانه و بینوایند

و پیشواینجهت پاراطفال فرسای بسیج زیادی  
بدوش آنها تعییل میشود و جمامه‌ای چنین

خانواده‌هایی یکدهنده جاهم و بیساد و  
نان خور و سربار تحول میگیرد. بسیاری

از کسانیکه با دیدن کودکان از یاد رفته  
و آواره هنر شاهد این اندیزه را بخود

داده‌رده که این کودکان بر اثر میکنند  
روی یار خود باشند، اما آمار و ارقام

گویا بطالان این نظریه را ثابت میکند. زیرا  
محرومیت در کودکی اثرات عمیقی بر اسرار

زندگی بعدی انسان میگذرد.

کودکی که محروم از غذای جسمی  
و روحی بار آمده تجربه و آمادگی لازم را

برای مقابله با مشوارهای زندگی و ایستادن  
روی یار خود ندارد و لوانکه با کمک دولت

کودکی اسیر نقصانها و مبتلایات را دارد.

است.

بالغون در روزگار ما که تحریل علم

و داشت و متعت با امکانات مادی بستگی

مستقیم دارد کودکی که در خانواده

س مایونز بریزید و بهم بزنید تا خوب

دراین سالاد اگر دوتا فلفل سیز تند

را ریز خردکنید و بریزید (پسترطی که از

نشان خوشان بیاید خوشمزه تر میشود.)

نمک و فلفل را فراموش نکنید.

## خوارک ماکارونی

روی نصف دیگر ماکارونی که در  
آبکش است آبکرم بریزید، سیس ۳۳ قاشق

سویچوری کرده یا روغن را داغ کنید.

یک قاشق سویچوری روب گوجه فرنگی بریزید

بان اضافه کنید و بهم بزنید آنرا چند دقیقه

بریزید و در دیس بشکید و سرمه سفره ببرید.

الله اگر در این ماکارونی گوش فرمیده  
سرخ کرده بریزید خوشمزه تر میشود.

## سالاد میوه

۴۰ گرم سبب .

۱۵۰ گرم اسکور پاوقوی .

کرده یک قاشق سویچوری کرده و خرد

یک قاشق سس مایونز .

۱- سبب هارا بشویند خرد کنید و پوست بگیرید و

پیر شکل که دوتا دارید خرد کنید و در

کاسه سالاد بریزید و رویش ابلیمو بیاورد.

۲- انگور یا قوقوی را داشته باشد.

و بشویند و در آن سرمه سفره ببرید.

۳- انگور یا قوقوی را داشته باشد.

در سبب بریزید و سس مایونز را سالاد

را با چند دانه انگور یا قوقوی زینت دهید

و سرمه سفره بگذارید.

اگر همیشه گوش چرخ کرده و سرمه

کرده در خانه داشته باشد میتوانید با آن

سب سویچوری داشته باشید.

## سب قیمه با آبلیمو

۱۵۰ گرم گوش چرخ کرده .

دو قاشق سویچوری کرده یا روغن .

یک دانه بیانز رنده کرده .

یک قاشق سویچوری آرد .

نصف استکان آبلیمو .

یک استکان روب گوجه فرنگی .

۱- روغن را داغ کنید و بیانز را

در آن سرخ کنید تا طایی رونگ شود.

گوشت را با چند دانه انگور کنید.

آرد بشویند و بهم بزنید تا سرخ شود.

رب گوجه فرنگی بریزید و بیانز بهم بزنید

تا باز شود.

۲- شش فنجان آب جوش با آن اضافه

کنید و نمک و فلفل پیشید و در دیس را

بینید و بیزید .

۳- در موقع کنید یک دانه

تمخرم را در کاسه‌ای شکنید و بهم بزنید

تا سفیده و وزرده مخلوط شود و آنرا در

سب بریزید . و آبلیمو با سویچوری بشکید و داغ

س رسفره ببرید .

## املت پف کرده

۶۷ تخم مرغ

۶۸ قاشق سویچوری شیر یا خامه رقیق

۶۹ بقیه در صفحه

شماره صد و هفتاد و دوم



## مبتکر شیوه نوره رضمند عکاسی

نظر باینکه دوره ارسال عکس هنرمندان با تمام رسیده از مقاضیان محترم خواهش  
میشود تا اطلاع ثانوی از درخواست ارسال عکس هنرمندان خودداری فرمایند.

بدنیا آمده اند که آنها را نیخواسته اند یا

بعلت کرت اولاد فرست رسیدگی و پرسش  
آنها را نداشته اند.

تا دنیا بوده این گرفتاری هم وجود  
داشته است و با افزایش جمعیت بیش از ایش

اسحاس میشود.

فقط شیوه‌های انتخابی است که نویسندگان  
بارداری اختیاری است که نویسندگان  
این بدبختی بزرگ را در سالهای آینده

میدهند.

## ناتمام

در شماره آینده:

۰۰۰۰ سال تلاش برای

کشف وسایل ضد استنسی

بیشینه کودکان مبتکر که در شهر های

سازگاری طبقه جدید بنام «تبه کاران  
خردسار» و سارقین خردسار را بوجود

آورده اند.

هیئت کاران مبتکر که در شهر های

بیشینه کودکی پر توقع، پر خاشجو و معدنی

از آب درمی‌اید.

بلاعوه در روزگار ما که تحریل علم

و داشت و متعت با امکانات مادی بستگی

مستقیم دارد کودکی که در خانواده

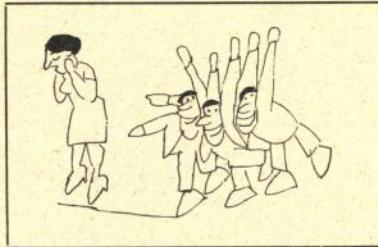
## در جست و جوی پسر

در جستجوی پسر هست . نامش علی شرانی . وقتی که کوچک بود خانه نایدیر خود را ترک کرد و بخانه خواهش شوک شراین رفت ولی از آنجا ممکن گریخت و دیگر خبری از او ندارم . اکنون حالا پیدا شد در حدود ۲۸ سال دارد . متولد چهارم محل اصفهان کران است و ام پدرش فرضی الله میباشد . بی او زندگی از مرگ برای من بدتر است . هر کس از پسر خبری دارد و به آدرس تهران . خیابان

## عزیزان گمشده

هر هفته تعدادی از خاندان گزندگان زن روز توسط روزنامه خودتان برای یافتن عزیزان گمشده خویش استمداد می کنند . شما هم این نامه ها را بخوانید و چنانچه خبری از « گمشدگان » دارید به آدرس نامه و یادداشت مجله زن روز مکاتبه کنید .

فاحله زیادی دارد . بدنبال من پسری سوار شد که موهایش را تراشیده بود و پشت سر او یک دختر چشم و ابرو سیاه و شیطان سوار شد و همیشه چشمش به پسر که موثر اشیانه افکار زد زیر خنده و برسید :  
— آقا شانه دارید ؟  
پسر بیچاره عین لبو سخ شد و فقط به تکان



دادن سراکنها کرد . دین این منظره هر ۱۰ داشته تا بشنا نامه بنویس و تکوین اگر با این تفصیل پسرهای اصفهانی دخترهای هشتری را اذیت کنند تقصیر دارند ؟ فرزانه امیری . دانش آموز . اصفهان

\*\*\*

## کاش خانم مدیرها متوجه میشند

من مادر یک دختر داشتم آموز هست که دریکی از دبیرستانهای خرمشهر تحصیل می کند . دوش پیش وقتی از تلویزیون آبادان مراسم انتخاب « دختر شایسته ایران » پخش میشد از یک طرف لذت بردم و از طرف دیگر متفاوت شدم . لذت بردم که در کشور ما چه دختران شایسته ای زندگی می کنند و متفاوت نند که چرا برای نمونه یک دختر خرمشهری در این مسابقه ارزشمند شرک نکرد اگرچه ما در شهرمان دختران شایسته و قابل تحسین داریم . اما بروزی جواب سوال خود را پیدا کردم چون متوجه شدم که شرط شرک در این سایقه رضایت مدیر دبیرستانهای است که داشتم آموزان آن داوطلب انتخاب میشوند و متسافنه بعضی از خانم مدیرهای این شهر بقدرت از خود راضی و متفکر هستند که کمترین شخصیتی برای داشتم آموزان شان قائل نمیباشد و دونشان خود می دانند که شاگردان خود را بمنزله که در اینصورت جطور ممکن است خدتری جرات ایاز وجود پیدا کنند تا جرس باینکه به زن روز نامه بنویسد و بگویند من شرک درآمده ، وبخاطر فرزند برادرت محمود رحمن . طویل . ر . کرمان

متشرک . مادر یک دانش آموز

## از میان نامه ها

سایر مسائل کمترین ارزشی ندارد . با احترام . دوشزده . ف . ماسک مراغه

\*\*\*

زن روز — خانم . ف . شما که حرفه ایان را زدید . ما چه چیزی اضافه کنیم .

\*\*\*

## شوهر یا خواهر شوهر

نمیدانم « شوهر » کردم ایا « خواهر شوهر » ؟ پقدرت خدا خواهر شوهری دارم بر افتاده وزور کوک به هیچکس اجازه دخالت به زندگیش را نمیدهد اما خودش همیشه موی دماغ ناست . از است او آشایش ندارم . چندوقت پیش شوهرم عن گفت کمی خواهیم بروم « کهنوچ » یعنی از دهات شهرستان چیرفت و خانه من را بدهیم اجراء . پرسیم « چرا مکر آشیانی داریم که باید به دیر بروم » و اجواب داد « خواهرم این حرف را زده و من توی رو در پیاستن گیر کردم » گفته خرجان اینجا زیاد است و اگر به ده بروید بپرداز است . هرچه اصرار کرم که ما بگوچ داریم و حالا درین فصل گرما وقت وقفن « کهنوچ » نیست قول نکرد و بعد هم خواهرم را فرستاد سراغم که مر راضی کند . خواهش هنوز از تو در نیامده فریاد برآورد که :

— یاه ؟ چرا هر راه منوچه به کهنوچ نبروی ؟ مگر شنیدنی که زن باید تایع شوهر باشد و اگر گوش را بگیرند باید لاده اش جا بینان ؟ مگر تو شوهر او هستی که دستور میدینی ؟ اگر نروی چنان بازی داریم که سرت درم آورم گوییست و چهار ساعت اشکت خوراکت باشد . بیخود نگفته اند که زن تایع ملام است « آخر شمارا بخدا پیکوئید مگر تو خودت زن نیستی ؟ تازه زن بودن یک افتخاری است . من نمیدانم کشوه رم بحرهای او خیلی ترتیب اثر نمیدهند دیواره هرچه محکم باشد موقعی که آب زیاد پایش ایستاد کم کم فرو میریزد . میخواهم به خواهر شوهرم بکویم :

خواهر عزیزم . ترا بخدا بیجهت بزندگی کما مداخله نکن و روزگار برادرت را سیاه نکن . هیچ میدانی از وقتی که سرت درم از بیرون میگذرد و گرمانشی هزارتا حرف مفت بار رشتی میکند . دختری ۱۸ ساله هست که هیچ کمیوی در زندگی ندارد اما از اینکه بخاطر شهربانی بودن باید متعلق های این و آن را گوش کنم شب و روز رخن میریم . میخواستم زن روز پیش قم شود و به هوطنان شهربانی که نویشه کند بچای عقب دیگر ان گفتند ، کی هم بفکر عوب خود باشد و بچای آنکه دیگران را با چشم حقارت نگاه کنند رفتار خود را با دقت بیشتر بسنجند و از خود رفع نیب و نفس کنند . ما همه در ریث کشور بدنی آمده ایم و اهل یک آب و خاکیم و حق نداریم بخاطر چند کیلو متری دوری یا نزدیکی به پایتخت ازش و احترام انسانی خود و دیگران را نادیده بگیریم و تصور کنیم که جز خود ما و همراهان آدمیان با ازش زیستی در این میکنند .

در همه جای دنیا پسرها بدخترها متعلق میگویند ، در اصفهان دخترها به پسرها . چندی پیش سوار آتو بوس شدم تا به دبیرستان بروم چون خانه ما تا دبیرستان

این روزنامه ارگان رسمی آدمهای است که حرف حساب و زبان خوش و نقل و روایات با مزه دارند .

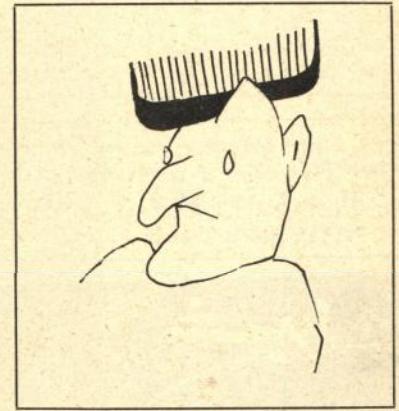
۳۰

## روزنامه خودتان

شنبه هشتم تیرماه ۱۳۴۷

## شکایت از پسرهای اهواز

خداآوند این پسرهای اعوان را برایه بیاورد و بیکاری زیادی بنا بدد . اگر نامن هایمان بالا زانو باشد یا بالا چشممان را خط بکشیم چنان قتفتی برای میاندازند که بیا به تماشا . اگر بسرو روی خودمان نرسیم



که به اهل بودنمان میخندند کسی نیست بیرساندها سر پیازید یا تپیاز؟ پفر مایندگر ما دخترهای اهوازی عقل و دل نداریم که باید چشم و گوشمان بسته بندگاه و دهان این پسرهای ناقص عقل باشد ؟ ارادتمند ، نیلا و نادیه . م . اهواز

\*\*\*

## چند کلمه با شهرستانی ها

شهرستانی بودن غیبی ندارد اما نمیدانم چرا اهالی شهرستانها خوشان میاید از یکدیگر بد گویند . آذربایجانی بفارسی میگویند و فارسی بد آذربایجانی مشهدی بیش سر کرمانشاهی صفحه میگذارد و گرمانشی هزارتا حرف مفت بار رشتی میکند . دختری ۱۸ ساله هست که هیچ کمیوی در زندگی ندارد اما از اینکه بخاطر شهربانی بودن باید متعلق های این و آن را گوش کنم شب و روز رخن میریم . میخواستم زن روز پیش قم شود و به هوطنان شهربانی که نویشه کند بچای عقب دیگر ان گفتند ، کی هم بفکر عوب خود باشد و بچای آنکه دیگران را با چشم حقارت نگاه کنند رفتار خود را با دقت بیشتر بسنجند و از خود رفع نیب و نفس کنند . ما همه در ریث کشور بدنی آمده ایم و اهل یک آب و خاکیم و حق نداریم بخاطر چند کیلو متری دوری یا نزدیکی به پایتخت ازش و احترام انسانی خود و دیگران را نادیده بگیریم و تصور کنیم که جز خود ما و همراهان آدمیان با ازش زیستی در این میکنند .

ترک ، فارس ، گیلانی ، کرد ، خوزستانی و بوشهر ایرانی هستند و به ایرانی بودن خود اتفاقاً میکنند .

از همسر خود جدا شده است . شوهر ساقش پسرشان را نزد خود نگاهداشت و دخترشان را به خانواده افریزیده است . نام آن افسر را نمیداند و حتی نمیدانند که افسر زنانه‌ی مردم است با شهربانی و یا ارتشد . شوهر ساقش گفته است که نام آن افسر را فراموش کرده و مادر متمن کشیده در دوری دختر خود دو سال است که زمین گیر شده و امیدی بدنده‌ی ندارد . آدرس خانم فاطمه افخمی در دفتر مجله‌زن روز محفوظ است .

اهواز : اداره ساختمانی شرکت ملی . مناطق تفتیخیز . بوسیله آقای مراد فرهادی . مخصوصه پرویزی . با تقدیم احترام مخصوصه پرویزی . اهواز

### دخترم را بمن برگردانید

خانم بنام «فاطمه افخمی» ساکن کرمانشاه درخواست کرده است که هر کس از دختر ایشان خبری دارد به آدرس مجده زن روز مکاتبه نماید . این خانم حدود ۲۶ یا ۲۷ سال قبل

نارم . چیزی که بادم هست آنچه کوچه‌ای در تهران بود بنام کوچه فارجارها - ما در آنجا ندانگی میکردیم . اس مادرم فاطمه خانم دختر محمود خان و نام مادر بزرگم حاجی خانم دختر حاجی غلامحسین و بیک دانی داشتم بنام علی خان که در آنچه‌مان در ارتش بود . نام پدر خودم میرزا محمد زمان خان پرویزی بخیاری است . در صورتی که کسی از خانواده مادرم خوشی دارد خواهش میکنم به آدرس بسیم مکاتبه کنم . آدرس او اینست :

نام من مخصوصه پرویزی است . در حداد چهل و هشت سال قبل در تهران پدر و مادرم از هم جدا شدند . من در آن موقع بیش از ۵ سال نداشت . پدرم مرد همراه خود برد و از آن پس تاکنون خبری از مادرم و فامیل او

## اصطلاحات محلي

**اصطلاحات محلی** محل سکونت خود را برای درج در «روزنامه خودتان» به آدرس: «تهران . خیابان فردوسی . موسسه کیهان . مجله زن روز» ارسال فرمائید .

### اصطلاحات محلی قصرشیرین

مویز	یعنی	کشن
سرخچه	»	سرخا
هیکله	»	تخم مرغ
بنک	»	شاهزاده
پنک	»	جهت
پینکی	»	آزارگی
خیباره	»	چخاره
سیگار	»	قارورقی
صیبحانه	»	هوز
گردو	»	لچک
دستمال سر	»	لم
بزار	»	فکر
ورینه	»	هدیان
آفرن	»	زن
رسوا	»	بن
هرزه	»	چون
شوصه	»	صح
فرستنده رحمان داوند	»	قصرشیرین
اصلاحات محلی بهشهر	»	

مو	»	مو
دیم	»	صورت
مرغ	»	کک
منزل	»	سره
دونه	»	برنج
برو	»	بیان
برو	»	برو
فرستنده ح. ع.	»	عادی . بهشهر

### اصطلاحات محلی معنی

کر	»	پسر
دور	»	دختر
خرزا	»	خواهزاده
خوارزو	»	پسرخاله
هالو	»	دانی
میره	»	شوهر
مادر	»	دی
بو	»	پدر
مادر شوهر	»	تاته
خواهر	»	عمو
فرستنده . استوان . از معنی	»	تهران

فراغتی دارم تا کمپودی را که در زندگی دارم جرجان کنم و آن کمپود هم نداشتن تحسیلات داشکاهی است . پهیمن جهت شروع به درس خواندن کردام .

تقریباً دو سال قبل بود که در یکی از روزنامه‌های عصر خواندم که هیئت امریکایی در اطراف بهشهر مشغول حفاری است . از اینجا در همان روزها گذارم به مشهور افغان . بدوسان پیشتر سگ زنان ایران را بینمی‌دانم . آنچه چنین مطلعی در روزنامه خواندم . آیا شما از کم و کیف مطلب اطلاع دارید ؟ همگی اظهار می‌پندرد اجتماعی عدای از او داشتند .

تحصیل کرده و دیبلمه امرور مایست وای بحال دیگران . به عقیده من باید که بدویان زنان و خانمهای خوبی خوبی داشتند . اما بهتر است بخود زحمت نهاده زیرا نفر جوان کار میکردند . در کار این خانم دقت کردم و دیدم حاکماً را پس و خوش و نیکات از مرد بهتر

است قدری مطالعه کنند و سطحی مطالعات اجتماعی خود را بالا ببرند . نهاینکه مثل دو نفر از هکاران اداری من که در دیبلمه هستند زحمت کنید پیدا کردند و دیدارهای خود را طرح کش و پوستیز و دیدارهای خود را از میشینند . میشتم این دلیل است و این دلیل نیز خود را طلاق داد .

از چهارماهی هم سوال شد «لسان العیب» لقب کدام بان از شعرای ایران است ؟ تواتستند بگویند . از شرکت کنندگان مسنه دوم هم که این دیبلمه بودند شر معرفو سعدی سوال شد که

به یک مجلس زنانه کرده بودند . حاصل جمع این دو قبیه اینست که میخواست عرض کنم «گل» زن روز خیلی سگ زنان ایران را بینمی‌دانم .

میزندن و درباره علمی که از طرف مردانه ای این بیرون میگردند اینها اما بهتر است بخود زحمت نهاده است ؟ توصیه کردند که بسیار مارکیزی کردند .

چهارماهی دوام است از این پس از میان اینها اینست که در تهران این دلیل نیز خود را طلاق داد .

از چهارماهی هم سوال شد «لسان العیب» لقب کدام بان از شعرای ایران است ؟ تواتستند بگویند . از شرکت کنندگان مسنه دوم هم که این دیبلمه بودند شر معرفو سعدی سوال شد که

بیمار گوید بروغ و پرسیده شد که این بیت از کدام بان از شعرای ایران است ؟ چهارم نفر دوشیزه دیبلمشر کنندگه همه نه سوت کردند و یک نفر از شاعرگان خواسته نوشته بود .

میخواستم ساختنیکه قرار بود پیکاس بروم دیدم خانم خوبی خیلی من در راهروها میگرد . اول فکر کرد که یکی از والدین داشتند .

است ، اما وقتی ت محیم زیادتر شد که دیدم پس از زدن زنگ کلاس این خانم من هم دوش بدوش ما به جلسه آمد . پس از انتقام ساعت درس به خانم گفتند : «از یک آنگزیمای باعث شده که شما بدانشگاه بپیائید » و او با کامیال بیتفاوتی گفت در جوانی منغوف تیریت فرزندانم بودم و حال که آنها شوهر کردند و احتیاجی بمن ندارند ،

## واجب‌تر از «پوستیز»

سردیر محترم مجله زن روز  
مشغول تماشای یک برنامه مسابقه در تلویزیون بود . چهار نفر از دوشیزگان را پس از قرعه‌کشی جهت شرکت در سایه‌های احصار کردند .

به ترتیب خودرا دیبلمه طبیعی دیبلمه خانم دارندگاری ، دیبلمه بهیاری و دیبلمه کلاس پنجم متوجه معرفی کردند .

نوبت سوالات شد . سوالی که برای خانم دیبلمه طبخ شد . خیلی خوب بود . دیبلمه هستندگان اینها را طلاق دادند .

از چهارماهی هم سوال شد «درشکوا» و بالتجهیز برای اینکه افتتاح خانم میشود .

پیدا کردند و دیبلمه گوینده زحمت کنید پس از میان اینها اینست که در تهران این دلیل نیز خود را طلاق داد .

از چهارماهی هم سوال شد «لسان العیب» لقب کدام بان از شعرای ایران است ؟ تواتستند بگویند . از شرکت کنندگان مسنه دوم هم که این دیبلمه بودند

شر معرفو سعدی سوال شد که

بیمار گوید بروغ و پرسیده شد که این بیت از کدام بان از شعرای ایران است ؟ چهارم نفر «پیرزا» که کج

است در کدام بان از ممالک واقع شده است . جواب دادند که امریکا ! این مطلب را داشتند تا قبیه دیگری را هم عرض کنم و آن این دلیل شعری ایران داشتند .

شادی خواست از شفاهی داشتند .

زنان ایران را محل سوت کردند .

پیشتر زنان ایران بگفتند و در بارا

برین سطح فکری جامعه زنان ایران اقامت نمایند آن تکیه‌گاه باید

## ۳۰/. آفرین.. بقیه از صفحه ۹

او جوان ، کم سن و سال و محصل حس میکنم . وقتی بمحبیت کار برمیگردم ، کار هنرمندانه خانه را مرد خود را آدمی قوی و با قدرت می بینم که آناده هنرمند با شرایط کارها یعنی بجههای بی زبان ارام شد و درستگوت و خلوت درس میخوانم . دستال است که شهاب از ساعت ۱۳ برخواب هست احساسات یک مادر را دارد و حس میکنم که او انتیا بوجود دارد . در آن حال همه گرفتاری های دیگر را فراموش میکنم .

پرسیدم :  
— فکر میکند درس خواندن و ادامه تحصیل یک مادر چه اثری در روحیه بجههایش میکند و چه کمکی بزندگی خانواده کی او میکند ؟

— یک مادر تخصصیکرده با بجههایش سعی میکنم برای اعضای خانواده حتی امکان غذاهای بیزم که کاری زیاد داشته باشد ووقتی که شفیر نیست از هیچکس آنها دست نکشم : خانواده ، تحصیل و کار سراسر زندگی مرأ بر میکنند .

دخترهایش را میفهمد و آنها را در میکند . و چون بیش از بجههایش میداند لذا و اگر بجههایش قورمهساز خود را بکنند ، سبزی را بیگزیر و از شوهر و بجههایش برای پاک کردن سبزی کمک میخواهم و بجههایش همیشه آناده کمک بدارم مخصوصاً شنید .

— با اینهمه کار و گرفتاری دچار سرگیجه نمیشود ؟ آیا آن آرامش زن بودن را در خود احساس میکند یا نه ؟

— گاهی اوقات دچار گیجی و گرفتاری میشوم واحیاج باشند احمدام من مجبور هر ساعت نفس و ول خود را عوض کنم و رویه ام را با معیظ تازه و متفوّق بدhem . وقتی در داشگاه کار دست یک دختر ۳۰ ساله می نشینم خودم را باندازه

### سالخورد ترین مادر دانشگاه !

خانم زینت شهابی ، سالخورد ترین زن فارغ التحصیل اسال داشگاه است و همه آنها در حال حاضر داشجو هستند ، میگویند :

« درسن و سالی که اغلب زنان خود را بازنشست بسیار میآورند ، با داشتن دوسر و یک دختر داششو و موفق ، خود را بخوبیت بشوخت ، سرزنه و پیروز میدانم . و دلیل بخواهد همه زنان ایرانی در شادی من سهیم بشوند ! »

خانم زینت شهابی کامال در رشته ادبیات فرانسه داشتمام لیسانس گرفتاد ، میگوید :

من دشادوش سهتا بجهام بجهه راه میادیافتم و به داشگاه میرفیم و ظهرها دشادوش بگذری بخانه بازمیگمیم . و این خاید بپرین از زیرو برای همه مادران باشد ، آرزوی که من میدان رسیم و دلم میخواهد همه مادران بآن برستند ! »

پرمارزه و ناشی را چینی تعریف کرد :

— من زمانی بفکر تحصیل اتفاهم که زنان ایرانی اسیر موهومات ، خرافه برستی وست های غلط جامه آنروز بودند . در سال ۱۳۰۴ یک دختر خوش ساله بود و سرو همانلار تصمیم گرفت که در بی آتوخن بروم . در مدت دو سال تواستم دوران ابتدائی را تمام کنم . متوجه را پنج ساله خواندم و در سال ۱۳۱۶ از دبیرستان شاهدخت مینهاد . دلیل گرفتاری و تاکتوں که سی سال آموزگاری برداخت و تاکتوں از آن تاریخ میگذرد ، هزاران فرزند تربیت کرده ام . امروزه در میان شاگردان سایق و بجههای اسی فلیم ، دکتر ، مهندس ، افسر شهربانی ، قاضی بسیاری میتوان دید .

خانم زینت شهابی که سخت بیهجان آمداده است ، پس از کم تأمل چنین ادامه میگوید :

— پس از آموزگار شدن شوهر کرد . شوهر دکتر « روحانی » ، مردی بود دقيق ، مهربان و باگشت . خدا بی ساتا

و شیوهای تاموقعي که بجههها بخواه نرفته اند کارهای خانه را انجام میدهم و وقتی بجههای خواهیدند و مجھط خانه کاملاً ارام شد سراغ کایها یعنی بجههای بی زبان میروم و درستگوت و خلوت درس میخوانم . دستال است که شهاب از ساعت ۱۳ برخواب نرفتام و دریام امتحانات باین بیخوابی ساعات بیشتری اضافه میشد .

بعد از مدتها تعطیل با تغییرات کلی بیدریت خانم هما و آقای وازگن متخصص در فن آرایش شروع تکار کرد . سالن مرسله تعهد میکند از خانه ای از گذشته جران کند خیابان قدیم شیراز چاله هرز ( خیابان شهرزاد ) کوچه طباطبائی تلفن ۷۴۰۰۷۴

## سالن آرایش مرسد



بعد از مدتها تعطیل با تغییرات کلی بیدریت خانم هما و آقای وازگن متخصص در فن آرایش شروع تکار کرد . سالن مرسله تعهد میکند از خانه ای از گذشته جران کند خیابان قدیم شیراز چاله هرز ( خیابان شهرزاد ) کوچه طباطبائی تلفن ۷۴۰۰۷۴

## استخر شنای ارمغان تربیت

برای داشن آموزان و دانشجویان از ساعت ۳ تا ۸ بعد از ظهر  
جاده پهلوی سه راه عباس آباد تلفن ۶۴۹۴۳۴

## دکتر عبدالرضا - علوی

متخصص در جراحیها و بیماریهای چشم  
چهارراه سیدعلی خیابان کاشف - ۴۰  
پذیرانی عصرها تلفن ۳۳۵۰۲۶

## گیسوی آدمان

بهترین گیسو برای کنار دریا

**آموزشگاه آرایش آزاده تحت نظر ایران قربانی**  
**مولف کتاب آرایش مو برای دوره تابستانی و محصلین در ایام تابستان**  
**تخفیف مخصوص منظور نموده است**  
**خیابان امیریه مقابل مهدیه آموزشگاه آرایش آزاده تلفن ۴۱۷۳۵**

## خوراک مکارونی

بقیه از صفحه ۹۳

دو فنجان آب .

آب یکدانه لیموتریش .

۱ - شکر و آبرا مخلوط کنید و روی

حل شود .

۲ - آب لیموترش را یان اضافه کنید

و آب شاهات را هم در آن بزیریزد و

جوشایید تا کمی غلیظ شود .

۳ - بقدرتی که میخواهید شیرت

شیرین شود از آن در لیوان بزیریزد و آب

ویخ بان اضافه کنید و بهم بزیند و سرو

کنید .

۴ - کره را داغ کنید .

۵ - فنجان آب شاه توت .

۶ - فنجان شکر ( یک کیلو )

یکشاقه برای خواری خواهد باشد .

۷ - آب شاه توت را در ظرف بریزید

وروی آتش بگذارد .

شکر را بان اضافه کنید و با قاشق جوشی

بهم بزیند تا دانه های شکر حل شود .

در هوای گرم یک لیوان شرب خنک

سیار گوار است !

۸ - مانع را به جوشایید تا غلیظ شود

و در آن خواره و اینل بزیریزد و بندقیقه

دیگر بجوشانید .

۹ - بارمالاد را داغ در شیشه هایی

که در ولاستیک دارد و با آب جوش خوب

شسته باید بزیریزد و در آنرا حکم بینید .

## دختر فولادی

بقیه از صفحه ۱۱

آیا ماکه نسل دیروز این سرزمین هستیم حاضریم بخطاهای و اشتباهات خود اعتراف کنیم ؟ آیا ما حق داریم که این قافله نوجو و منحر را متوقف کنیم و آنها را برنجیر اسارت افکار و عقاید افرادی و هنری و زنگزد خود اسیر کنیم ؟

شرانط زندگی فرزندان ما با زندگی خود می از زینین تا آسان فرق کرده است . مکلات بجههای ما مبتکلات خود

ما نیست . آنها خیلی چیزها دارند که ما نداشیم و بر همین اساس آنها خیلی چیزها میخواهند که ما نمی توانیم

نداشتم . بخواهیم و اخلاص جرات ابراز آنها را نداشتم .

همانطوری که تا « چوب » را از سل ملاکتی های تکریتی خواهیم بینید که هم توانیم این فرشتگان را باز میخواهیم .

دست ملاکتی های تکریتی خواهیم بینید که این فرشتگان را باز میخواهیم .

دست ملاکتی های تکریتی خواهیم بینید که این فرشتگان را باز میخواهیم .

آیدن از خانه های ما از بین نزدیک فردای نسل جوان نمی توان چشم

اید داشت .

بدران خشن و تندخواه باید بدانند که جوان احتیاج به محبت - اعتقاد و آزادی نسبی و هدایت کننده دارد و فقط

و مادر میتواند مقابلاً از او انتظار هستگاری و حرف شنوی داشته باشد

و الا جوان را در زندان تحریر فکری اسیر کردن جراحت کنند اورا به عصیان - فرار و یا دست کم دلمندگی و پزمرگی و ناگایی بگشانند هیچ نتیجه ای نخواهد داشت .

## ارادتمند گل

### شربت شاه توت

دو کیلو شکر .

هفت فنجان آب شاه توت .

# فردای کودک

کودکستان - دبستان - پانسیون شبانه روزی برای دوره تابستانی و سال تحصیلی آنده همه روزه نت نام مینماید، برنامه کلاساهای تابستانی، تعلیم شنا در استخر اختصاصی، کلاساهای تقویتی، کارهای فرق برname و تدریس انگلیسی توسعه معلمان انگلیسی زبان - برنامه سال تحصیلی تمام وقت (از ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر) نشانی جدید: یوسف آباد خیابان محمد رضا شاه مقابل سینما گلدبیس خیابان آهی تلفن ۶۲۷۱۵۷ وسیله رفت و آمد آمده میباشد.

چند داد: دو پرسویک دختر . «علی‌اکبر روحانی» که الان سال ششم دانشکده تربیتی است . «علیرضا روحانی» که سال گذشته در رشته التکنومکانیک دانشگاه شاکردادول فارغ‌التحصیل شده و در دانشگاه شاکردادول بود وبالاخره «هما روحانی» که دانشجوی سال رشته شیمی است . «علیرضا» آن ریش ما نیست و در دانشکده فی دانشگاه کالیفرنیا امریکا تحصیل میکند. چند پیش برای تو : من در دانشکده‌ای تحصیل میکنم که چندتاری از استادان از برندگان جایزه نوبل هستند. من این اتفاق را مدیون تو هستم، مادر ! بجهان، همه‌شان، موفق و شاد و خوشبختند، آنها شاگردان ممتازی هستند. من آنها مشترکم !

خانم «شهابی» میگوید: «هیچ‌زن‌گی خالی از مشکلات و مسائل نیست، ولی باید خوشبین بود . «در چنین فارغ‌التحصیلی اعمال میخواستم شرکت نکنم، چون برای زنی نیز و سوال من بوشیدن ردا و گذاشت کلام نگویه‌لدار بسیار سر دیگرچیلی دیر شدم، اما باخراز دولتان کلام اینکار را کرم . آنها بین میکنند: «مادر، ما دلمان میخواحد که تورکار ما باشی، تو قوت قلب ما و جرات رو ما هستی ! » و من فرقی آنهاه شوهر میگفت: «من از اینکه ترا بپرسیده بگذارم میترسم !» او مقداش، اما من عاشق دری و موختن بودم . و قیسته‌را از همه‌جا کوته باو کبر و غرور و ناز نفوشتند، مسلمان همراهی داشتند که شوهر میخواهد که زنش تحصیلات عالی داشته باشد !

«اگر زنان، تحصیلات خود را ببرند، آقا نکشد و باگرفتن یک مردک تحصیلی باو شوهر مردها کارکردند و باو در کار همراهی شوهر میگردند . «لیلا» خانم دیر بپرسید: «من در سالی خوشبینی که در اینکار را کرم . آنها بین میکنند: «مادر، ما لدمان میخواحد که تورکار سرمه‌ای باز میباشم . بجهانی که درین حال خواندن گردم و در اعضاخانه فرزندگان میرحسین بگذارم، اما باز هم به سرمه‌ای و بسویانه زندگی می‌منم.»

خانم زینت شهابی «تصمیم دارد پس از یکمايل استراحت، باز هم به تحصیلات خوشی که درین زمان را در میدیم، گویی تصویر فرزندانم را در چهاره آنها باز میباشم . بجهانی که درین ماه، کراس دریان و بپشتوانه زندگی می‌منم.»

دانشگاه را از پنجه میرهاش خواهد برد، اما باز هم به فرزندگان میرحسین بگذارم . اینها تو استم در بت درین شرکت کردم . آنرا در شاهزادگان میکنند و من با موقافت اداره فرهنگ آنها تو استم در بت در ماه ، کراس دریان و بپشتوانه زندگی می‌منم.»

دانشگاه را از پنجه میرهاش خواهد برد، اما باز هم به فرزندگان میرحسین بگذارم . اینها تو استم در بت درین شرکت کردم . آنرا در شاهزادگان میکنند و من با موقافت اداره فرهنگ آنها تو استم در بت در ماه ، کراس دریان و بپشتوانه زندگی می‌منم.»

دانشگاه را از پنجه میرهاش خواهد برد، اما باز هم به فرزندگان میرحسین بگذارم . اینها تو استم در بت درین شرکت کردم . آنرا در شاهزادگان میکنند و من با موقافت اداره فرهنگ آنها تو استم در بت در ماه ، کراس دریان و بپشتوانه زندگی می‌منم.»

دانشگاه را از پنجه میرهاش خواهد برد، اما باز هم به فرزندگان میرحسین بگذارم . اینها تو استم در بت درین شرکت کردم . آنرا در شاهزادگان میکنند و من با موقافت اداره فرهنگ آنها تو استم در بت در ماه ، کراس دریان و بپشتوانه زندگی می‌منم.»

**مادر و دختر دانشجو !** من عاشق تحصیل و این‌تها نقطه شف زندگی من است !»

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چکونه «آهنگ قارایهای تحقیلی و درس و مدقق بیکار زندگی و بجهه‌هاش میرسید .

پاسخ داد: شاید بلندوارها و جامطه‌های من در کار تحصیلی اینطور شود که من بزرگ‌نمودم و ترتیب بجهه‌هاش نمیرسیدم، اما چین یبود، بجهه‌هاش همکی سالم و دشاد و بپاشاطاند و در درس میرسید . شاید عبارت میگذرد چهارمین بیان من نهاد: «مامان توغارا! حق با آنهاست و قی مادرشان

شیها تا نهایهای شب رسش توی کتاب است و با دست پامچان بیوست میگرد .

تبرا نهاد فردا آمده کند، بجهه ها

# دستمال کاغذی گلایو!

دانشگاه دانشگاهی بیشتر . نخستین بار برای آنها یافته شد . زندگی من فارغ‌التحصیل شد و در مدرسه فیزیک دانشکده علوم شوهرم مردی بود تحصیلکرده و روشن بین و از تاریخ هشت که در شهادتگاه خانم رشته هنرمند است که درین نتیجه سلطنتی داروسازی دکتر شد . «لیلا» خانم معتقد است که:

«دانشگاه دانشگاهی بود که درین زمان تحقیقات خود را انجام می‌داد . خانم که دهال است شوهر باو کبر و صاحب دو دختر بناهای آریانا (۴ ساله) و آریانا (۴ ساله) است . درین حال دیر بپرسیده بگذارم میترسم !» او مقداش، اما باز می‌خواهد که زنش تحصیلات عالی داشته باشد !

«لیلا» خانم که دهال است شوهر باو کبر و صاحب دو دختر بناهای آریانا (۴ ساله) و آریانا (۴ ساله) است . درین حال دیر بپرسیده بگذارم میترسم !» او مقداش، اما باز می‌خواهد که زنش تحصیلات عالی داشته باشد !

«لیلا» خانم دهال است شوهر باو کبر و صاحب دو دختر بناهای آریانا (۴ ساله) و آریانا (۴ ساله) است . درین حال دیر بپرسیده بگذارم میترسم !» او مقداش، اما باز می‌خواهد که زنش تحصیلات عالی داشته باشد !

دانشگاه دارند، اما باز می‌خواهد که زنش تحصیلات عالی داشته باشد . «لیلا» خانم می‌داند: «من عاشق تحصیل و این‌تها نقطه شف زندگی من است !»

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب که طی قرنها دیده‌اند بجز بدهار است .

امبیان آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

چواب داد: «این حرف را خانم «ظاهره هدی» میرزی، چون که کهنه‌گذشت از رشته‌های دانشکده حقوق فارغ‌التحصیلید، صاحب اگرچه تا چند سال پیش هنوز خانه‌ها امانتی آشناست که در فعالیت‌ها فضایی داشتند که با پشتکار و همت و استعداد . کوچکترین فرزند این زن تحصیلکرد و روشگاری شهلا » است که در لاس هنتم درس میخواوند و بزرگشان شهیس « که آینه زنان داشتند که شاهزاده علوم که آینه زنان روشت از اینهاست .

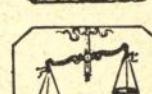
# زنو شوهر قاضی !

خانم «شفیعه افشار» از مادران نمونه‌ای است، همسریک رفاقت شهه‌گذشت از رشته قاضی اصلی زندگان بود که در چهارمین یاری پسرش توی کتاب است و با دست پامچان بیوست میگرد . آنها مادران می‌باشند. آنها مادران می‌باشند. آنها مادران می‌باشند. آنها مادران می‌باشند. آنها مادران می‌باشند.

شماره صد و هفتاد و دوم

این هفته از شنبه  
تا جمعه ۱۴ تیر  
به شما خوش  
خواهد گذشت؟

# ستاره‌ها چه می‌گویند؟



## متولدین خرداد

پس از مدتها نالش و اضطراب بالآخره تیجه دلخواهی عایداتان میشود. اما برای اینکه این موقعت مناسب دلیلبری میگذراند و اغلب مجردها شریک زندگی خود را انتخاب میکنند. روز گذشته بسیار شنیده و سه شنبه ساعات خوشی در کار درست خاطر میشوند. با متولدین فروزانه رفاقت نوام با مانع آور گردد روبرو میشوند که با اندک کوشش و فعالیت بر طرف میگردد. تغیرات جدید نیاز باش شود که دوستان قدیمی خود را فراموش کنید.

## متولدین شهریور

علی‌رغم ناراحتیهای جزئی، هفتة وصولاً تاستان خوشی در پیش دارد. پس از مدتی انتظار نامه جالی از راه دور دریافت میکنید. پیشتر بفرک سلامت خود باشید و در برنامه غذایتان تجدید نظر کنید. اگر اراده کنید تغییر دلیلبری در زندگی خود ایجاد میکنید. روزهای پیش‌شنبه و جمعه ساعات خوشی در کار درست خود را بخصوص متولدین دی ماه میگذراند. امیدوار و خوش بین باشید، زیرا زندگیتان بهتر از آنست که صور یکنید.

## متولدین آذر

واقع بین باشید تا در نیزدندگی امکان موقیعتیان بیشتر شود. کاری برخلاف میل شما بیش بیرون، اما پیچ‌وجه امیلوواری و خوش‌بینی خود را از دست ندهید. خوبسزی و آرامش خود را فقط کنترل کنید تا با اطرافیان کنتر مشاجره کنید. پیشتر روزهای هفته، شنبه و جمعه است. با متولدین همراه تفاهم کامل خواهید داشت. در خانواده کنی عصبانی میشود. بعضی از متولدین آذر که مجردند شریک زندگی آینده خود را انتخاب میکنند.

## متولدین اسفند

عقیده خودرا به دیگران تحمیل نکنید و از جهاتی بی تیجه بپریزید. عصبانیت و عکس‌الملای حساب شده به ضرر شما متهی میشود. قبل از بیان رساندن یات کار، پیچ‌وجه کار تازه‌ای را نکنید. با متولدین اردیبهشت ماه تفاهم کامل خواهید داشت. پیشتر بفرک تفريح و استراحت باشید. برای عملی کردن نشنه های تازه فرمتهای مناسب در خانه‌تان قرار میگیرد. تمایلات خود را با خوستهای متولد فروردین ماه باشید.

## متولدین اردیبهشت

پس از مدتها نالش و اضطراب بالآخره تیجه دلخواهی عایداتان میشود. اما برای اینکه این موقعت مناسب همیشه پابرجا بماند باید بر کوشش و فعالیت خود بیفزایید: خود را و گستاخ نباشید، و گرنه اطرافیاتان آزرده خاطر میشوند. با متولدین فروزانه رفاقت نوام با مانع آور گردد باشد. عدهای از مجردين متولد ارديبهشت خیر خوش دریافت میکنند. روزهای سه شنبه و جمعه ساعات خوبی در کار شخص مورد نظرتان میگذراند.

## متولدین مرداد

سیاست و کاردارانی شما باعث میشود که بسیاری از مکلتاتان بخودی خود حل نوید. آنچه ممکن است محبوبیت شمارا متزلزل کند بینون شک خود را حفظ کنید و است. خوبسزی خود را حفظ کنید و با رفاقت منطقی از زندگی خود سوی تفاهمها جاوه‌گیری کنید. ملاقلات دلیلبری نا متولدین دی ماه خواهید داشت روز جمعه پیش از هر وقت عکس‌الملای خود را کنترل کنید. بخارط حفظ سلامت جسم و روح خود بیشتر استراحت کنید.

## متولدین آبان

حسابیت زیاد باعث میشود که از زندگی خود لذت کافی نپرید. احساسات خود را کنترل کنید و برای هیچ و پوچ عصبانی نتوید. برای انجام هر کار و گذون هر مشکل فقط روحی خودتان حساب کنید. ملاقلهای مناسب و شنایهای خوب را بالاستفاده نگذارید. با متولد اردیبهشت ماه احتمالاً دجاج اختلاف میشود. ملاقلات های جالبی با متولدین فروردین ماه خواهید داشت.

## متولدین بهمن

افق جدیدی در برای چشم‌انداز گسترش میشود، اما باید با غم بیدلیل و اضطراب دون خود بچنگید تا بتوانید از این تنوع لذت ببرید. با متولد اردیبهشت ماه رفاقت نوام را سیاست داشته باشید. در اختمان آرام و خوبسزی باشید و گرنه بگومگو و مشاجره میشود قله های بزرگ خود را با موقیت پیایان میرسانید. برای سفر نکشه میکشید پاسخگوی محبت متولد فروردین ماه باشید.

## متولدین فروردین

برای رسپت به هدفی که دارید سعی و کوشش فراوان کرده‌اید، پس از میازده ناچند مانع کوچک بالآخره به هدف مورد نظر دست خواهید یافت. در این هفته ساعات دلیلبری در کنار دوستانان میگذراند، بخصوص در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه. با متولدین فروزانه رفاقت نوام توافق کامل خواهید داشت. ملاقلات باشکل کوچک روپرتو میشوند. اما نایاب خوش‌بینی و امیدوار خود را از دست بدند افراد خانواده از شاانتظار خوش‌بینی و توجه‌بینی دارند.

## متولدین تیر

هفتة پر از آرامش و آرامشی را میگذراند. تکرار شدیدتاتان برطرف شده است، در شریجه دلیلبری در پیش دارد. ساعات خوبی در کار متولدین خرد و شهریور ماه اشتیاعات دلیلبری کنید. کینه‌چو ناشاید، روزهای دیگران را ندیده بگیرید. روزهای دویشی و چهارشنبه ساعات جالب و پرهیجانی میگذراند. از شخصی که خلیل دور از شما زندگی میکند خبر جالب دریافت میکنید.

## متولدین مهر

خبرهای جالبی که شنیده‌ای بسیاری از ناراحتیها و سختیهای زندگیتان را برطرف کرده است. موقعت ناراحت کننده‌ای را که مریوط به گذشته است فروزانه کنید و به آننه اطمینان داشته باشید. به شفر کوتاه مدتی میرود. پس از مدتی با غریزی تجدید دیدار میکنید. پیشتر ویلنیهای زندگی فردا و میزبان است، پس صور و خونسرد باشید و خوش‌بینی خود را از دست نامه‌یار مراد و اسنتماده خواهید داشت.

## متولدین دی

با پشتکار و بدباري برای حل یکی از مسائل شخصی خود کوشش میکنید، اگر باشد با غم بیدلیل دیگر شود به احتمال قوى، مسئله و مشکل اصلی را حل میکنید. در این هفته ملاقلهای مرتضی انجیزی خواهید داشت. بخصوص با متولد مرداد و شهریور ماه بخصوص شنبه و پیشنهاد پیشتر راقب سلامت خود باشید. دوره پراهیتی است برای عشق، اگر خوش زبان باشید هر روز پیشتر از روز پیش محبوب واقع میشود.



تبليغات  
جنوب

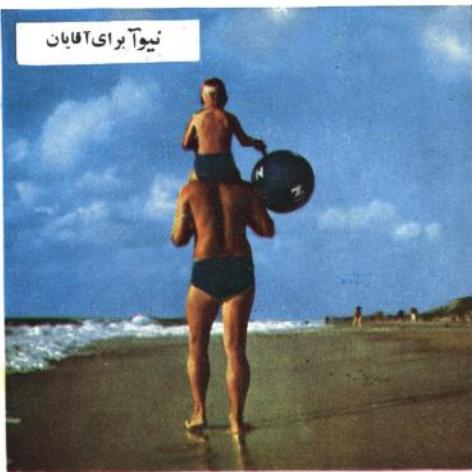
# سان سيب

ژله‌ای لذیذ و سرشار از ویتامین C

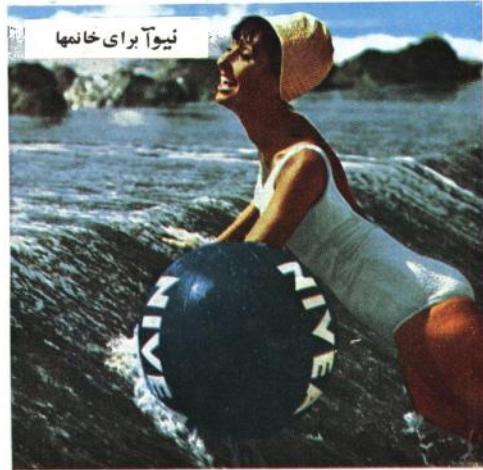
سان سيب دسر ژله‌ای درده طعم مختلف، ساخته شده  
از عصاره میوه جات و سرشار از ویتامین C  
یک محصول جدید از شوکومارس برای پذیرائی بهتر

سان سيب تهیه شده در کارخانجات مدرن شوکومارس با همکاری کارخانجات کورو دانمارک

نیوآ برای آفیان



نیوآ برای خانمها



نیوآ برای همه افراد خانواده



در فصل قابستان،  
کنار دریا و استخر،  
هنگام شنا و حمام آفتاب  
همه به نیوآ احتیاج دارند

همه هر روز به نیوآ احتیاج دارند

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**